

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل نامه علمی - تخصصی

شروش های مهدوی

سال دوم، شماره ۵، تابستان ۱۳۹۲

هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدصابر جعفری عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم	حجت الاسلام والمسلمین سید مسعود پورسید آقایی استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین الهی نژاد استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی هادی زاده استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم
حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی ربانی عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر فرامرز سهرابی استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
دکتر سیدرضی موسوی گیلانی استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر نصرت الله آیتی استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
	حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد جعفری عضو هیئت علمی پژوهشکده حج قم

مترجم چکیده های عربی: ضیاء الدین خزرچی (پیراسته)	مدیر مسئول: سید مسعود پورسید آقایی
صفحه آرا: علی قنبری	سردبیر: نصرت الله آیتی
حروف نگار: ناصر احمد پور	مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه: مجتبی خانی
طراح جلد: ا. اکبرزاده	ویراستار: محمد اکبری

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷
تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۰۸۵
دورنگار: ۰۲۵-۳۷۸۳۳۳۴۶
صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۴۷۱
کد پستی: ۳۷۱۳۷-۴۵۶۵۱
مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲
شمارگان: ۱۰۰۰
قیمت: ۲۹۵۰۰ ریال
پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavi@yahoo.com
سایت دسترسی به نشریه: mashreqmouood.ir

امروز وجود مقدس حضرت حجت (ارواحنا فداه) در میان
انسان‌های روی زمین منبع برکت، منبع علم، منبع درخشندگی،
زیبایی و همه خیرات است.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

-
- کارکردهای اجتماعی نهاد امامت / سید محمدکاظم طباطبایی، علی‌رضا بهرامی ۵
- گزارشی از توقیت‌ها در گستره تاریخ / احمد رنجبری حیدرباغی ۲۳
- تحلیل آیات و روایات مهدوی (۲) / مهدی حسینیان قمی ۵۷
- چشم‌انداز تربیت اجتماعی زنان در فرهنگ مهدویت / حسن ملایی ۶۹
- پاسخ به شبهاتی درباره نهاد وکالت / نصرت‌الله آیتی ۹۳
- نگاهی راهبردی به سیاست‌گذاری فرهنگی مهدوی (مبتنی بر روایات) / نجمه نجم، حسن ناصرخاکی ۱۱۵
- شرق‌شناسی و مهدویت در برخی دایرةالمعارف‌های بزرگ / خدامراد سلیمیان، حمید سعادت ۱۳۱
- چکیده مقالات به عربی ۱۵۳

فصل نامه «پژوهش های مهدوی» از مقالات پژوهشی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع مهدویت با روی کردهای: قرآن و حدیث، کلام و عرفان، تاریخ، علوم تربیتی، روان شناسی، حقوق و سیاست، جامعه شناسی، ادیان و مذاهب، فرق انحرافی، آینده پژوهی و هنر موعود استقبال می کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم زمان به دیگر نشریات ارائه نشده و یا قبلاً در دیگر نشریات به چاپ نرسیده باشد.
۲. مقاله با مباحث مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل و پرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یکصد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام کتاب).
۶. چکیده مقاله دربردارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا ...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا ...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش پی نوشت و با ذکر نام منبع، شماره جلد و صفحه‌ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و مشخصات کتاب‌شناسی در فهرست منابع انتهای مقاله قرار می‌گیرد.

۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می‌آید:

برای درج مشخصات کتاب: نام کتاب، نام و نام خانوادگی نویسنده، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ، سال نشر.

برای درج مشخصات نشریات: «نام مقاله»، نام و نام خانوادگی نویسنده، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده، تاریخ انتشار.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان‌گر دیدگاه‌های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.

۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.

۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی‌شوند و نویسنده محترم می‌تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.

۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلا مانع است.

۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می‌شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۶

فصل نامه علمی- تخصصی پژوهش‌های مهدوی

سال دوم، شماره ۵، تابستان ۱۳۹۲

کارکردهای اجتماعی نهاد امامت

سید محمد کاظم طباطبایی*

علی رضا بهرامی**

چکیده

امامت، نهادی الهی است که تدبیر امور جامعه را با اتصال به منبع اصلی هدایت بر عهده دارد. کسب معرفت و فهم مصالح و مفاسد دین و دنیا، مسئله مهمی است که وجود حجت الهی در جامعه را ضروری می‌سازد. از سوی دیگر، نیاز و همراهی همیشگی بشر با عنصر هدایت، پرسش از وجود راهنما را تقویت می‌کند. نقش نهاد امامت در کنترل لغزش‌ها و انحراف‌ها کارکرد مهم دیگری است که روابط میان مؤمنان را تنظیم کرده و عقاید آنان و دین خدا را در میان مردم راهبری می‌کند. این نوشتار، به بررسی وجود و تأثیر کارکردهای نهاد امامت در جامعه پرداخته است.

واژگان کلیدی

نهاد امامت، هدایت جامعه، روابط اجتماعی، حفظ دین.

* استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه قرآن و حدیث قم.

** کارشناس ارشد علوم حدیث (نویسنده مسئول) (alirezab60@gmail.com).

بی‌گمان امامت از پرچالش‌ترین مباحث حوزه کلام اسلامی است و اهل بیت علیهم‌السلام بر تعمیق عقاید مردم در این بخش تأکید فراوان داشته‌اند. از سوی دیگر، طرح این واژه از سوی مخالفان، نوعی انفعال و در جهت کم‌رنگ ساختن این باور نزد مسلمانان به شمار می‌رود. اولین اختلاف بین مسلمانان نیز همین مسئله معرفی شده^۱ و طبیعی است هرچه حرکت شیعه در تقویت و تعمیق این عقیده محکم‌تر شود، تقابل مخالفان نیز قوی‌تر خواهد شد. منازعات در مسئله امامت، آن‌گاه که به حیطة «مسألة الحكم» و اداره سیاسی جامعه کشیده می‌شود، تا حدی پردامنه است که فرقه‌نگاران مدعی‌اند در طول تاریخ در هیچ مسئله‌ای به اندازه آن شمشیر کشیده نشده است.^۲ امامت در اندیشه شیعه به عنوان یک نهاد^۳ دارای ابعاد گوناگون معرفی می‌شود؛ نهادی که جنبه‌های مختلفی از زندگی بشر را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. تعریف ناصحیح از این نهاد و برداشت نادرست از کارکردهای آن سبب می‌شود هم در شناخت و هم تطبیق، لغزش و خطا رخ دهد. اهل سنت این نهاد را قضیه‌ای صرفاً منوط به مصحلت جامعه و اختیار امت و برآمده از ضرورت اجتماع بشری برمی‌شمرند،^۴ در حالی که شیعه، اتمام تحقق وعده‌های الهی در حق مردم را وابسته به معرفت حجت می‌داند^۵ و امام را عنصری به شمار می‌آورد که در سایه سار او این نهاد، ادامه می‌یابد و هدایت و سعادت بشری رقم می‌خورد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام امام را این‌گونه معرفی می‌کند:

امامان از طرف خدا تدبیرکنندگان امور مردم و کارگزاران آگاه بندگانند.^۶

این به معنای نیابت الهی در اداره جامعه است که قوانین خداوند را در جامعه پیاده می‌کند. بر اساس این طراحی، تعریف و تطبیق اهل سنت از مسئله امامت به چالش کشیده می‌شود و جای‌گذاری آن در محدوده فروع هم نمی‌تواند برای خطای آنان در خاستگاه و مصداق جویی، توجیهی منطقی فراهم آورد. این نوشتار، فارغ از بحث تطبیقی پردامنه و جنبه تاریخی بحث، به بازخوانی کارکردهای اجتماعی نهاد امامت و پیش‌فرض‌های آن پرداخته است. نهادینه شدن پنج کارکرد مهم یادشده در این نوشتار، افزون بر رشد معرفت و فهم جامعه و ارتقای افراد آن و نیز هدایت دائمی، با کنترل لغزش‌ها و تنظیم روابط به حفظ شیعیان و حوزه عقاید آنان می‌انجامد. این الگو، نیاز همیشگی اجتماع است که ضرورت توجه به این کارکردها در هر زمان را توجیه می‌کند.

۱. حجت، واسطه معرفت و فهم

نخستین پله تکامل و سعادت، کسب معرفت است، تا جایی که دین خدا در دو امر گرد آمده؛ معرفت خدا و عمل بر اساس رضوان الهی.^۷ حلقه معرفت الهی نیز با حجت گره خورده است.^۸ از طرف دیگر، ارتقای فهم و عقل بشر از اهداف فرستادگان الهی خوانده شده است.^۹ در پیوندی عمیق با جامعه، اهل بیت علیهم السلام مجرای کسب معارف و ارتقای فهم بشر خوانده شده‌اند. در فرازی از زیارت جامعه کبیره به این کارکرد مهم اشاره شده است:

بِوَالِائِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا؛^{۱۰}

به برکت ولایت شما، خدا نشانه‌های دین (کتاب و سنت) را به ما آموخت، و آن چه را از دنیا ما که فاسد شده بود صالح ساخت.

توجه به کارکرد واسطه‌ای با دو ابزار موالات و اطاعت تکمیل می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه اعجاب‌انگیز خود به نقش اطاعت اشاره کرده و ضمن استناد به آیه ۷۱ سوره احزاب، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مایه نجات از گمراهی و رهایی از جهل معرفی می‌کند.^{۱۱} این در حالی است که تعبیر به حجت به خلاف سایر الفاظ رایج در مقام، به شیعه اختصاص دارد و کلینی (ت ۳۲۹ ق) در ابتکاری منحصر به فرد، بر همین اساس به تبویب احادیث مرتبط پرداخته است. آن‌گونه که از معنای لغوی حجت برمی‌آید، دو حیطة بحث و جست‌وجوی از امام و اثبات مدعای خویش و آمادگی غلبه بر گفتمان‌های مخالف در این واژه نهفته است.^{۱۲}

از سوی دیگر، واسطه بودن حجت بین خدا و خلق در مفهوم این واژه پیداست. نتیجه ملاحظه این ارتباط، حاکی از وجود دو حیث اساسی و مهم در تبیین گستره وجودی امام است؛ یکی ترسیم معنادار مفاهیم بلند خداشناسی در مقابل بندگانی که از درک آن ناتوانند و نیاز به هدایت الهی در فهم آن دارند و گرنه دچار خلط و تشبیه و تعلیل می‌شوند، و دیگری در ارتباط با شئون زندگی مردم است که به سبب اتصال امام به منبع اصلی هدایت، مصالح و منافع آنان را تبیین می‌کند. این مهم در کلام امام صادق علیه السلام به زندق، به روشنی مشاهده می‌شود:

إِنَّا لَمَّا أَثْبَتْنَا أَنَّ لَنَا خَالِقًا... حَكِيمًا مُتَعَالِيًا... ثَبَتَ أَنَّ لَهُ سُفْرَاءَ فِي خَلْقِهِ، يُعَيِّرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ، وَيَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَ مَنَافِعِهِمْ وَ مَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَ فِي تَرْكِهِ فَنَأُوهُمْ؛^{۱۳}

هنگامی که ثابت کردیم که خالق حکیم و متعالی داریم، ثابت می‌شود که او فرستادگانی در میان مخلوقاتش دارد که او را به بندگانش می‌شناسانند، و آنان را به مصالح و

منافعشان و آنچه مایه حیاتشان است و ترکش نابودی‌شان را سبب می‌شود، رهنمون می‌شوند.

این تعالیم به اصحاب نیز منتقل می‌شود تا آنان در گفت‌وگوهای خویش به کار بندند. از جمله عرصه‌های بروز این تعالیم در دو باب «الاضطرار الی الحجة»^{۱۴} و «فرض طاعة الأئمة» انعکاس یافته است. روایت منصور بن حازم به عنوان پرورش‌یافته مدرسه اهل بیت علیهم‌السلام منعکس‌کننده روش تربیتی اهل بیت علیهم‌السلام در دفاع از حوزه عقاید شیعی به شاگردان خویش است. منصور بن حازم شناخت رضا و سخط الهی را ثمره معرفت خداوند برمی‌شمرد و جلب رضایت و دوری از سخط خدا را به حکم عقل لازم می‌داند. تعبیر دقیق او در شناخت منبع طاعت خداوند و ضرورت وجود ترجمان قرآن درخور تأمل است؛ او می‌گوید:

من در قرآن نظر افکندم و دیدم مرجئی و قدری و حتی زندیقی که به آن ایمان ندارد، به واسطه آن جدل می‌کند تا بر دشمن خویش فائق آید. پس دریافتم که قرآن حجت نیست، مگر به نگاهبانی که به اسرار آن آگاه است.^{۱۵}

همان‌گونه که او بیان می‌کند، قرآن دارای بطون و معارفی است که نشناختن تأویل و تفسیر آن، سبب برداشت‌های متفاوت و حتی متعارض از آن می‌شود. نمونه آشکار این برداشت‌ها، بحث جبر و اختیار است که هر کدام از دو گروه متنازع به آیاتی از قرآن استدلال می‌آورند. پذیرش این جایگاه برای امامان شیعه، مرجعیت مطلق علمی و عقیدتی آنان را در جامعه هر عصر ثابت می‌کند.

۲. حجت، هدایت متصل

هدایت، عصاره و برآیند همه تلاش‌های امامان معصوم در رهبری جامعه و افراد آن است. ریشه این هدف ارزشمند، در ارشاد قرآن به حکم عقل یافت می‌شود. قرآن کریم اصل هدایت را بر عهده خدا می‌داند^{۱۶} و بر همین اساس، هدایت امری پوشیده نیست و همراه آیات بینات بر مردم نازل شده است.^{۱۷} هدایت معصومان نیز برگرفته از قرآن و هدایت الهی، و تکمیل‌کننده این فرآیند به شمار می‌رود و تجلی و کمال بخش گونه‌های متعدد این مسئله است. ابوبصیر در روایتی از امام صادق علیه‌السلام درباره تفسیر آیه هفتم سوره رعد می‌پرسد. امام پس از تطبیق «مُنْذِر» بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و «هاد» بر علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام از او می‌پرسد: «یا ابا محمد، هل من هاد الیوم؟»^{۱۸} پاسخ او دارای تأکید بر استمرار هدایت است و تصریح می‌کند که امام علیه‌السلام مصداق کنونی هدایت انسان‌هاست. امام نیز ضمن بیان توارث هدایت در میان ائمه، بر جاودانگی

قرآن و آیاتش و جریان آن در همه اعصار تأکید می‌کند.^{۱۹}

تأثیر این هدایت به قدری مهم و عمیق است که هر کس که در عبادت خدا خویش را به سختی بیندازد، ولی امامی را به عنوان پیشوا نپذیرفته باشد، همه تلاش‌ها و عبادت‌هایش بی‌اثر و نامقبول است. مثل چنین شخصی در کلام امام باقر علیه السلام به مانند گوسفند بی‌چوپانی است که شب‌هنگام - که سرپرستی صاحبش را لازم دارد - سرگردان می‌شود و به دیگر گله‌ها می‌پیوندد یا خوراک گرگ‌ها می‌گردد. انسان جداد شده از هدایت الهی نیز با اندک نسیمی به چپ و راست رانده می‌شود و در گرداب‌های هجمه به عقاید غرق خواهد شد.^{۲۰} بر همین اساس مرگ او، مرگ کفر و نفاق خوانده شده و در روز حشر و جزا که ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِسْمِهِمْ﴾^{۲۱} است، پیشوایان کفر - که خود به گمراهی کشیده شده‌اند و پیروانشان را به گمراهی کشانده‌اند - نه می‌توانند عذابی را از خویش دور سازند و نه از گمراه شدگان، و تنها راه فرار را تبری از انتساب و رفتار پیروان خویش می‌دانند.^{۲۲}

هدایت با عناوینی همچون دلیل، منار و نور بودن اهل بیت علیهم السلام در روایات آمده است. کلینی در «باب أن الأئمة نور الله عزوجل» شش روایت^{۲۳} و در «باب معرفة الإمام و الرد عليه» سه روایت^{۲۴} با این کلیدواژه‌ها آورده است.

تذکر این نکته که اطاعت، نتیجه طبیعی و انکارناپذیر و حتی غیرقابل مناقشه گستره مذکور و کارکردهای فوق است، تکرار مکررات خواهد بود. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ أَبْوَابُ الْحَيْرِ، السَّمَاعُ الْمُطِيعُ لَا حُجَّةَ عَلَيْهِ، وَالسَّمَاعُ الْعَاصِي لَا حُجَّةَ لَهُ، وَإِمَامُ الْمُسْلِمِينَ مَثَّتْ حُجَّتُهُ وَاحْتِجَاجُهُ يَوْمَ يَلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. ثُمَّ قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِسْمِهِمْ﴾^{۲۵}

شنیدن و اطاعت کردن درهای خیر هستند که هیچ مؤاخذه‌ای بر شنونده مطیع نیست و شنونده گنه‌کار دلیلی بر کارش ندارد و حجت امام مسلمانان در روز قیامت بر همگان تمام است؛ روزی که خداوند می‌فرماید: «روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرامی‌خوانیم».

اتصال و همراهی این هدایت با خلقت انسان از آغاز تا انجام اهمیت این کارکرد را دو چندان می‌کند. تأکید بر این‌که اگر تنها دو نفر بر روی زمین مانده باشند، قطعاً یکی از آن‌ها حجت الهی است^{۲۶} و پس از آن‌که حجت‌های خداوند از زمین رخت بریندند، اهل آن فرو برده می‌شوند،^{۲۷} دلایل محکمی بر تعلق سنت قطعی الهی بر هدایت دائمی بشر و قرار دادن آن در میان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است. گفتنی است پایه و اساس این هدایت، امری الهی است و به بندگانی اختصاص دارد که ظرفیت پذیرش آن را داشته باشند و خداوند برایشان خیر اراده کرده

است. از این روست که اصحاب از اصرار بر مخالفان در مسیر پذیرش امر امامت بازداشته شده‌اند.^{۲۸} این هدایت، خاص و متوجه مؤمنانی است که جهاد در راه خدا، عمل صالح و پیرایش قلب را از پیش آماده ساخته‌اند.^{۲۹}

به هر روی، نیل به هدایت اصیل، آرمان بلندی است که تلاش برای تحقق آن ستایش شده و آثار مهمی بر آن یاد شده است. امام سجاد علیه السلام در صلوات بر پیروان پیامبران و تصدیق‌کنندگان آنان به این مهم اشاره کرده و می‌فرماید:

و در دلشان شائبه تردید پدید نیامد تا از راهشان منحرف سازد یا در پیروی آثار آنان خلل آورد و از اقتدا به فروغ تابناک هدایتشان بازدارد، بلکه همواره پشتیبان و یاور آنان باشند، آیینشان را پیروی کنند و به فروغ هدایتشان راه جویند.^{۳۰}

نتیجه پیروی آثار، در دعای ۴۲ صحیفه - که در ختم قرآن است - منعکس شده است. پاکی از هر آلودگی و نیز پرهیز از تباهی خدعه و فریب، ثمره پیروی از راه کسانی است که قرآن می‌خوانند و آن را به کار می‌بندند.^{۳۱}

۳. حجت، کنترل‌کننده لغزش‌ها

حجت به عنوان سبب ارتباط عالم مادی با هدایت و حیانی خداوند شناخته می‌شود. تعلیم، هدایت و تبیین معارف و احکام از جمله کارکردهای قرآنی این ارتباط و ولایت و اطاعت از شئون پیامبران و اولیای آنان در تحقق این ارتباط است. این عناصر با عنایت به بحث خاتمیت، در پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تکامل یافته و پیوند محکم و مستمر قرآن و حجت، اقتضای انتقال و استمرار این ارتباط در امامت را نیز دارد. بر اساس آیات قرآن، همراهی با این جریان، زمینه استفاده نادرست از قرآن را نفی و تأویل درست متشابهاات آن، و نیز رهایی از اختلاف و انحراف را در پی دارد.^{۳۲}

این ترسیم قرآنی در روایات نیز پی‌گیری شده است. امام صادق علیه السلام در بیان این کارکرد و فلسفه حضور دائمی حجت در میان مردم می‌فرماید:

كَيْمًا إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئًا رَدَّهُمْ، وَإِنْ نَقَصُوا شَيْئًا أَمَّهُ هُمْ.^{۳۳}

تأکید این روایت که در باب «أن الارض لا تخلو من حجة» آمده، بر کنترل دائمی مؤمنان استوار است. بر اساس آیه ۱۵۳ سوره انعام، ثبات قدم در مسیر حق و دوری از کزراهه‌های گمراهی و رهزنی، تنها در سایه سار شناخت و پیروی راه حق امکان‌پذیر است. مؤمنان نیز به

سبب قرار گرفتن در کشاکش دائمی التزام راه حق و وسوسه‌های همیشگی جبهه باطل، همواره با خطر لغزش و دچار شدن به زیاده و نقصان در معارف و وظایف روبه‌رو هستند. این توضیح مختصر، ترسیم بلند امام از کارکرد حضور دائمی و غیرمنقطع حجت بر روی زمین در جهت تربیت مستقیم مؤمنان را روشن می‌سازد. امام به‌سان مادری دلسوز و همپای طفل نوپا، مؤمنان را از خروج و تجاوز از مسیر سعادت حفظ می‌کند و با همراه ساختن آنان با رهپویان وحی، به سرمنزله مقصودشان می‌رساند. فراز ارزشمند «فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَ اللّٰزِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ»^{۳۴} از زیارت جامعه کبیره بازخورد این کارکرد در جامعه را روشن می‌کند.

نمونه بارز تلقی این کارکرد مهم در مناظره هشام بن حکم با عمرو بن عبید دیده می‌شود.^{۳۵} او با تشبیه امام به قلب در شبهه‌زدایی و حاصل نمودن یقین، به نمود این کارکرد مهم در جامعه و میان مؤمنان اشاره می‌کند. نکته مهم آن‌که در این روایت کارکرد اولیه اعضا و جوارح آدمی تعطیل نشده است و تنها در فضای شک، ناقدی دقیق و عمیق بر آن نهاده شده است. درباره این کارکرد مهم، تذکر این نکته ضروری است که هر فرد از جامعه، وظیفه شخصی دین‌شناسی خویش در معرفت و عمل را به عهده دارد و امام در ظرف شک و لغزش، او را به یقین رهنمون می‌شود و به تعادل می‌رساند.

تأکید بر «مؤمنین» در این عبارت، نقش مهم این کارکرد در آسیب‌شناسی و پایش دائمی جامعه توسط امام است و تفاوت هدایت ابتدایی با کارکرد، روشن است. پیاده‌سازی این کارکرد در جامعه - که می‌توان از آن به عنوان تمییز حق از باطل نیز یاد کرد - با دو سلاح علم و عصمت امام واقع می‌شود و استمرار این ابزار کنترل در جامعه، از سنت‌های الهی شمرده شده است. ضمن آن‌که تصریح می‌شود این کارکرد اصلاحی تنها در شأن مؤمنان مؤثر است.^{۳۶} ابوبصیر از آن بزرگواران - یکی از صادقین علیه السلام - چنین نقل می‌کند:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ؛^{۳۷}

همانا خدا زمین را بدون عالم رها نکرده است و اگر چنین بود، حق از باطل شناخته نمی‌شد.

- ۱۱ همین مؤلفه نقطه ثقل گفت‌وگوهای هشام با امام کاظم علیه السلام برای شناخت امام جانشین پس از امام صادق علیه السلام است. در این گزارش - که منابع متعددی از جمله کافی، بصائر، کشی و ارشاد به آن پرداخته‌اند^{۳۸} - فراگیری شبهه فطحیه مسبب گرایش‌های بسیاری از سوی شیعیان و حتی بزرگان طایفه امامیه معرفی شده است. ابعاد این شبهه به قدری گسترده است که

که سرگردانی سرشناسانی مانند هشام بن سالم و مؤمن طاق را نیز در پی دارد. ظرافت‌های برخورد امام در سه مرحله جذب، فرایند و برابند هدایت در تعامل با هشام از سرگردانی تا شناخت امام برحق درخور توجه است؛ چنان‌که نقش این بزرگان در انتشار این کارکرد در فضای چالشی آن دوره به قدری است که پس از اندکی فوج فوج شیعیان به سمت امام کاظم علیه السلام روانه می‌شوند و جز اندکی در اطراف عبدالله باقی نمی‌مانند.

۴. حجت، تنظیم‌کننده روابط

از جمله مهم‌ترین کارکردهای امامت در منظومه اعتقادی شیعه، نظام‌بخشی به جامعه و معرفی آن به عنوان معیار اجرای الگوی دینی حاکمیت است. امامت در فرهنگ شیعه منصبی الهی است و امام با بهره‌مندی از دو بال قدرتمند علم و عصمت، ضامن تأمین مصالح مردم در همه جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است.

کارایی نهاد امامت در مقایسه با نسخه‌های ناقص بشری بدان سبب است که روابط در این نهاد بر اساس الگوی الهی تنظیم شده است. ایوب بن حراز امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

به خدا سوگند شما بر دین خدا و دین پیامبرش و دین علی بن ابی‌طالب هستید و این [تعالیم] فقط برخاسته از آثاری از رسول خداست که نزد ما نگهداری می‌شود.^{۳۹}

در نقطه مقابل، جریان‌های برآمده از طاغوت فاقد چنین الگوی نجات‌بخشی هستند. تأکید حضرت زهرا علیها السلام در نخستین نقد جدی جریان انحراف پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر این نکته، تبیین الهی و تئوریک مسئله امامت نزد شیعه را می‌رساند. شیعه به خلاف سایر جریان‌ها که تئوری‌سازی‌هایشان پس از واقعه خارجی به وقوع می‌پیوست، نشان داد مبانی خویش را بر پایه وحی پی‌ریزی نموده است.

فاطمه علیها السلام در تبیین فلسفه فرایض الهی می‌فرماید:

فَقَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ... وَ طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَإِمَامَتَنَا أَمناً^{۴۰} مِنَ
الْفُرْقَةِ، وَ حُبَّنَا عِزّاً لِلْإِسْلَامِ؛^{۴۱}

پس خدای تعالی ایمان را برای تطهیر شما از شرک واجب گردانید... و اطاعت از ما را به سبب نظام ملت اسلام و امامت ما را به سبب رهایی از تفرقه و محبت ما را به سبب عزیز ماندن اسلام واجب ساخت.

تأکید بر فرض بودن اطاعت، امامت و محبت به عنوان سه عرصه مجزا در رابطه با اهل بیت علیهم السلام در کنار فرایض مهم دیگر از جمله ایمان، نماز، حج و... در این عبارت دیده

می‌شود. این خط به عنوان مهم‌ترین اصول تشریحی اسلام در حدیث شریف «باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته» توسط امام رضا علیه السلام نیز دنبال شده است. این حدیث شریف جامع‌ترین سند در روایات شیعه در بیان گستره وجودی و کارکرد امام در میان متون شیعه به شمار می‌آید و ابعاد گوناگون این ساحت از جمله منزلت امام، ارتباط امام با قرآن و پیامبر، شیوه شناخت امام و ... را دربر گرفته است. امام رضا علیه السلام در تبیین جایگاه امامت می‌فرماید:

إِنَّ الْإِمَامَةَ رِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ؛^{۴۲}

همانا امامت نگاهبان دین و مایه نظام مسلمانان و نیکویی دنیا و عزت مؤمنان است.

عبارت حضرت زهرا علیها السلام بیان‌کننده یکی از واجبات الهی بر بندگان در حوزه تعالیم اجتماعی اسلام است که تمسک به آن مایه نظام‌مندی و رهایی از تفرقه است. در بیان امام رضا علیه السلام سخن از واقعیت جعل شده در این نهاد همراه با تأکید بر آثار اجتماعی آن است. این کارکرد حتی در حوزه ارتباط بندگان با خداوند - که در نظر اولیه و اندیشه بسیاری، شخصی و فردی دانسته می‌شود - نیز راه دارد. امام صادق علیه السلام در بیان بلندی به تبیین گستره وجودی امام می‌پردازد و عبادت حقیقی خدای تعالی را عبادتی معرفی می‌کند که همسو با الگوهای برگزیده خدا باشد. اقتدا به هر روش و سلوکی غیر از این مسیر روشن، انحراف و گمراهی از حق خواهد بود.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا، وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا، وَ جَعَلَنَا خُرَّانَهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ، وَ لَنَا نَطَقَتِ الشَّجَرَةُ وَ بَعَادَتِنَا عِبَادَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ لَوْلَا مَا عُبِدَ اللَّهُ؛^{۴۳}

امام کاظم علیه السلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: خدای عزوجل ما را به نیکویی آفرید و به نیکویی صورت بخشید و ما را میراث بان آسمان و زمینش قرار داد و [برای بیان بزرگی و مقام ما] درخت به سخن درآمد و به برکت عبادت ما خدای عزوجل عبادت می‌شود، و اگر ما اهل بیت نبودیم خدای پرستش نمی‌شد.

۵. حجت، حافظ شیعه و حوزه عقیده

حفظ نفس شیعیان و حراست از عقاید و حوزه اندیشه امامت، از جمله کارکردهای اصلی امام است. این دو کارکرد از زیرشاخه‌های «یذب عن دین الله»^{۴۴} به شمار می‌رود که از شئون مهم امام است.

امیر حکمت و بیان در نامه‌ای خطاب به معاویه، ضمن تبیین اهتمام دشمنان خاندان اهل بیت علیهم‌السلام برای حذف و ریشه‌کنی آنان و به کار بردن هرگونه ترفند و نیرنگ برای دور ساختنشان از صحنه اجتماع، به تعلق اراده و مشیت الهی بر پاسداری ایشان از حریم دین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

فَعَزَمَ اللَّهُ لَنَا عَلَى الدَّبِّ عَنْ حَوَزَتِهِ وَ الرَّمِيِّ مِنْ وَرَاءِ [حَوْمَتِهِ] حُرْمَتِهِ؛^{۴۵}
 خدا خواست که ما پاسدار دین او باشیم و شر آنان را از حریم دین بازداریم.

نهاد امامت موجب نظام بخشی به مسلمانان و دین است و امام به عنوان نگاهبانی که ضعف و ترس در او راه ندارد، معرفی شده است.^{۴۶} خلاصه آن که امام حافظ دین خدا^{۴۷} و قییم بر بندگان است.^{۴۸}

امام کاظم علیه‌السلام خطاب به یزید بن سلیط به تطبیق این کارکرد مهم نهاد امامت در حضرت رضا علیه‌السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

يَحْفَنُ اللَّهُ بِه الدِّمَاءَ وَيُصْلِحُ بِه ذَاتِ الْبَيْنِ وَيَلْمُ بِه الشَّعْتَ وَيَشَعِبُ بِه الصَّدْعَ؛^{۴۹}
 خداوند به وسیله او از خون‌ریزی جلوگیری می‌کند و میان مردم آشتی می‌دهد و پراکنده را گردآوری و رخنه را اصلاح می‌کند (بدعت و ضلالت را از میان ببرد).

نمونه بارز دفاع از شیعیان نیز کلام امام صادق علیه‌السلام درباره زواره است. این عمق دفاع و حفاظت تا مرحله‌ای پیش می‌رود که به عیب‌جویی از این یار جلیل‌القدر می‌انجامد. امام صادق علیه‌السلام در گفتاری - که نشان‌دهنده فضای مخالف آن روز است - به این نکته تصریح می‌کند که مخالفان و دشمنان (جامعه عمومی سنی و حاکمان) آزار و اذیت هرکسی را که مورد ستایش ما واقع شده باشد، به سرعت در دستور کار قرار می‌دهند. در آن زمان، به حکم اهل بیت ستیزی، تمجید سرزنش‌شدگان و سرزنش تمجیدشدگان اهل بیت علیهم‌السلام به رویه متعارف دشمنان تبدیل شد.^{۵۰}

نکته پایانی

شرط تحقق این کارکردها در جامعه، دو پیش‌زمینه دارد: یکی از طرف بندگان و دیگری از جانب خدای تعالی.

بندگان برای بهره‌مندی از کارکردهای امام در جامعه به سه عنصر تسلیم، تصدیق و معرفت نسبت به ائمه علیهم‌السلام نیاز دارند. بدیهی است تکمیل این حلقه‌هاست که صلاح فردی و اجتماعی

را برای مردم در پی خواهد داشت.

امام صادق علیه السلام گمراهی و حیرت در صورت نقصان این چرخه را حتمی، و عمل صالح برآمده از تسلیم و تصدیق را مورد قبول خداوند می‌دانند و تأکید می‌کنند خدا وفای به شرط‌ها و عهد‌ها را می‌پذیرد.^{۵۱}

در روایات «باب أن الحجّة لا تقوم لله علی خلقه إلا بامام» قید «حتی یعرف» شرط تحقق حجت الهی بر مردم است.

علامه مجلسی درباره احتمالات این عبارت می‌نویسد:

ممکن است «حتی یعرف» به صیغه معلوم خوانده شود؛ یعنی تا آن‌که مردم آن‌چه به آن نیاز دارند را بشناسند. در این صورت مدعای ما ثابت است. احتمال آن‌که به صیغه مجهول با تخفیف «راء» یا تشدید آن خوانده شود نیز هست. در این صورت ضمیر در فعل به خدا یا دین یا حق برمی‌گردد. ... در برخی نسخه‌ها به جای «حتی»، «حی» آمده که همین احتمالات در آن نیز هست، اما ضمیر در آن به امام برمی‌گردد.^{۵۲}

این تعریف - همان‌گونه که گذشت - از جانب امام پیشین و اصحاب خاص و برجسته انجام می‌پذیرد و گرنه خود امام وظیفه‌ای درباره خود معرفی ندارد.

قوت و ضعف کارکردهای یادشده در دوره حضور و غیبت، از مباحث مهم قابل مطالعه در این حوزه است. مکانیسم عمل هر یک از این کارکردها در دوره غیبت، با دوره حضور تفاوت‌هایی دارد که البته در بن‌مایه اصلی یکسان است. روشن است واسطه فیض بودن و هدایت‌گری معنوی و به واسطه آثار، این دو را فرازمانی و فرامکانی می‌کند. اما کنترل لغزش‌ها و تنظیم روابط اجتماعی و جنبه‌ای از حفظ شیعیان و حوزه عقایدشان از جمله مسائلی است که منوط به حضور بی‌پرده امام در جامعه است. گرچه مصادیقی از این کارکردها نیز قابل گزارش است، اما تحقق کامل این کارکردها منوط به دوره حضور و از نعمت‌های عظیم خداوند بر بندگان در آن دوره است.

نتیجه

۱۵ ساز و کار تدبیر جامعه در تعالی فکری - معرفتی آن ریشه دارد و این نقطه شروع بحث از کارکردهای نهاد امامت به شمار می‌رود. نیاز به حجت و نقش ترجمانی آن در فهم قرآن نیز عنصر انکارناپذیری است که جامعه را به سمت پذیرش و اقتدا به امام سوق می‌دهد. هدایت و واژگان همنشین آن در قرآن و روایات در درجه اول بر خداوند و سپس بر انبیا و اوصیای ایشان

نسبت داده شده است. تأثیر هدایت ائمه در زندگی بشر در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی و حتی سرانجام او نیز مستقیم و عمیق است. نظام بخشی به جامعه و معرفی الگوی معیار در روابط حاکم میان مردم از دیگر کارکردهای این نهاد است که مصالح واقعی بشر - که در نسخه های انسانی دستخوش خواهش های نفسانی شده - را تأمین می کند. تأثیر بلند امامت و عنصر محوری آن یعنی امام، در تصحیح رابطه بنده و پروردگار به عنوان زیربنای ساخت جامعه نیز قابل مشاهده است. پاسداری از دین خدا و حفظ حریم آن و جلوگیری از اختلافات و پراکندگی شیعیان از فراگیری کارکردهای این نهاد حکایت می کند.

منابع

- الإحتجاج على أهل اللجاج، احمد بن على طبرسى، تحقيق: سيد محمد باقر خراسان، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ق.
- اختيار معرفة الرجال، محمد بن حسن طوسى، تحقيق: ميرداماد، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۴ق.
- الأمالى، محمد بن على بابويه صدوق، تهران، كتابچى، ششم، ۱۳۷۶ش.
- الإمامة والرد على الرافضة، ابونعيم احمد بن عبدالله اصفهانى، تحقيق: على بن محمد بن ناصر الفقيهى، مدينه، مكتبة العلوم والحكم، ۱۴۰۴ق.
- «امامت و خاتميت از ديگاه قرآن و روايات»، رضا برنجكار و محمدتقى شاکر اشتيجه، كتاب قيم، شماره ۶، ص ۱۰۷ - ۱۲۹، تابستان ۱۳۹۱ش.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار أئمة الأطهار، محمد باقر مجلسى، بيروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، تحقيق: ميرزا حسن كوجه باغى، تهران، نشر اعلمى، ۱۴۰۴ق.
- بلاغات النساء، ابوالفضل بن طاهر ابن طيفور، قم، مكتبة بصيرتى، بى تا.
- تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، حسن بن على ابن شعبه حرانى، تصحيح: على اكبر غفارى، قم، جامعه مدرسين، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، حسن مصطفوى، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۶۰ش.
- تهذيب الاحكام، محمد بن حسن طوسى، تحقيق: سيد حسن موسوى خراسان، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- شرح اصول الكافى، محمد بن ابراهيم صدرالدين شيرازى، تحقيق: محمد خواجهوى، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
- صحيفه سجاديه، مجموعه ادعيه امام سجاد عليه السلام، ترجمه: عبدالمحمد آيتى، تهران، سروش، چاپ هشتم، ۱۳۹۱ش.
- عيون اخبار الرضا عليه السلام، محمد بن على بن بابويه صدوق، تحقيق: مهدي لاجوردى، تهران، نشر

- جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تحقيق: دارالحدیث، قم، دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۴۳۰ق.
- كتاب الغيبة، محمد بن ابراهيم نعماني، تحقيق: فارس حسون، قم، انوار الهدى، ۱۴۲۲ق.
- مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسي، تحقيق: سيد هاشم رسولي محلاتي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- مقالات الإسلاميين واختلاف المصلين، ابوالحسن اشعري، آلمان، فرانس شتاينر، چاپ سوم، ۱۴۰۰ق.
- مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، بيروت، دارالفكر، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- الملل والنحل، محمد بن عبدالكريم شهرستاني، تحقيق: محمد سيد گيلاني، بيروت، دارالمعرفة، بی تا.
- من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن بابويه صدوق، تصحيح: علي اكبر غفاري، قم، جامعه مدرسين، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- نهج البلاغة، محمد بن حسين موسوي (شريف رضى)، تحقيق: صبحي صالح، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- هدايت در قرآن، عبدالله جوادى آملی، تحقيق: على عباسيان، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.

پی‌نوشت‌ها

۱. مقالات‌الاسلامیین و اختلاف‌المصلین، ص ۲.
۲. الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۴.
۳. نهاد مصدر مرخم و اسم مصدر و ریشه فعل «نهادن» است که «گذاشتن» و «قرار دادن» معنا شده است. از آن‌جا که جعل الهی در امامت نقطه اصلی به شمار می‌رود، از واژه «نهاد» در این نوشتار استفاده شده است.
۴. نک: مقدمه ابن‌خلدون، ص ۲۰۳؛ الامامة والرد علی‌الرافضة، ص ۲۴.
۵. نهج‌البلاغه، ص ۲۶۴، خطبه ۱۸۹.
۶. همان، ص ۱۹۸، خطبه ۱۵۲.
۷. الکافی، ج ۹، ص ۴۲۹، باب الدعاء الی‌الاسلام قبل القتال، ح ۱.
۸. همان، ج ۲، باب فی‌الغیبة، ص ۱۴۸، ح ۵.
۹. همان، ج ۱، کتاب‌العقل و‌الجهل، ص ۳۰، ح ۱۱.
۱۰. تهذیب‌الاحکام، ج ۶، ص ۱۰۰؛ من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶.
۱۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۸، باب جوامع‌التوحید، ح ۷.
۱۲. نک: التحقیق فی‌کلمات‌القرآن‌الکریم، ج ۲، ص ۱۶۹.
۱۳. الکافی، باب‌الاضطرار الی‌الحجة، ص ۴۰۹ - ۴۱۰، ح ۱.
۱۴. نکته درخور دقت در عنوان این باب، آن است که نیاز به حجت در حد اضطرار است و بر خلاف متون کلامی که بحث از امام را با لطف - که رابطه‌ای نزولی با بندگان دارد - آغاز می‌کنند، در روایات به عنوان اضطرار به حجت - که بیان‌کننده رابطه صعودی است - مطرح شده. دقت در روایات این باب نیز نشان می‌دهد بیانات امام تأییدی بر اعتقادات اصحاب است و ایشان باید از درک خود از این مسئله سخن بگویند. آموزه‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام در این باب از قدرت دفاع و بیان در مسئله امامت و تبیین عقلانی آن توسط شیعیان حکایت دارد.
۱۵. همان، ص ۴۱۱، ح ۲ و ص ۴۶۲، ح ۱۵.
۱۶. «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» (سوره لیل، آیه ۱۲)؛ «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي» (سوره اعراف، آیه ۱۷۸)؛ «إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ» (سوره آل‌عمران، آیه ۷۳).
۱۷. سوره بقره، آیه ۱۵۹؛ سوره نساء، آیه ۱۱۵.
۱۸. سؤال امام از او درخور دقت و تأمل است.
۱۹. الکافی، ج ۱، باب ان‌الائمة هم‌الهداة، ص ۴۷۱ - ۴۷۲، ح ۳.
۲۰. همان، باب معرفة‌الامام و‌الرد‌عليه، ص ۴۴۸ - ۴۴۹، ح ۸.
۲۱. سوره‌اسراء، آیه ۷۱.
۲۲. اشاره به آیه ۱۶۶ سوره بقره.
۲۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۷۷ - ۴۸۲.

۲۴. همان، ص ۴۴۱ - ۴۵۴.
۲۵. همان، باب فرض طاعة الأئمة، ص ۴۶۵، ح ۱۷.
۲۶. کلینی بابی را به این نام اختصاص داده است. (نک: همان، ص ۴۳۹)
۲۷. همان، ج ۲، ص ۷۰۳، ح ۱۷.
۲۸. نک: باب الهدایة أنها من الله، ص ۴۰۰، ح ۱ و ص ۴۰۴، ح ۳ و ص ۴۰۵، ح ۴.
۲۹. برای آگاهی از انواع هدایت و آیات مرتبط، نک: هدایت در قرآن، ۴۰ - ۵۶.
۳۰. صحیفه سجادیه، دعای چهارم، ص ۴۸.
۳۱. همان، دعای ۴۲، ص ۱۷۸.
۳۲. برای اطلاع از آیات مرتبط و تحیل این ارتباط، نک: «امامت و خاتمیت از دیدگاه قرآن و روایات»، ص ۱۱۱ - ۱۱۴.
۳۳. الکافی، باب أن الارض لا تخلو من حجة، ص ۴۳۳ - ۴۳۴، ح ۲.
۳۴. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰۰؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶.
۳۵. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۳ - ۴۱۶، ح ۳.
۳۶. برخی شروح این احتمال که شبهه‌زدایی جامعه از اندیشه منحرفان و غالیان مقصود از مؤمنان را به مدعیان منصرف کند را نیز آورده‌اند. (نک: مرآة العقول، ج ۲، ص ۲۹۵؛ شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۴۷۹).
۳۷. شرح اصول الکافی، ص ۴۳۵، ح ۵.
۳۸. الکافی، ج ۲، باب ما یفصل به بین دعوی المحق و المبطل فی امر الامامة، ص ۱۹۱، ح ۷؛ بصائر الدرجات، ص ۲۵۱، باب فی الائمة یخبرون شیعتهم بأضمارهم و حدیث أنفسهم...، ح ۴؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۵۶، ش ۵۰۲.
۳۹. این مفهوم در مجموعه گسترده‌ای از روایات مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان نمونه در کتاب بصائر الدرجات ابوابی چون «باب فی الائمة أن عندهم أصول العلم ما ورثوه عن النبی ﷺ لا یقولون برأیهم» مجموعاً ۱۴ روایت و باب «باب رسول الله ﷺ جعل الاسم الأكبر و میراث النبوة و میراث العلم إلى علی ﷺ عند وفاته»، ۴ روایت بر این نکته تأکید شده که علم ائمه متصل به معدن وحی الهی است و به ارث رسیده و بر آن محافظت می‌شود. (نک: بصائر الدرجات، ص ۲۲۹ و ۴۶۸)
۴۰. علامه مجلسی به جای «أمنناً» از واژه «لماً» استفاده کرده است. (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار أئمة الأطهار، ج ۲۹، ص ۲۴۱)
۴۱. بلاغات النساء، ص ۱۶.
۴۲. الکافی، باب جامع نادر فی فضل الامام و صفاته، ص ۴۹۲.
۴۳. همان، باب أن الأئمة ولاة امر الله و خزنة علمه، ص ۴۷۶، ح ۶.
۴۴. این عبارت از حضرت رضا ﷺ در حدیث ارزشمند ایشان در بیان فضایل و صفات امام آمده است. منابع متعددی این حدیث را - که در مسجد مرو ایراد شده - نقل کرده‌اند. (نک: الکافی، ج ۱، باب نادر جامع فی

- فضل الامام عليه السلام و صفاته، ص ۴۸۹، ح ۱: تحف العقول، ص ۴۳۶: الأمالی، مجلس ۹۷، ص ۶۷۴: كتاب الغيبة، ص ۲۱۶، ح ۶: عيون اخبار الرضا عليه السلام، ص ۲۱۶: الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۳۳.
۴۵. نهج البلاغة، نامه ۹، ص ۳۶۸.
۴۶. وَ الْإِيمَانُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ وَ رَاجٍ لَا يَنْكُلُ. (الكافي، ج ۱، باب نادر جامع في فضل الامام عليه السلام و صفاته، ص ۴۸۹، ح ۱) ۴۷. همان.
۴۸. همان، ص ۵۰۳، ح ۲.
۴۹. همان، ج ۲، باب الاشارة و النص الى ابي الحسن الرضا عليه السلام، ص ۷۸، ح ۱۴.
۵۰. نک: اختيار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۱۳۸، ش ۲۲۱.
۵۱. الكافي، ج ۱، باب معرفة الإمام و الرد عليه، ص ۴۴۵، ح ۶.
۵۲. مرآة العقول، ج ۲، ص ۲۹۳.

گزارشی از توقیت‌ها در گستره تاریخ

احمد رنجبری حیدرباغی*

چکیده

از جمله آسیب‌های جدی جامعه مهدوی، تعیین وقت برای ظهور حضرت مهدی عج است. در منابع مهدوی روایات متعددی درباره نکوهش تعیین وقت برای زمان ظهور امام مهدی عج وجود دارد. به رغم این روایات و لحن شدید آن‌ها، برخی از توقیت‌ها در منابع یافت می‌شود. در مقاله حاضر، پس از مفهوم‌شناسی توقیت، آثار مخطوط مرتبط با این موضوع مورد توصیف قرار گرفته و گزارشی از تعیین‌کنندگان وقت ظهور و تاریخ‌های بیان شده تهیه شده است. در میان این وقت‌گزاران، اشخاصی چون محیی‌الدین عربی، صدرالدین قونوی، خواجه نصیر طوسی، شاه نعمت‌الله ولی، علامه مجلسی، ابن حجر هیتمی، جلال‌الدین سیوطی و... دیده می‌شوند. از آثار مهم در گزارش این توقیت‌ها می‌توان به *جواهرالقوانین* اشاره کرد و چندین کتاب از جهان معاصر عرب نیز گزارش شده است. بخشی از نوشتار نیز به مستندات توقیت‌کنندگان (احادیث، علوم غریبه، کشف و شهود و اشعار) اختصاص دارد. حدیث ابولیبید از امام باقر ع از مهم‌ترین دستاویزهای موقتین در میان شیعیان و احادیث مربوط به پایان جهان و هزاره‌گرایانه بن‌مایه توقیت‌ها در بین برخی از اهل سنت است. بخش دیگری از این نوشتار نیز به انگیزه توقیت‌کنندگان و مواجهه بزرگان با توقیت‌ها اختصاص دارد. از آن‌جا که مستندات تعیین‌کنندگان زمان ظهور، متقن و یقین‌آور نیستند، نمی‌توان به توقیت‌ها اعتماد کرد. در این میان نباید از آثار مخرب توقیت در دین‌گریزی و القای ناامیدی و تخریب اندیشه والای مهدویت غافل بود.

واژگان کلیدی

توقیت، وقّاتون، نهی از توقیت، وقت‌گزار، جواهرالقوانین، شاه نعمت‌الله ولی، محیی‌الدین عربی.

برای هر فرهنگ و مجموعه معرفتی ممکن است آفت‌هایی روی دهد که مانع رشد و بالندگی آن فرهنگ شود. فرهنگ و جامعه مهدوی نیزگاهی به آفت‌هایی گرفتار می‌شود که حرکت رو به کمال آن را کند می‌کند. بنابراین باید آسیب‌های فرهنگ ناب مهدوی را بشناسیم. برخی از این آسیب‌ها به گونه‌ای است که غفلت از آن‌ها، موجب سستی اعتقاد مردم، به ویژه جوانان نسبت به اصل وجود امام مهدی علیه السلام و سبب گرایش به افراد یا مجموعه‌های منحرف می‌گردد. یکی از آسیب‌های جدی جامعه مهدوی، وقت‌گزاری برای ظهور مهدی موعود علیه السلام است.

گسترش شور و شوق عمومی برای ظهور حضرت حجت علیه السلام پدیده‌ای مبارک است؛ اما اگر این پدیده به تعیین زمان برای ظهور و امیدوار ساختن مردم به ظهور ایشان در زمانی معین همراه شود، نتیجه بسیار خسارت‌باری را در پی خواهد داشت. وقت‌گزاری‌های صورت گرفته، خود شاهد صادقی هستند بر این‌که به شدت باید از بیان وقت برای ظهور خودداری کرد.

در روایات متعدد، تعیین وقت برای ظهور حضرت ولی عصر ممنوع دانسته شده است. ماحصل برخی از این احادیث چنین است: «ما اهل بیت هرگز برای ظهور وقت تعیین نمی‌کنیم؛^۱ نه در گذشته این کار را کرده‌ایم و نه در آینده خواهیم کرد؛^۲ هر کس تعیین وقت نماید دروغ‌گوست^۳ و شیعیان باید وی را تکذیب کنند.^۴» در برخی روایات، دلیل ممنوعیت تعیین وقت، ایجاد ناامیدی در مردم دانسته شده^۵ و در برخی دیگر، با تشبیه به جریان حضرت موسی علیه السلام (تبدیل شدن مناجات سی‌روزه در کوه طور به چهل روز) ایجاد فرقه‌ها و انحرافات بزرگ (همانند فتنه گوساله سامری) اعلام شده است.^۶

منابعی که روایت نهی از توقیت را آورده‌اند به شرح ذیل است:

مرحوم کلینی در *الکافی* برای این بحث بابی با نام «بَابُ كَرَاهِيَةِ التَّوْقِيْتِ»^۷ گشوده است. نعمانی (شاگرد مرحوم کلینی) در *الغیبه* در بابی با عنوان «ما جاء في المنع عن التوقیت و التسمية لصاحب الامر»^۸، شیخ طوسی در *الغیبه* در فصل هفتم ذیل بحثی با عنوان «ذكر الاخبار الواردة في أنه لا تعیین لوقت خروجه»^۹، فیض کاشانی در *الوافی* در باب ۴۷ با عنوان «كراهية التوقیت و الاستعجال»^{۱۰}، همچنین علامه مجلسی در *بحار الانوار* با عنوان «باب التمحیص و النهی عن التوقیت و حصول البداء في ذلك»^{۱۱} و *عوامل العلوم (فی احوال الامام الحجة علیهم السلام)* در ضمن بحث از وظایف منتظران در زمان غیبت در باب هفتم با عنوان «باب التمحیص و النهی عن التوقیت و حصول البداء في ذلك»^{۱۲} به نقل احادیث این باب پرداخته‌اند. در بین

معاصران، نهاوندی در *العبری الحسان*، در «عبریة دوم از بساط پنجم»^{۱۳}، حائری یزدی در *الزام الناصب* در بحث «الفرع الحادی عشر: فی کراهیة التوقیت» و صافی گلپایگانی در *منتخب الاثر* در باب «فی عدم جواز التوقیت و تعیین وقت لظهوره»، به آوردن احادیث نهی از توقیت پرداخته‌اند. موسوی اصفهانی در *مکیال المکارم* در تکلیف ۶۹ و ۱۴۷۰ و سید محمد صدر نیز در فصل سوم کتاب خود - *تاریخ پس از ظهور* - با عنوان «شرایط و نشانه‌های ظهور» درباره توقیت بحث کرده است.^{۱۵}

مفهوم‌شناسی توقیت

واژه «توقیت» مصدر باب «تفعیل» از ماده «وقت»^{۱۶} به معنای تعیین و بیان زمان برای چیزی است.^{۱۷} این واژه در قرآن کریم به صورت ماضی مجهول آمده است.^{۱۸} معنای فعلی ریشه وقت، متعدی بوده^{۱۹} و واژه توقیت در باب تفعیل به همان معنای ثلاثی مجرد کاربرد دارد. کلمه توقیت در برخی از ابواب فقهی نیز به همین معنا به کار رفته است.^{۲۰}

توقیت در اصطلاح مباحث مهدوی به معنای «بیان وقت ظهور حضرت مهدی (عج)» است و معنای مذکور، اولین معنایی است که از شنیدن این واژه به ذهن می‌آید.

واژه «وقّاتون» نیز صیغه مبالغه از ریشه «وقت» بوده و در مباحث مهدوی بسیار مورد استفاده است و در بیشتر روایات موضوع نهی از توقیت، به چشم می‌خورد. «وقّاتون» جمع سالم از کلمه «وقّات» است. این واژه بر اساس تتبع نویسنده تنها در منابع مهدوی به کار رفته و به نظر می‌رسد صدور این واژه از سوی پیشوایان دینی، با توجه به کثرت وقت‌گزاری توسط یک شخص باشد؛ چرا که برخی از اشخاص چندین بار به تعیین وقت پرداخته‌اند. این‌گونه اشخاص با منقضی شدن نخستین وقت تعیین شده، برای دفاع از خود هم که شده باشد، به تعیین وقت دیگری می‌پردازند.

در روایات این باب، از وقت‌گزاران با واژه «الموقّتون»^{۲۱} نیز یاد شده که با توجه به ساختار صرفی آن، در این واژه هیچ دلالتی بر کثرت وقت‌گزاری نیست.

مباحث و پرسش‌های مرتبط با توقیت

مبحث توقیت، مرتبط با پرسش‌های ذیل است و ضروری می‌نماید محققان عرصه مهدویت به این پرسش‌ها پاسخ لازم را بدهند:

- آیا غیر از خداوند متعال کسی از آدمیان به زمان ظهور آگاهی دارد؟ اگر در میان انسان‌ها

چنین کسی وجود دارد، او کیست؟ آیا وی از افراد عادی بشر است یا از معصومان؟ آیا غیر از معصومان و امامان، دیگر آدمیان نیز می‌تواند از زمان ظهور اطلاع یابند؟

- آیا امام زمان علیه السلام زمان ظهور خویش را می‌داند؟

- حکم شرعی توقیت چیست؟ توقیت حرام است یا جایز؟ در صورت حرمت آیا تمام اقسام توقیت حرام است یا توقیت غیرحرام نیز وجود دارد؟

- تقسیم توقیت به توقیت اجمالی یا تفصیلی بر چه اساس است؟ حکم شرعی هر یک از این اقسام چیست؟

- آیا علایم ظهور با احادیث نفی توقیت منافات دارد؟

- رابطه تطبیق و توقیت چیست؟ آیا تطبیق به توقیت منجر خواهد شد؟

- آیا روایات حصول بدهاء در زمان ظهور، معتبرند و امکان بدهاء در زمان ظهور وجود دارد؟

آثار مخطوط نگاشته شده درباره توقیت

حقیقت آن است که بسیاری از منابع مهدوی با ارزش در قالب نسخه‌های خطی و چاپ سنگی در گوشه کتابخانه‌ها دور از دسترس مانده و مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند. لازم است پس از شناسایی و ارزیابی میراث مهدوی بر جای مانده از پیشینیان، این آثار به صورت موضوعی منتشر شوند. در موضوع مورد بحث نیز چندین اثر یافت شد. بررسی بیشتر درباره این آثار مستلزم تهیه تصویر و تحقیق در آن‌هاست؛ با این حال معرفی اجمالی و ارائه برخی از اطلاعات به دست آمده از فهرس نسخ خطی و نیز رؤیت برخی از این عناوین، خالی از فایده نخواهد بود.

استحالة التوقیت، از محمد باقر بهاری همدانی (م ۱۳۳۳ ق)؛^{۲۲}

به نظر می‌رسد علامه بهاری این اثر را - با توجه به دیگر آثارش - در محال بودن توقیت و تعیین وقت ظهور حضرت حجت علیه السلام به فارسی نگاشته است. به گزارش آقابزرگ در *الدریعة* نسخه خطی این اثر در کتابخانه شخصی مؤلف وجود داشته است؛ با این وجود تا کنون ظاهراً نسخه یا نسخه‌هایی از این اثر در فهرس نسخ خطی معرفی نشده است.

قامعة اللجاج و دافعة الحجاج، به عربی از همو^{۲۳}

نسخه‌ای از این اثر به شماره ۱۲۳۴۶/۲ در کتابخانه آیت الله مرعشی علیه السلام موجود است. مؤلف در مقدمه کتاب چنین می‌گوید:

برخی از ابناء زمان - بلکه طلاب - اقدام به تعیین زمان ظهور حضرت مهدی می نمایند، در حالی که هیچ سند محکمی در دست ندارند.

آن گاه در صدد تصحیح اعتقاد مردم برآمده، مطالب کتاب را در پیش می گیرد.^{۲۴} وی بعد از ذکر چند امر - که به مثابه مبانی بحث است - در برگ «۵۸ پ» چنین می نگارد:

إذا عرفت هذه المقدمات، فنقول: أما تعيين زمان الظهور والاختبار به فقد اتضح مما حررناه أنه فعل العالم بما يخلق فيما بعد زمانه والمصالح في ذلك وتديبر النظام في عيشتهم وبقائهم إلى الأمد المحدود إلى غير ذلك بضرورة توقف العلم بزمان الظهور المعين في حد نفسه على العلم بالأمور المذكورة فلا يمكن أن يحصل ذلك العلم بطريق الحس ونحوه لغير العالم بتلك الأمور والعالم بها أيضاً قد عرفت عدم وجوده في البشر.

ایضاح المرام فی امر الامام (درباره حکمت عدم تعیین زمان ظهور) به عربی از همو

نسخه‌ای از این اثر به شماره ۱۲۳۴۶/۳ در کتابخانه آیت الله مرعشی رحمته الله موجود است. مؤلف می گوید:

بعد از تألیف کتاب *قامعة اللجاج ودافعة الحجاج* شرح صدری بر من حاصل گشت که درباره حکمت عدم تعیین زمان ظهور نکاتی را بیان کنم.^{۲۵}

رساله‌ای در هفت برگ از نویسندگان ناشناخته

در این رساله، توقیت اجمالی و تفصیلی غیرممکن دانسته شده است. نسخه‌ای از این اثر به شماره ۱۲۳۰۸/۳ در کتابخانه آیت الله مرعشی رحمته الله موجود است.^{۲۶}

رساله‌ای درباره توقیت ظهور امام زمان علیه السلام از عبدالهادی بن رفیع الدین رضوی دلجانی (قرن ۱۱) به عربی

نسخه خطی این اثر در سال ۱۰۴۸ کتابت شده و در کتابخانه مدرسه فیضیه قم به شماره ۱۹۸۸/۲ نگهداری می شود.^{۲۸} این رساله در رد توقیت و تحریم تعیین وقت ظهور است.

دعائم الدین و كشف الريبة فی اثبات الكرة والرجعة، از ملا محمد محسن بن عنایت الله مشهدی (قرن ۱۲) به عربی

مؤلف در کتابش بابی با نام «الباب العاشر: فی کراهية التوقیت و بعض علامات الظهور» دارد. نسخه‌ای از این اثر در مرکز احیای میراث اسلامی قم به شماره ۲۹۹۴ وجود دارد.^{۲۹}

العجالة، از شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی بحرانی (۱۱۲۱ق)، به عربی

این اثر در شرح حدیث ابولبید مخزومی از امام محمد باقر علیه السلام در تأویل حروف مقطعه قرآن کریم نگاشته شده است. مؤلف این رساله را به خواست محمدسلطان - حاکم بحرین - نگاشته است. به نوشته ماحوزی در این حدیث به تاریخ قیام اهل البیت علیهم السلام اشاره رفته است. ماحوزی در اواخر این رساله از کتابی یاد می‌کند که درباره غیبت امام قائم علیه السلام تألیف کرده است. مؤلف پیش از آغاز در شرح حدیث به تهیه چهار مقدمه و یک خاتمه پرداخته است. مقدمه اول در تحقیق در امر بدا، مقدمه دوم در معرفت زبر و بینات، مقدمه سوم در شرح حساب جمل مغربی که با حساب جمل معروف تفاوت بسیار دارد، مقدمه چهارم بررسی اخبار توقیت و تکذیب و قاتان، و خاتمه در بحث استبعاد طول بقای عمر.^{۳۰}

علائم الظهور و التوقیت، از مؤلفی ناشناخته به فارسی

متأسفانه آغاز این رساله افتاده است. فهرست نگار بخشی از آغاز افتاده را چنین گزارش کرده است:

... و درویش صفت است با وجود آن که از او این قسم آثار به ظهور رسیده هر که خود را از طایفه اهل علم نمی‌خواند و دعوی مراتبی که سواد خوانان کتب فقهی در این ایام می‌نمایند نمی‌کند... اما آن چه در این رساله ذکر فرموده از تعیین سال ظهور حضرت صاحب الامر - صلوات الله علیه - از مقوله توقیت است؛ زیرا که خفایی در این نیست که توقیت آن است که مثلاً گوید من ساعت ...

نسخه این اثر ضمن مجموعه شماره ۴۷۷۶ در مدرسه غرب همدان در پنجاه برگ موجود است و تاریخ کتابت آن مشخص نیست.^{۳۱}

وقت گزاران در آینه تاریخ

با بررسی منابعی چون نسخ خطی مهدوی، کتب چاپ سنگی و سربی و پژوهش در آنها با موارد متعدد توقیت‌های اجمالی و تفصیلی در طول تاریخ اندیشه‌های اسلامی روبه‌رو هستیم. با ایجاد بستر مناسب در حوزه کتب کمیاب - اعم از خطی و سربی و سنگی - و بالا گرفتن مباحث تخصصی موضوع مهم مهدویت در سال‌های اخیر، اطلاعات تازه و فراوانی در موضوع توقیت و دیگر مباحث مهدویت به دست آمده است. گفتنی است تعیین وقت ظهور علاوه بر مسلمانان - از شیعه و سنی - در میان مسیحیان نیز درباره نزول حضرت عیسی علیه السلام بارها در

طول تاریخ صورت گرفته و مشکلاتی نیز در پی داشته است.^{۳۲}

درباره این وقت‌گزاری‌ها یادآوری چند نکته ضروری است:

۱. توقیت‌های انجام شده بیش از این‌هاست که در این نوشتار آمده؛ قصد نویسنده نیز احصای کامل آن‌ها نبوده، وگرنه باید فهرستی درازدامن تهیه می‌شد.
۲. هدف از ذکر این وقت‌گزاری‌ها صرفاً بازخوانی برخی از توقیت‌های انجام گرفته است و قصد نویسنده، قدح و ایراد اتهام به توقیت‌کنندگان نیست.
۳. توقیت‌های ذکر شده در نوشتار حاضر، اعم از توقیت حرام و غیرحرام است و تشخیص این موضوع، بحثی فقهی است که باید در جای خود بدان پرداخته شود.
۳. در گزارش زیر، وقت‌گزاری‌های منتسب به امامیه و اهل تسنن به چشم می‌خورند.
۴. توقیت‌های ذکر شده اعم از آن است که خود شخص مرتکب توقیت شده باشد یا این‌که آن را به وی نسبت دهند.
۵. کوشیده‌ایم تا حد امکان، مستندات این توقیت‌ها آورده شود، مگر آن‌که در منابع مورد استفاده اطلاعی در این زمینه یافت نشده باشد.
۶. ترتیب زمانی این گزارش بر اساس دوره زمانی حیات توقیت‌کنندگان تنظیم شده است.

سده هفتم

– علامه حسینی تهرانی در کتاب روح مجرد درباره اکتشاف بعضی از امور غیبیه توسط محیی‌الدین عربی (م ۳۸۶ ق) با علم حروف می‌نویسد:

مُحیی‌الدین عربی و محقق فیض کاشانی و شیخ بهاء‌الدین عاملی در این فن از سرآمدان روزگار بوده‌اند. محدث نیشابوری در ترجمه احوال محیی‌الدین می‌گوید: «وی در علم حروف ید طولایی داشت.» و از جمله استخراج او این بود که: «إِذَا دَخَلَ السَّيْنُ فِي السَّيْنِ، ظَهَرَ قَبْرُ مُحْيِي الدِّينِ»؛ یعنی چون سین در سین داخل شود، قبر محیی‌الدین ظاهر می‌شود. این بی‌بود و قبر محیی‌الدین پنهان بود تا سلطان سلیم عثمانی داخل شام شد و از قبر او تفحص به عمل آورد و آن را پس از اندراس تعمیر نمود و سر کلمه سین که سلطان سلیم و شین که شهر شام است مکشوف شد. و از جمله اکتشافات و استخراجات اوست راجع به ظهور حضرت قائم عجل الله فرجه:

إِذَا دَارَ الزَّمَانُ عَلَى حُرُوفٍ
وَإِذَا دَارَ الْحُرُوفُ عَقِيبَ صَوْمٍ
بِيسْمِ اللَّهِ فَأَلْمَهُدِيُّ قَامَا
فَأَقْرُوا الْفَاطِمِي مَنِّي سَلَامَا
البته باید دانست که معنای این شعر را نمی‌تواند بفهمد، مگر آن‌کس که از راسخین در

علم باشد، وگرنه رمز نبود و حلش برای همه با شرایط خاصی ممکن بود؛ همان طور که از معنای سین و شین بدون ورود سلیم در شام کسی نمی‌تواند خبردار شود مگر آن‌که از راسخین در علم بوده باشد.^{۳۳}

محمدباقر سیرجانی یزدی کرمانی در *جواهرالتواریخ* از این شعر، سال ۱۳۴۰ و با یک محاسبه دیگر ۱۳۲۵ را استخراج کرده است.^{۳۴} در برخی از منابع این شعر را نیز برای تعیین وقت ظهور از محیی‌الدین نقل کرده‌اند:

فعد فنا خاء الزمان و دالهها	علی فاء مدلول الکرور یقوم
مع السبعة الاعلام و الناس غفل	علیهم بتدبیر الامور حکیم
فأشخاصنا خمس و خمس و خمسة	علیهم تری أمر الوجود یقیم
و من قال أن الأربعین نهاییة	لهم فهو قول یرتضیه کلیم
وإن شئت أخبر عن ثمان و لاترد	طریقهم فرد إلیه قویم
فسبعتم فی الأرض لا یجهلونها	و ثامنهم عند النجوم لزیم ^{۳۵}

از شعر خواجه نصیر طوسی (م ۶۷۲ق) سال ۱۳۴۷^{۳۶} استخراج شده است:

در دور زحل خروج مهدی است	جرم و دجل و دجالیان است
در آخر ر واو و اول زاء	چون نیک نظر کنی همان است ^{۳۷}

رساله‌ای به نام *علامات المهدی* در برخی از منابع کتاب‌شناسی و فهراس نسخ خطی به صدرالدین قنوی (۶۷۳ق) نسبت داده شده است. برخی از منابع از این اثر با نام *رساله فی حق المهدی* نیز یاد کرده‌اند.^{۳۸} نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه سلیمانیه در بخش ایاصوفیه در استانبول به شماره ۴۸۴۹ وجود دارد که با نام *رساله فی امر المهدی* معرفی شده است.^{۳۹} در پایان همین نسخه چنین می‌خوانیم:

و أما زمان ظهور المهدي علی التعین فمعلوم لكن لا يمكن التصريح به. لكن في سنة ست وستين [وستمأة] تظہر آية عظيمة يكون سبباً لإيمان أكثر المنكرين لأحوال القيامة وما ذكرنا من أمر المهدي. وفي سني ست وستين وستمأة أيضاً تشهد الخلق من الآيات ما لم يعرفوه و يتحققون وجود المهدي و ظهوره و غير ذلك من الآيات المنبهة علیها بلسان النبوة و التحقيق. و الله ولي التوفيق.

نسخه‌ای از ترجمه فارسی این رساله نیز در دست است که در آن این تاریخ‌گذاری موجود

نیست و به راحتی می‌توان حذف آن را با توجه به بی‌مفهومی و گنگی ترجمه فارسی دریافت.^{۴۰} برای بررسی بیشتر باید دو نسخه دیگری که از این اثر شناخته شده، رؤیت شود و تطبیق و بررسی بیشتری بر آن صورت گیرد.^{۴۱}

سده نهم

در شعر فارسی، معروف‌تر از همه پیش‌گویی شاه نعمت‌الله ولی ماهانی کرمانی^{۴۲} (م ۸۳۲ یا ۸۳۴ق) - از مشاهیر صوفیه - است. وی در این زمینه قصیده مشهوری دارد که مطلع آن چنین است:

قدرت کردگار می‌بینم حالت روزگار می‌بینم

تعداد ابیات قصیده در بیشتر نسخه‌های چاپی، پنجاه و هفت بیت است؛ ولی در چندین نسخه خطی مربوط به دوره صفویه و قاجاریه، کمتر است و اختلاف‌هایی نیز دیده می‌شود.^{۴۳} بنا به نقل گزارش کیوان سمیعی، خلاصه آن چه در بیشتر نسخه‌ها دیده شده چنین است:

گوینده مدعی است حکم امسال مانند پارسال و پیرارسال نیست و من این مطلب را از روی احکام نجوم نمی‌گویم، بلکه از جانب پروردگار می‌گویم. وقتی سال از «غین» و «راء» و «دال» یعنی هزار و دویست و چهار گذشت، در کار و بار مردم شگفتی‌ها می‌بینم؛ در خراسان و مصر و شام و عراق، فتنه و کارزار برپا می‌شود. از هر طرف ظلم و قتل و غارت و آشوب و فتنه دیده می‌شود. بندگان و فرومایگان به جای خواجهگان و آزادمردان می‌نشینند. مذهب و دین ضعیف، و بدعت قوی می‌گردد. ترک و تاجیک به جان هم می‌افتند و امنیت در راه‌ها نمی‌ماند؛ اگر امنیتی باشد در حدود کوهساران خواهد بود. قحطی و خرابی و مکر و تزویر و جور و ستم و تجاوز اشرار به مال و جان مردم همه جا دیده می‌شود؛ اما با این همه گرفتاری‌ها و بدبختی‌ها نباید غم خورد؛ زیرا در میان این تشویش‌ها من شادی و خرمی می‌بینم. چون زمستان پنجمین بگذرد، ششمین زمستان را از خوشی مانند فصل بهار می‌بینم؛ آن وقت است که نایب مهدی آشکار می‌شود و او پادشاهی دانا و سروری باوقار است که به هر کجا رو نهد دشمنانش تار و مار می‌گردند. مدت شهریاری آن پادشاه چهل سال خواهد بود. بعد از او پسرش سلطنت خواهد کرد و او شاهی عالی‌تبار است که بر هفت اقلیم حکومت می‌کند. پس از او خود امام ظهور خواهد کرد که نامش «میم» و «حا» و «میم» و «دال» است. صورت و سیرت او مانند پیغمبر است؛ مهدی وقت و عیسای دوران است؛ دین و دنیا از او معمور می‌شود؛ در آن روزگار اسلام رونق می‌یابد و کفر بی‌اعتبار می‌گردد؛ گرگ با میش و شیر با آهو چرا می‌کنند؛ گنج کسرا و نقد اسکندر در دست مردم قرار می‌گیرد.^{۴۴}

بیت آخرین است:

نعمت الله نشسته در کنجی از همه برکنار می‌بینم

به سبب اعتقادی که برخی از ایرانیان در چند سده اخیر به سراینده داشته‌اند، این قصیده شهرت فراوان یافت و اغلب در هنگام تغییر حکومت‌ها از آن سوءاستفاده‌هایی به عمل آمده است؛ برخی از ابیات آن را تغییر داده، چیزی بر آن افزوده یا از آن کاسته‌اند؛ یا اشارات آن را منطبق با شخص و زمان معینی ساخته‌اند.^{۴۵} به عنوان نمونه محمد مفید مستوفی (سده یازدهم) مؤلف جامع مفیدی، این قصیده را با تکلف بسیار، بر سال خروج شاه اسماعیل اول (۹۰۹ق) از گیلان تطبیق کرده است.

سده دهم

- جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ق) در *الكشف عن مجاوزة هذه الأمة الألف* از فتوای یکی از علمای اهل سنت گفت و گو می‌کند که بر اساس روایت «أن النبی - صلی الله علیه وسلم - لا یمکث فی قبره ألف سنة» به وقوع خروج مهدی و دجال و نزول عیسی و دیگر اشراط الساعة در سده دهم فتوا داده و به مفاد این حدیث اعتماد کرده است. این در حالی است که سیوطی خود این حدیث را در شمار اباطیل دانسته و برای آن اصلی قائل نیست. سیوطی در ادامه بر اساس دیگر احادیث، وقوع این امور را در قرن دوازدهم می‌داند و می‌نویسد:

در بدبینانه‌ترین حالت، این رخدادها قطعاً پیش از سده پانزدهم به وقوع خواهد پیوست.^{۴۶}

اندیشه هزاره‌گرایی و جست‌وجو درباره آینده جهان، تعیین زمان قیامت و ظهور امام مهدی علیه السلام در میان اهل سنت بر پایه برخی از روایاتی است که در منابع آن‌ها آمده است. همین هزاره‌گرایی بود که فرصت و بستری مناسب را برای مدعیان مهدویت در سده نهم و دهم ایجاد کرد.^{۴۷}

- محمد بن جلال‌الحسینی بلیانی منجم (زنده در ۹۵۰ق)، از طرف استادش مأمور می‌شود تاریخ ظهور امام مهدی علیه السلام را از طریق رمل و جفر استخراج کند. بلیانی منجم دست به کار شده، پیش‌گویی‌هایی را از زمان نگارش رساله (۹۵۰ق) تا سال ۱۲۱۴ قمری بیان می‌دارد. اولین پیش‌گویی، مربوط به سال ۹۹۶ قمری است. وی می‌نویسد:

و در سال هزار و پنجاه و هفت شروع به الگه‌گیری خواهد نمود و به اندک زمانی اکثر ربع

مسکون را مسخر سازد و اکثراً آثار ظهور حضرت صاحب الامر در ۱۰۷۶ به ظهور آید و در ۱۲۱۴ حضرت صاحب الامر - صلوات الله و سلامه علیه و آباءه - ظهور خواهد نمود، ان شاء الله تعالی.^{۴۸}

- پیرغلام علی طوسی شریف، رساله‌ای حوالی سال ۹۵۰ قمری نوشته و کوشیده است ادله و شواهدی برای ظهور حضرت حجت علیه السلام در ۱۳ سال بعد - یعنی سال ۹۶۳ ق - اقامه کند. نام رساله بر اساس نوشته خود مؤلف، *مبشّر شاهیه* است. آن چه از نام رساله می‌توان دریافت، ترکیبی است که از «بشارت» به ظهور مهدی و «شاه» یعنی طهماسب در آن عرضه شده و بدین ترتیب بشارت به ظهور، به عنوان نوعی بشارت شاهانه وصف شده است. خود وی می‌گوید:

چون این رساله مشتمل است بر سعادت بشارت قرب ظهور صاحب الامر و الزمان علیه السلام مسمّی شد به *مبشّر شاهیه*.

روش استدلال او - با ملاحظه منابع و مدارک مورد استناد - نوعی روش ترکیبی با بهره‌گیری از احادیث، علوم غریبه، ماده تاریخ بر اساس حساب جمل، قرانات نجومی و نیز اشعاری از شاه نعمت‌الله ولی است.^{۴۹}

- ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ ق) در *القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر* آورده است:

اجتماع الناس علی المهدی سنة اربع و مائتین. ای بعد الالف، هكذا ورد فی الاثر.^{۵۰}

ابن حماد نیز در *الفتن* تاریخ فوق را آورده و در آخر از قول ابن لهیعه افزوده است:

بحساب العجم لیس بحساب العرب؛^{۵۱}
بر اساس سال‌های شمسی نه قمری.

- از محمد بن پاینده ساوهای (زنده در ۹۷۹ ق) چندین رساله کوتاه مهدوی در دست است که عبارتند از: *در التمام فی تاریخ خروج المهدی*، معنی حدیث «الائمة من بعدی بعدد نقباء بنی اسرائیل»، *رساله فی علائم الظهور*، *رساله فی ظهور المهدی*، *رساله جفر الکبیر فی تعیین ظهور المهدی*. گفتنی است همه این آثار به همراه چند اثر مهدوی و غیرمهدوی دیگر (مانند *البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان*، *الکشف عن مجاوزة هذه الامة الالف*^{۵۲} و...) به خط مؤلف بوده و در رجب سال ۹۷۹ قمری - با توجه به محل کتابت رساله دوم مجموعه، برگ ۴۸، احتمالاً در کاشان - کتابت شده است. آثار این نویسنده در مجموعه شماره ۶۳۶ محفوظ در کتابخانه مسجد اعظم قم موجود است.^{۵۳}

از وی در هیچ‌یک از منابع تراجم اطلاعاتی در دسترس نیست. تنها چیزی که از او می‌دانیم سپری کردن دوران کودکی و بزرگ شدنش در مکه است. همچنین در رؤیایی که نقل می‌کند، از شیخ الاقطاب زمان خود، شیخ شمس‌الدین محمد بن ابوالنجم^{۵۴} بن ابوالنصر الخلجی (مدفون در یکی از بقعه‌های لار) نام می‌برد. وی در *در التمام فی تاریخ خروج المهدي* چنین آورده است:

فإن مضي من هذا الزمان ولم يظهر فيها شيء فيظهر برأس مائة الثاني بعد الألف.

و در بخشی از *رساله جفر الکبیر فی تعیین ظهور المهدي* می‌نویسد:

أقول: نعم بعد تسعمائة و ثلاثين يظهر ثلاثة أو أربعة مهدي؛ أسمائهم محمد: مهدي النطق والبيان و مهدي السرو السكان و مهدي السيف والأمان و مهدي العدل والإحسان.

مؤلف در ادامه برای هر یک از این مهدیان، سالی ذکر می‌کند و به توصیف عملکرد آنان می‌پردازد و در نهایت ظهور مهدی العدل و الإحسان را در سده دوازدهم می‌داند.

- اثری با عنوان *رساله در شرح حدیث «دولتنا فی آخر الزمان»* از مؤلفی ناشناخته در ۳۳ برگ به شماره ۱۳۸۱ در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نکهرداری می‌شود. این نسخه مذهب و شاهانه و هنری، برای شاه طهماسب (م ۹۸۴ق) و در روزگاری تألیف شده است. این نویسنده ناشناخته، رساله مذکور را در شرح این عبارت از امام صادق علیه السلام نگاشته که می‌فرماید:

لِكُلِّ أُنَاسٍ دَوْلَةٌ يَرْفُقُونَهَا وَ دَوْلَتُنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ تَظْهَرُ

در دوره صفوی، به این حدیث درباره اتصال دولت صفوی به دولت قائم علیه السلام، یا در حقیقت مقدمه بودن دولت صفوی برای دولت صاحب‌الزمان، استناداتی صورت گرفته است. این کتاب شامل یک مقدمه توضیحی است که مؤلف پس از آن ۱۲ دلیل برای اثبات این تطبیق می‌آورد. نوع استدلال‌ها نه فقهی، بلکه عمدتاً قریحه‌ای و خطابی است، چنان‌که یکی از موارد استدلال برای درستی تطبیق آن است که تاریخ جلوس این پادشاه با عدد ابجدی «آخر الزمان» برابر است. از این رو نویسنده نتیجه می‌گیرد که دولت طهماسب به دولت صاحب‌الزمان علیه السلام خواهد پیوست.

در لابه‌لای عبارات وی می‌توان هدف اصلی او را از تدوین این رساله دریافت. در جایی

می‌نویسد:

دولت ابد پیوند نواب کامیاب شاهي ظلّ الهی که اشراق انوار رایات نصرت آیاتش از ضیاء وضاء انتساب به خاندان مقدّس بنیان نبوت، و لمعان ماهچه اعلام فتح ارتسامش از پرتو

شعاع آفتاب عالم تاب انتساب به دودمان قدسی مکان ولایت و امامت است، در آخرالزمان تا آخر زمان بوده، در آخر به زمان صاحب الزمان - علیه صلوات الله الرحیم الرحمن - متصل گشته، انتهای زمان سلطنت جهان به زمن سعادت اقتران این شاه جهانیان و پادشاه عالمیان باشد، ان شاء الله تعالی و تقدس.^{۵۵}

سده یازدهم

- علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق) در کتاب رجعت^{۵۶} (تألیف شده به سال ۱۰۷۸ق)، دو حدیث را منطبق با دولت صفوی دانسته، در مقدمه چنین نوشته است:

و در اثنای جمع احادیث، دو حدیث به نظر قاصر رسید که ائمه به ظهور این دولت علیه خبر داده‌اند و به اتصال این سلطنت بهیبه به دولت قائم آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - شیعیان را بشارت فرموده‌اند.^{۵۷}

ایشان در پایان ترجمه و شرح حدیث دوم چنین نگاه داشته است:

و چون حدیث را اختصار کرده بعضی از وقایع بعد افتاده است اما بشارت به تعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان - علیه الصلاة والسلام - و اتصال این دولت دین پرور به دولت حق امام البشر از آخر حدیث ظاهر است.^{۵۸}

آن‌گاه در شرح حدیث سوم که آن را از احادیث مشکله می‌داند، پس از حساب‌های ابجدی مرتبط با حروف مقطعه مذکور در حدیث می‌نویسد:

و اما آن‌که قیام قائم آل محمد - صلوات الله علیه - نزد «الر» است، فقیر را چنین به خاطر می‌رسد که مراد این باشد که پنج «الر» را که در قرآن مجید است همه را حساب باید کرد، به قرینه آن‌که در «الم» که یکی مراد بود جزء آیه بعد را ضم فرمود در هر دو موضع و در «الر» چون مراد همه بود بیان نفرمود و مجموع هزار و صد و پنجاه و پنج می‌شود که تقریباً از سنه تحریر این رساله که سنه هزار و هفتاد و هشت از هجرت است، شصت و پنج سال مانده باشد؛ چون مبدأ آن تواریخ از اوایل بعثت بود.^{۵۹}

سده چهاردهم

- محمدباقر سیرجانی یزدی معروف به لسان العلماء (م ۱۳۱۸ق) در قانون ۲۲ جواهرالقوانین^{۶۰} می‌پرسد: «حضرت خاتم‌الاصویا کیست؟» و سپس سؤال می‌کند: «بفرمایید ظهور موفور السرور قطب دایره امکان، حضرت بقیة الله، امام محمد مهدی - ارواحنا فداه - چه زمانی خواهد بود؟» پاسخ مؤلف به این پرسش، خواندنی است:

به طور یقین احدی از مؤمنین نداند که کدام روز یا فلان ساعت یا فلان هفته، بلکه فلان سال ظهور خواهد فرمود و محمد و آل او علیهم‌السلام تصریح به آن نفرموده، بلکه کراهت از اظهار آن داشته‌اند و به ملاحظات صلاح هم نمی‌باشد و امتحان بزرگی همین غیبت ولی عصر علیه‌السلام است که مؤمنین از منافقین و مرتدین معلوم شوند و به مؤمنین به غیب ثواب عظیم مرحمت فرمایند که در انتظار جان جهان و حجت حضرت رحمان بودند تا جان دادند و حکمت‌های دیگر هست که در این جا مناسب نیست.

سپس سائل می‌پرسد: «بابی‌ها می‌خواهند از حدیث امام باقر علیه‌السلام خطاب به ابولیبید، برای خروج میرزا علی محمد تاریخ بسازند؛ در رد آن‌ها چه دارید؟» در این جا سیرجانی وارد بحث شده، در رد آن به حدیث امام حسن عسکری علیه‌السلام استناد می‌کند و برای این که تاریخ ادعایی بابیه منطبق بر خبر ابولیبید نباشد توجیهاات و برخی وجوه ادبی و حساب ابجدی را ذکر می‌کند و به تاریخ ۱۳۳۵، ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ می‌رسد و در نهایت تاریخ اول را متناسب با حدیث اول می‌داند. البته وی در یکی از جواب‌ها می‌نویسد:

این احتمالات قابل توجه نیست؛ زیرا که معصوم تا این اندازه ابهام و اجمال نمی‌فرماید و آلا فایده برای فرمودن متصور نیست؛ لهذا احتمال اقوی است که چون سنه ۱۳۳۵ تمام شد کار شیعیان آل محمد علیهم‌السلام اصلاح و خوب خواهد شد.^{۶۱}

دیگر بار سائل می‌پرسد: «دیگر چیزی دارید که دلالت بر قرب وصال محبوب دو جهان - امام زمان علیه‌السلام - کند؟» از این جا به بعد، دیگر مؤلف به ذکر بیش از ده مورد اشعار و عبارات می‌پردازد که از آن‌ها تاریخ ظهور استخراج می‌شود. برخی از این اشعار و تاریخ‌ها بدین قرارند: عبارت حضرت دانیال پیغمبر (۱۳۳۵)، عبارت منقول از میرزا محمد اخباری (۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸)، رباعی یکی از اهالی عرفان (۱۳۲۵ و ۱۳۴۰)، بیت از سعدالدین حموی (۱۳۳۵ و ۱۳۳۷)، بیت دعبل خزاعی (۱۳۳۵)، شعر شیخ عبدالکریم یمانی (۱۳۲۵ و ۱۳۳۷)، رباعی شیخ عبدالرحمان بسطامی (۱۲۲۶، ۱۳۳۸ و ۱۳۴۶)، شعر دیگری از شیخ عبدالرحمان بسطامی (۱۳۳۶)، رباعی خواجه نصیرالدین طوسی (خروج مهدی در ۱۳۳۸ و نابودی دجال و اصحابش در ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷)^{۶۲}، بخشی از شعر شاه نعمت‌الله ولی (۱۳۳۷)، شعر سلطان الغیبیک گورکانی (۱۰۳۹ و با اختلاف نسخه ۱۰۴۲ و ۱۳۳۷) و مورد دیگر (۱۳۳۶)^{۶۳}.

سائل در سؤال ۳۷ می‌پرسد: «جناب عالی در این باب، تاریخی رقم فرموده‌اید؟». مؤلف نیز در پاسخ این سؤال و سه سؤال دیگر، چهار مورد از اشعاری را که گفته آورده است (تاریخ اشعار مؤلف: ۱۳۳۷، ۱۳۳۷، ۱۳۳۳، ۱۳۴۷).

سائل در سؤال ۴۱ می پرسد: «حاصل از این اخبار و اشعار چه شد؟ آیا یقین حاصل می شود یا خیر؟» مؤلف در پاسخ چنین نگاشته است:

ما آن چه ممکن بود توجیه کردیم؛ حال یقین حاصل می شود یا خیر. یقین امری است قلبی و قهری؛ برای بعضی شاید حاصل بشود، شاید نشود؛ ولی امید قوی دارم که در اوایل سال ۱۳۳۷ عالم را به جمال با جلال ولی حضرت ذوالجلال با نهایت عظمت و اقبال منور فرماید و اهل کفر و شرک و نفاق را به دین خداوند متعال دعوت فرموده، معجزه ها هم بر صدق دعوت خود آورده هر که ایمان آورد سالم و هر که اجابت نکرد به شمشیر جدش حیدر کرار ذوالفقار آتش بار، خرمن هستی او را خواهد سوخت و دمار از کفار و اشار برخواهد آورد.^{۶۴}

از این جا به بعد متن *جواهرالقوانین* مشتمل بر سؤال و جواب های مربوط به علایم ظهور و ... است. نکته جالب دیگر این است که در صفحه پایانی کتاب چنین آمده است:

بسم الله و له الحمد. در عهد سلطنت و ولایت و امامت و اواخر غیبت حضرت سلطان السلاطین، امام العارفين، غوث المؤمنین الموقنین، بقیة الله فی العالمین، حجة رب العالمین، باعث ایجاد الاولین و الآخرین الذی بیمن وجوده رزق الوری، امام العصر ناموس الدهر، مرکز العالم، صاحب الصمصام الاعظم، خاتم الاولیاء و الأوصیاء، محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی و فاطمة بنت محمد بن عبد الله - صلی الله علیهم - در مطبعه مبارکه کرمان به زیور طبع آراسته گردید و تصحیح آن را خود مصنف نمودند و طبع آن آزاد است؛ محرم ۱۳۳۴.

- شیخ محمد واعظ یزدی حائری، ملقب به صدر الواعظین^{۶۵} (م ۱۳۳۷ یا ۱۳۳۳ ق) در *تباشیر المحرورین* وقوع ظهور را در بین سال های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۵ قمری می داند. وی در مقدمه این کتاب چنین می نویسد:

... اینک گوییم امید فرج از برای شیعی مذهبان در این دو سه سال قوی است و اخبار بسیار دلالت بل صراحت دارد تا سی و پنج [۱۳۳۵] لکن این فرج، ظهور خود حضرت است یا قسمی دیگر، هنوز صریحاً نتوان گفت و از جمله آن هاست آن چه در کتاب دانیال است که تاکنون به طور دقت آن را ملاحظه نکرده بودیم.^{۶۶}

- ابو القاسم نجم الممالک (م ۱۳۸۰ ق) در ابتدای تقویمی که برای سال ۱۳۴۳ قمری تهیه کرده، با عنوان «قابل توجه عموم»، سال ۱۳۴۷ قمری را برای ظهور امام مهدی تعیین کرده است.^{۶۷}

- ناظم‌الاسلام کرمانی (۱۲۸۰ - ۱۳۳۷ق) در بخشی از کتاب *علائم الظهور*، از وقت ظهور سخن به میان آورده و ضمن آن که تأکید دارد برای ظهور تعیین وقت نباید کرد، فراین و شواهدی برای تعریف کلی از وقت ظهور ارائه کرده است. به رسم معمول، از تمام آن چه پیشینیان گفته‌اند نمونه‌هایی آورده و از جمله به تفصیل از اشعار شاه نعمت‌الله ولی (ص ۸۶ - ۹۴) که غالب آن‌ها ساخته دوره پس از اوست یاد کرده است. به هر حال این مقاله از مطالبی که درباره وقت ظهور گفته شده است سخن می‌گوید. اما در مقاله پنجم - که هدف اصلی کتاب به شمار می‌رود - بحث از علایم ظهور است. در این بحث بسیار هم طولانی، نویسنده آن چه را بر اساس روایات فراوان یا حتی اظهارات کسانی از بزرگان یافته، به ترتیب آورده است. در میان این مطالب، وی مشروطه را یکی از علایم ظهور دانسته و از آن جا که وی سخت طرفدار مشروطه است، تلاش کرده این انقلاب را نشانه‌ای از نزدیک بودن ظهور معرفی کند. فاضل کرمانی در این کتاب پس از نقل روایت امام حسن عسکری علیه السلام از *مجمع‌التورین* فاضل مرنندی، پس از محاسبات، به عدد ۱۳۸۸ می‌رسد.^{۶۸}

- ابو الحسن مرنندی (۱۳۴۹ق) در *مجمع‌التورین* از حدیث امام حسن عسکری علیه السلام سال ۱۳۲۹ را استخراج کرده است.^{۶۹}

- حاج شیخ علی اکبر نهاوندی (۱۳۶۹ق) در *العقیری الحسان* درباره یکی از واعظان معاصر خود چنین نوشته است:

یکی از وعظ معروف ایران حدود پنجاه سال قبل به کزات در بالای منبر به پیرمردهای هشتاد و نود ساله خطاب نموده، می‌گفت: امروز و فردا مهیای ظهور و دیدن حضرت امام زمان باشید به نحوی که هر پیرمردی خیال می‌کرد در همان سال و ماه حضرت را ملاقات خواهد نمود. تا حال قریب پنجاه سال می‌گذرد و هنوز از ظهور آن بزرگوار خبری نیست.^{۷۰}

معاصران

- یکی از بزرگانی که از ایشان توقیت‌های مکرر شنیده شده است، مرحوم محمدحسن میرجهانی (۱۳۷۱ش) نویسنده *نوائب‌الدهور* است. از جزئیات سال‌های توقیتی ایشان اکنون اطلاعی در دست نیست، ولی در میان توقیت‌های معاصر، وقت‌گزاری ایشان از شهرت خاصی برخوردار است. مرحوم میرجهانی در پاره‌ای از علوم غریبه و... ید طولایی داشت.^{۷۱}

- مرحوم محمدشریف رازی (۱۳۷۹ش) نویسنده *آثار الحجة، گنجینه دانشمندان و اختران فروزان ری و تهران* از چهره‌های قابل اعتنای حوزه علمیه قم بود و در نگارش تاریخ حوزه از تأسیس تا

حوالی انقلاب، سهمی اساسی داشت. ایشان در *گنجینه دانشمندان* (ج ۲، ص ۷ - ۸) می نویسد:

این جانب در ۱۳۶۲ قمری که برای تحصیل مشرف بودم به نجف، در بجنوبه ریاست و مرجعیت تامه و عامه مرحوم آیت الله اصفهانی رحمته الله علیه که هنوز آن جناب اسمی نداشت و جز عده ای از فضلا و علما وی را چندان نمی شناختند و من اسم او را نشنیده بودم. شبی در عالم رؤیا خدمت یکی از معصومین علیهم السلام مشرف شده و از علایم ظهور حضرت ولی عصر - ارواحنا له الفداء - سؤال کردم. جواب هایی دادند که از آن ها این بود: «حاج سید ابوالقاسم خوبی یکی از مبشرات فرج است.» خلاصه در روز آن از صاحب این اسم استفسار کردم، گفتند: یکی از مدرّسین نجف است، ولی اکنون در مسافرت می باشد. من در حرم حضرت امیر - علیه السلام رزقنا الله زیارتی و شفاعتی - مشرف شده، عرض کردم: «آقا جان، اگر این خواب صحیح و مکاشفه صادق است، وقتی من این آقا را ملاقات کنم که در حرم مطهر حضور شما باشد.» و برای احدی این خواب را نگفتم تا بعد از دو ماه تقریباً که یک روز صبح حال خوشی داشتم در حرم دیدم سیدی در مقابل من ایستاده، برخاستم و نزدیک وی رفتم و سلام کردم و گفتم: «آقای حاج سید ابوالقاسم خوبی شما میاید؟» فرمودند: «مقصود؟!» گفتم: «بفرمایید شما میاید؟» گفتند: «آری منم.» پس جریان را عرض کردم و اضافه نمودم که من برای شما سه بشارت دارم: ۱. شما حاجی هستید و حج شما قبول شده (در صورتی که نمی دانستم این آقا حج رفته و یا نه)؛ ۲. شما سید هستید؛ ۳. آن جناب از مبشرات فرج و ظهور مولای ما حضرت صاحب الزمان - روحی فداه - می باشد.» و الحمد لله که از دنیا نرفته آن جناب را یکی از نواب عامّ و مراجع بنام - دام ظلّه علی رؤس الانام - دیدم و انتظار دارم نمیرم و ببینم که معظم له پرچم شیعه را به دست گرفته و با منتظرین و انصار آن حضرت به استقبال حضرت می شتابد.^{۲۲}

- یکی از نویسندگان معاصر در کتابش نوشته است:

مرحوم پدرم از کسانی بود که شاید مکرّر خدمت حضرت بقیة الله علیه السلام رسیده بود که اولین دفعه اش در سنّ شانزده سالگی بوده که در همین کتاب آن را نقل کرده ام. او معتقد بود که تا زمان ظهور امام عصر علیه السلام زنده است. لذا هر زمان که به بیماری سختی مبتلا می شد، به من می گفت: «غصه نخور! من نمی میرم، خوب می شوم، باید تا زمان ظهور زنده باشم.» در سال ۱۳۹۷ ق در روز ۲۴ شعبان خدمتش رفتم. مختصر کسالتی داشت، سر به گوش من گذاشت و گفت: «جمعه ای که می آید نه، جمعه بعدی، من از دنیا می روم.» گفتم: «شما که می گفتید: من تا زمان ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام زنده ام.» فرمود: «بله قرار بود؛ ولی به من فرمودند: از این دنیا برو خستگی ات را بگیر، اگر خواستی می توانی برگردی؛ زیرا ظهور، قدری تأخیر شده است.» پس از آن روز کسالتش رو به شدت گذاشت و من همه روزه از معظم له عیادت می کردم و او همه روز منتظر روز جمعه بود تا آن که شب جمعه، هشتم

ماه مبارک رمضان ۱۳۹۷ ق رسید. این جمعه همان جمعه‌ای بود که او انتظارش را می‌کشید. وقتی در آن شب از او عیادت کردم و پرسیدم: «حالتان چطور است؟» گفت: «بسیار خوب؛ دو انتظار داشتیم که هر دو فراهم شد: اول آن که به این جمعه که با محبوب وعده ملاقات دارم رسیده‌ام، و دیگر آن که مایل بودم در وقت رفتن از این دنیا فرزندانم دورم جمع باشند که هستم.» تصادفاً در روز پنج‌شنبه هفتم رمضان - یعنی یک روز قبل از فوتش - تمام فرزندانم که بعضی در قم بودند، به مشهد آمدند و او در همان روز موعود - یعنی جمعه، هشتم ماه رمضان ۱۳۹۷ ق - از دنیا رفت؛ خدا رحمتش کند.^{۷۳}

- نگارنده کتاب *نشانه‌های یار و چکامه انتظار* خاطره عبرت‌انگیزی درباره توقیت و تطبیق دارد.

وی می‌نویسد:

حدود یک سال از جنگ خلیج فارس و حمله نظامی عراق به کویت گذشته بود و در آذرماه و سالگرد شهادت دکتر مفتاح و روز وحدت حوزه و دانشگاه بود. به همین مناسبت تعداد زیادی از برادران دانشجو از دانشگاه‌های مختلف سطح کشور به قم آمده بودند تا طی سه روز اقامت در جوار بارگاه نورانی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام با برخی از علما دیدار داشته و نیز از برخی مراکز حوزوی بازدید کنند.

آن سال این عزیزان در مدرسه‌ای از مدارس علمیه اسکان یافتند که محل بحث و درس صاحب این قلم بود. مقارن با ایام استقرار برادران دانشجو در مدرسه، یکی از خطبای کهن سال - که ده‌ها سال پیش با خطابه آتشین خود، بسترساز یکی از قیام‌های خونین مردمی علیه رژیم شاهنشاهی شده بود - در کمال گمنامی و تواضع و بی‌سرو صدا به این مدرسه تشریف آورده، وقتی برخی از روحانیون قدیمی وی را شناختند و آرام آرام خبر آن در مدرسه پخش شد و به گوش عزیزان دانشجو رسید، به سوی وی شتافتند و از ایشان خواستند که مطالبی بیان فرماید. ایشان نیز پذیرفت و شب پس از نماز مغرب و عشا حدود یک ساعت به ایراد سخنرانی پرداخت و سخنان سودمندی با همان لحن گرم و مهارت مورد توقع بیان داشت. در بخش پایانی گفتار خویش، ناگاه از نزدیک شدن ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام خبر داده و ابراز داشت که همین صدام حسین خبیث - که منطقه را به آشوب کشیده و نخست ایران و سپس کویت را اشغال کرده - از نشانه‌های ظهور است؛ آری، او [احتمالاً] همان سفیانی ملعون است و بدانید که حضرت حجت علیه السلام پس از دو سال ظهور خواهد کرد!

این جانب از سخنان اخیر ایشان سخت متأثر شدم، بدین جهت که احتمال این انطباق را ناچیز می‌انگاشتم و به دو سال بعد و حالت ناخوشایند تحیر مخاطبان جوان این سخنان می‌اندیشیدم. پس از پایان سخنرانی ایشان به سراغ چند تن از دانشجویان عزیز رفتم که با یکدیگر مانوس شده بودیم. آنان با حرارت زایدالوصفی از مسئله ظهور و نزدیکی آن یاد

می‌کردند. حقیر سعی کردم ضمن حفظ احترام به شخصیت گوینده بزرگوار، به شکل غیرمستقیم به آن برادران گوشزد کنم که این کلام را جدی نگیرند.

آن ایام سپری شد و دوستان دانشجویی ما به شهرهای خود بازگشتند. چند سال بعد به طور اتفاقی در دانشگاه فردوسی مشهد به یکی از آن عزیزان برخوردم و پس از عرض سلام و احوال‌پرسی به اتاق ایشان رفتم و وی در ضمن صحبت‌های خود اظهار داشت که دو تن از دانشجویان کرمانشاهی و سبزواری که فرمایش آن شب خطیب محترم مورد قبولشان واقع شده بود، با سپری شدن دو سه سال از آن تاریخ و اثبات نادرستی آن سخنان، دچار مشکلات روحی و بعضاً شبهات دینی شدند و...^{۷۴}

- یکی دیگر از این توقیت‌ها ماجرای است که در کلام مرحوم آیت الله میرزا جواد تبریزی (م ۱۳۸۵ ش) در دیدار با دانش‌پژوهان مرکز تخصصی مهدویت آمده است:

حرف دیگر ما این است که باید زمینه را مساعد کنید که اگر غیبت، صد هزار سال هم طول بکشد عقاید مردم خراب نشود. فردی بود هر روز می‌گفت: «حضرت می‌آید، ظهور نزدیک شده». یک بار گفت: «سه ماه دیگر حتماً آقا می‌آید». سه ماه بعد گفتیم: «چه شد؟» گفت: «بداء حاصل شد!!» [این چیزها، عقیده مردم را خراب می‌کند]. باید کاری کنیم که ایمان راسخ پیدا کنیم. خداوند داستان چهار پرنده را [در ماجرای حضرت ابراهیم علیه السلام] نقل می‌کند تا ایمان راسخ پیدا شود. طرح ادله متقن در اثبات امامت و وجود حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - به همراه نقل بعضی داستان‌های متقن که حاکی از عنایت، توجه و یاری حضرت است در قلوب تأثیر می‌کند و می‌رساند امام زمان الطاف خفیه دارد. البته مراقب باشید نه هر داستانی و از هر کسی [بلکه] داستان‌های متقن و مسلم از بزرگان و اشخاص مورد وثوق. علی‌ای حال نظایر این قضایای متقن را به مردم و جوانان بگویید تا منقلب شوند، نوع جوانان بحمدالله خوبند و از فطرت‌های پاکی برخوردارند.^{۷۵}

- در ادامه هشت مورد از توقیت‌های انجام گرفته در جهان معاصر عرب را به نقل از مقاله «چرا [از اعلام] زمان ظهور نهی شده است؟»^{۷۶} بازخوانی می‌کنیم. گفتنی است وقت‌گزاری در دو مورد آخر از سوی نویسندگان اهل تسنن بیان شده است:

۱. عبد محمد حسن، در *اقترب الظهور* با استناد به برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام و تطبیق آن با اوضاع و احوال جهان می‌نویسد:

زمان ظهور امام نزدیک شده است و امام در روز شنبه ۱۰ محرم سال ۱۴۲۹ قمری، برابر با ۱۹ ژانویه ۲۰۰۸ میلادی ظهور می‌کند.

او در کتاب خود، به برخی نشانه‌های پیش از ظهور و زمان روی دادن آن اشاره می‌کند.

۲. جابر البلوشی در *ظهور الامام المهدي* علیه السلام عام ۲۰۱۵ م. نبوءة قرآنية، ظهور امام علیه السلام را بر اساس علم اعداد و حروف و نیز با توجه به آیات قرآن، روز شنبه دهم ماه محرم سال ۱۴۳۷ قمری دانسته است.

۳. فارس فقیه، در جزوه‌ای با نام *انت الان فی عصر الظهور* نام و مصادیق شخصیت‌های دوران ظهور مانند خراسانی، یمانی، شعیب بن صالح و... را از میان شخصیت‌های کنونی مشخص کرده است. وی همچنین جزوه دیگری به نام «جميع الأدیان تقول أنه عصر ظهور» منتشر کرده است.

۴. ماجد المهدی، در فصلی از کتاب *بدأ الحرب الأمريكية ضد الإمام المهدي* علیه السلام درباره تعیین زمان ظهور چنین نوشته است:

آیا تعیین کردن زمان ظهور مبارک ایشان، حرام و نهی شده است؟ روایت‌ها و عقل این را نفی می‌کند!!

او سپس به بررسی موضوع تعیین زمان ظهور می‌پردازد و می‌گوید:

حتی دشمنانمان از نزدیک بودن زمان ظهور آگاه هستند، در حالی که ما می‌خواهیم با دلایل واهی و نادرست، سر خود را مانند کبک زیر برف کنیم.

۵. سیّد محمدعلی طباطبایی در *ماتان و خمسون علامة*، زمان‌هایی را به عنوان سال ظهور مشخص کرده است و در فصل یازدهم آن گفته است: «این‌ها تنها می‌تواند یک احتمال باشد.»
۶. سیّد حسین حجازی در کتابی با عنوان *استعدوا فإن الظهور قریب* نوشته است:

بدون این‌که تاریخی برای فرج تعیین کنیم، با مطالعه این کتاب و پس از تأمل، اندیشه و درنگ به این نتیجه می‌رسیم که زمان ظهور نزدیک است و به طور دقیق‌تر باید بگوییم که حتی سالمندان ما هم باید آروزی دیدار مولایمان را در زمان حیات خود داشته باشند.

۷. احمد عبدالله زکی عمیش در مصر، در *رأین المهدی المنتظر علی قید الحیاة*، ۱۲ دلیل بر زنده بودن مهدی موعود اسلامی ذکر کرده است. همچنین وی گفته است مهدی حداکثر تا سال ۱۴۳۰ قمری خروج می‌کند.

۸. بسام نهاد جراد نیز در فلسطین در کتابی به نام *زوال اسرائیل عام ۲۰۲۲ نبوءة أم صدف رقمیة* مسئله نابودی اسرائیل را در سال ۲۰۲۲ میلادی با ظهور امام مهدی علیه السلام مرتبط می‌داند.

مستندات توقیت‌کنندگان

با توجه به برخی از گزارش‌های فوق - که مستند آن در دست بود - می‌توان مستندات

وقت‌گزاران را در موارد زیر جای داد:

روایات: همان طور که دیدیم، مستند برخی از این توقیت‌ها روایات فریقین در این باره است. توقیت سیوطی، ابن حجر هیتمی از میان اهل سنت، و از بین شیعیان وقت‌گذاری علامه مجلسی رحمته‌الله^{۷۷} و صاحب *جواهرالقوانین*^{۷۸} از این قرار است. روایات هزاره‌گرایانه و فتوای برخی از اهل سنت نیز - که پیش‌تر ذکر شد - در این بخش جای می‌گیرد.

علوم غریبه: یکی از این نمونه‌ها، مطلبی است که محمد بن پاینده ساوه‌ای در کتاب *درالتمام فی تاریخ خروج المهدی* علیه‌السلام آورده است. وی می‌نویسد:

و رأیت فی مفتاح جفر الکبیر عن علی بن ابی طالب علیه‌السلام قال: من عرف سرّ حرف الشّین عرف ظهور المهدی.^{۷۹}

کشف و شهود: از بهترین نمونه‌های آن، همان شعر معروف شاه نعمت‌الله ولی است که وی در شعر خود به این مطلب تصریح کرده است. ظاهراً باید مستند وقت‌گذاری دیگر عارف مسلکان را همین کشف و شهود معرفی کرد. گفتنی است بیان وقت از سوی این عارفان در قالب شعر به دست ما رسیده است. صاحب *جواهرالقوانین* پس از بیان عدد مربوط به توقیت در شعر محیی‌الدین عربی در پاسخ این‌که از کجا معلوم است که مراد شاعر این بوده است، جواب می‌دهد: «شاید روح‌القدس به زبان او داده؛ چنان‌که به زبان حقیر داده که شرح کنم؛ والله اعلم!»^{۸۰}

اشعار: درباره برخی از اشعار به نظر می‌رسد سراینده، قصدی برای تعیین تاریخ ظهور امام زمان نداشته است و این دیگران هستند که این اشعار را دستاویزی برای توقیت‌هایشان قرار داده‌اند؛ مانند این بیت از تائیه دعبل خزاعی که آن را برای امام رضا علیه‌السلام قرائت کرده است:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَهَ خَارِجٌ يَقُومُ عَلَی اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَکَاتِ^{۸۱}

چنان‌که در گزارش نیز دیدید، بیشتر توقیت‌ها در قالب شعر بیان شده بود. در این‌که مستند توقیت‌ها در شعر چیست، در بیشتر موارد می‌توان منابع اشعار را کشف و شهود دانست.^{۸۲}

خواب و رؤیا: وقت‌گذاری مرحوم محمدشریف رازی (م ۱۳۷۹ ش) از این دست است.

چرایی و انگیزه توقیت

برای بحث درباره انگیزه توقیت‌کنندگان به منابع و مستندات بیشتری نیاز است؛ با این حال، برخی از انگیزه‌ها برای تعیین زمان ظهور عبارتند از:

بحث روایی: برخی از توقیت‌کنندگان از آن‌جا که روایات و احادیثی در این باب یافته‌اند، انگیزه‌ای جز بحث و گفت‌وگوی روایی نداشته‌اند و در تبیین روایات مذکور مجبور به استخراج سال ظهور شده‌اند. در این قسمت می‌توان از علامه مجلسی در میان شیعیان و سیوطی در میان اهل سنت نام برد. بررسی روایات متضمن بر وقت ظهور نیازمند بررسی سند و محتواست و از عهده این مقاله خارج است و باید در نوشتاری دیگر بررسی شود.

بشارت ظهور: برخی برای مزده نزدیک شدن ظهور، از ابزار توقیت برای اقناع مخاطب به تطبیق و توقیت روی آورده‌اند. مانند وقت‌گزاری مرحوم محمدشریف رازی و موردی که در خاطره نویسنده کتاب *نشانه‌های یار و چکامه انتظارآمده* است.

حرام نبودن توقیت: برخی از وقت‌گزاران، ضمن حرام ندانستن توقیت، بیان وقت را امری نیکو می‌شمارند؛ از این رو دست به توقیت زده‌اند. مانند ماجد المهدی در فصلی از کتاب *بدأ الحرب الأمريكية ضد الإمام المهدي*، یا برخی از وقت‌گزاران زمان‌های اعلام شده را جزء توقیت‌های حرام ندانسته‌اند و به همین دلیل اقدام به تعیین وقت کرده‌اند.^{۸۳}

تطبیق منجر به توقیت: برخی از اشخاص با رویکرد تطبیق جریان‌ها و اشخاص عصر ظهور، ناخودآگاه در دام تعیین محدوده زمانی ظهور گرفتار می‌شوند.

رویارویی با توقیت‌کنندگان

متأسفانه تا کنون در منابع مهدوی درباره چگونگی رویارویی بزرگان، علما و ... درباره توقیت‌کنندگان (تأیید، تکذیب و ...) مطالب چشم‌گیری به دست نیامده است. یک نمونه از این یافته‌ها به مطالب محمد شفیع حسینی عاملی (زنده در سده دوازدهم) در *محافل المؤمنین* مربوط است. محمد شفیع عاملی در *محافل المؤمنین* چنین می‌نویسد:

و مخفی نماند که توقیت آن حضرت به زمان معین منافی روایات کثیره داله است بر عدم معرفت احدی از مردمان به خصوص وقت او «و کذب الوقاتون» ... و بعضی از جمله علما رسائل در این باب نوشته‌اند، و اتصال دولت صفویه را به ظهور حضرت صاحب‌السلام مذکور ساخته‌اند، خالی از چیزی نیست. و محققین اهل عرفان مثل شاه نعمت‌الله کرمانی و غیره در این باب به قصاید غزء پرداخته‌اند. قصیده من اوله الی آخره بیان می‌شود تا عارفان عاقل و عاقلان کامل که رسائل در باب توقیت آن حضرت پرداخته‌اند و به علوم ناقصه جفر و نجوم و رمل و غیرهم قائلند و اخباری که از خاندان نبوت و ولایت صادر شده حمل بر ظاهر می‌نمایند و یا آن که برای خود تأویل می‌کنند و از خبر «ان أحادیثنا صعب و مستصعب» غافلند، پنبه غفلت از گوش کشیده، دانند که کارکنان علم غیب، حقیقت

احوال را به مضمون «وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ»، «و ما يعلم الغیب الا هو»، کسی را از غیبت، از این کارگاه باخبر و به کلیات امور مستحضر نمی‌سازند. اگر بعضی به حدسی صائب برخورد، از مقوله گاه باشد که کودک نادان از غلط تیر بر نشانه زند.^{۸۴}

میرزا محمد هاشم (م سده ۱۳) متخلص به آصف و ملقب به رستم الحکما در رستم‌التواریخ عبارت طنزآمیزی در رد نظریه اتصال دولت صفوی به دولت امام زمان علیه السلام و دولت آخرالزمانی بودن صفویه دارد:

چون آن جنت آرامگاهی به دلایل و براهین آیات قرآنی حکم‌های صریح نمود که سلسله جلیله ملوک صفویه، نسلاً بعد نسل به ظهور جناب قائم آل محمد خواهد رسید، از این احکام قوی دل شدند و تکیه بر این قول نمودند و سررشته مملکت داری را از دست رها نمودند.^{۸۵}

در سال‌های اخیر نیز پس تهیه و توزیع مستندی موسوم به «ظهور بسیار نزدیک است»، مراجع تقلید و بزرگان و مراکز علمی - دینی به انتقاد از این مستند پرداختند و واکنش نشان دادند. از جمله این واکنش‌ها مطالبی است که در خبرگزاری‌ها از زبان آیت‌الله سیستانی موجود است. برخی از این سخنان چنین است:

توقیت‌ها و تطبیق‌ها برای نزدیک بودن ظهور حضرت حجت علیه السلام بسیار نگران‌کننده است و این مطالب عقاید مردم را هدف گرفته و باعث تضعیف اعتقادات جامعه می‌شود. ... چنین جریاناتی نباید در کشوری مانند ایران شکل بگیرد. یک روز شعیب بن صالح را به یک فرد و بار دیگر به فرد دیگری تطبیق می‌کنند. این مسائل نگران‌کننده است. ... مردم از این جریانات پرهیز کنند و مراقب باشند؛ چون این مطالب با عقاید آن‌ها بازی می‌کند و باعث تضعیف معتقداتشان می‌شود.^{۸۶}

نتیجه

صرف نظر از حکم شرعی توقیت و مشکلاتی که این وقت‌گزاری‌ها در جامعه مهدوی ایجاد می‌کند، باید گفت: وقت‌های مشخص شده به خوبی نشان می‌دهد که این وقت‌گزاری‌ها هیچ اعتباری ندارد؛ آن‌هایی که تاریخشان سپری شده، به وقوع نپیوسته و اعتبارشان بیش از پیش زیر سؤال رفته است؛ توقیت‌هایی نیز که هنوز زمانشان نرسیده، چون مدرک متقن و یقین‌آوری ندارند، حتی به اندازه احتمالی ضعیف نیز به شمار نمی‌آید و برای کسی نمی‌توانند حجت باشند.

از دیگر سو، از آن‌جا که در زمان ما رسانه‌ها از کارکرد بالایی برخوردارند و دشمنان اسلام

– به‌ویژه بدخواهان تشیع – همه‌توان خود را به کارگرفته‌اند تا چهره‌ اسلام و تشیع و مهدویت را خدشه‌دار کنند، بر ماست که بهانه به دست آن‌ها ندهیم و اندیشه‌ سترگ مهدویت را زیر تهمت و ابتذال رسانه‌ای آنان بی‌ارزش نگردانیم.

تنها وظیفه‌ ما ترویج صحیح اندیشه‌ مهدویت و ایجاد شوق و آمادگی عمومی برای ظهور آن حضرت با شیوه‌های شرعی، عاقلانه و درست است. باید مهدوی بیندیشیم و مهدی‌باور و مهدی‌یاور باشیم. اگر این‌گونه باشیم آن حضرت از ما خشنود خواهد شد. اگر در زمان ظهورش زنده باشیم به لطف حضرتش در رکاب او خواهیم بود و اگر زمان ظهور و حکومت را درک نکنیم، امید است در زمره‌ رجعت‌کنندگان قرار گیریم. کسی که امامش را خوب بشناسد و به وظیفه‌ خود عمل کند، پیروز خواهد و در این سودا پیشاپیش برنده است. امام صادق علیه السلام به زراره فرمود:

اعْرِفْ إِمَامَكَ، فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَصُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ؛^{۸۷}

امامت را بشناس؛ زیرا هرگاه او را شناختی این کار (ظهور) چه زود اتفاق بیفتد و چه تأخیر شود به تو ضرری نخواهد رساند.

همچنین فضیل بن یسار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ آیه ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾^{۸۸} پرسیدم؛ فرمود:

اعْرِفْ إِمَامَكَ، فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتِ إِمَامَكَ لَمْ يَصُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ، وَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ، لَا بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لُؤَائِهِ؛^{۸۹}

امامت را بشناس؛ زیرا هرگاه او را شناختی این کار (ظهور) چه زود اتفاق بیفتد و چه تأخیر شود به تو ضرری نخواهد رساند. هرکس امامش را بشناسد و پیش از این‌که صاحب این امر قیام کند بمیرد، مانند آن است که در سپاه قائم باشد، نه، بلکه مانند آن است که زیر پرچم قائم باشد.

امام جواد علیه السلام درباره‌ وجوب انتظار امام زمان علیه السلام در زمان غیبت و اطاعت وی در زمان ظهور و حضور، خطاب به عبدالعظیم حسنی می‌فرماید:

الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَيُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ وَهُوَ الثَّالِثُ مِنْ وُلْدِي؛^{۹۰}

مهدی کسی است که به انتظار او ماندن واجب است و او کسی است که در زمان ظهورش اطاعت می‌شود و او سومین از فرزندان من است.

منابع

- *إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب*، على بن زين العابدين حائري يزدي، تحقيق: على عاشور، بيروت، مؤسسة الأعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- «بهار بی خزان؛ کتاب شناسی و نسخه شناسی آثار مهدوی علامه بهاری»، احمد رنجبری حیدر باغی، پژوهش های مهدوی، سال اول، ش ۱، تابستان ۱۳۹۰ش.
- «پایان تاریخ از دیدگاه اهل سنت»، رسول رضوی، مشرق موعود، سال اول، ش ۲، تابستان ۱۳۸۶ش.
- *پرواز روح*، سید حسن ابطحی، قم، انتشارات ندای مصلح، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
- *تاریخ پس از ظهور*، سید محمد صدر، ترجمه: حسن سجادی پور، تهران، انتشارات موعود عصر ع، ۱۳۸۴ش.
- *تباشیر المحرورین*، شیخ محمد واعظ یزدی حائری، کربلا، مطبعة حسینی، چاپ دوم (سنگی)، ۱۳۳۲ق.
- *تحقیقات ادبی یا سخنانی پیرامون شعرو شاعری*، کیوان سمیعی، تهران، انتشارات زوار، چاپ اول، ۱۳۶۱ش.
- *جواهر القوانین*، محمد باقر بن اسماعیل سیرجانی یزدی کرمانی، چاپ سنگی، ۱۳۳۴ق.
- «چرا [از اعلام] زمان ظهور نهی شده است؟»، مجتبی السادة، ترجمه: سید شاهپور حسینی، ماهنامه موعود، سال چهاردهم، ش ۱۰۹، ۱۳۸۸ش.
- *الحاوی للفتاوی*، جلال الدین السیوطی، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر، ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۴م.
- «در محضر حضرت آیه الله العظمی تبریزی»، فصل نامه *انتظار*، سال دوم، ش ۵، تابستان ۱۳۸۱ش.
- *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، محمد حسن (آقابزرگ) تهرانی، قم، اسماعیلیان - تهران، کتابخانه اسلامی، ۱۴۰۸ق.
- «رساله مبشّره شاهیه در اثبات ظهور مهدی ع در سال ۹۶۳»، به کوشش رسول جعفریان، فصل نامه *پیام بهارستان*، سال چهارم، ش ۱۶، تابستان ۱۳۹۱ش.
- *رستم التواریخ*، محمد هاشم آصف، تصحیح: میترا مهرآبادی، تهران، انتشارات دنیای کتاب،

- چاپ دوم، ۱۳۸۸ش.
- روح مجزود؛ یادنامه مؤحد عظیم و عارف کبیر حاج سید هاشم موسوی حداد، سید محمد حسین حسینی طهرانی، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، ۱۴۲۵ق.
- سرالفتوح (ناظر بر پرواز روح)، سید محمد حسین حسینی طهرانی، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، ۱۴۳۳ق.
- شاه ولی و دعوی مهدویت (به ضمیمه رساله مهدیه از همان عارف)، حمید فرزاد، اصفهان، دانشگاه اصفهان و فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.
- شرح الکافی (الأصول والروضه)، ملاً صالح مازندرانی، تصحیح و تعلیق: میرزا ابو الحسن شعرانی، چاپ اول، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ق.
- شناخت نامه علامه سید عبدالهادی حسینی دلیجانی، سید محمود مرعشی، قم، انتشارات کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۸۶ش / ۱۴۲۸ق.
- صراط النجاة فی اجوبة الاستفتائات، ابوالقاسم خویی، تعلیق: جواد تبریزی، قم، دفتر نشر برگزیده، ۱۴۱۶ق.
- العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان علیه السلام، علی اکبر نهبانندی، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸ش.
- عنقاء مغرب فی ختم الاولیاء و شمس المغرب، محیی الدین بن عربی، تحقیق: بهنساوی احمد السید الشریف، مصر، المكتبة الازهرية للتراث، چاپ اول، بی تا.
- عوالم العلوم و المعارف و الاحوال (فی احوال الامام الحجة علیه السلام)، شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی، تحقیق: مؤسسه الامام المهدي علیه السلام، مستدرکات: سید محمدباقر بن مرتضی موسوس مؤحد ابطحی اصفهانی، قم، انتشارات عطر عترت، چاپ اول، ۱۳۹۰ش / ۱۴۳۲ق.
- الغیبة للحجة، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح، قم، بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- الفتن، نعیم بن حماد مروزی، تحقیق: سمیر بن امین زهیری، قاهره، مكتبة التوحید، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- فهرستگان نسخه های خطی (حدیث و علوم حدیث شیعه)، علی صدراایی خویی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
- فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، محمدتقی دانش پژوه، تهران، انتشارات

- دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۸ش.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه غرب - مدرسه آخوند همدانی، جواد مقصود همدانی، تهران، چاپخانه آذین، ۱۳۵۶ش.
- فهرست نسخ خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی، سید محمود مرعشی و همکاران، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، عبدالحسین حائری، تهران، انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
- فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، سید احمد حسینی اشکوری، قم، وزیری، چاپ اول، ۱۳۸۴ش / ۱۴۲۶ق.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه قم، رضا استادی، قم، چاپخانه مهر، چاپ اول، ۱۳۹۶ق.
- القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر، ابن حجر الهیثمی، تحقیق: مصطفی عاشور، قاهره، مکتبة القرآن، ۱۹۸۷م.
- الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، تحقیق: دارالحدیث، قم، سازمان چاپ و نشر مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- کتاب الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
- کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی بن بابویه صدوق، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
- گنجینه دانشمندان، محمدشرف رازی، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۵۲ش.
- محافل المؤمنین فی ذیل مجالس المؤمنین، محمدشفیع بن بهاء‌الدین حسینی عاملی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ش.
- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب اسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام، هیئت علمی بنیاد معارف اسلامی، قم، انتشارات بنیاد معارف اسلامی و مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- معجم التاریخ التراث الإسلامي فی مکتبات العالم، علی رضا قره‌بلوط و احمد طوران قره‌بلوط،

- ترکیه، بی‌نا، چاپ اول، ۲۰۰۵ م.
- مکمال المکارم، سید محمدتقی موسوی اصفهانی، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، اصفهان، انتشارات مهر قائم اصفهان، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
 - مهدیان دروغین، رسول جعفریان، پیش از انتشار.
 - میراث محدث ارموی (آثاری چند درباره دعای ندبه)، به اهتمام سید جعفر اشکوری، قم، سازمان چاپ و نشر مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
 - نجم الثاقب فی احوال الامام الحجة الغائب علیه السلام، حسین بن محمدتقی نوری، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة، بی‌تا.
 - نشانه‌های یار و چکامه انتظار، مهدی علی‌زاده، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
 - نظریه اتصال دولت صفویه با دولت صاحب الزمان علیه السلام، رسول جعفریان، تهران، نشر علم، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.
 - النجعة فی شرح اللمعة، محمدتقی شوشتری، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، تهران، مکتبة الصدوق، ۱۳۶۹ ش.
 - وقت ظهور، عبدالحسین حاجی ابوالحسنی، قم، انتشارات ابوالحسنی، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
 - ینابیع المودة لدوی القربی، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، تحقیق: علی جمال اشرف حسینی، تهران، دارالاسوة للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

پی نوشتها

۱. الكافي، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۳؛ كتاب الغيبة، ص ۲۹۴، ح ۱۲.
 ۲. الغيبة للحجة، ص ۴۲۶.
 ۳. الكافي، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۲؛ كتاب الغيبة، ص ۲۹۴، ح ۱۱؛ الغيبة للحجة، ص ۴۲۶.
 ۴. الغيبة للحجة، ص ۴۲۶.
 ۵. الكافي، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۶.
 ۶. همان، ص ۳۶۸، ح ۵؛ تفسير العياشي، ج ۲، ص ۲۶، ح ۷۰.
 ۷. الكافي، ج ۲، ص ۲۴۱.
۸. علامه مجلسی در *مرآة العقول*، ج ۴، ص ۱۷۰ در شرح ابن فقره نوشته: «أى لظهور القائم عليه السلام وكأن المراد بالكراهية الحرمة إن كان من غير علم.»
۹. علامه شوشتری نیز در *النجمة في شرح اللمعة*، ج ۴، ص ۲۲۳ (بخش كتاب الصيام)، چنین عبارتی را آورده است: «وقال (في باب آخر في الحجّة عليه السلام): باب كراهية التوقيت، مع محظورية تعيين الوقت لخروجه - عليه السلام - ولأن أخبارا رواها في الباب ظاهرة في الحرمة.»
- همچنین ملا صالح مازندارنی هم در *شرح الكافي*، ج ۶، ص ۳۱۴ می نویسد: «باب كراهية التوقيت، اي كراهية تعيين الوقت لظهور هذا الامر و صاحبه و حمل الكراهة على الظاهر ظاهر و على التحريم فمحتمل.»
۱۰. كتاب الغيبة، ص ۲۸۸.
۱۱. الغيبة للحجة، ص ۴۲۵. عنوان مذکور توسط محققان كتاب در بين قلاب آمده است. شيخ طوسی پیش از روایات نهی از تعیین وقت، نوشته ای بدین شرح دارد: «و اما وقت خروجه - عليه السلام - فليس بمعلوم لنا على وجه التفصيل بل هو مغيب عنا الى أن يأذن الله بالفرج.»
۱۰. الوافي، ج ۲، ص ۴۲۶.
 ۱۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰۱.
 ۱۲. عوالم العلوم و المعارف (في أحوال الامام الحجّة عليه السلام)، ج ۳، ص ۹۷ - ۱۲۵.
 ۱۳. العبقري الحسان، ج ۷، ص ۲۳ - ۶۰. نهاوندى در عبقریه سوم در همین جلد، ص ۹۳ - ۹۴ پنج مورد برای حکمت ترك توقيت ظهور بيان می کند.
 ۱۴. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۵۸ - ۴۹۱.
 ۱۵. تاریخ پس از ظهور، ص ۵۳ - ۶۰.
 ۱۶. وقت: مقداری از زمان که برای کاری معین شده است (قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۳۲).
- ۵۱ فیومی در مصباح می گوید: «الوقت: مقدار من الزمان مفروض لامر ما.»
- «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»؛ گفت تو از مهلت شدگانی تا روز وقت معلوم که قیامت باشد (سوره حجر، آیه ۳۷ - ۳۸).
۱۷. «فالتَّوْقِيْتُ وَ التَّأْفِيْتُ: أَنْ يُجْعَلَ لِلشَّيْءِ وَقْتُ يَخْتَصُّ بِهِ، وَ هُوَ بَيَانُ مِقْدَارِ الْمُدَّةِ. وَ تَقُولُ: وَقْتُ الشَّيْءِ يُوَقِّتُهُ.»

- (لسان العرب، ج ۲، ص ۱۰۸).
- در مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۲۸ آمده است: «الموقوت: المحدود بأوقات معينة، يقال وقته فهو موقوت: إذا بین للفعل وقتا يفعل فيه. و التوقيت للشيء مثله. قوله: ﴿وَ إِذَا الرُّسُلُ أَقْتَتْ﴾»
۱۸. ﴿وَ إِذَا الرُّسُلُ أَقْتَتْ﴾: «و آن گاه که پیمبران به میقات آیند.» (سوره مرسلات، آیه ۱۱)
أَقْتَت: قلبت فيه الواو همزة، أصله وَقَّتت، فلما ضُمَّت الواو قلبت إلى الهمزة لحمل الحركة (الجدول فی اعراب القرآن، ج ۲۹، ص ۲۰۰).
۱۹. وَقَّتَهُ يَقْتُهُ إِذَا بَيَّنَّ حَدَّهُ (لسان العرب، ج ۲، ص ۱۰۸).
وَقَّتَهُ: وقتی برای آن گذاشت، زمانی برای آن تعیین کرد (المعجم الوسيط، ماده وقت).
۲۰. نک: الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، ج ۱، ص ۱۱۴؛ ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۲، ص ۳۳۰. برای اطلاع بیشتر می‌توانید از جست‌وجوی لفظی برنامه کامپیوتری «جامع فقه اهل البيت» استفاده نمایید.
۲۱. به عنوان نمونه از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است: «كَذَبَ الْمُؤَقَّتُونَ مَا وَقَّتْنَا فِيمَا مَضَى وَلَا نُوقِّتُ فِيمَا يَسْتَقْبِلُ» (الغیبة للحجة، ص ۴۲۶).
۲۲. الذریعة، ج ۲، ص ۱۷.
۲۳. مؤلف در مقدمه کتاب چنین می‌نگارد: «برخی از ابناى زمان، بلکه طلاب، اقدام به تعیین زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌نمایند، در حالی که هیچ سند محکمی در دست ندارند.» آن گاه مؤلف در صدد تصحیح اعتقاد مردم برآمده، مطالب کتاب را در پیش می‌گیرد (نک: «بهار بی‌خزان»، ص ۲۱۸؛ فهرست نسخ خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ج ۳۱، ص ۲۳۶؛ میراث شهاب، ش ۱۳، ص ۵).
۲۴. فهرست نسخ خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ج ۳۱، ص ۲۳۶؛ میراث شهاب، ش ۱۳، ص ۵.
۲۵. الذریعة، ج ۲، ص ۴۹۹؛ فهرست نسخ خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ج ۳۱، ص ۲۳۷؛ میراث شهاب، ش ۱۳، ص ۵؛ «بهار بی‌خزان»، ص ۲۱۴.
۲۶. در فهرست آیت‌الله مرعشی، ج ۳۱، ص ۱۸۰، نام این رساله توسط فهرست‌نگار محترم تکلیف زمان غیبت حضرت مهدی (صلوات الله علیه) تعیین شده است که این نام هیچ تناسبی با محتوای آن ندارد.
۲۷. از این مؤلف اثری با نام الدر والمرجان فی تفسیر الایمان به فارسی در دسترس است (نک: فهرست نسخه‌های خطی مدرسه فیضیه، ج ۲، ص ۱۶۰). برای اطلاع بیشتر از احوال و آثار وی نک: شناخت‌نامه علامه سید عبدالهادی حسینی دلجانی.
۲۸. فهرست نسخه‌های خطی مدرسه فیضیه قم، ج ۲، ص ۱۶۰.
۲۹. فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۷، ص ۳۹۶ - ۳۹۸.
۳۰. فهرست کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ج ۲/۲، ص ۵۹۳ - ۵۹۵.
۳۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه غرب - مدرسه آخوند همدانی، ص ۱۵۵۱.
۳۲. وقت ظهور، ص ۶۶ - ۶۷.
۳۳. روح مجرد، ص ۵۱۶ - ۵۱۷.
۳۴. جواهر القوانین، ص ۶۵.

۳۵. *بناييع المودة لندوى القربى*، ج ۳، ص ۳۳۸. قندوزی پیش از درج شعروی چنین نوشته است: «قال الشيخ محیی‌الدین العربی - قدس الله سره و أفاض فیوضاته و فتوحاته - فی کتابه *عنقاء المغرب* فی بیان المهدی الموعود و وزرائه.» ابیات فوق با آن چه در *عنقاء المغرب*، ص ۱۰ آمده کمی متفاوت بوده و نیازمند بررسی بیشتر و بذل دقت‌های نسخه‌شناسانه است.
۳۶. سیرجانی در *جواهرالقوانین* از همین رباعی سه تاریخ بدین شرح استخراج کرده است: خروج مهدی در ۱۳۳۸ و نابودی دجال و اصحابش در ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷.
۳۷. *میراث محدث ارموی*، ص ۱۴۳.
۳۸. *معجم التاریخ التراث الاسلامی*، ج ۴، ص ۲۶۰۸، اثر پانزدهم؛ *الذریعة*، ج ۲۳، ص ۲۹۰.
۳۹. میکروفیلمی از این نسخه در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است (نک: *فهرست میکروفیلم‌های دانشگاه تهران*، ج ۱، ص ۵۷۸).
۴۰. این ترجمه با نام *علامات المهدی* به شماره ۱۳۲۱۲/۱۲ در کتابخانه آیت‌الله مرعشی موجود است (نک: *فهرست آیت‌الله مرعشی*، ج ۳۳، ص ۳۹۵).
۴۱. دو نسخه دیگر عبارتند از: نسخه شماره ۱۸۸۳ در عثمان ارگین (*معجم التاریخ التراث الاسلامی*، ج ۴، ص ۲۶۰۸، اثر پانزدهم) و دیگری ضمن مجموعه شماره ۴۳۱۰۰ در کتابخانه سلیمانیه، بخش محمود افندی (*کتابنامه امام مهدی*، ج ۲، ص ۵۲۶). نسخه شماره ۱۸۸۳ ظاهراً به عربی است، ولی زبان نسخه اخیر معلوم نیست.
۴۲. از شاه نعمت‌الله ولی، اثری به نام *رساله مهدیه* به فارسی به نظم و نثر موجود است. احتمال دارد شاه نعمت‌الله ولی این اثر را برای تحاشی و تبزی از دعوی مهدویت نگاشته باشد؛ زیرا وی به صراحت خود را ولی می‌دانست. سبک او در پرداختن به موضوع مهدویت در این اثر به روش اهل سنت و جماعت است.
۴۳. *تحقیقات ادبی*، ص ۲۹۰.
۴۴. همان، ص ۲۹۰ - ۲۹۱.
۴۵. برای اطلاع از برخی این تقلب، تغییر و تبدیل‌ها، نک: همان، ص ۲۹۲ - ۲۹۴.
۴۶. نک: *الکشف عن مجاوزة هذه الأمة الألف*، ص ۱۰۴ - ۱۱۱. این رساله ضمن *الحاوی للفتاوی* به چاپ رسیده است.
۴۷. «پایان تاریخ از دیدگاه اهل سنت»، ص ۱۰۳.
۴۸. نسخه شماره ۸۸۶۹ موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی. (نک: *مهدیان دروغین*، ص ۱۵۹ - ۱۶۰)
۴۹. «رساله مبشره شاهیه در اثبات ظهور مهدی علیه السلام در سال ۹۶۳»، فصلنامه *پیام بهارستان*، ش ۱۶.
۵۰. *القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر*، الباب الثالث: فیما جاء فیہ عن التابعین وتابعیهم، مورد ۱۴، ص ۵۹.
۵۱. *الفتن*، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۹۶۲.
۵۲. این رساله در فهرست نویسی از دید فهرست‌نگار دور مانده و در فهرست نسخه‌های خطی آن کتابخانه معرفی نشده است.
۵۳. *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم*، ج ۴، ص ۲۵۹ - ۲۶۲.

۵۴. در اصل به صورت مرفوع ضبط شده است. در این رساله و دیگر موارد در مقاله با ضعف‌های ادبی در نقل‌ها مواجه خواهیم شد که این‌گونه موارد بدون دخل و تصرف عیناً نقل شده است.
۵۵. برای آگاهی بیشتر نک: نظریه اتصال دولت صفویه با دولت صاحب الزمان علیه السلام.
۵۶. برای اطلاع از نسخه‌های خطی این کتاب نک: فهرستگان نسخه‌های خطی (حدیث و علوم حدیث شیعه)، ج ۴، ص ۹۳.
۵۷. رجعت، ص ۵۰.
۵۸. همان، ص ۶۴.
۵۹. همان، ص ۷۳.
۶۰. الذریعة، ج ۵، ص ۲۷۵. مؤلف کتابش را به صورت سؤال و جواب تنظیم کرده و آن را در چهل قانون و هر قانون مشتمل بر سؤالات متعدد سامان داده است. بسیاری از مطالب این کتاب در العبقری الحسان، ج ۷، ص ۳۶ - ۵۴ عیناً نقل شده است. نویسنده مقاله حاضر در این گزارش به متن چاپ سنگی هم استناد کرده است.
۶۱. ایشان پس از استخراج این تاریخ می‌نویسد: «و جهت اختلاف شاید سزای دارد که درست معین نباشد، مثل این‌که بگوییم از سنه ۱۳۳۵ تا سنه ۱۳۳۸ ظهور خواهد فرمود؛ تعیین وقتی هم نکرده‌ایم که فلان ساعت و روز و سال ظهور می‌فرماید تا مستوجب تکذیب باشیم؛ زیرا با این‌که بگوییم امید داریم که از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۸ ظهور خواهد فرمود، اگر کسی بگوید: کی ظهور می‌فرماید؟ گوییم: نمی‌دانم، به او وقتی معین نکرده‌ام.» (جواهر القوانین، ص ۶۰ - ۶۱)
۶۲. مؤلف پس از استخراج این تاریخ‌ها می‌نویسد: «پس ان شاء الله بعد از ۱۳۳۵ و قبل از ۱۳۳۸ منتظر و امیدوار فرج امام زمان باشید. اگر حقیر زنده نماندم، سلام من را به آن حضرت برسانید و پای او را از جانب من بوسه زنید و معروض دارید که غلام شما محمد باقر امیدوار بود که در حضور مبارک خدمت‌ها کند تا در رکاب ظفر انتساب شما جام شهادت نوشد. اگر رأی مبارک اقتضا فرماید او و والد او را زنده فرمایید و قلب آن‌ها را در دوستی خود محکم فرمایید و حوایج آن‌ها را برآورید. چون نیک نظر کنی همان (۱۳۳۶) است.» (جواهر القوانین، ص ۷۲)
۶۳. نک: جواهر القوانین، ص ۴۸ - ۷۸.
۶۴. همان، ص ۷۸.
۶۵. بر اساس آن چه روی صفحه اول آمده، این لقب از سوی حضرت حجت علیه السلام به مؤلف داده شده است: «الملقب من ناحية الامام عليه السلام».
۶۶. تباشیر المحرورین، ص ۵ - ۷.
۶۷. میراث محدث ارموی، ص ۱۴۴ - ۱۴۵.
۶۸. وبگاه رسول جعفریان؛ میراث محدث ارموی، ص ۱۴۳.
۶۹. میراث محدث ارموی، ص ۱۴۳. از این مؤلف در حوزه مهدویت و علایم ظهور، کتاب جرید سبعه نیز در دست است.

۷۰. العبقری الحسان، ج ۷، ص ۳۶.
۷۱. سرالفتح ناظر بر پرواز روح، ص ۹۲ - ۹۳.
۷۲. برای اطلاع از اندیشه‌های مؤلف درباره برخی از علایم ظهور، تطبیق اشخاص و وقایع و... نک: گنجینه دانشمندان، ج ۸، ص ۳۹۸ - ۴۰۰ و ۴۰۷ - ۴۰۸ و ج ۹، ص ۲۹۳ - ۲۹۴؛ آثار المحجة، ج ۱، ص ۱۷ - ۱۸.
۷۳. پرواز روح، ص ۲۱۳ - ۲۱۴.
۷۴. نشانه‌های یار و چکامه انتظار، ص ۷۸ - ۸۰.
۷۵. «در محضر حضرت آیه الله العظمی تبریزی»، فصل نامه انتظار، ش ۵.
۷۶. «چرا [از اعلام] زمان ظهور نهی شده است؟»، ماه نامه موعود، ص ۳۴ - ۳۷.
۷۷. أَبُو لَبِيدٍ الْمَخْرُومِيُّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا بَا لَبِيدٍ! إِنَّهُ يَمْلِكُ مِنْ وُلْدِ الْعَبَّاسِ اثْنَا عَشَرَ تُقْتَلُ بَعْدَ الثَّامِنِ مِنْهُمْ أَرْبَعَةٌ تُصِيبُ أَحَدَهُمُ الدُّبْحَةُ فَيَذْبَحُهُ هُمْ فِتْنَةٌ قَصِيرَةٌ أَعْمَارُهُمْ قَلِيلَةٌ مَدَّتَّهُمْ حَبِيئَةٌ سَيَّرَتْهُمْ مِنْهُمْ الْفُؤَيْسِقُ الْمَلْقَبُ بِالْهَادِي وَ النَّاطِقِ وَ الْغَاوِي. يَا بَا لَبِيدٍ! إِنَّ فِي حُرُوفِ الْقُرْآنِ الْمُقَطَّعَةِ لِعِلْمًا جَمًّا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ عليه السلام ذَلِكَ الْكِتَابَ فَقَامَ مُحَمَّدٌ عليه السلام حَتَّى ظَهَرَ نُورُهُ وَ تَبَتَّتْ كَلِمَتُهُ وَ وُلِدَ يَوْمَ وُلِدَ وَ قَدْ مَضَى مِنَ الْأَلْفِ السَّابِعِ مِائَةً سَنَةً وَ ثَلَاثَ سِنِينَ، ثُمَّ قَالَ: وَ تَبَيَّنَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي الْحُرُوفِ الْمُقَطَّعَةِ إِذَا عَدَدْتَهَا مِنْ غَيْرِ تَكَرَّرَ وَ لَيْسَ مِنْ حُرُوفٍ مُقَطَّعَةٍ حَرْفٌ يَنْقُضِي إِلَّا وَ قِيَامٍ قَائِمٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ عِنْدَ انْقِضَائِهِ، ثُمَّ قَالَ: الْأَلْفُ وَاحِدٌ وَ اللَّامُ ثَلَاثُونَ وَ الْمِيمُ أَرْبَعُونَ وَ الصَّادُ تِسْعُونَ فَذَلِكَ مِائَةٌ وَ إِحْدَى وَ سِتُونَ ثُمَّ كَانَ بَدْؤُ حُرُوجِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام عليه السلام «الم الله» فَلَمَّا بَلَغَتْ مَدَّتُهُ قَامَ قَائِمٌ وُلِدَ الْعَبَّاسِ عِنْدَ الْمَصِّ وَ يَقُومُ قَائِمًا عِنْدَ انْقِضَائِهَا بِ «الر» فَافْهَمُ ذَلِكَ وَ عِهُ وَ اَكْتُمُهُ.
- (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰۶ به نقل از تفسیر عیاشی؛ رجعت، ص ۶۹ - ۷۰)
۷۸. این حدیث به صورت وجاده نقل شده است: قَدْ صَعِدْنَا ذُرَى الْحَقَائِقِ بِأَقْدَامِ النَّبُوَّةِ وَ الْوَلَايَةِ وَ سَاقَهُ إِلَى أَنْ قَالَ وَ سَيَسْفُرُ لَهُمْ يَتَابِعُ الْحَيَوَانَ بَعْدَ لَطَى التَّيْرَانِ لِتَمَامِ «الم» وَ «طه» وَ الطَّلَوَائِسِينَ مِنَ السِّنِينَ. (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۱ به نقل از المحتضر)
۷۹. برای اطلاعات بیشتر نک: نسخه خطی در التمام فی تاریخ خروج المهدي عليه السلام موجود در کتابخانه مسجد اعظم.
۸۰. العبقری الحسان، ج ۷، ص ۴۹.
۸۱. همان، ج ۷، ص ۴۸؛ نجم الثاقب، ص ۷۱۴.
۸۲. سلیمان قندوزی در باب هشتاد و چهارم یتابیع المودة لذوی القربی به ذکر اشعاری با عنوان «فی ایراد أقوال أهل الله من أصحاب الشهود و الکشوف و علماء الحروف فی بیان المهدي الموعود عليه السلام»
۸۳. برای نمونه و اطلاع بیشتر، نک: صراط النجاة فی اجوبة الاستفتائات، ج ۱، ص ۴۶۴.
۸۴. محافل المؤمنین، ص ۳۳ - ۳۴.
۸۵. رستم التواریخ، ص ۹۸.
۸۶. «انتقاد آیت الله سیستانی از "ظهور نزدیک است"»، وبسایت خبری www.tabnak.ir، ۱۳۹۰/۱/۱۵.
۸۷. الکافی، ج ۲، ص ۲۴۹، بَابُ أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخُّرُ، ح ۱.
۸۸. سوره اسراء، آیه ۷۱.
۸۹. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۰، ح ۲.
۹۰. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۶.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۷

فصل نامه علمی- تخصصی پژوهش‌های مهدوی

سال دوم، شماره ۵، تابستان ۱۳۹۲

تحلیل آیات و روایات مهدوی (۲)

مهدی حسینیان قمی*

چکیده

در روایات تفسیری، واژه «بقیة الله» در آیه مهدوی «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱ بر امام زمان علیه السلام و در برخی از روایات بر مطلق امام معصوم علیه السلام تطبیق داده شده است. این تفسیر و تطبیق در ابتدا با توجه به سیاق آیات در سوره هود، نامفهوم است، اما با اندکی دقت در آیه و روایات تفسیری آن و معنای لغوی «بقیة»، این تفسیر و تطبیق کاملاً صحیح به نظر می‌رسد و پس از دقت و تأمل، درستی این تفسیر روایی چنان جلوه می‌کند که حتی معنای عام «بقیة الله» که یک مصداق آن امام است را به فراموشی می‌سپارد و گویا واژه «بقیة الله» را درباره امام معصوم علیه السلام یا شخص حضرت مهدی علیه السلام مطرح می‌کند.

واژگان کلیدی

بقیة الله، آیات مهدوی، روایات مهدوی.

* استاد حوزه علمیه قم (mohades14@mihanmail.ir).

مقدمه

یکی دیگر از آیات مهدوی، آیه **﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾** است. در روایات تفسیری این آیه می‌بینیم که «بقیه الله» بر حضرت قائم علیه السلام یا بر امامی دیگر تطبیق داده شده و به طور کلی در برخی روایات عموماً بر امامان و حجت‌های الهی منطبق گردیده است.

این آیه در سوره هود در ماجرای حضرت شعیب علیه السلام آمده است. حضرت شعیب علیه السلام به قوم خویش می‌گوید: «کم‌فروشی نکنید و در پیمان‌ها و ترازو کم ندهید و عادلانه با پیمان‌ها کامل و کشیدن کامل در ترازو معامله کنید.» آن‌گاه در پی این دستور آمده است: **﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾** و اصولاً چنین تبیین شده که آن‌چه از سوی خدا بر شما باقی گذاشته شده برایتان بهتر است و سود معاملات صحیح بهتر از درآمدهای نادرست است. ابتدا به نظر می‌رسد که تطبیق **﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾** بر امامان و حضرت قائم علیه السلام گویا با مفاد آیه ناهماهنگ و ناسازگار است و آیه به آن بزرگواران ارتباطی ندارد؛ ولی در روایات بسیاری این آیه بر حضرت مهدی علیه السلام و امامان علیهم السلام تطبیق داده شده است.

در این نوشتار به تحلیل این آیه مهدوی و روایات تفسیری آن می‌پردازیم و با تفسیر امامان علیهم السلام درباره این آیه آشنا می‌شویم. ضمن آن‌که از همه کارشناسان قرآن و روایت و کسانی که با تفسیر اهل بیت علیهم السلام آشنا می‌شوند به جد می‌خواهیم ما را در مسیر تحلیل آیات مهدوی و روایات تفسیری آن یاری دهند و در ادامه این مسیر از راهنمایی‌های خود بهره‌مندمان سازند.

در این مسیر با واژه «بقیه» در لغت و در آیات قرآنی آشنا می‌شویم و به تأمل در آیه **﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾** با توجه به آیات قبل و بعدش می‌پردازیم. آن‌گاه با مرور بر تطبیق امامان درباره این آیه، به رمز تفسیر امامان علیهم السلام دست می‌یابیم.

اعتبار روایات تفسیری این آیه

تا کنون به هفت روایت تفسیری درباره این آیه دست یافته‌ایم، ولی بی‌گمان روایات دیگری نیز وجود دارد. این دسته از روایات - که با تأمل و تحقیق، به درستی آن‌ها دست می‌یابیم و صحت تفسیر امامان را خود لمس می‌کنیم و تطابق روایات با آیه را کاملاً می‌یابیم - دیگر به سند نیازی ندارند. البته ما بر مبنای بیشتر عالمان و محققان بزرگ شیعه، از راه‌های گوناگون به اعتبار روایت دست می‌یابیم.

افزون بر این، روایات مذکور به دلیل قرار گرفتن در مجموعه‌های معتبر روایی شیعه مانند

کافی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، کمال الدین و احتجاج و توجه و پذیرش مفاد آن‌ها از سوی عالمان شیعه از اعتباری ویژه برخوردارند. البته اقلیتی که تنها راه اعتبار روایت را سند آن می‌دانند، به بررسی سندی این روایت می‌پردازند و صحت و اعتبار سندی آن را مشخص می‌کنند.

تفسیر واژه «بقیه»

«بقیه» چه صیغه‌ای است و معنایش چیست؟

جمع آن بقایا و بقیات است، به مانند عطیه، عطایا و عطیات. بقیه به معنای باقی مانده است و «بقیه الله» یعنی آن چه از سوی خدا باقی می‌ماند و آن چه خدا برای ما باقی می‌گذارد. «بقی» تَبَّتْ و دَامَ و باقی به معنای ثابت و دائم است و هر چیزی که از سوی خدا برای ما ثابت شود و باقی بماند «بقیه الله» است.

در داستان شعیب علیه السلام، معامله صحیح و کامل فروختن و کمی و کاستی در ترازو و پیمانانه نگذاشتن و... چیزی است که از سوی خداوند برای ما ثابت شده و گذاشته شده است. این برای ما بهتر است تا این که در معامله کم گذاریم و کم فروشی کنیم.

همچنین می‌توان گفت سودی که از این معامله صحیح برای ما می‌ماند، آن باقی گذاشته خدا برای ماست و برای ما بهتر است تا سودی که از کم فروشی و مانند آن به چنگ آوریم. اکنون روشن می‌شود که اگر بقیه الله، باقی گذاشته خدا به معنای طاعت خدا تلقی شود درست است؛ چون خداوند طاعت خویش را برای ما گذاشته و معصیت را برداشته است و آن چه او گذاشته برای ما بهتر است.

باز اگر بقیه به رحمت تفسیر شود و خطاب به امامان بیاید که «أنتم بقیه الله فی عبادته» درست است؛ زیرا رحمت باقی در میان بازماندگان خدا امامان هستند و بدین گونه بقیه معنایی مدحی پیدا می‌کنند و گاه گفته می‌شود: «فلان بقیه».^۲

نگاهی به آیه «بِقِيَّةِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ»

اکنون به سوره هود و آیات داستان شعیب که این آیه در میان آن‌هاست می‌پردازیم.

﴿وَالِي مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُضُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ * وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَمْشِيًا هُمْ وَلَا تَعْمَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ * بِقِيَّةِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ * قَالُوا يَا شُعَيْبُ...﴾^۳

و به سوی [مردم] مدین، برادر [نسبی یا قبیله‌ای] آن‌ها شعیب را [فرستادیم]. گفت: «ای قوم من، خدای یکتا را بپرستید که شما را جز او خدایی نیست، و پیمان‌ه و ترازو را کم ندهید؛ حقاً که من شما را در خوشی [و وسعت نعمت] می‌بینم و من بر شما [به سبب کم‌فروشی] از عذاب روزی فراگیر و هلاکت‌بار بیم دارم. و ای قوم من، پیمان‌ه و ترازو را کامل و عادلانه بدهید و از مردم کالاهایشان را کم نگذارید و تبهکارانه در روی زمین فساد نکنید. آن‌چه خداوند [پس از ادای حق غیر] برایتان باقی می‌گذارد برای شما بهتر است اگر ایمان دارید، و من بر شما گمارده و نگهبان نیستم.» آنان گفتند: «ای شعیب...».

این سیاق آیات نشان می‌دهد که ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ معنایی عام دارد که دربارهٔ معاملهٔ صحیح و یا ربح صحیح به کار گرفته شده و تطبیق داده شده است و این تطبیق - به سان دیگر عموماتی که در موردی خاص به کار گرفته می‌شوند - هرگز معنای آیه را از عمومیت نمی‌اندازد. مثلاً اگر به شما بگویند: «نگاهتان را از نامحرم بگیرید، چون تقوای الهی برای شما بهتر است»، هرگز تقوای الهی به نگاه نکردن به نامحرم منحصر نمی‌شود. تقوای الهی عمومیت خود را دارد، گرچه در این مورد، تعلیل یک کار قرار گرفته و آن به نامحرم نگاه نکردن است.

دربارهٔ موضوع بحث نیز جریان همین‌گونه است؛ گرچه سخن از کامل‌فروشی و عادلانه معامله کردن و کم نگذاشتن در ترازو و پیمان‌ه است و در کنار آن به این عام فراگیر استدلال شده که ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾؛ آن‌چه از سوی خدا برای شما باقی گذاشته می‌شود برای شما بهتر است؛ یعنی این معامله‌ای که خداوند اجازهٔ آن را به شما داده از کم‌فروشی و مانند آن بهتر است؛ یا این‌که سود به دست آمده که از معاملهٔ صحیح شرعی برایتان می‌ماند، از سود حاصل از کم‌فروشی برایتان بهتر است؛ ولی جملهٔ ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ در این یک مورد خلاصه نمی‌شود و همان‌گونه که عالمان اصول فرموده‌اند، مورد مخصّص نیست و عام بر عموم خود باقی است؛ یعنی هر آن‌چه از سوی خدا برایتان می‌ماند، هر آن‌چه خدا برایتان باقی می‌گذارد و آن‌چه از سوی خدا برایتان ثابت می‌شود.

روشن است که بهترین نمونهٔ باقی‌مانده از سوی خداوند، همان حجت‌های الهی هستند. خداوند آنان را برای ما نهاده است، نه حاکمان ستمگر و جائر را. آنان حجت‌های الهی‌اند که از سوی خدا برای ما قرار داده شده‌اند. آنان هم بقیة الله هستند و هم برای ما بهتر، که ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾.

با توجه به آن‌چه گفته شد، الهام‌گیری از آیه و تطبیق آن بر حجت‌های الهی و امامان معصوم، به ویژه بر حضرت مهدی علیه السلام کاملاً صحیح و هماهنگ با آیه و مفاد عام آن است.^۴

بنابراین آن چه در مجموع هفت روایت آمده - که به تفصیل به آن‌ها خواهیم پرداخت - با مفاد آیه سازگاری دارد و الهام‌گیری از آیه در این موارد کاملاً صحیح است و اطلاق و تطبیق بقیة الله بر امامان علیهم‌السلام و بر حضرت مهدی علیه‌السلام بسیار درست و زیباست.

واژه «بقیه» در قرآن کریم

واژه «بقیه» در قرآن کریم، سه بار آمده است:

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ﴾^۵

پیامبرشان به آنان گفت: «همانا نشانه فرمان‌روایی او این است که آن تابوت (صندوق عهدی که موسی را در داخل آن به آب افکنده بودند) نزد شما بیاید که در آن آرامش دلی از جانب پروردگارتان [برای شما] است و بازمانده‌ای از آن چه خاندان موسی و خاندان هارون به جای نهاده‌اند.»

﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۶

آن چه خداوند برایتان باقی می‌گذارد برای شما بهتر است، اگر ایمان دارید.

﴿فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةً يَمْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ﴾^۷

پس چرا از اجتماعات انسانی پیش از شما صاحبان عقل و درایتی نبودند که [مردم را] از فساد در روی زمین باز دارند، جز اندکی از آن‌ها که نجاتشان دادیم.

روایات

با مراجعه به تفسیر البرهان، تفسیر نورالثقلین و کتاب معجم احادیث الامام المهدی علیه‌السلام به هفت روایت دست یافته‌ایم که بقیة الله را بر امام تطبیق داده‌اند. شش روایت در نورالثقلین آمده و سه روایت در معجم احادیث الامام مهدی علیه‌السلام که البته دو روایت آن تکراری و روایت جدید آن تنها یکی است که مجموعاً هفت روایت می‌شود.

مفاد این روایات - که در مجموعه‌های معتبر روایی شیعه آمده‌اند - کاملاً روشن و هماهنگ است و همه عالمان شیعه آن‌ها را پذیرفته‌اند و با اندکی دقت به درستی تفسیر امامان علیهم‌السلام دست می‌یابیم.

روایت اول

الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمَزَةَ، عَنْ

أبيه، عن أبي بكر الحضرمي قال: لما جمل أبو جعفر عليه السلام إلى الشام إلى هشام بن عبد الملك وصار يبايه، قال لأصحابه ومن كان بحضرته من بني أمية: إذا رأيتموني قد وبخت محمد بن علي ثم رأيتموني قد سكث فليقبل عليه كل رجل منكم فليؤخه. ثم أمر أن يؤذن له.

فلما دخل عليه أبو جعفر عليه السلام قال بيده: السلام عليكم، فعمهم جميعاً بالسلام، ثم جلس. فازداد هشام عليه حنقاً بتركه السلام عليه بالخلافة وجلوسه بغير إذن، فأقبل يؤخه ويقول فيما يقول له: يا محمد بن علي! لا يزال الرجل منكم قد شق عصا المسلمين ودعا إلى نفسه وزعم أنه الإمام سقها وقلة علم. وبخه بما أراد أن يؤخه. فلما سكث أقبل عليه القوم رجل بعد رجل يؤخه حتى انقضى آخرهم، فلما سكث القوم نهض عليه السلام قائماً ثم قال: أيها الناس! أين تذهبون وأين يراؤكم؟ بنا هدى الله أولكم وبننا يحتمل آخركم، فإن يكن لكم ملك معجل فإن لنا ملكاً موجلاً وليس بعد ملكنا ملك إلا لنا أهل العاقبة، يقول الله عز وجل: ﴿والعاقبة للمتقين﴾.

فأمر به إلى الحبس. فلما صار إلى الحبس تكلم فلم يبق في الحبس رجل إلا ترشفه وحن إليه. فجاء صاحب الحبس إلى هشام، فقال: يا أمير المؤمنين! إني خائف عليك من أهل الشام أن يحولوا بينك وبين مجلسك هذا. ثم أخبره بحبره.

فأمر به فحمل على البريد هو وأصحابه ليروا إلى المدينة وأمر أن لا يخرج لهم الأسواق وحال بينهم وبين الطعام والشراب. فساروا ثلاثاً لا يجدون طعاماً ولا شراباً حتى انتهوا إلى مدين فأعلق باب المدينة دونهم فشكا أصحابه الجوع والعطش.

قال: فصعد جبلاً ليشرق عليهم، فقال بأعلى صوته: يا أهل المدينة الظالم أهلها! أنا بقية الله، يقول الله: ﴿بقية الله خير لكم إن كنتم مؤمنين وما أنا عليكم بحفيظ﴾.

قال: وكان فيهم شيخ كبير، فأتاهم فقال لهم: يا قوم! هذه والله دعوة شعيب النبي والله لئن لم تخرجوا إلى هذا الرجل بالأسواق لتؤخذن من فوقكم ومن تحت أرجلكم فصدفوني في هذه المرة وأطبعوني وكذبوني فيما تستأنفون فإني لكم ناصح.

قال: فبادروا فأخرجوا إلى محمد بن علي وأصحابه بالأسواق. فبلغ هشام بن عبد الملك خبر الشيخ فبعث إليه فحمله فلم يدر ما صنع به؛^۸

ابوبکر حضرمی می گوید: هنگامی که امام باقر علیه السلام به شام نزد هشام بن عبدالمملک برده شد و بر در کاخ او قرار گرفت، هشام به یارانش و همه افرادی که از بنی امیه در حضورش بودند گفت: «هنگامی که دیدید من محمد بن علی را توبیخ و سرزنش می کنم، آن گاه که من ساکت شدم، هرکدام از شما به او رو کند و او را توبیخ و سرزنش نماید.» پس از این سخن بود که دستور داد برای ورود به حضرت اجازه داده شود.

چون امام باقر علیه السلام بر او وارد شد، با دست اشاره کرد و فرمود: «السلام علیکم» و به همه

به طور عام سلام کرد. آن‌گاه حضرت نشست. این بود که هشام کینه‌اش نسبت به امام فزونی یافت؛ چرا که امام با عنوان خلیفه به او سلام نکرد و بدون اجازه او نشست. لذا هشام رو به حضرت کرد و او را توبیخ و سرزنش نمود و گفت: «ای محمد بن علی، پیوسته فردی از شما وحدت مسلمانان را می‌شکند و به خویش می‌خواند و سفیهانه و با دانش کم می‌گوید که امام است.» و هرچه می‌خواست امام را سرزنش کرد.

هنگامی که هشام ساکت شد، گروه یکی پس از دیگری حضرت را توبیخ کردند تا پایان نفر آخر. چون گروه ساکت شدند حضرت ایستاد، سپس فرمود: «ای مردم، کجا می‌روید و شما را کجا می‌برند؟ خداوند با ما نخستین افراد شما را هدایت کرد و با ما آخرین فرد شما پایان می‌پذیرد. اگر فعلاً حکومت برای شماست ما هم حکومتی در آینده خواهیم داشت و پس از حکومت ما حکومتی نیست؛ چون ما اهل عاقبت هستیم. خداوند عزوجل می‌فرماید:

"عاقبت برای تقوایبندگان است."

پس از این مجلس بود که هشام دستور زندانی شدن حضرت را صادر کرد. وقتی حضرت به زندان رفت در زندان سخن می‌گفت و کسی در زندان نماند مگر این‌که به امام نزدیک شد و گرایش پیدا کرد. زندان بان نزد هشام آمد و گفت: «ای امیرمؤمنان، من از مردم شام بیم دارم که مانع تو شوند و نگذارند که در این جایگاه و موقعیتی که هستی باشی.» سپس گزارش امام باقر علیه السلام را به او داد.

هشام دستور داد حضرت و یارانش را با فرستاده‌اش ببرند تا به مدینه بازگردانند. و دستور داد که بازارها را به رویشان ببندند و بین آنان و خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها فاصله شوند. آنان سه روز حرکت کردند و غذا و آبی را نیافتند تا آن‌که به شهر مدینه رسیدند. دروازه شهر به رویشان بسته شد و یاران حضرت از گرسنگی و تشنگی شکوه کردند.

[ابوبکر حضرمی] می‌گوید: حضرت بر فراز کوهی بالا رفت تا بر مردم شهر اشراف پیدا کند. پس با بلندترین صدایش فریاد کشید: «ای مردم شهری که اهل آن شهر ستمگرند، من بقیة الله هستم. خداوند می‌فرماید: "باقی مانده از سوی خدا برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید و من حافظ و نگهدارنده شما نیستم."»

[ابوبکر حضرمی] می‌گوید: در میان مردم شهر، پیرمردی بزرگ بود؛ نزد مردم رفت و به آنان گفت: «ای گروه، به خدا سوگند این دعوت شعیب پیامبر بود. به خدا سوگند اگر با این مرد به بازارهایتان نروید، از بالا و از زیر پاهایتان گرفته می‌شوید. این بار سخن مرا بپذیرید و از من اطاعت کنید و در حوادث آینده حرف مرا نپذیرید؛ من خیرخواه شمایم.»

[ابوبکر حضرمی] می‌گوید: مردم شتاب کردند و همراه با محمد بن علی و یارانش به بازارها رفتند. گزارش کار پیرمرد به هشام رسید، کسی نزد او فرستاد و او را برد و معلوم نشد که با او چه کردند.

روایت دوم

در نورالثقلین به نقل از کافی آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدِّيَّوَرِيُّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ زَاهِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْقَائِمِ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: لَا، ذَاكَ اسْمٌ سَمَى اللَّهُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا يَتَسَمَّى بِهِ بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! كَيْفَ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: يَقُولُونَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ! ثُمَّ قَرَأَ: ﴿بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾⁹

عمر بن زاهر گوید: مردی از امام صادق عليه السلام پرسید: «آیا با عنوان امیرالمؤمنین می توان به قائم عليه السلام سلام کرد؟» حضرت فرمود: «نه، امیرالمؤمنین نامی است که خداوند بر حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام نهاده است و کسی پیش از حضرت به این نام نامیده نمی شود و نیز کسی پس از حضرت این نام را بر خود نمی زند مگر این که کافر باشد.» گفتم: «فدایت کردم! چگونه به قائم عليه السلام سلام داده می شود؟» حضرت فرمود: «می گویند: سلام بر تو ای بقیة الله!» آن گاه امام این آیه را تلاوت فرمود: ﴿بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.

روایت سوم

پس از توصیف حضرت قائم عليه السلام، راوی می پرسد: «حضرت قائم شما چه زمان ظهور می کند؟» حضرت علایمی را برای ظهور حضرت برمی شمرد، آن گاه می فرماید:

فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا وَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَخَلِيفَتُهُ وَحُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ؛¹¹

به هنگام این علایم و نشانه ها قائم ما خروج می کند و آن زمان که خروج کند، پشتش را به کعبه تکیه دهد و سیصد و سیزده مرد گرد او جمع شوند و نخستین سخنی که می گوید این آیه است: «آن چه از سوی خدا برای شما باقی می ماند برای شما بهتر است اگر شما مؤمن باشید.» سپس حضرت می فرماید: «من بقیة الله در زمین خدا، خلیفه او و حجت او بر شمایم.» و کسی به حضرت سلام نمی کند، مگر این که می گوید: «سلام بر تو ای بقیة الله در زمین خدا!»

روایت چهارم

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخُلَفَاءِ مِنْ بَعْدِهِ... فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَمَنْ

الإمام وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ؟ فَهَضَّ ۞ مُسْرِعاً فَدَخَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ خَرَجَ وَعَلَى عَاتِقِهِ غُلامٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ مِنْ أَبْنَاءِ الثَّلَاثِ سِنِينَ، فَقَالَ: يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ! لَوْلَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلَى حُجَجِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا. إِنَّهُ سَمِي رَسُولُ اللَّهِ ۞ وَ كَنِيئُهُ... فَقُلْتُ لَهُ: يَا مَوْلَايَ! فَهَلْ مِنْ عَلامَةٍ يَظْمِنُنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي؟ فَتَنَطَّقَ الْغُلامُ ۞ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ، فَقَالَ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الْمُنتَقِمُ مِنَ أَعْدَائِهِ، فَلَا تَطْلُبْ أَثْرًا بَعْدَ عَيْنِ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ؛^{۱۲}

احمد بن اسحاق اشعری می گوید: بر امام عسکری ۞ وارد شدم و می خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم... گفتم: «ای فرزند رسول خدا امام و جانشین پس از شما کیست؟» حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت، در حالی که بر شانه اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید. فرمود: «ای احمد بن اسحاق، اگر نزد خدای تعالی و حجت های او گرامی نبودی این فرزندم را به تو نمی نمودم. او همانم و هم کنیه رسول خدا ۞ است.»... گفتم: «ای مولای من، آیا نشانه ای هست که قلبم بدان مطمئن شود؟» آن کودک به زبان عربی فصیح به سخن درآمد و فرمود: «من بقیة الله در زمین او و انتقام گیرنده از دشمنان اویم. ای احمد بن اسحاق، پس از مشاهده جست و جوی نشانه مکن!»

روایت پنجم

حَدَّثَنِي تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمِ الْقُرَشِيُّ ۞ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مِيثَمٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: سَمِعْتُ أُمِّي تَقُولُ: سَمِعْتُ نَجْمَةَ أُمِّ الرِّضَا ۞ تَقُولُ: لَمَّا حَمَلْتُ بِابْنِي عَلِيٍّ لَمْ أَشْعُرْ بِثِقَلِ الْحَمْلِ وَ كُنْتُ أَسْمَعُ فِي مَنَامِي تَسْبِيحاً وَ تَهْلِيلاً وَ تَمْجيداً مِنْ بَطْنِي فَيُفْرِعُنِي ذَلِكَ وَ يَهْوِلُونِي، فَإِذَا انْتَبَهْتُ لَمْ أَسْمَعْ شَيْئاً. فَلَمَّا وَضَعْتُهُ وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ وَ اضْعَأَ يَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ رَافِعاً رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ يُحْرِكُ شَفْتَيْهِ كَأَنَّهُ يَتَكَلَّمُ. فَدَخَلَ إِلَيَّ أَبُوهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ۞ فَقَالَ لِي: هِنِيئاً لَكَ يَا نَجْمَةُ كَرَامَةِ رَبِّكَ! فَنَأَوَّلُهُ إِيَّاهُ فِي خِرْقَةٍ بَيْضَاءَ فَأَذَنَ فِي أُذُنِهِ الْأَيْمَنِ وَ أَقَامَ فِي الْأَيْسَرِ وَ دَعَا بِمَاءِ الْفُرَاتِ فَحَنَكَهُ بِهِ، ثُمَّ رَدَّهُ إِلَيَّ فَقَالَ: خُذِيهِ فَإِنَّهُ بَقِيَّةُ اللَّهِ تَعَالَى فِي أَرْضِهِ؛^{۱۳}

میثم گوید: از مادرم شنیدم می گفت: از نجمه مادر حضرت رضا ۞ شنیدم می گفت: چون به فرزندم علی باردار شدم، سنگینی حاملگی را نفهمیدم و در خواب تسبیح و تهلیل و تمجید از درون شکم می شنیدم و این مرا به ترس و هول وامی داشت. بیدار می شدم، چیزی نمی شنیدم. پس از آن که وضع حمل کردم او به زمین قرار گرفت و دستش را بر زمین نهاد و سرش را به آسمان برداشت، دو لبش را حرکت داد گویا که حرف می زند. پدرش موسی بن جعفر ۞ نزد او آمد، حضرت به من فرمود: «ای نجمه، کرامت پروردگارت گوارایت باد!» من فرزند را پیچیده در پارچه ای سفید به حضرت دادم. حضرت

در گوش راست او اذان و در گوش چپ اقامه گفت و آب فرات را خواست و به سق (سقف دهان) او مالید، آن گاه او را به من بازگرداند و فرمود: «او را بگیر که او باقی مانده خدای تعالی در زمین اوست.»

روایت ششم

عن امیرالمؤمنین علیه السلام: [اِنَّهُ عليه السلام] هُمْ بَقِيَّةُ اللَّهِ؛^{۱۴}
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آنان بقیة الله هستند.

روایت هفتم

این روایت درباره تفسیر باطنی امام است و در پایان آن می خوانیم:

... والجمعة ابنه الذي تجتمع فيه الكلمة، وتتم به النعمة ويحق الله الحق ويزهق الباطل، فهو مهديكم المنتظر، ثم قرأ: بسم الله الرحمن الرحيم ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾. ثم قال لنا: والله هو بقیة الله؛^{۱۵}
... و جمعه فرزند اوست که سخن بر او جمع می شود و نعمت با او تمام می گردد و خداوند حق را تثبیت، و باطل را نابود می سازد. او مهدی منتظر شماست. سپس امام علیه السلام قرائت کردند: «به نام خداوند بخشاینده مهربان، باقی مانده از سوی خداوند برای شما بهتر است، اگر ایمان داشته باشید.» سپس حضرت به ما فرمودند: به خدا سوگند او بقیة الله است.

و در نقلی دیگر آمده است:

ثم قال: نحن بقیة الله.
سپس فرمود: ما بقیة الله هستیم.

منابع

- الإحتجاج على أهل اللجاج، ابومنصور احمد بن على طبرسى، مشهد، نشر مرتضى، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- عيون اخبار الرضا عليه السلام، محمد بن على بن بابويه صدوق، تهران، انتشارات جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب بن اسحاق كليني، تهران، دارالكتب الاسلامية، ۱۳۶۵ش.
- كمال الدين وتمام النعمة، محمد بن على بن بابويه صدوق، تهران، دارالكتب الاسلامية، ۱۳۹۵ق.
- معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، على كوراني و همكاران، قم، انتشارات مؤسسه معارف اسلامي، ۱۴۱۱ق.
- لسان العرب، ابن منظور، قم، ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق.

پی‌نوشت‌ها

۱. سوره هود، آیه ۸۶.
۲. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۸۱.
۳. سوره هود، آیه ۸۴ - ۸۷.
۴. البته می‌توان گفت آیه «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ» تعلیل آیه‌های پیشین - که حاوی دستوره‌های شعیب علیه السلام است - نیست و به همان حجت الهی - که خود شعیب علیه السلام است - اشاره دارد.
۵. سوره بقره، آیه ۲۴۸.
۶. سوره هود، آیه ۸۶.
۷. سوره هود، آیه ۱۱۶.
۸. الکافی، ج ۱، ص ۴۷۱، ح ۵.
۹. همان، ص ۴۱۱، باب نادر، ح ۲.
۱۰. قائم، یا شخص حضرت مهدی علیه السلام است و یا هر امام که حجت از سوی خداوند است.
۱۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۸۴، باب ۳۸، ح ۱.
۱۲. همان، باب ۳۸، ص ۳۸۴، ح ۱.
۱۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰، ح ۲.
۱۴. الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۲.
۱۵. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۷، ص ۲۶۷.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۳۱

فصل نامه علمی- تخصصی پژوهش‌های مهدوی

سال دوم، شماره ۵، تابستان ۱۳۹۲

چشم‌انداز تربیت اجتماعی زنان در فرهنگ مهدویت

حسن ملایی*

چکیده

امروزه حضور زنان در میدان بزرگی به نام جامعه، از جمله مهم‌ترین موضوع‌های مورد توجه و اولویت‌بخش در بسیاری از گزینش‌ها و انتخاب‌ها در مسیر زندگی آنان به شمار می‌رود. در فرهنگ اصیل مهدوی نیز توجه به بعد اجتماعی زنان نه تنها مورد توجه است، بلکه برای این پدیده، با نگاه به آرمان‌های فرد و جامعه در عصر غیبت که از آن به آمادگی و زمینه‌سازی برای ظهور مهدی موعود^ع تلقی می‌شود، تعریف، ضوابط و چارچوب خاصی به لحاظ روح تعالیم اسلامی در نظر گرفته شده است تا تربیت اجتماعی زن بر آن اساس صورت گیرد.

این نوشتار، ماهیت و چشم‌انداز تربیت اجتماعی زن از منظر این فرهنگ متعالی را با تکیه بر آموزه‌های مهدوی و به صورت توصیفی-تحلیلی بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی

حضرت مهدی، انتظار، زن، تربیت اجتماعی، زمینه‌سازی ظهور، مهدویت، تربیت مهدوی.

مقدمه

بر اساس دلایل مختلف نقلی و عقلی که از سوی اندیشه‌ورزان مسائل مهدوی ارائه شده است، پدیده ظهور امام زمان علاوه بر خواست خداوند متعال، نیازمند آمادگی انسان‌ها برای پذیرش حکومت عدل وی است و از این رو باید همگان در ضمن انتظار ظهور مهدی موعود، شاخصه‌هایی را در خود و جامعه خویش - که حاکی از لیاقت درک حکومت مهدوی است - به وجود آورند. این امر در ادبیات سال‌های اخیر حوزه مهدویت با عناوینی چون انسان منتظر و جامعه منتظر شناخته می‌شود که دانشوران مختلف، در ذیل آن تا حدودی به بررسی صفات گوناگون یک فرد و جامعه منتظر حقیقی پرداخته‌اند.

آن‌چه در این بین کمتر به آن توجه شده، مسئله تربیت اجتماعی زن منتظر و کیفیت تلاش‌های او در صحنه جامعه و در راستای تسریع در امر ظهور است. توجه نکردن به این مقوله سبب شده تا صرف نظر از مواردی محدود، برخی از بانوان در انتظار فعال برای ظهور، تلاشی را از خود نشان ندهند و بیشتر به ابراز احساس عاطفی درباره امام زمان عجله الله فرجه بسنده کنند. برخی دیگر نیز با وجود فهم ضمنی از لزوم تلاش در امر تربیت و اصلاح خود و جامعه، به علت ضعف در شناخت ماهیت و کیفیت حضور و فعالیت‌های اجتماعی، ناخواسته به انجام اموری کم‌فایده و گاه حضوری زیان‌بخش در جامعه، اقدام ورزیده و با کمال تعجب، این رویکرد را صحیح و مورد رضایت حضرت مهدی عجله الله فرجه برشمرند.

رہایی مجموعه زنان منتظر از چنین رویکردی ناآگانه از سویی، و دست‌یابی به الگوی فعالیت اجتماعی سودمند برای ایجاد جامعه منتظر از سویی دیگر، لزوم دستیابی به شناختی درست از هدف و چشم‌انداز تربیت اجتماعی زن منتظر را اجتناب‌ناپذیر کرده و سزاوار است با مراجعه به آیات و روایات، متونی علمی و مستند برای برنامه‌ریزی و تلاشی از روی بینش و بصیرت سامان یابد.

مفهوم تربیت اجتماعی

«تربیت» واژه‌ای عربی است که گفته شده از ماده «ربو» و از بردن آن به باب تفعیل، ساخته شده و در لغت، به معنای زیادت، فزونی، رشد و برآمدن^۱ است. این واژه در اصطلاح عبارت است از فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت رساندن یا شکوفا ساختن استعدادها و شخص در جهت رشد و تکامل اختیاری او به سوی هدف‌های مطلوب و بر اساس برنامه‌های

سنجیده شده^۲.

با توجه به ابعاد مختلف وجودی انسان که جامعه‌گرایی یکی از آن‌ها بوده و تأثیر و تأثر انسان و جامعه در جریان تربیت، امری پذیرفته شده است، بخشی از مسائل تربیت به این جهت اختصاص یافته و از مجموعه آن‌ها، به تربیت اجتماعی تعبیر می‌شود. در حقیقت، تربیت اجتماعی پرورش جنبه یا جنبه‌هایی از شخصیت آدمی است که مربوط به زندگی او در میان جامعه است تا از این طریق به بهترین شکل، حقوق، وظایف و مسئولیت‌های خود را نسبت به دیگر هم‌نوعان، هم‌کیشان و هم‌مسلمانان خود بشناسد و آگاهانه و با عشق برای عمل به آن وظایف و مسئولیت‌ها قیام کند.^۳

اهتمام اسلام بر بعد اجتماعی انسان

اگرچه انسان‌های اولیه در ابتدا به مقوله اجتماع با آگاهی برخورد نمی‌کرده‌اند و توجه به آن، تنها در قالب تأمین نیازها و با رهبری عواملی چون محیط و وراثت همراه بوده است، اما اجتماعی بودن نوع انسان، امری مسلم و فطری و نه تنها مورد تأیید و تأکید دین است، بلکه به تصریح قرآن کریم، دین و انبیا عامل اولیه توجه دهنده بشر به زندگی جمعی به صورت آگاهانه بودند.^۴

البته قوانین و ضوابط مربوط به بُعد اجتماعی انسان، در ادیان گذشته بسیار محدود بوده است و به تدریج، جوامع انسانی با نزدیک شدن هرچه به آخرین پیامبر و دین اسلام، کامل‌تر می‌شدند؛ تا جایی که اسلام، همه احکام خود را در قالب اجتماع ریخته و روح اجتماع را در همه این احکام، تا آخرین حد ممکن رسانده است. پیامبر اسلام با آیاتی که بر او نازل می‌شد مردم را به طور دسته‌جمعی و همگانی به سوی یک زندگی سعادت‌مند و پاکیزه فرامی‌خواند. قرآن، دعوت خود را به دو صورت اعلام کرده است: ۱. دعوت به اصل اجتماع و اتحاد؛ ۲. دستور ساختن اجتماعی اسلامی بر مبنای اتفاق و اتحاد و به هم پیوستگی در مسیر حفظ و حراست منافع و مزایای معنوی و مادی و دفاع از آن اجتماع.^۵ بنابراین، میل به اجتماعی بودن در نوع انسان، میلی طبیعی است که باید به صورت صحیح، مهندسی و جهت داده شود و از جمله رسالت‌های آیین اسلام همین امر بوده است و بسیاری از دستورها و آموزه‌های خود همچون ولایت‌پذیری، نماز جماعت، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، وحدت و نظایر آن، نمونه‌ای از اهتمام اسلام به این موضوع است. با این توضیح، اصل حضور اجتماعی زن، نه تنها مورد

تأیید اسلام بوده و هست، بلکه در مواردی - که تفصیل آن در ادامه خواهد آمد - مورد تأکید اسلام واقع شده است، اما چگونگی این حضور در مواردی، به دلیل ویژگی‌های جسمی و روحی زن، با مرد متفاوت بوده و همین تفاوت‌ها باعث شده آیین نورانی اسلام از طرفی برای حفظ امنیت و کرامت بانوان و از طرفی دیگر به منظور بهره‌وری جامعه از ظرفیت‌ها و شایستگی‌های آنان، غیر از قوانین عمومی - که مردان نیز نسبت به رعایت آن مکلفند - ضوابطی ویژه برای حضور اجتماعی زنان قرار دهد. بدیهی است زندگی مؤمنانه، به صرف جواز دینی فعالیت‌های اجتماعی، اجازه ورود بی‌قید و شرط را نخواهد داد و برای یک زن منتظر نیز معرفت و تبعیت از الگوی پیشنهادهی اسلام که پشتوانه فرهنگ امام زمانی و حکومت عدل مهدوی است، ضروری می‌نماید.

اسلام و ضرورت حضور اجتماعی زن

هر انسان منصف با مطالعه دقیق و کامل آموزه‌های اسلام، درمی‌یابد که اسلام به خاطر ماهیت انسان و بعد اجتماعی او، نه تنها با فعالیت‌های اجتماعی افراد - اعم از زن و مرد - موافق است و از کناره‌گیری فرد از جامعه نهی می‌کند، بلکه برای رشد و کمال شخص و جوامع انسانی، مهم‌ترین برنامه‌ها و دستورات خود را بر محور اجتماع قرار داده و ارتباط سازنده با افراد را راه دستیابی به قله کمال و برتری معرفی کرده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

صالح‌ترین مردم، مصلح‌ترین و خیرخواه‌ترین آن‌هاست و بهترین مردم کسی است که مردم از وی بهره‌مند گردند.^۶

برای درک اهمیت این مطلب، کافی است به مقوله ولایت معصومین برای رهبری جامعه اسلامی به عنوان برجسته‌ترین موضوع اجتماعی توجه شود، تا جایی که این امر در آخرین آیات نازل شده بر صاحب شریعت - حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم - به عنوان تکمیل‌گر دین و تمام‌کننده نعمت پروردگار معرفی شده است:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾.^۷

معصومین علیهم السلام نیز در احادیث خود بر نقش بی‌نظیر امامت آنان در سعادت اجتماع مسلمانان تأکید دارند.

برای پی بردن به عمق این سخن، باید به نقش جامعه و تأثیر آن در سعادت و شقاوت فرد توجه بیشتری کنیم؛ زیرا بنابر تجربه، روشن است که تأثیر محیط زندگی و اجتماع بر باور و

اندیشه افراد، به قدری است که برخی متفکران غرب اساساً ماهیت انسان را جز آن چه جامعه به آن‌ها تزریق می‌کند نمی‌دانند و برای جنبه شخصی انسان‌ها ارزشی قائل نیستند. گرچه این نظر افراطی از دیدگاه اسلام مطرود است و قرآن کریم با آوردن مثال‌هایی چون حضرت ابراهیم علیه السلام، اصحاب کهف و حضرت آسیه علیها السلام آن را مردود می‌داند، اما این اثرگذاری اجمالی را تأیید نموده و جایگاه حاکم جامعه را در این جهت پررنگ‌تر معرفی کرده است، به گونه‌ای که امیر المؤمنین علیه السلام در این باره فرمود:

النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ؛^۸

مردم به امیران خود شبیه‌ترند تا پدران خویش

بنابراین تفکرات حاکم جامعه، بر فرهنگ، اندیشه‌ها و باورهای مردم خود نیز مؤثر است. حال که جایگاه و نقش والی و زمامدار جامعه روشن شد، می‌توان این کلام امام رضا علیه السلام را بهتر درک نمود که فرمود:

اگر خداوند برای مردم، امام و قیّم و امین و حافظ معین نکند، ملت و دین از بین می‌رود و سخن و احکام تغییر می‌کند؛ مبدعان در دین زیاد و کم کرده و ملحدان در آن تصرف خواهند کرد و در جامعه اسلامی ایجاد شبهه خواهند نمود.^۹

بنابراین باید دانست که از منظر اسلام، برای پرورش و تربیت انسان نمی‌توان تنها به جنبه‌های فردی او توجه کرد و از واقعیت‌های جامعه و فرهنگ و نظام و سیاست مسلط بر آن غافل شد و خود را کنار کشید و به رشد تک‌بعدی او در جنبه فردی دل خوش کرد؛ زیرا دین عامل هدایت است و هدایت دو رکن دارد: ۱. تربیت، ۲. سیاست. تربیت، خط دادن به انسان است. سیاست نیز نظارت بر حرکت انسان در خط و زندگی و فرصتی است که برای حرکت به انسان داده‌اند. این فرصت مرکب از دو جریان جدایی‌ناپذیر است: ۱. جریان حیات فردی، ۲. جریان حرکت اجتماعی. چون چنین است، اسلام به هر دو جریان توجه عمیق کرده تا هیچ‌یک دچار تباهی، فساد و انحطاط نگردد؛ زیرا اگر هر یک دچار تباهی گردد، دیگری را نیز به فساد و انحطاط خواهد کشید. از این‌روست که اسلام برای تصحیح حیات فردی، به امر تربیت، و به منظور تصحیح حیات اجتماعی به امر سیاست می‌پردازد و در این زمینه هم فرد و هم اجتماع را زیر دو پوشش حفظ‌کننده قرار می‌دهد؛ فرد را به عنوان فرد، زیر پوشش تربیت اسلامی و به عنوان عضوی از اجتماع، زیر پوشش سیاست اسلامی قرار می‌دهد. جامعه را نیز به عنوان جامعه، زیر پوشش سیاست اسلامی و به عنوان افراد، زیر پوشش تربیت

اسلامی می‌برد.^{۱۰}

با تبیینی که گذشت، وضعیت حضور اجتماعی زن منتظر، آن هم نه برای تفریح یا امری مستحبی، که به عنوان یک تکلیف در مقابل جامعه و امام بر حق جامعه واضح می‌شود؛ زیرا اگر بانوی خداپاوری حق دارد در جامعه زندگی کند و دین‌داری او آسیبی ندیده و با گوهر ایمان از دنیا برود، در برابر چنین حقی، وظایفی نیز نسبت به جامعه دارد که مهم‌ترین آن‌ها در برابر امام جامعه است. امام سجاد علیه السلام در رساله معروف «حقوق» خود چنین می‌فرماید:

سپس دایره حق از تو به دیگران رسد که بر تو حق واجب دارند و واجب‌ترین همه این حقوق بر تو، حق امامان توست.^{۱۱}

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در تشریح این حق فرمود:

اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید؛ هرگاه شما را فراخواندم اجابت نمایید و [هرگاه] فرمان دادم اطاعت کنید.^{۱۲}

از این رو همه اقشار جامعه و از جمله زنان، موظف به بیعت با امام و رعایت حقوق وی هستند، چنان‌که این امر بارها در تاریخ اسلام و از جمله در جریان صلح حدیبیه صورت گرفت.^{۱۳} بنابراین از جمله مسئولیت‌های یک زن منتظر آن است که برای استقرار امام حق و تقویت فعالیت او، با باور و بیان و عمل، از وی حمایت و پشتیبانی کند که همانا حقیقت دین‌داری نیز جز این نیست؛ زیرا در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است:

الدِّينُ نَصِيحَةٌ. قِيلَ: لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأُمَّةِ الدِّينِ وَالْحِمَاةِ الْمُسْلِمِينَ.^{۱۴}

ترسیمی از وظایف اجتماعی زن در عصر غیبت امام عصر علیه السلام

اکنون پرسش مهم آن است که در زمان حضور امام عصر علیه السلام در پس پرده غیبت، چه باید کرد و آیا اصلاً زنان منتظر نسبت به جامعه اسلامی و امام غایب آن، وظیفه‌ای دارند یا نه؟ در صورت پاسخ مثبت به این پرسش، باید ساز و کار تربیت اجتماعی بانوان با توجه به ایجاد و تقویت انجام این وظایف سامان یابد.

در پاسخ باید گفت گرچه به گزارش رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و امامان بزرگوار شیعه علیهم السلام امور بشر جز با تشکیل حکومت واحد جهانی به وسیله مردی آسمانی از ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و

فرزندش امام حسین علیه السلام سامان نخواهد پذیرفت و ظلم فراگیر ظالمان، جز با عدالت قائم آل محمد علیهم السلام فرو نخواهد ریخت، اما باید دانست که این امر با خواست و پذیرش عموم مردم محقق خواهد شد، نه با محوریت معجزه؛ زیرا اگر بنا بر این بود، شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله با استفاده از معجزات، تمام دنیا را فتح می‌کرد و حکومت اسلام را بر سراسر عالم چیره می‌نمود و نیازی به رنج‌ها و مصیبت‌ها و شهادت وی و دیگر معصومین علیهم السلام نبود. آری، در قیام حضرت مهدی علیه السلام معجزه تنها برای اتمام حجت بر مردم و بشارت به مؤمنان و مجازات معاندان، به میزانی محدود صورت قرار خواهد گرفت، چنان‌که در سیره حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز چنین بود و صد البته که رویداد ظهور و همه موفقیت‌های حکومت مهدوی در نهایت به اذن و اراده خداوند متعال خواهد بود.^{۱۵}

موضوع ظهور و میزان مشارکت نیروی انسانی در قیام قائم آل محمد علیهم السلام در زمان معصومین نیز مورد سؤال بوده و آنان در رفع گمان برخی که تصور کرده بودند استقرار حکومت جهانی مهدوی با معجزه و بدون جنگ و خون‌ریزی خواهد بود، جملات کارگشایی ایراد کردند؛ از جمله آن‌که امام رضا علیه السلام در مجلسی که در آن ذکر امام قائم به میان آمد، به اصحاب خود فرمود: «شما امروز راحت‌تر از هنگام ظهور قائم هستید.» دلیل این گفتار را از امام پرسیدند، فرمود: «در آن روز [شیعیان] در زحمت و مشقت خواهند بود و باید همواره بر زمین اسبان سوار شوند و جهاد کنند.»^{۱۶}

با این بیان، برای فراهم کردن زمینه‌های انسانی ظهور این منجی عالم بشریت به منظور خاتمه یافتن نارسایی‌های همه جوامع انسانی و اسلامی توسط امام قائم علیه السلام برای همیشه، ایجاد جامعه‌ای صالح و آماده برای نصرت آن حضرت، یکی از ضروریات این آرمان به شمار می‌رود که اهتمام به آن، تکلیف همه مسلمانان است و البته وجود نیروهای انسانی کارآمد، از جمله لوازم آمادگی برای ظهور محسوب می‌شود.

روشن است که این وظیفه، شامل بانوان به عنوان مریبان اصلی منابع انسانی جامعه اسلامی و تربیت سربازان امام زمان علیه السلام نیز خواهد بود و همان‌گونه که آن‌ها در عصر ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام نقش مؤثری ایفا می‌کنند و بنابر تعبیر برخی از احادیث، حدود پنجاه زن از یاران اصلی امام به همراه ۳۱۳ تن خواهند بود^{۱۷} و هسته مرکزی قیام را تشکیل می‌دهند، در عصر غیبت نیز - چه در حوزه فردی و چه در حوزه اجتماعی - مسئولیت‌های سنگینی بر عهده دارند. امام خمینی علیه السلام درباره مسئولیت سنگین زنان نسبت به جامعه عصر غیبت و تربیت

نیروهای کارآمد می‌فرماید:

صلاح و فساد یک جامعه از صلاح و فساد زنان در آن جامعه سرچشمه می‌گیرد. زن، یکتا موجودی است که می‌تواند از دامن خود افرادی به جامعه تحویل دهد که از برکاتشان یک جامعه، بلکه جامعه‌ها به استقامت و ارزش‌های والای انسانی کشیده شوند و می‌تواند به عکس آن باشد.^{۱۸}

همچنین بانوان منتظر امام زمان علیه السلام باید نسبت به مشکلاتی که جامعه اسلامی با آن درگیر است آشنا شوند و برای رفع آن تلاش کنند؛ چرا که آنان عضوی از اعضای جامعه هستند و در برابر آن مسئولند. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

این‌که [رسول اکرم] می‌فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^{۱۹} مخصوص مردان نیست. زنان هم باید نسبت به امور مسلمانان و جامعه اسلامی و امور جهان اسلام و همه مسائلی که در دنیا می‌گذرد، احساس مسئولیت کنند و اهتمام نمایند؛ چون وظیفه اسلامی است.^{۲۰}

روشن است که ریشه اصلی بسیاری از گرفتاری‌های ما معلول غیبت امام زمان علیه السلام است که به دلیل عملکرد اشتباه و کوتاهی ما در حمایت از امام و ولی خدا به وجود آمده است. از این رو تلاش برای پذیرش ولایت و تبعیت از امام عصر علیه السلام زمینه‌ساز ظهور و حل مشکلات به وسیله آن امام همام خواهد بود که بهترین این تلاش‌ها رساندن معارف ناب اهل بیت علیهم السلام به مردم و آشنا نمودن آن‌ها با مقام امامت و برکات امام معصوم است و مسلماً چنین کسی مورد توجه حضرت حق قرار خواهد گرفت. امروزه که انواع وسایل ارتباط جمعی مثل مجلات، اینترنت، رادیو، تلویزیون و... وجود دارد، زنان منتظر می‌توانند - افزون بر تعلیم معارف مهدوی به همسر و فرزندان خویش - با قلم و بیانی شیوا این معارف را در سراسر کشور و بلکه در صورت آشنایی با زبان‌های خارجی، در تمام دنیا منتشر نمایند و ذهن‌ها و دل‌ها را به آن امام غایب غریب متوجه سازند. این مطلب همان نکته مهمی است که چشم‌انداز تربیت اجتماعی بانوان را با توجه به آن می‌توان ترسیم کرد.

ماهیت حضور اجتماعی زن منتظر

بر مبنای آن چه گفته شد، اگر لازمه حتمی انتظار فرج و ظهور مهدی موعود علیه السلام تلاشی پویا برای فراهم کردن زمینه‌های مردمی قیام حضرت حجت باشد، فعالیت‌های اجتماعی زنان منتظر، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌آید؛ اما از آن جا که امروزه شاهد شیوع برداشت‌ها و

قرائت‌های غربی و غیر اسلامی از مقوله اجتماعی بودن زنان در فرهنگ خویش هستیم، با تبیین ماهیت حضور اجتماعی زن منتظر از دیدگاه اسلام - که مبنای فرهنگ مهدوی است - ناگزیریم از برخی حرکت‌ها و فعالیت‌های ناصواب بانوان منتظر امام زمان علیه السلام که به نام فعالیت‌های اجتماعی صورت می‌گیرد، جلوگیری کنیم؛ زیرا تنها در این صورت است که انتظار حقیقی درباره زنان محقق خواهد شد.

نکته بسیار مهم در این راستا آن است که ماهیت اشتغال و فعالیت اجتماعی بانوان منتظر باید بر اساس اصول کلی مورد نظر اسلام در این موضوع بررسی شود که به طور اجمال، عبارتند از:

(الف) کرامت ذاتی بانوان؛

(ب) ویژگی‌های خاص جسمی و روحی زنان؛

(ج) تقدم ارزش‌های معنوی بر مادی؛

(د) تشکیل و حفظ خانواده؛

(ه) تولید و تربیت فرزند؛

(و) رعایت محرم و نامحرم

(ز) اطاعت و دفاع از رهبر عادل فقیه و حکومت اسلامی.

همچنین برای برداشت درست از مفهوم حضور اجتماعی بانوان در فرهنگ مهدویت، لازم است به ارکان «اجتماعی بودن» توجه شود که عبارتند از «خود، دیگری و ارتباط». مسئله بسیار تعیین کننده در درک معنای صحیح و مقبول از اجتماعی بودن، توجه به این نکته کلیدی است که باید ضمن در نظر گرفتن اصول مذکور به هر سه رکن این مفهوم، به صورت متوازن و متعادل بنگریم و سهم هر یک را با پرهیز از هرگونه افراط و تفریط به آنان عودت دهیم. این مهم، خود از جمله رسالت‌های جامع اسلام به عنوان دین حق به شمار می‌رود و این آیین متعالی با تفسیر خود از مقوله «اجتماعی بودن»، درصدد تفهیم و آموزش ضوابط آن در راستای تربیت اجتماعی زنان است. بدیهی است توجه نکردن به نگاه متوازن به ارکان سه‌گانه اجتماعی بودن زن، سبب می‌شود به جای این‌که دیگران از مزایا و فواید آن بهره‌مند گردند، هم بر یکایک زنان و هم بر جامعه اسلامی، آثاری مخرب و زیان‌بار عارض شود؛ چنان‌که در روایات آخرالزمانی مذکور در ادامه نوشتار، به این معضلات تصریح شده است.

فعالیت اجتماعی زن با محوریت «خود»

نخستین رکنی که باید در تربیت و تبیین اجتماعی بودن زن منتظر به آن توجه شود، محور «خود» است؛ زیرا اگر در فعالیت اجتماعی بانوان، به مؤلفه «خود» به اندازه صحیح و براساس اصول کلی اسلام، پرداخته شود، این فعالیت‌ها مبارک و پرفایده خواهد بود؛ اما توجه کمتر یا بیشتر از حد و شأن آن، عزلت و گوشه‌گیری زن یا تکبر و تلاش وی برای تسلط و چیرگی بر دیگران و به منظور بهره‌کشی از آن‌ها به نفع خویش را در پی دارد. مکتب زن‌سالاری یا «فمینیسم» - که در گفتمان‌های روشنفکرانه چند ساله اخیر به چشم می‌خورد - نوعی افراط در همین راستاست که در آن، زنان تشویق می‌شوند که ضمن نادیده انگاشتن ظرفیت وجودی خویش، برای رسیدن به منافع خود، قدرت را در جامعه به دست گرفته و از آن - و لو به قیمت پایمال شدن حقوق دیگران - بهره گیرند.

امامان عظیم الشان شیعه علیهم‌السلام در احادیث مربوط به آسیب‌های آخرالزمان و دوران غیبت به این افراط‌گرایی اشاره کرده‌اند. در روایتی از امیرالمومنین علیه‌السلام از این آسیب به سبب شدت طمع و حرص زنان آخرالزمان سخن به میان آمده است. ایشان فرموده است:

زنان به سبب حرص به دنیا با مردانشان در کار تجارت شرکت می‌کنند.^{۲۱}

اما کار به همین جا ختم نمی‌شود؛ چرا که برخی از زنان در عصر غیبت، پا را از مشارکت با همسر فراتر گذاشته و به حکومت بر شوهران می‌اندیشند و بنابر روایتی دیگر، زن بر مرد خود مسلط می‌شود و کاری که مرد نمی‌خواهد انجام می‌دهد و به شوهر خود خرجی می‌دهد^{۲۲} و آن‌ها نه تنها حاکم بر شوهر، بلکه در تفکر حکومت بر جامعه هستند؛ چنان‌که در روایتی دیگر می‌خوانیم:

زن‌ها بر حکومت غالب می‌شوند و هر کاری را قبضه می‌کنند و کاری پیش نمی‌رود جز آن چه طبق دلخواه آنان باشد.^{۲۳}

بر اساس احادیث معصومین علیهم‌السلام افراط به مقوله «خود» در زنان آخرالزمان و نادیده گرفتن کرامتشان، کار به آن جا می‌رسد که تعداد درخور توجهی از آنان به بهانه حفظ استقلال خود، بر فطرت خویش پای می‌گذارند و به جای ازدواج با مرد و ارضای صحیح میل جنسی، به زنان دیگر روی می‌آورند.^{۲۴}

مصادق بارز دیگر در این مسئله را می‌توان در خودآرایی و جلوه‌گری زنان مشاهده کرد که اگر حدود این تمایل درونی بانوان در روابط اجتماعی به خوبی ترسیم نشود، آثار ویران‌گر آن در

جامعه بسیار خواهد بود؛ چنان‌که در تعیین حدود آن باید به گونه‌ای عمل شود که این میل به درستی تأمین شود و سرکوب نگردد. این خطر نیز از نظر بلند امامان معصوم علیهم‌السلام دور نبوده و زنان آخرالزمان را از آن برحذر داشته و بی‌عفتی و خودفروشی زنان را گوشزد کرده‌اند. در بخشی از سخن امام صادق علیه‌السلام در وصف اوضاع آشفته آخرالزمان آمده است:

زمانی که دیدی معیشت زن از راه روابط جنسی است... و زنان به خاطر زنا مدح می‌شوند و... مرد از درآمد زنش که از راه گناه جنسی بوده، استفاده می‌کند... و دیدی زنان به کافران، خودفروشی می‌کنند...^{۲۵}

آن‌چه بیان شد، تنها بخشی از آسیب‌های فعالیت اجتماعی زنان در عصر غیبت، طبق گزارش معصومین علیهم‌السلام است. اما نگاهی به آموزه‌های ناب اسلام و مهدویت - که به هر دو بُعد تکریم خود و رشد اجتماعی توجه کرده - حاکی از نگاه جامع این دین مقدس به مسئله فوق است که با نام «حیا» و «عفت» بیان شده است؛ به گونه‌ای که در دعای منسوب به حضرت مهدی علیه‌السلام چنین می‌خوانیم:

اللهم تفضل... على النساء بالحياء والعفة؛^{۲۶}
پروردگارا، به بانوان ما حیا و عفت عطا فرما.

بنابراین، اسلام هیچ‌گاه با مقوله اجتماعی بودن زن با محوریت افراطی به «خود» و به معنای آمادگی و تن دادن آزاد و بی‌منطق زن برای کنترل بهتر و مفیدتر دیگران موافق نیست، بلکه توجه به «خود» در فعالیت‌های اجتماعی را تنها در چارچوب ضوابط شرع و عقل می‌پسندد.

از سویی دیگر نیز معصومین علیهم‌السلام به جنبه تفریطی آن نیز هشدار داده و بارها با عباراتی چون «لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ»^{۲۷} - که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است - از گوشه‌گیری و بی‌اطلاعی از وضعیت جامعه و مسئولیت‌شناسی نسبت به آن نهی فرموده‌اند.

چنان‌که گفته شد، باید دانست ازدواج و تشکیل خانواده برای پرورش نیروهای متعهد و کارآمد در اجتماع نمونه کاملی از فعالیت و حضور اجتماعی به شمار می‌رود، اما در تاریخ اسلام، همواره زنانی بوده‌اند که به سبب کج‌فهمی و جهل به معارف دینی، تنهایی، انزوای طلبی و تشکیل خانواده ندادن را امری مورد پسند شریعت دانسته و بدین‌گونه از انجام مسئولیت خود نسبت به جامعه اسلامی سر باز زده‌اند، در حالی که این چنین برداشتی مورد انتقاد پیشوایان ما بوده و هست. از حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام روایت شده است:

زنی در مقام سؤال به امام باقر علیه السلام عرض کرد: من «متبتله» هستم. حضرت پرسید: مقصودت از تبتل چیست؟ پاسخ داد: تصمیم دارم هرگز ازدواج نکنم. فرمود: برای چه؟ گفت: برای نیل به فضیلت و کمال. حضرت فرمود: از این تصمیم منصرف شو؛ اگر خودداری از ازدواج، فضیلتی در پی داشت، حضرت زهرا علیها السلام به درک این فضیلت از تو شایسته‌تر بود؛ [زیرا] چنین نیست که احدی در فضیلت بروی پیشی گیرد.^{۲۸}

بنابراین باید زنان منتظر هر گونه تعامل با جامعه را بر مبنای معرفت صحیح نسبت به آموزه‌های دینی داشته باشند.

ظهور و بروز دیگری از رویکرد افراط‌گرایانه برخی زنان به مقوله «خود» را می‌توان در فخرفروشی به فرومایگان و ضعیفان و دوری جستن از کسانی دانست که تنها مشکلشان، نداشتن امکانات مالی است. این در حالی است که سیره معصومین علیهم السلام بر خلاف آن بوده است.

جایگاه تقیه در حضور اجتماعی

نکته‌ای که در زمینه فعالیت‌های اجتماعی زنان و مردان همواره مطرح بوده، چپستی «تقیه» و جایگاه آن در عصر غیبت است؛ چرا که بنابر فرمایش امام رضا علیه السلام:

کسی که تقیه نمی‌کند ایمان ندارد و همانا گرمی‌ترین شما در نزد پروردگار آن کس است که تقوایش بیشتر باشد و تقیه را مورد عمل قرار دهد. به حضرت عرض کردند: ای پسر رسول خدا، تا چه زمانی باید تقیه کرد؟ فرمود: تا روز قیام حضرت قائم علیه السلام، و هر کس پیش از خروج قائم تقیه را ترک کند از ما نخواهد بود.^{۲۹}

این حدیث شریف و امثال آن باعث شده برخی از مردان و زنان مؤمن ولی ناآگاه، با تصور نادرست از آن، از فعالیت‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی خویش دست کشیده و آن را عملی مطابق شرع به شمار نیاورند، در حالی که اگر به سخنان پیشوایان معصوم درباره تقیه توجه کنیم، درمی‌یابیم تقیه یکی از شگردهای مبارزه و جهاد است نه سکون و بی‌مسئولیتی؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود:

مؤمن مجاهد است؛ زیرا با دشمنان خدا مبارزه می‌کند، در دولت باطل و به هنگام تسلط آن با تقیه و در هنگام تسلط حق و دولت حق با شمشیر می‌جنگد.^{۳۰}

حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز با وجود مهم دانستن تقیه در قبل و بعد از انقلاب اسلامی، در تبیین آن فرمود:

وقتی از تقیه صحبت می‌کنیم، ممکن است بگویید تقیه متعلق به آن زمانی بود که دولت مسلطی بر سرکار بود و ما هم مخفی بودیم و از ترس او چیزی نمی‌گفتیم. نه، همان وقت هم تقیه مسئله ترس نبود. «الثَّقِيَّةُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ»^{۳۱} تقیه سپر مؤمن است. «سپر را کجا به کار می‌برند؟ سپر در میدان جنگ مورد استفاده قرار می‌گیرد و به هنگام درگیری به کار می‌آید. پس، تقیه در زمینه درگیری است؛ چون ترس و حرز و سنگر و سپر است. همان وقت هم این‌گونه بود. وقتی تقیه می‌کردیم، معنایش این بود که ضربه شمشیر را بر پیکر نحس دشمن وارد می‌کردیم؛ اما طوری که او نه شمشیر و نه دستی که شمشیر را گرفته و نه بلند کردن و نه فرود آمدن آن را ببیند و بفهمد، بلکه فقط دردش را احساس کند. تقیه، این بود.»^{۳۲}

خلاصه آن‌که همه بانوانی که سودای مفتخر شدن به مقام انتظار مهدی موعود را در سر می‌پرورانند، باید بدانند که «تقیه سزاداری و پنهان‌کاری است نه بی‌کاری و بی‌دردی»^{۳۳} و هیچ زن و مرد مؤمنی نمی‌تواند با سوء برداشت از واژه تقیه، از انجام وظایف اجتماعی خود در عصر غیبت، شانه خالی کند.

فعالیت اجتماعی با محوریت «دیگری»

تصور اشتباه دیگری که ممکن است در مسیر تربیت زن از مفهوم اجتماعی بودن در ذهن بانوان شکل گیرد، توجه بیش از حد به مؤلفه «دیگری» و «جمع» است؛ چرا که در این صورت، رکن دیگر اجتماعی بودن، یعنی «خود» و شخصیت او تحت شعاع «جمع» قرار گرفته و به فراموشی سپرده می‌شود. در این حالت، وی تابعی از محیط شده و هرچند که اشتباه باشد - تلاش می‌کند خود را هر چه بیشتر با اجتماع و فرهنگ و رسوم آن مطابقت دهد. در چنین حالتی زن، شخصیت مستقل خود را از دست خواهد داد و در عوض تأثیرگذاری مفید بر جامعه، به عنوان ابزاری در خدمت اجتماع و حکمرانان آن - هرچند فاسد باشند - قرار خواهد گرفت؛ امری که در چگونگی حضور زنان غربی در جوامع کاملاً هویدا است. بدین‌گونه و با چنین منطقی، بانوان به موجوداتی بی‌شخصیت و بی‌اراده تبدیل خواهند شد که نمی‌توانند تأثیر مفیدی بر جامعه بگذارند، بلکه تنها به صورت منفعلانه از جامعه متأثر می‌شوند.

۸۱ ائمه معصومین علیهم‌السلام در احادیث آخرالزمانی، افزون بر آن‌که اوضاع عمومی اجتماعات انسانی نزدیک به ظهور را نابسامان برشمرده‌اند، آسیب مذکور نیز به صورتی ویژه و همانند آفت پیشین، مورد توجه و هشدار قرار گرفته است.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام پرسید: ای پسر رسول خدا، قائم شما چه زمانی خروج خواهد

کرد؟ حضرت باقر علیه السلام در ضمن پاسخ خود، به موارد متعددی اشاره می‌کند و از آن جمله می‌فرماید: «هنگامی که مردان، خود را به زنان و زنان، خود را به مردها شبیه کنند.»^{۳۴} چنین است که برخی از بانوان برای جلب نظر آحاد جامعه - هرچند ناحق باشد - مصالح حقیقی را نادیده می‌گیرند و تنها در پی تأمین توقع اجتماع از خود هستند.

نگرش قرآنی به عنوان رکن بی‌بدیل فرهنگ مهدویت برای حفظ تعادل زنان در این زمینه، آن است که ضمن توجه و دلسوزی نسبت به دیگران و احیاناً کمک مادی و معنوی به آن‌ها، باید مراقب بود که کرامت و کمال انسان از وی سلب نشود، به گونه‌ای که حتی با قصد فعالیت مثبت و اصلاح جامعه آلوده به ناپاکی و گمراهی، سلامت و هدایت فرد مقدم خواهد بود. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَصُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾^{۳۵}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خودتان بپردازید. هر گاه شما هدایت یافتید، آن کس که گمراه شده است به شما زیانی نمی‌رساند.

نمونه بارز چنین زنانی در قرآن کریم، حضرت آسیه - همسر فرعون - است که با وجود داشتن انواع امکانات رفاهی و وجاهت اجتماعی، از مسیر حقیقت و عبودیت خارج نشد و راه همسرش را نپیمود و درست بر عکس او، همسران حضرت نوح و لوط علیهم السلام که از محضر قدسی شوهران خویش طرفه‌ای نبستند و هم‌نوا با جریان فاسد جامعه خود شدند.

انگاره مهمی که باید در تعامل با اجتماع و ارتباط با دیگران مورد توجه باشد، آن است که گرچه عنصر عاطفه و حس دیگرخواهی در این روابط نقش اصلی را بازی می‌کند، اما این بُعد انسان تنها در صورتی موجب رشد و تعالی او می‌شود که به گونه‌ای صحیح تربیت یابد. بنابراین عواطف نیز مانند تعقل و تفکر باید در جهتی درست و انسانی قرار گیرد و چنان‌که مغز باید با اندیشه‌های درست و انسانی پرورش داده شود، دل نیز باید از محبت‌ها و عشق‌هایی راستین سرشار گردد و از هر گرایش و دل‌باختگی نادرست برکنار ماند. از این‌رو چنان‌که محبت، زیبا و دوست‌داشتنی است، گاهی دوست‌نداشتن، همچون دوستی نکردن با دشمنان انسان‌ها و ستیزه‌گران با حق و حقیقت و پایمال‌کنندگان حقوق محرومان و مظلومان نیز مقدس و ارزشمند است و این دوستی نکردن، نمایان‌گر عاطفه انسانی و دوستی هدفدار است.^{۳۶}

جهت صحیح این احساسات و عواطف در ادبیات معصومین علیهم السلام به «الحب فی الله و

البغض فی الله» معروف شده و مؤمنان حقیقی کسانی هستند که در عین گرایش به دیگران و دوستی با آن‌ها، به خدا محبت بیشتری دارند^{۳۷} و خداوند محور اصلی دوستی و دشمنی آن‌هاست. از این رو قرآن کریم در خطابی هشدارگونه به کسانی که با ادعای ایمان، به لوازم آن - که برتری دادن عشق خدا بر غیر اوست - پایبند نیستند می‌فرماید:

بگو اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که از کسادهش بیمناکید و سرراهی را که خوش می‌دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی‌تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را (به اجرا درآورد و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند.^{۳۸}

بنابراین چگونه می‌توان توقع داشت این‌گونه افراد هنگامی که امر ظهور فرا برسد و قائم آل محمد ﷺ برای اجرای امر خدا قیام کند، توفیق نصرت را داشته باشند؟
منتظران امام زمان ﷺ کسانی هستند که در عصر غیبت، ایمان خود را تثبیت کرده و به کمال رسانده‌اند. امام رضا ﷺ از پدران نقل می‌کند که امیرالمؤمنین ﷺ فرمود:

جز افراد مخلص که روح یقین در کالبد آن‌ها جای دارد، [در عصر غیبت] در عقیده خود ثابت نخواهند ماند و اینان هم افرادی هستند که خداوند میثاق ولایت ما را از آنان گرفته و ایمان را در دل‌هایشان تثبیت نموده و آنان را به واسطه روحی از جانب خود تأیید کرده است.^{۳۹}

اما باید دانست که بر اساس روایت علوی، تکمیل ایمان به جهت‌دار کردن حب و بغض‌ها بر محور خدا خواهد بود. امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرماید:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكْمَلَ إِيمَانَهُ فَلْيَكُنْ حُبُّهُ لِلَّهِ وَبُغْضُهُ وَرِضَاهُ وَسَخَطُهُ لِلَّهِ.^{۴۰}

به راستی چگونه ممکن است با ابراز محبت و دلبستگی به فاسقان و عصیان‌گران و الگو قرار دادن آن‌ها در جلوه‌های مختلف زندگی، شوق انتظار مهدی موعود ﷺ را داشت؟

فعالیت اجتماعی با محوریت «ارتباط»

سومین آفتی که جریان اجتماعی بودن زنان و در نتیجه تربیت اجتماعی آنان را تهدید می‌کند، توجه بیش از اندازه به مؤلفه «ارتباط» است، به گونه‌ای که در صورت چنین رخدادی، بانوان از عدم حضور فیزیکی در جمع و ارتباط با دیگران، احساس وحشت و تنهایی می‌کنند و موجودیت خود را در ارتباط با دیگران می‌بینند. در حقیقت باید اذعان داشت که «بودن» برای

چنین زنانی، وجود داشتن، به معنای «مرتبط بودن» است.

برای جلوگیری از افتادن در دام چنین تصوراتی باید در نسبت میان خود و دیگری، اتکای تکوینی و وجودی، از هم تفکیک شوند. اتکای تکوینی یعنی پیدایش مفهوم «خود» در گرو آن است که فرد در ارتباط با دیگری قرار داشته باشد؛ اما این به آن معنا نیست که استقلال وجودی میان خود و دیگری برقرار نباشد. هنگامی که این اتکا به نحو وجودی در نظر گرفته شود، نه تنها پیدایش مفهوم «خود» در گرو ارتباط است، بلکه اصولاً هویت «خود»، در این ارتباط مستحیل خواهد بود. برای حفظ هر سه وجه مفهوم اجتماعی بودن، باید اتکای خود و دیگری را نسبت به هم محدود به اتکای تکوینی بدانیم و آن را جایگزین اتکای وجودی نسازیم. در این صورت، ارتباط با دیگری تمام حقیقت آدمی را دربر نخواهد گرفت.^{۴۱} اندیشه اسلام در رفع این معضل و توجه به هویت «خود»، دعا و نیایش و ارتباط با خدای متعال است. همین نکته سبب شده انبیا و اولیای الهی در بحبوحه ارتباط با جامعه و تلاش برای اصلاح آن، اوقاتی از روز خود را به مناجات با خدا بپردازند؛ چنان که در توصیف یاران امام زمان علیه السلام نیز آمده است که شب‌ها نمی‌خوابند و در حالت عبادت، زمزمه‌هایی مثل صدای زنبور دارند؛ تمام شب را به عبادت مشغولند و روزها سواره به دشمن حمله می‌کنند.^{۴۲}

اساساً عبادات و مناجات همواره در فرهنگ ناب اسلامی و مهدوی یکی از برنامه‌های حتمی روزانه شیعیان را تشکیل می‌دهد و معصومین علیهم السلام توصیه کرده‌اند اختصاص ساعتی برای مناجات با خدا بخشی از زندگی روزمره شیعیان باشد.^{۴۳} افزون بر این، برای بانوانی که قصد ورود به جامعه و فعالیت‌های اجتماعی را دارند و می‌خواهند از فضیلت عبادت‌های اجتماعی اسلام نیز بهره ببرند، پرداختن به راز و نیاز با خدای متعال به منظور خودسازی، پیش از جامعه‌سازی، بسیار بااهمیت خواهد بود؛ زیرا هدف نهایی خلقت و تشکیل حکومت جهانی مهدوی، عبادت و عبودیت پروردگار در سطح جامعه است^{۴۴} و هرگونه تلاش در اجتماع، باید برای تحقق این آرمان مقدس صورت گیرد. این امر می‌طلبد که فرد با خداوند سبحان ارتباطی وثیق داشته باشد.

نکته دیگری که لزوم چنین مسئله‌ای را برای همگان و به‌ویژه زنان منتظر حتمی می‌کند، سفارش حضرت ولی عصر علیه السلام به دعا برای فرج است؛ ایشان می‌فرماید:

أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.^{۴۵}

این سخن شریف، لزوم ارتباط هر شیعه و از جمله زن منتظر را با خداوند و درخواست تعجیل فرج امام زمان عجل الله فرجه را به روشنی اثبات می‌کند. بنابراین یکی از لوازم حتمی برای تربیت اجتماعی و سپس حضور منطقی و هدفمند بانوان منتظر در اجتماع، توجه به ارتباط با پروردگار هستی و مناجات با اوست.

چگونگی حضور اجتماعی زن منتظر

با توجه به آفات و برداشت‌های نادرستی که دربارهٔ اجتماعی بودن بانوان گفته شد، اسلام و فرهنگ مهدوی به گونه‌ای این مسئله را تصویر و تبیین نموده که «حضور در جمع»، «ارتباط با جمع» و «تأثیر بر جمع» بانوان، به ترتیب از «خودباختگی»، «خودبیگانگی» و «خودخواهی» آنان که به سبب توجه افراطی به مقولهٔ «دیگران»، «ارتباط» و «خود» به وجود می‌آید، پاک و منزّه شود و با تربیت توحیدی به «خودباوری»، «خودآگاهی» و «خداخواهی» مزین گردد.

در تصویری که آیین جامع اسلام از حضور زن در اجتماع ارائه داده، هیچ‌یک از مؤلفه‌های «خود»، «دیگران» و «ارتباط»، مورد اجحاف، ظلم و بی‌مهری واقع نشده است؛ چرا که این تعادل با محور قرار دادن «الله» و بر پایهٔ آموزه‌های محمدی صلی الله علیه و آله ایجاد شده است. در این صورت یک بانوی منتظر، از حیث روحی، فکری و عاطفی به وسعتی خواهد رسید که ضمن شناخت قدر و منزلت خویش، از محدودهٔ امیال فردی فراتر رفته و به جای توجه انحصاری به منافع خود، در اندیشهٔ نوع انسانی باشد و خود را با آن پیوند زند و از همه مهم‌تر، این امور را به نیت تقرب به خدای متعال و جلب رضای او به انجام رساند. چنین فردی در عین این‌که با کسب فضایل فردی به حفظ کرامت خویش می‌اندیشد، در حوزهٔ اجتماع نیز به انجام وظایفی که دین بر اساس استعدادهایش تعریف کرده، مشغول می‌شود و با ایثار و احسان و شفقت و سایر فضایل اخلاق اجتماعی، به همدلی و همکاری با انسان‌های دیگر، حول امام مهدی عجل الله فرجه و در سایه سار ولایت ایشان نایل می‌گردد.

زن؛ حضور اجتماعی یا ظهور اجتماعی

بارها گفته شده که نوع تلقی زن از فعالیت اجتماعی برای حضور وی در جامعه بسیار مهم است. برخی از بانوان چنین تصور می‌کنند که برای تحقق حضور و رشد اجتماعی باید در جامعه دیده شده و ظهور جسمی داشته باشد، در حالی که بر اساس آموزه‌های دین، حضور اجتماعی به تأثیرگذاری مفید بر جامعه و انجام مسئولیت در قبال جامعهٔ اسلامی تفسیر می‌شود. در این

صورت برای تأثیرگذاری بر جامعه، نیازی به حضور فیزیکی و رفت و آمد در خیابان‌ها و معابر نیست، بلکه آگاهی از وضعیت جامعه و نیازهای آن و تلاش برای رشد و پویایی جامعه اسلامی در حد توانایی، در برداشت درست از «اجتماعی بودن» نهفته است. با چنین نگاهی است که سخن برترین و کامل‌ترین زن تاریخ بشریت، یعنی حضرت فاطمه علیها السلام درک می‌شود که وقتی از ایشان پرسیدند: بهترین حالت برای زنان چیست؟ فرمود:

بهترین حالت برای زنان آن است که مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند.^{۴۶}

البته ممکن است گاهی حضور فیزیکی ضروری باشد، چنان‌که در مقطعی از زندگی حضرت زهرا علیها السلام چنین مسئله‌ای اتفاق افتاد.

مدیریت پنهانی و تربیت نیروی انسانی، اساس تربیت و فعالیت اجتماعی زن منتظر

توجه به مفهوم صحیح اجتماعی بودن، سبب می‌شود بهتر به جایگاه راهبردهای اسلامی برای حضور حقیقی و مثبت بانوان در جامعه پی برده و به این حقیقت دست یابیم که فعالیت اجتماعی زنان در اسلام غالباً از جنس مدیریت پنهان و تربیت انسان برای تعالی جامعه اسلامی و منتظر امام زمان علیه السلام است و این مسئولیت، از میان تکالیف اجتماعی منتظران، از مهم‌ترین وظایف، بلکه «جهاد» به شمار می‌رود؛ زیرا بر اساس آن چه گفته شد، تربیت نیروهای کارآمد و آمادگی جامعه برای پذیرش حکومت و ولایت مهدوی، از مهم‌ترین شرایط مردمی برای ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام است و تحقق چنین نیروها و جامعه‌ای با توجه به توانایی‌ها و استعدادهای بانوان، تا حد بالایی تنها از عهده آنان برآمده و جهاد ایشان محسوب می‌شود.

با توجه به چنین مسئولیتی است که رسالت همسری و مادری برای بانوان، مورد تأکید ویژه پیشوایان معصوم ما قرار گرفته است، به گونه‌ای که وقتی زنی با تصور ارزش بودن حضور فیزیکی مردانه در اجتماع به خدمت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم رسید و از کثرت فعالیت‌های اجتماعی مردان مانند حج و جهاد و امثال آن - که ثواب‌های زیادی در اسلام دارد گله کرد، آن حضرت شوهرداری نیکو و جلب رضایت و موافقت او را معادل با همه این فعالیت‌ها برشمرد.^{۴۷} البته امامان بزرگوار علیهم السلام نیز با تشریح این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر اهمیت همسرمداری زنان تأکید کرده^{۴۸} و به چنین زنی لقب «صالح» عطا نموده‌اند. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

مَا أَفَادَ عَبْدٌ عَبْدًا خَيْرًا مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ إِذَا رَأَاهَا سَرَّتَهُ وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهَا
وَمَالِهِ؛^{۴۹}

برای بنده خدا چیزی سودمندتر از زن پارسا و شایسته نیست. هر گاه به زوجه‌اش نظر کند خوشحال گردد و هر گاه شوهر به مسافرت رود زن، ناموس و مال او را حفظ کند.

وقتی معصومین علیهم‌السلام بهترین و صالح‌ترین زن را بانویی می‌دانند که به نیکویی شوهرداری می‌کند، این امر از نگاه عمیق آنان به انسان و جامعه انسانی سرچشمه می‌گیرد و هرگز توجه تک‌بعدی به جنبه فردی زن نیست؛ زیرا آن بزرگواران در عبارات خود، تعبیر جهاد و مبارزه را به کار برده‌اند و معلوم است که این تعبیر در عرصه اجتماعی ظهور و بروز دارد. ^{۵۰} البته ممکن است رابطه بین شوهرداری و حضور اجتماعی زن برای برخی ملموس نباشد، اما اگر بدانیم که کارآیی مفید یک مرد در جامعه اسلامی، تا حد زیادی به آرامش و تمرکز او بستگی دارد و این آرامش، در درون خانه و توسط زن تأمین می‌شود، ^{۵۱} زنان منتظر با مدیریت پنهان و به صورت غیرمستقیم و با التقای آرامش به شوهران خویش، در دستیابی اهداف اجتماعی جامعه منتظر، نقش بسزایی خواهند داشت.

همچنین علاوه بر همسرداری، مادری و پرورش و تربیت فرزندان نیز یکی دیگر از مسئولیت‌ها و فعالیت‌های مربوط به اجتماع از سوی زنان منتظر به شمار می‌آید؛ چرا که کمبود نیروی انسانی در جامعه اسلامی - حتی اگر تعداد محدودی نیروی کارآمد نیز مشغول تلاش باشند - آن را در رسیدن به آرمان‌های خویش ناکام خواهد گذاشت. از این رو تولید و پرورش فرزند، از جمله ملاک‌های انتخاب زنان به همسری و به عنوان یک ارزش معرفی شده و حتی بر زیبایی آنان ترجیح داده شده است، به گونه‌ای که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

با زن سیاه‌چهره‌ای که بچه‌آور باشد ازدواج کنید، و با زن زیبای عقیم تزویج ننمایید. ^{۵۲}

نتیجه

چشم‌انداز تربیت اجتماعی زنان و سپس حضور اجتماعی زن منتظر، از سه منظر ضرورت، ماهیت و کیفیت بررسی شد، به این صورت که ضرورت این حضور با نگاه به لزوم زمینه‌سازی برای ظهور و با توجه به بعد اجتماعی زنان و لزوم به کمال رسیدن این بعد، و ماهیت آن با استفاده از اصول کلی اسلام درباره بانوان و کیفیت حضور آنان با توجه به سه رکن اجتماعی بودن، یعنی خود، دیگری و رابطه، تبیین شد و در نهایت بر مدیریت پنهان و تربیت فرزندان و تأثیر غیرمستقیم بانوان منتظر بر جامعه با ایفای نقش همسری و مادری، تأکید گردید و افق تربیت اجتماعی بانوان منتظر با چنین نگاهی ترسیم شد.

منابع

- الإرشاد، محمد بن محمد بن نعمان مفید، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- الأملی، محمد بن حسن طوسی، قم، انتشارات دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- البلد الأمين، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، چاپ سنگی، بی تا.
- تحف العقول، حسن بن شعبه حرّانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
- حدیث ولایت، نرم افزاز مجموعه رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای، تهران، مؤسسه پژوهشی - فرهنگی انقلاب اسلامی.
- الحیاء، محمدرضا حکیمی، ترجمه: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۷ش.
- الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، محمدعلی حاجی ده آبادی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷ش.
- درس‌هایی از انقلاب (تقیه)، علی صفایی حائری، قم، انتشارات لیلۃ القدر، ۱۳۸۸ش.
- دعائم الإسلام، نعمان بن محمد تمیمی، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۵ق.
- روابط اجتماعی در اسلام، سید محمدحسین طباطبایی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۸۶ش.
- «سه مغالطه رایج درباره مفهوم اجتماعی بودن»، خسرو باقری، فصل نامه تربیت، تابستان ۱۳۷۴ش.
- صحیفه امام، سید روح الله موسوی خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
- علل الشرائع، محمد بن علی بن حسین بن بابویه صدوق، قم، مکتبه الداوری. بی تا.
- عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن حسین بن بابویه صدوق، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.
- غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد تمیمی آمدی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی،

- ۱۳۶۶ش.
- *الغیبة للحجة*، محمد بن حسن طوسی، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
 - *فلسفه تعلیم و تربیت*، گروه نویسندگان، زیر نظر آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۹۱ش.
 - *الکافی*، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ش.
 - *کتاب الغیبة*، محمد بن ابراهیم نعمانی، تهران، مکتبه صدوق، ۱۳۹۷ق.
 - *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، محمد بن علی بن حسین بن بابویه صدوق، قم، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۹۷ق.
 - *مسند الإمام الرضا*، عزیزالله عطاردی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
 - *مصباح‌المتجهد*، محمد بن حسن طوسی، بیروت، مؤسسه فقه شیعه، ۱۴۱۱ق.
 - *معانی‌الأخبار*، محمد بن علی بن حسین بن بابویه صدوق، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.
 - *معجم مقاییس اللغة*، زکریا احمد ابن فارس، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
 - «نقش مبانی کلامی و قاعده لطف در فهم فقیهانۀ مسائل مربوط به زمینه‌سازی برای ظهور»، حسن ملایی، فصل‌نامه علمی - پژوهشی *مشرق موعود*، ش ۱۵، ۱۳۸۹ش.
 - *نهج‌البلاغه*، محمد بن حسین شریف رضی، قم، انتشارات دارالهجرة، بی‌تا.
 - *وسائل‌الشیعة*، محمد بن حسن حرعاملی، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.

پی‌نوشت‌ها

۱. معجم مقاییس اللغة، ذیل ماده «ربو».
۲. فلسفه تعلیم و تربیت، ص ۳۶۶.
۳. درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص ۱۱۵.
۴. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (سوره بقره، آیه ۲۱۳)
۵. روابط اجتماعی در اسلام، ص ۱۰-۱۲.
۶. معانی الأخبار، ص ۱۹۶.
۷. سوره مائده، آیه ۳.
۸. تحف العقول، ص ۲۰۸.
۹. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۱.
۱۰. خورشید مغرب، ص ۲۱۸-۲۱۹.
۱۱. تحف العقول، ص ۲۵۵.
۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۳۴.
۱۳. الإرشاد، ج ۱، ص ۱۱۹.
۱۴. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۳۸۲.
۱۵. برای توضیح بیشتر نک: «نقش مبانی کلامی و قاعده لطف در فهم فقیهانه مسائل مربوط به زمینه سازی برای ظهور».
۱۶. کتاب الغیبه، ص ۲۸۵.
۱۷. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۴.
۱۸. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۹۲.
۱۹. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۳: کسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهمیت نگمارد، مسلمان نیست.
۲۰. حدیث ولایت، سخنرانی مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۰/۱۲/۱۳۷۵.
۲۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۶.
۲۲. الکافی، ج ۸، ص ۳۹.
۲۳. همان، ص ۴۱.
۲۴. همان، ص ۳۸.
۲۵. همان، ص ۳۸-۳۹.
۲۶. البلد الامین، ص ۳۴۹.

۲۷. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۳.
۲۸. الأُمالی للطوسی، ص ۳۷۰.
۲۹. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۱.
۳۰. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۶۷.
۳۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۱.
۳۲. حدیث ولایت، سخنرانی مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۶۸/۱۱/۹.
۳۳. درس‌هایی از انقلاب (تقیه)، ص ۱۶.
۳۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۱.
۳۵. سوره مائده، آیه ۱۰۵.
۳۶. الحیة، ج ۸، ص ۳۹۵-۳۹۶.
۳۷. ﴿أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾. (سوره بقره، آیه ۱۶۵)
۳۸. ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾. (سوره توبه، آیه ۲۴)
۳۹. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۴.
۴۰. غرر الحکم، ص ۸۸.
۴۱. «سه مغالطه رایج درباره مفهوم اجتماعی بودن»، ص ۸۸.
۴۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.
۴۳. تحف العقول، ص ۴۰۹.
۴۴. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.
۴۵. الغیبه للحجّة، ص ۲۹۰.
۴۶. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۷.
۴۷. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۵۳.
۴۸. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۴.
۴۹. مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۶.
۵۰. امام علی علیه السلام فرمود: «كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ فَجِهَادُ الرَّجُلِ بَدَلُ مَالِهِ وَنَفْسِهِ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَدَى زَوْجِهَا وَغَيْرَتِهِ». (الکافی، ج ۵، ص ۹)
۵۱. ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾. (سوره روم، آیه ۲۱)
۵۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۴.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۱۶

فصل نامه علمی- تخصصی پژوهش‌های مهدوی

سال دوم، شماره ۵، تابستان ۱۳۹۲

پاسخ به شبهاتی درباره نهاد وکالت

نصرت‌الله آیتی*

چکیده

یکی از نویسندگان وهابی معاصر در کتابی با عنوان *اصول مذهب الشیعه الامامیه؛ عرض و نقد* - که در سال‌های اخیر نوشته شده و در محافل وهابیت شأن والایی یافته - کوشیده است همه باورهای شیعه و از جمله اندیشه مهدویت را به نقد بکشد. مقاله پیش رو تلاشی برای پاسخ‌گویی به برخی از شبهاتی است که نویسنده یادشده درباره نهاد وکالت مطرح کرده است. وی مدعی شده است در آغاز پی‌ریزی این نهاد، ریاست آن بر عهده یک زن - مادر امام حسن عسکری علیه السلام - بود و هم‌اولین شخصی بود که به عنوان نایب امام مهدی علیه السلام رهبری شیعیان را بر عهده گرفت. سپس شیوخ شیعه به دلیل انکار تولد فرزندی برای امام حسن عسکری علیه السلام از سوی بیت آن امام، مجبور شدند نیابت را از بیت امام حسن عسکری علیه السلام خارج کنند و آن را به عثمان بن سعید بسپارند. در ادامه نویسنده یادشده مدعی شده است نایبان امام غایب، خود را معصوم می‌پنداشتند و برای خود حق تشریح قائل بودند، در حالی که چنین اعتقادی شرک است.

پاسخ ادعاهای مذکور این است که با مراجعه به همان منابعی که نویسنده مورد نظر به آن‌ها استناد کرده روشن می‌شود که به هیچ عنوان رهبری شیعه بر عهده مادر امام حسن عسکری علیه السلام نبوده است و او تنها در برهه‌ای از زمان در شهر مدینه، وکیل امام مهدی علیه السلام بوده است و در همان زمان، نیابت مطلق امام مهدی علیه السلام بر عهده عثمان بن سعید - نخستین نایب خاص امام

* استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (ayati110@yahoo.com).

عصر - بوده است .

از آن چه گفته شد درمی یابیم که ادعای دوم نویسنده مورد نظر نیز باطل است؛ چرا که اساساً مادر امام حسن هیچ گاه نایب امام زمان نبود تا بزرگان شیعه به سبب بروز مشکلات مجبور به انتقال قدرت به خارج از بیت امام حسن علیه السلام شوند و در نهایت با مراجعه به روایات اهل بیت و سخنان اندیشه وران شیعه، روشن می شود که حق تشریحی - که قفاری به شیعه نسبت داده است - طبق نظر شیعه نیز باطل و ناپذیرفتنی است .

واژگان کلیدی

امام مهدی، نواب اربعه، نهاد وکالت، تفویض، تشریح.

مقدمه

نهاد وکالت که در عصر آغازین غیبت عهده دار نیابت از امام غایب و مدیریت جامعه شیعه در یکی از حساس ترین و پرتلاطم ترین دوران تاریخ تشیع بود، از دیرباز مورد هجوم شبهات و اتهامات مخالفان بوده است. توطئه پنهانی برای ابداع اندیشه تولد فرزند امام حسن عسکری علیه السلام، دعوی دروغین نیابت از فرزند امام حسن به قصد کسب قدرت و ثروت، گسترش نزاع و درگیری در میان مدعیان نیابت و... برخی از این اتهامات اند.^۱ یکی از نویسندگان وهابی معاصر کوشیده است در یک بررسی تاریخی اثبات نماید در آغاز تأسیس این نهاد، شیوخ شیعه - که به زعم او دروغ مدعی وجود فرزند غایب برای امام حسن عسکری علیه السلام بودند - یک زن را به عنوان رهبر شیعه معرفی کردند و در نهایت به دلیل مشکلاتی که به وجود آمد، مجبور به انتقال قدرت به خارج از بیت امام عسکری علیه السلام شدند. نویسنده یادشده در ادامه مدعی شده است که آنان برای توسعه حوزه قدرت خود، مدعی شدند نواب امام غایب حق تشریح دارند. در این نوشتار، ادعاهای یادشده نقل و سپس نقد خواهند شد.

شبهه یکم. رهبری شیعه توسط یک زن

قفاری در فصلی با عنوان «نیابت از منتظر» چنین می نویسد:

همچنان که گذشت، پایه های اندیشه غیبت فرزند حسن عسکری استوار شد و به ناچار می بایست وکیل صاحب اختیاری وجود داشته باشد تا در اثنای دوران غیبت، متولی امور پیروان باشد و واسطه و باب کسی باشد که در سرداب یا کوه های رضوی یا نواحی مکه غایب شده است.

پس به اعتراف کتاب‌های شیعه، اولین رهبری که عهده‌دار امور شیعه شد یک زن بود... و همچنان که پیامبر فرمود: «قومی که زنی بر آن‌ها حکم براند هرگز رستگار نشوند»؛ چرا که بعد از وفات حسن عسکری و گسترش ایده وجود فرزند پنهان و بدون امام آشکار ماندن شیعه، برای آن‌ها این سؤال مطرح شد که به چه کسی رجوع کنند؟ پس در سال ۲۶۲ - یعنی دو سال پس از وفات حسن عسکری - برخی از شیعیان به خانۀ حسن عسکری رجوع کرده و از خدیجه - دختر محمد بن علی الرضا - از فرزند پنداری حسن عسکری پرسش می‌کنند و او نامش را می‌گوید. راوی می‌گوید: به او گفتم فرزند کجاست؟ او گفت: مخفی است. گفتم: پس شیعه به که پناه ببرد؟ پاسخ داد: به جدۀ مادر ابومحمد علیه السلام.^۲

نقد و بررسی

بررسی سندی

حکایت مورد نظر قفاری از نظر سندی ضعیف است و بر این اساس اشکال او نیز بی‌اساس است.^۳

بررسی محتوایی

پاسخ اول: هیچ‌گاه رهبری شیعه به دست یک زن نبوده است

در نقد این بخش از سخنان قفاری باید گفت پاسخ اشکال قفاری به صراحت در ذیل روایت مورد نظر او آمده است. البته آقای قفاری با آن همه ادعای آزاداندیشی و حقیقت‌جویی از آوردن آن خودداری کرده است که اگر آن را می‌آورد، مشتت نزد خوانندگان باز می‌شد. متن کامل روایت که شیخ صدوق به سند خود از احمد بن ابراهیم نقل می‌کند بدین قرار است:

در سال ۲۸۲ در شهر مدینه بر حکیمه - دختر محمد بن علی الرضا، خواهرابی‌الحسن العسکری - وارد شدم و از پشت پرده با او سخن گفتم و از دینش پرسیدم. او نام امامان را گفت و سپس گفت: فلان فرزند حسن و نامش را برایم گفت. عرض کردم: فدایت شوم! او را دیده‌اید یا خبرش را شنیده‌اید؟ گفت: این خبری است که ابومحمد برای مادرشان نوشته‌اند. پرسیدم: پس مولود کجاست؟ فرمود: مستور است. پرسیدم: پس شیعه به که پناه ببرد؟ فرمود: به جدۀ مادر ابومحمد. پرسیدم: به کسی اقتدا کنم که به یک زن وصیت کرده است؟ فرمود: به حسین بن علی بن ابی‌طالب اقتدا کرده است؛ همانا حسین بن علی در ظاهر به خواهرش زینب دختر علی بن ابی‌طالب وصیت نمود و دانشی که از علی بن حسین صادر می‌شد برای پنهان ماندن علی بن حسین به زینب دختر علی نسبت داده می‌شد. سپس فرمود: همانا شما مردمی هستید که از روایات اطلاع دارید. آیا برایتان

روایت نشده است که نهمین فرزند از نسل حسین در حالی که زنده است میراثش تقسیم می‌شود؟^۴

بر اساس آن چه در ذیل این روایت آمده است، شأن مادر امام حسن عسکری علیه السلام منحصرأً انعکاس دیدگاه‌ها و فرمایشات امام مهدی علیه السلام بوده است و از جانب خود سخنی نمی‌گفته و اقدامی نمی‌کرده است، همچنان که حضرت زینب علیها السلام به منظور محفوظ ماندن جان امام علی بن الحسین علیه السلام فرمایشات آن حضرت را از زبان خود بیان می‌کرد و روشن است که چنین چیزی از سنخ حکم راندن زن نیست. از این رو شیعیان را نمی‌توان مصداق فرمایش پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خواند.

پاسخ دوم: عثمان بن سعید، اولین زعیم شیعه

قفاری مدعی شده که نخستین رهبر شیعیان در دوران غیبت، یک زن بوده است. روشن است که این ادعا زمانی درست است که به لحاظ تاریخی کسی پیش از مادر امام حسن علیه السلام عهده‌دار منصب وکالت نباشد، و الا اگر در منابع از وکالت شخصیت دیگری پیش از مادر امام عسکری علیه السلام سخن به میان آمده باشد، دیگر ایشان را نمی‌توان اولین زعیم شیعیان برشمرد. خوشبختانه با مراجعه به منابع، روشن می‌شود که پیش از سال ۲۶۲ - که طبق حدیث مورد نظر قفاری، مادر امام حسن علیه السلام در آن زمان وکیل امام مهدی علیه السلام بوده‌اند - شخص دیگری منصب وکالت را بر عهده داشته است. به عنوان نمونه می‌توان به این روایت شیخ صدوق اشاره کرد:

چون آقای ما ابومحمد حسن بن علی علیه السلام درگذشت، از قم و بلاد کوهستان نمایندگانی که معمولاً وجوه و اموال را می‌آوردند درآمدند و از درگذشت امام حسن علیه السلام خبر نداشتند و چون به سامراء رسیدند، از امام حسن علیه السلام پرسش کردند. به آن‌ها گفتند که وفات کرده است. گفتند: وارث او کیست؟ گفتند: برادرش جعفر بن علی. آن‌گاه از او پرسش کردند، گفتند که او برای تفریح بیرون رفته و سوار زورقی شده است؛ شراب می‌نوشد و همراه او خوانندگانی هم هستند. آن‌ها با یکدیگر مشورت کردند و گفتند: این‌ها از اوصاف امام نیست. و بعضی از آن‌ها گفتند: بازگردیم و این اموال را به صاحبانشان برگردانیم.

ابوالعباس محمد بن جعفر حمیری قمی گفت: بمانید تا این مرد بازگردد و او را به درستی بیازماییم. راوی گوید: چون بازگشت، به حضور وی رفتند و بر او سلام کردند و گفتند: ای آقای ما، ما از اهل قم هستیم و گروهی از شیعیان و دیگران همراه ما هستند و ما نزد آقای خود ابومحمد حسن بن علی اموالی را می‌آوردیم. گفت: آن اموال کجاست؟ گفتند: همراه ماست. گفت: آن‌ها را به نزد من آورید! گفتند: این اموال داستان جالبی دارد. گفت: آن

داستان چیست؟ گفتند: این اموال از عموم شیعه یک دینار و دو دینار گردآوری می‌شود، سپس همه را در کیسه‌ای می‌ریزند و بر آن مهر می‌کنند و چون این اموال را نزد آقای خود ابومحمد علیه السلام می‌آوردیم می‌فرمود: مجموع آن چند دینار است و چند دینار آن از کی و چند دینار آن از چه کسی است و نام همه آن‌ها را می‌گفت و نقش مهرها را هم می‌فرمود. جعفر گفت: دروغ می‌گویید! شما به برادرم چیزی را نسبت می‌دهید که انجام نمی‌داد؛ این علم غیب است و کسی جز خدا آن را نمی‌داند.

راوی گوید: چون آن‌ها کلام جعفر را شنیدند به یکدیگر نگریستند و جعفر گفت: آن مال را نزد من آورید! گفتند: ما مردمی اجیر، و وکیل صاحبان این مال هستیم و آن را تسلیم نمی‌کنیم، مگر به همان علاماتی که از آقای خود حسن بن علی می‌دانیم. اگر تو امامی، بر روشن کن و الا آن را به صاحبانش برمی‌گردانیم تا هر کاری که صلاح می‌دانند بکنند.

راوی گوید: جعفر به نزد خلیفه - که در آن روز در سامراء بود - رفت و علیه آن‌ها دشمنی کرد و خلیفه آن‌ها را احضار کرد و گفت: آن مال را به جعفر تسلیم کنید. گفتند: خدا امیرالمؤمنین را به صلاح آورد! ما گروهی اجیر و وکیل این اموال هستیم و آن‌ها سپرده مردمانی است و به ما گفته‌اند که آن را جز با علامت و دلالت به کسی ندهیم، و با ابومحمد حسن بن علی علیه السلام نیز همین عادت جاری بود. خلیفه گفت: چه علامتی با ابومحمد داشتید؟ گفتند: دینارها و صاحبانش و مقدار آن را گزارش می‌کرد، و چون چنین می‌کرد، آن‌ها را تسلیم می‌کردیم. ما مکرر به نزد او می‌آمدیم و این علامت و دلالت ما بود و اکنون او در گذشته است؛ اگر این مرد صاحب الامر است باید همان کاری را که برادرش انجام می‌داد انجام دهد و الا آن اموال را به صاحبانش برمی‌گردانیم. جعفر گفت: ای امیرالمؤمنین، اینان مردمی دروغ‌گو هستند و بر برادرم دروغ می‌بندند و این علم غیب است. خلیفه گفت: این‌ها فرستاده و مأمورند ﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾. جعفر مبهوت شد و نتوانست پاسخی بدهد و آن‌ها گفتند: امیرالمؤمنین بر ما منت نهد و کسی را به بدرقه ما نفرستد تا از این شهر به در رویم.

و چون از شهر بیرون آمدند، غلامی نیکومنظر که گویا خادمی بود به طرف آن‌ها آمد و ندا می‌کرد: ای فلان بن فلان، ای فلان بن فلان، مولای خود را اجابت کنید! گوید: گفتند آیا تو مولای ما هستی؟ گفت: معاذ الله! من بنده مولای شما هستم، نزد او بیایید. گویند: ما به همراه او رفتیم تا آن‌که بر سرای مولایمان حسن بن علی علیه السلام وارد شدیم و به ناگاه فرزندش، آقای ما، قائم علیه السلام را دیدم که بر تختی نشسته بود و مانند پاره ماه می‌درخشید و جامه‌ای سبز دربر داشت. بر او سلام کردیم و پاسخ ما را داد. سپس فرمود: همه مال چند دینار است و چند دینار از فلانی و چند دینار از فلانی است و بدین سیاق همه اموال را توصیف کرد. سپس به وصف لباس‌ها و اثاثیه و چهارپایان ما پرداخت و ما برای خدای تعالی به سجده افتادیم که امام ما را به ما معزفی فرمود و بر آستانه وی بوسه زدیم و هر سؤالی که خواستیم از او پرسیدیم و او جواب داد. آن‌گاه اموال را نزد او نهادیم و قائم علیه السلام

فرمود که بعد از این مالی را به سامزء نبریم و فردی را در بغداد نصب می‌کند که اموال را دریافت کند و توقیعات از نزد او خارج شود. گوید: از نزد او بیرون آمدیم و به ابوالعباس محمّد بن جعفر قمّی حمیری مقداری حنوط و کفن داد و به او فرمود: خداوند تو را در مصیبت خودت اجر دهد.

راوی گوید: ابوالعباس به گردنه همدان نرسیده درگذشت و بعد از آن اموال را به بغداد و به نزد وکلای منصوب او می‌بردیم و توقیعات نیز از نزد آن‌ها خارج می‌گردید.^۵

این روایت و روایات متعدد دیگری که به صراحت از منصوب شدن عثمان بن سعید توسط امام حسن عسکری علیه السلام به عنوان نایب امام مهدی علیه السلام سخن می‌گویند^۶ به روشنی بر این نکته دلالت دارد که بلافاصله پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام نایب امام مهدی علیه السلام در شهر بغداد فعالیت خود را آغاز کرده و محل مراجعات شیعیان گردیده است، در حالی که از روایت مورد نظر قفاری بیش از این استفاده نمی‌شود که در سال ۲۶۲ - یعنی دو سال پس از شهادت امام حسن - مادر آن حضرت در شهر مدینه محل مراجعات شیعیان بوده است. بنابراین از روایت مورد نظر قفاری به هیچ عنوان نمی‌توان این مطلب را استنتاج کرد که اولین پیشوای شیعیان پس از شهادت امام حسن علیه السلام یک زن بوده است.

پاسخ سوم: مادر امام حسن عهده‌دار وکالت بوده است، نه نیابت خاص

با توجه به سایر روایاتی که در آن‌ها امام حسن عسکری علیه السلام به صراحت از عثمان بن سعید به عنوان نایب اول امام مهدی علیه السلام یاد کرده‌اند،^۷ مقصود از وکیل امام مهدی علیه السلام در بغداد - که در روایت پیش‌گفته از آن سخن به میان آمد - هموست. بنابراین، وکالت مادر امام حسن عسکری علیه السلام می‌تواند به این معنا باشد که ایشان در شهر مدینه وکیل - و نه نایب خاص - امام مهدی بوده است، چنان‌که در سایر شهرها وکلای دیگری وجود داشتند که همگی زیر نظر نواب خاص فعالیت می‌کردند. آن‌چه نکته پیش‌گفته را تأیید می‌کند، این است که اولاً به اجماع شیعیان، نواب خاص امام مهدی علیه السلام چهار نفر بیشتر نبوده‌اند: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سمری؛ و هیچ‌کس در طول تاریخ تشیع از مادر امام حسن به عنوان نایب خاص امام مهدی علیه السلام یاد نکرده است. ثانیاً کسانی چون شیخ صدوق و شیخ طوسی - که روایت مورد نظر قفاری را در کتاب خود آورده‌اند - وقتی درصدد شمارش نواب خاص بوده‌اند از مادر امام حسن به عنوان نایب خاص یاد نکرده‌اند.^۸ بنابراین، نویسندگان یادشده نیز از این روایت این تلقی را نداشته‌اند که مادر امام حسن علیه السلام نایب خاص امام مهدی علیه السلام بوده است. از این‌رو اولاً مادر امام حسن علیه السلام زعیّم نبوده است، بلکه یکی از ده‌ها

نایب امام مهدی علیه السلام بوده و منحصرأً در حیطةً مسئولیت‌های یک وکیل - و نه یک زعیم - فعالیت می‌کرده است. ثالثاً ایشان وکیل تمام شیعیان نبوده و از روایت مورد نظر قفاری بیش از این استفاده نمی‌شود که ایشان تنها در شهر مدینه و در میان شیعیان این شهر، ایفای مسئولیت می‌کرده است.

با توجه به آن‌چه گذشت، روشن شد که اساساً اشکال قفاری از این‌جا ناشی شده است که گمان کرده شیعیان پیش از سال ۲۶۲ از جریان نیابت امام مهدی علیه السلام تصویر روشنی نداشته‌اند و به همین دلیل، از روایت مورد نظر خود که مربوط به سال ۲۶۲ است چنین استنباط کرده که برای اولین بار مادر امام حسن علیه السلام به عنوان نایب امام مهدی علیه السلام معرفی شده است، در حالی که منابع کهن شیعه به روشنی بر این مطلب دلالت دارند که مسئله نیابت عثمان بن سعید سال‌ها پیش از آن - یعنی در زمان حیات امام حسن علیه السلام - از سوی آن حضرت طرح و تثبیت شده بود و - همچنان‌که در بخش‌های گذشته گفته شد - به همین دلیل بود که نیابت عثمان بن سعید هیچ مخالفی نداشت و هیچ‌کس در این باره با او به منازعه برنخواست. البته مقصود ما از طرح و تثبیت نیابت عثمان بن سعید، آگاهی همه شیعیان دنیا از این مسئله نیست؛ چرا که این امر هم به دلیل فقدان ابزار اطلاع‌رسانی مناسب و هم به دلیل شرایط خفقان، امکان‌پذیر نبود. بنابراین طبیعی است شیعیانی که جایگاه اجتماعی ممتازی نداشتند یا از سامرا و بغداد - که محل زندگی امام حسن علیه السلام و مرکز فعالیت نواب بود - فاصله داشتند، احیاناً از این مسئله بی‌اطلاع باشند. از این‌رو این‌که شخص مجهول‌الهویه‌ای به نام احمد بن ابراهیم از این مسئله بی‌اطلاع بوده باشد را نمی‌توان به همه شیعیان سرایت داد.

شبهه دوم. انتقال قدرت به خارج بیت امام حسن عسکری علیه السلام

وی در ادامه چنین می‌نویسد:

به نظر می‌رسد بزرگان شیعه مایل بودند نیابت از غایب در بیت حسن عسکری باشد. به همین دلیل در ابتدا در میان پیروانشان چنین شایع کردند که مادر حسن عسکری وکیل منتظر است و او [به نیابت از امام مهدی] سرپرست مسلمانان است. ظاهراً مقصود از این تعیین، ایجاد فضای مناسب برای این تلقی در میان پیروان بود که مادر حسن پس از وفات او وصی اوست، همچنان‌که روایات شیعه می‌گوید. بنابراین طبیعی بود که پس از وفات پسرش، به جای پسرش متولی امور شود، ولی نزاع بیت حسن عسکری با اندیشه فرزند داشتن او همچنان‌که می‌آید، باعث شد بزرگان شیعه شخصی را از خارج بیت حسن عسکری برگزینند. به همین دلیل در *الغیة طوسی* چنین آمده است: «مهدی در سال ۲۵۶

متولد شد و وکیل او عثمان بن سعید بود. پس از رحلت او به ابوجعفر محمد بن عثمان وصیت کرد و او نیز به ابوجعفر ابوالقاسم حسین بن روح وصیت کرد و ابوالقاسم نیز به ابوالحسن علی بن محمد سمری وصیت کرد. «اینان نواب چهارگانه‌اند که از بیت حسن نبودند و کسان دیگری با آن‌ها درباره نیابت به نزاع برخاستند و نیابت آنان نمایان‌گر ارتباط شخصی مستقیم با مهدی منتظر است و به همین دلیل دوران نیابت آن‌ها در عرف شیعه به غیبت صغرا نامیده می‌شود.»^۹

نقد و بررسی

بررسی سندی

آن چه قفاری درباره نواب اربعه از شیخ طوسی نقل کرده است، سند معتبری ندارد،^{۱۰} لیکن افزون بر این که مسئله نیابت چهار نفر یادشده از مسائل متفق علیه در میان شیعه به شمار می‌رود، به این مطلب در روایات متعدد و معتبر دیگری نیز تصریح شده است.^{۱۱}

بررسی محتوایی

پاسخ اول: مبتنی بودن تحلیل یادشده بر پیش فرضی باطل

روشن است که این ادعای قفاری بر ادعای پیشینش مبتنی است؛ یعنی از آن جا که به گمان او، مادر امام حسن علیه السلام اولین زعیم شیعه بود، این تحلیل قوت می‌گیرد که شیوخ شیعه در ابتدا تمایل داشته‌اند نیابت در بیت امام حسن علیه السلام باقی بماند، ولی پس از آن به دلیل انکار فرزند از سوی بیت آن حضرت، مجبور شدند شخص دیگری خارج از بیت را معرفی نمایند و از آن جا که در قسمت پیشین ثابت شد که مادر امام حسن علیه السلام نه زعیم شیعه بوده و نه اولین زعیم‌ها، این تحلیل قفاری نیز خودبه‌خود فرو خواهد ریخت.

پاسخ دوم: عزل مادر امام حسن علیه السلام از نیابت، بدون دلیل است

این تحلیل قفاری که علت تمایل شیوخ شیعه به انتخاب نایب از خارج بیت امام حسن علیه السلام انکار وجود فرزند از سوی بیت آن حضرت بود، زمانی می‌تواند مقرون به صحت باشد که مادر امام حسن علیه السلام - که به گمان قفاری در ابتدا از سوی شیوخ شیعه به عنوان نایب معرفی شد - منکر وجود فرزند شده باشد، در حالی که در هیچ یک از منابع از مادر امام حسن به عنوان منکر فرزند آن حضرت یاد نشده است؛ بلکه بر اساس روایات، این جعفر بود که وجود امام مهدی علیه السلام را انکار کرد. با این حال، حتی با وجود انکار این مسئله از سوی مادر امام حسن علیه السلام هیچ توجیهی برای انتخاب شدن ایشان به عنوان نایب و پس از آن، انکار نیابت ایشان وجود ندارد.

به تعبیر دیگر، اگر تحلیل قفاری را درست فرض کنیم و مسئله نیابت ساخته پرداخته شیوخ شیعه باشد، جعفر - عموی امام مهدی - گزینه مناسبی برای نیابت نیست؛ چرا که او فرزند داشتن امام عسکری علیه السلام را انکار می‌کرد. بنابراین مادر امام حسن علیه السلام به لحاظ پیوند نسبی با امام مهدی علیه السلام بهترین گزینه برای نیابت بود، مگر این که ایشان از اساس منکر وجود فرزند باشد و از آن جا که در هیچ یک از منابع شیعه و اهل سنت از مادر امام حسن علیه السلام حتی کلمه‌ای در مخالفت با وجود فرزند برای آن حضرت نقل نشده است، ایشان همچنان بهترین گزینه برای نیابت بود و عزل وی و نصب عثمان بن سعید به مقام نیابت هیچ توجیهی نخواهد داشت. آن چه گفته شد، بر این مطلب دلالت دارد که تحلیل قفاری از اساس باطل است و اندیشه نیابت نه ساخته پرداخته شیوخ شیعه، بلکه واقعیتی بود که سال‌ها پیش از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام توسط آن حضرت طرح شده و به نیابت عثمان بن سعید و پسرش محمد تصریح گردیده بود.

پاسخ سوم: چرا مادر امام حسن علیه السلام به عزل خود اعتراض نکرد؟

اگر تحلیل قفاری درست باشد و شیوخ شیعه، نه به دلیل فرمایشات امام حسن علیه السلام، بلکه تنها به دلیل منافع مادی و زد و بندهای حزبی ابتدا مادر آن حضرت را به عنوان نایب معرفی کردند و سپس او را عزل نمودند، طبیعی است که مادر امام عسکری علیه السلام - که از چنین جایگاه والایی محروم شده است - با نیابت عثمان بن سعید به مخالفت برخیزد و نسبت به عزل خود معترض باشد، همچنان که مخالفت جعفر با وجود امام مهدی علیه السلام در منابع منعکس شده است، در حالی که در هیچ یک از منابع، حتی کوچک‌ترین اعتراضی از ایشان گزارش نشده است. این امر به خوبی نشان از آن دارد که تحلیل قفاری هیچ بهره‌ای از واقعیت ندارد و تنها ساخته و پرداخته ذهن خیال‌پرداز اوست. البته جولان فکری وی و توانایی قوه خیالش در بافتن تحلیل‌های تخیلی واقعاً ستودنی است و ما از این بابت به او تبریک می‌گوییم، ولی جای سخنانی از این دست بیش از آن که در کتاب‌های علمی باشد، در کتاب‌های تخیلی است و گویا قفاری بین این دو تفاوتی ننهاد است.

شبهه سوم. برخورداری نواب از حق تشریح

وی در ادامه می‌نویسد:

این نواب چهارگانه آن چه برای امام ثابت است از وجوب اطاعت و وثاقت سخن را دارا

هستند. در غیبت طوسی از حسن عسکری چنین روایت شده است: «این امام شما پس از من است (و اشاره به فرزندش کرد) و جانشین من در میان شماست از او اطاعت کنید و پس از من متفرق نشوید که دینتان هلاک خواهد شد. آگاه باشید که پس از امروز او را نخواهید دید تا این که مدتی طولانی بگذرد. پس آن چه عثمان (باب اول) می‌گوید را بپذیرید و دستورش را اطاعت کنید. او جانشین امام شماست و امر به دست اوست؛ سخنانش از طرف من است و آن چه به شما می‌گوید از ناحیه من است.»

و این چنین باب دارای حق نیابت از امام شد و امر به او موكول شد و سخنش مقدس و معصومانه گشت؛ چرا که او از ناحیه امام سخن می‌گوید و از طرف او حرف می‌زند و به همین دلیل هر کس با آن‌ها مخالفت کند سزاوار لعن و مستحق آتش می‌شود، همچنان که در توقیعی که از سوی منتظر درباره مخالفتان نواب صادر شد به این مطلب تصریح شده است.

بنابراین نیابت به این چهار نفر حق تشریح می‌دهد؛ چرا که آن‌ها از طرف معصوم سخن می‌گویند و همچنان که گذشت معصوم حق تخصیص و تقیید و نسخ شریعت را دارد و به همین دلیل توقیعاتی که از آن‌ها صادر می‌شد، همان جایگاه کلام امام و بلکه بالاتر از آن را دارد - همچنان که پیش از این توضیح داده شد - همچنان که به آنان حق صادر کردن سند بخشش یا محرومیت و گرفتن موقوفات و زکات و خمس را به نام امام می‌دهد.^{۱۲}

قفاری در جایی دیگر مقصود خود از عبارات پیش گفته را با تفصیل بیشتر روشن کرده است. وی در این باره چنین می‌نویسد:

مسئله سوم، اعتقاد آن‌هاست به این که سخن امام قرآن را نسخ می‌کند و مطلقش را تقیید می‌زند و عامش را تخصیص می‌زند. بنابراین اعتقاد شیعه که امام قیّم قرآن و قرآن ناطق است و شیعه بر این باور است که زمان رحلت پیامبر خدا شریعت تکمیل نشده بود، بلکه آن حضرت باقی مانده آن را نزد علی به ودیعت سپردند و او آن چه در زمان خود به آن نیاز داشت را آشکار کرد و بقیه را به نفر بعد از خود سپرد و همین طور تا این که آن‌ها نزد امام غایبشان به ودیعت سپرده شد (نک: فصل سنت).

بنابراین مسئله تخصیص عموماً قرآن یا تقیید مطلقات آن یا نسخ آن با وفات پیامبر پایان نیافت؛ چرا که نص نبوی و تشریح الهی استمرار داشت و با وفات پیامبر قطع نشد، بلکه به نظر آنان تا ابتدای قرن چهارم هجری استمرار یافت تا این که غیبت کبرا رخ داد (نک: مسئله غیبت در نوشتار حاضر)؛ غیبتی که با تحقق آن ارتباطشان با امام و دریافت وحی الهی از او قطع شد؛ چرا که آنان معتقدند که سخن هر یک از ائمه طاهرین، سخن خداوند بلندمرتبه است و همچنان که در کلام خدا اختلافی نیست در کلام آنان نیز اختلافی نیست.

و نیز آنان بر این باورند که جایز است کسی که حدیثی را از اباعبدالله (یعنی جعفر بن

محمد صادق) شنید، آن را از پدرش یا یکی از اجدادش روایت کند، بلکه جایز است که بگوید خدا چنین گفت. بنابراین به اعتقاد آنان امام می‌تواند قرآن را تخصیص یا تقييد بزند و یا آن را نسخ کند و این تخصیص و تقييد و نسخ قرآن به قرآن است؛ چرا که طبق بهتان آنان، سخن امام کلام خداست.

این به این دلیل است که گفته یکی از آیت‌الله‌های معاصرشان آنان بر این باورند که: حکمت تدریج اقتضا می‌کرد که برخی از احکام بیان شود و برخی دیگر مکتوم بماند، لیکن پیامبر اکرم احکام را نزد اوصیای خود به ودیعت سپرد و هر وصی‌ای آن را به دیگری می‌سپارد تا این‌که در وقت مناسبی که حکمت اقتضا می‌کند، آن را بیان نماید و عام آن را تخصیص بزند یا مطلق و مقید و مجمل و مبین و امثال آن را بازگو نماید. پس گاهی پیامبر عامی را بیان می‌فرمودند و پس از گذشت برهه‌ای مخصص آن را بیان می‌فرمودند و گاهی مخصص آن را اصلاً بیان نمی‌فرمودند، بلکه آن را نزد وصی‌شان تا وقت خودش به ودیعت می‌نهادند.

و مسئله نسخ و تخصیص و تقييد ... چیزی جز بخشی از مسؤلیت بزرگ امامان نیست که عبارت است از تفویض امر دین به آنان، که صاحب کافی در بابی که در این باره منعقد کرده با عنوان «باب تفویض امر دین به پیامبر خدا و ائمه» آن را تأیید کرده است.

پس امر دین به ائمه تفویض شد، همچنان‌که به پیامبر خدا تفویض شد. پس آنان از حق تشریح برخوردارند. کتاب‌های شیعه از ائمه چنین نقل می‌کند: «همانا خداوند بلندمرتبه به پیامبرش تفویض کرد و فرمود: آن چه را که پیامبر به شما می‌دهد بپذیرید و از آن چه شما را نهدی می‌کنند بپرهیزید (حشر، آیه ۷) پس آن چه به پیامبر خدا تفویض کرد را به ما تفویض نمود.»

و ابو عبدالله آن‌طور که کتاب‌های شیعه گمان می‌کند چنین گفت: «نه، به خدا سوگند خدا تفویض نکرد به احدی از خلقش، مگر به پیامبرش و ائمه. خداوند بلندمرتبه فرمود: همانا ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردم طبق آن چه خدا به تو نشان داده است حکم کنی (نساء، آیه ۱۰۵) و این آیه در اوصیا جاری است.»^{۱۳}

این بخش از کلمات قفاری شامل چهار شبهه است؛ اولین شبهه ناظر به عصمت نواب، دومین آن درباره برخورداری امام از حق نسخ قرآن، سومین شبهه درباره برخورداری امام از حق تخصیص و تقييد قرآن و آخرین آن‌ها درباره تفویض امر دین به امام است.

نقد و بررسی

بررسی سندی

روایت مورد نظر قفاری معتبر است و سند آن در پی نوشت پیشین بررسی شد.

بررسی محتوایی

پاسخ شبهه اول: وجوب اطاعت به معنای عصمت نیست

درباره مسئله وجوب اطاعت از نواب و قداست و عصمت سخنان آن‌ها پیش از این توضیح داده شد و ما خوانندگان عزیز را به آن جا ارجاع می‌دهیم. اما باز برای تکمیل بحث اضافه می‌کنیم که شیعه هرگز معتقد به عصمت نواب اربعه نیست، بلکه معتقد است آنان وقتی از امام مهدی سخنی را نقل می‌کنند، همچون یک راوی ثقة هستند که به لحاظ وثاقتشان باید به آن‌ها اعتماد کرد و سخنشان را پذیرفت، چنان‌که اهل سنت درباره حرام و حلال الهی به سخنان اصحاب پیامبر گرامی اسلام و دیگر روایان ثقة احادیث اعتماد می‌کنند و دین خود را از آنان می‌گیرند؛ چرا که به راست‌گویی و امانت‌داری آنان اطمینان دارند و معتقدند آنان در نقل احادیث پیامبر گرامی اسلام ﷺ جانب راستی و درستی را نگاه می‌دارند. بنابراین حجیت سخنان نواب در مواردی که از امام مهدی ﷺ سخنی را نقل می‌کنند، از باب حجیت سخن راوی ثقة است که همه عقلای عالم بر آن اتفاق نظر دارند، اما در مواضعی که نواب امام مهدی ﷺ از جایگاه یک مدیر برای مدیریت جامعه شیعه از پیش خود - و نه از جانب امام مهدی - اظهار نظری می‌کردند یا تصمیمی می‌گرفتند، به‌رغم این‌که از نظر کیاست و هنر مدیریت در اوج بودند، اما باز به لحاظ برخوردار نبودن از عصمت احتمال اشتباه در مورد آنان منتفی نبود و شیعه آنان را از این حیث معصوم نمی‌داند. البته نیاز به توضیح نیست که فقدان عنصر عصمت در نواب به معنای جواز سرپیچی از فرامین آن‌ها نیست و آن‌ها با وجود معصوم نبودن، واجب‌الاطاعه بودند؛ زیرا به هر حال مدیری که افراد تحت نظرش از او اطاعت نکنند، نخواهد توانست به خوبی آن‌ها را اداره کند و به همین دلیل است که اهل سنت به صراحت گفته‌اند: اطاعت از حاکم واجب است، و لو فاسق باشد.

پاسخ شبهه دوم: شیعه به امکان نسخ قرآن توسط امام اعتقاد ندارد

در پاسخ به شبهه دوم قفاری باید گفت اساساً شیعه هرگز به امکان نسخ قرآن توسط امام معتقد نیست و هیچ عالم شیعی در طول تاریخ چنین نگفته است. آقای قفاری نیز نمی‌تواند بر این ادعای خود کوچک‌ترین شاهی از کلمات دانشمندان شیعه اقامه نماید، همچنان‌که نمی‌تواند حتی یک مورد را ذکر کند که آیه‌ای از آیات قرآن توسط امامان شیعه نسخ شده باشد. حتی عالمان شیعه روایات متعددی از پیشوایان خود با این مضمون نقل کرده‌اند که: «احادیث ما را به قرآن عرضه کنید و اگر آن را مخالف قرآن یافتید، بدانید سخن باطلی است که به ما

نسبت داده‌اند.» به عنوان نمونه، می‌توان به این روایات اشاره کرد:

ابن ابی‌یعفور می‌گوید: از امام صادق دربارهٔ اختلاف حدیث پرسیدم که راویانی که به آن‌ها اطمینان داریم یا نداریم آن را روایت می‌کنند. امام فرمود: اگر با حدیثی مواجه شدید و برای آن شاهی در کتاب خدا یا سخن پیامبر یافتید، آن را بپذیرید و الا آن‌که حدیث را برایتان نقل کرده به آن سزاوارتر است.^{۱۴}

ایوب بن حر می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیزی به کتاب و سنت بازگردانده می‌شود و هر حدیثی که با کتاب خدا هم‌خوان نباشد باطل است.^{۱۵}

پاسخ شبهه سوم: خلط میان تخصیص و تقیید و اعلان تخصیص و تقیید

دربارهٔ سومین شبههٔ قفاری باید گفت او میان تقیید و تخصیص احکام الهی و اعلان تقیید و تخصیص تفاوتی ننهاده است، درحالی‌که این دو از آسمان تا زمین با یکدیگر فاصله دارند. آن‌چه قفاری ادعا کرده، این است که به باور شیعیان، امام حق تخصیص و تقیید و نسخ قرآن را دارد، اما آن‌چه از کلمات عالمان شیعه به دست می‌آید، این است که امام مقیدات و مخصصات قرآن را اعلان می‌کند و برای مردم بازگو می‌نماید و روشن است که میان این دو بسیار تفاوت است؛ چرا که در فرض دوم، امام به خودی خود حق تقیید یا تخصیص آیات قرآن را ندارد، بلکه این شأن مخصوص پیامبر اسلام و حتی به واقع شأن خداوند متعال است و امام تنها آن‌چه از پیامبر اسلام دریافت کرده است را به دیگران عرضه می‌کند، درحالی‌که در فرض اول امام می‌تواند از پیش خود قرآن را تخصیص یا تقیید بزند. به تعبیر دیگر، به باور شیعه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خاتم انبیاست و آن حضرت آیین مقدس اسلام را به صورت کامل و بدون ذره‌ای کاستی از جانب خداوند متعال دریافت فرمودند. اما آن حضرت به‌رغم این‌که اصول کلی و چارچوب‌های اساسی دین و بسیاری از فروع آن را برای مردم بازگو نمودند فرصت ارائهٔ تمام جزئیات دین را نیافتند و امامان معصوم که حامل علم پیامبر هستند، بدون این‌که از پیش خود ذره‌ای به دین بیافزایند، جزئیات مقیدات و مخصصات دین را - که از پیامبر اسلام دریافت کرده‌اند - برای مردم بازگو می‌کنند. این مطلب به صراحت در سخنان محمدحسین آل کاشف‌الغطا نیز آمده است. وی تصریح می‌کند که به باور شیعه هر واقعه‌ای حکمی دارد و خداوند تمام این احکام را به پیامبر اسلام عرضه فرموده است و تخصیص یا تقییدی که امام معصوم بیان می‌کند، چیزی جز همان مقید یا مخصصی که از سوی پیامبر اسلام نزد وی به ودیعت نهاده شده بود نیست. متن سخن او چنین است:

امامیه بر این باور است که خداوند در هر واقعه‌ای حکمی دارد، حتی ارش خراش و هیچ حرکت یا سکونی از مکلفین نیست، مگر این که یکی از احکام پنج‌گانه خدا - یعنی وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه - برایش ثابت است و هیچ معامله مالی یا عقد ازدواج و مانند آن نیست، مگر این که در شرع حکمی برایش وجود دارد: صحت یا فساد. و خدای سبحان تمامی این احکام را نزد پیامبر خاتمش به ودیعت نهاد و پیامبر از روی وحی الهی یا الهام به این احکام آگاهی یافت، سپس آن حضرت به حسب رخدادها و وقایع یا مشکلات و شرایطی که پیش می‌آمد بسیاری از آن‌ها را برای مردم بیان فرمودند، خصوصاً برای اصحاب خود که دورش را گرفته بودند و گرد عرش وجودش طواف می‌کردند تا این که اینان آن احکام را به سایر مسلمانان در اطراف و اکناف جهان برسانند «و این چنین شما را اُمت وسط قرار دادیم تا شاهدان بر مردم باشید و پیامبر شاهد بر شما باشد.» و احکام بسیاری باقی ماند که انگیزه‌ای برای بیانش وجود نداشت یا به دلیل این که در عصر نبوت مبتلی به نبود، یا به دلیل این که انتشار آن به مصلحت نبود. حاصل سخن این که حکمت تدریج در بیان احکام اقتضا می‌کرد پاره‌ای از احکام بیان شود و پاره‌ای دیگر مکتوم بماند، ولی آن حضرت - درود خدا بر او باد - آن‌ها را نزد اوصیای خود به ودیعت نهاد و هر وصی‌ای آن را به دیگری می‌سپرد تا این که در زمان مناسب و بر اساس حکمت آن را منتشر کند، عام تخصیص خورده را بیان کند یا مطلق قید خورده را یا مجمل مبین شده و مانند آن را. پس گاهی پیامبر عامی را ذکر می‌کرد و پس از گذشت زمانی مخصص آن را بیان می‌فرمود و گاهی اصلاً آن را ذکر نمی‌فرمود، بلکه آن را نزد وصی‌اش به ودیعت می‌نهاد تا در زمانش آن را آشکار نماید.^{۱۶}

این مطلب که پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خاتم انبیاست و پس از ایشان کسی ره‌آورد تازه‌ای از آسمان نخواهد آورد و امام از جانب خود ذره‌ای به دین نمی‌افزاید یا از آن نمی‌کاهد و اگر درباره دین سخنی می‌گوید، تنها انتقال‌دهنده سخنان پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، هم در روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و هم در سخنان بسیاری از دانشمندان شیعه به صراحت آمده است. به عنوان نمونه از روایات می‌توان به این دو حدیث اشاره کرد:

سورة بن کلیب می‌گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پرسیدم: امام بر اساس چه فتوا می‌دهد؟ فرمود: بر اساس کتاب. پرسیدم: اگر در کتاب نباشد؟ فرمود: بر اساس سنت. عرض کردم: اگر در کتاب و سنت نباشد؟ فرمود: هیچ چیز نیست، مگر این که در کتاب و سنت وجود دارد. من سخنم را یک بار یا دوبار دیگر تکرار کردم، فرمود: تسدید می‌شود و توفیق می‌یابد، اما نه آن گونه که تو گمان می‌بری.^{۱۷}

حماد بن عثمان می‌گوید: من شاهد بودم که سوره از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پرسید: فدایت شوم! امام بر اساس چه فتوا می‌دهد؟ فرمود: بر اساس کتاب. پرسید: اگر در کتاب نباشد؟

فرمود: بر اساس سنت. عرض کرد: اگر در کتاب و سنت نباشد؟ فرمود: هیچ چیز نیست، مگر این که در کتاب و سنت وجود دارد. سپس لحظه ای درنگ کرده و فرمود: تسدید می شود و توفیق می یابد و آن گونه که تو گمان می کنی نیست.^{۱۸}

علامه مجلسی در شرح این روایت چنین می نویسد:

مقصود از این فرمایش که: «یوفق و یسدد» این است که تسدید می شود و توفیق می یابد تا به آن از کتاب و سنت علم یابد.^{۱۹}

این دو روایت به روشنی بر این مطلب دلالت دارند که تمام فرمایشات امامان معصوم علیهم السلام مستند به قرآن و سنت پیامبر گرامی اسلام است صلی الله علیه و آله و آنان از پیش خود ذره ای در دین دخل و تصرف نمی کنند.

نکته پیش گفته در کلمات دانشمندان شیعه نیز به صراحت آمده است. به عنوان نمونه سید مرتضی در این باره می نویسد:

نبی بدون واسطه یا با واسطه روح الامین از جانب خداوند خبر می آورد... و امام از ناحیه نبی و نه از ناحیه خداوند خبر می دهد.^{۲۰}

شیخ طوسی نیز نوشته است:

تفاوت نبی و امام این است که نبی کسی است که از نزد خداوند تعالی بدون واسطه بشر خبر می آورد. امام امت و نقل کنندگان از نبی در این تعریف داخل نیستند، گرچه جملگی از نزد خداوند به واسطه بشر (نبی) خبر بدهند و ما در تعریف نبی قید بشر را افزودیم؛ زیرا نبی هم با واسطه از ناحیه خداوند خبر می آورد، لیکن آن واسطه فرشته است نه بشر.^{۲۱}

آن چه گذشت به وضوح نشان داد که قفاری در نسبت دادن اعتقاد به برخورداری امام از حق تخصیص تقیید و نسخ شریعت به شیعه به خطا رفته است و آن چه از سخنان دانشمندان شیعه قابل استنباط است، بیش از این نیست که امام مقیدات و مخصصاتی را که از پیامبر اکرم مشافهه و یا سینه به سینه دریافت کرده است، برای مردم بازگو می نماید.

پاسخ شبهه چهارم: تفویض مورد نظر قفاری به اعتقاد شیعه نیز باطل است

ادعای دیگر قفاری این بود که به باور شیعیان، امام از حق تشریح برخوردار است و او می تواند هر چه خواست حلال یا حرام کند.

در پاسخ این ادعا باید گفت بهترین راه برای شناسایی اعتقادات یک فرد یا طرفداران یک مذهب، مراجعه به مواضعی است که در آن به صراحت دیدگاه های خود درباره یک موضوع را

ابراز کرده‌اند و البته روشن است که سخنان چندپهلوی - که قابلیت تفاسیر مختلفی دارند - نمی‌توانند منابع مورد اطمینانی برای دست‌یابی به باورهای افراد باشند. پس از بیان این مقدمه، به سراغ پاره‌ای از کلمات دانشمندان شیعه می‌رویم تا دیدگاه آنان درباره مسئله برخورداری امام از حق تشریح راجویا شویم. به عنوان نمونه، علامه مجلسی پس از بیان این‌که تفویض معانی مختلفی دارد، چنین می‌نویسد:

دومین معنای تفویض، تفویض در امر دین است و در این نیز دو احتمال می‌رود: اول این‌که خدای بلندمرتبه به پیامبر و همه ائمه تفویض کرده باشد که هرچه را خواستند حلال کنند و هرچه را اراده کردند حرام کنند، بدون این‌که از جانب خدا به آنان وحی یا الهام شود و یا این‌که بتوانند آن‌چه به آنان وحی شده را طبق نظر خوشان تغییر بدهند. چنین سخنی باطل است و هیچ عاقلی آن را بر زبان نمی‌آورد؛ چرا که پیامبر پیوسته روزهای زیادی منتظر وحی بود تا به سؤال پرسش‌گری پاسخ دهد و از پیش خود به او پاسخ نمی‌داد. و خداوند می‌فرماید: «و او بر اساس خواست خود سخن نمی‌گوید و آن نیست مگر آن‌چه به او وحی شده است.»

دومین احتمال این است که وقتی خدای متعال پیامبرش را به کمال رساند به گونه‌ای که چیزی جز حق و درستی را اختیار نمی‌کرد و به ذهنش چیزی که مخالف مشیت خداوند باشد خطور نمی‌کرد، از این‌رو به منظور آشکار شدن شرافت آن حضرت نزد خداوند، تعیین برخی از امور را به آن حضرت تفویض نمود؛ مانند زیاد کردن نماز یا تعیین نوافل نماز و روزه و... چیزهای دیگری که گذشت و خواهد آمد و اصل تعیین جز با وحی نبود و اختیار هم جز با الهام نبود. و سپس خداوند آن‌چه را آن حضرت اختیار می‌کرد با وحی تأکید می‌کرد و این مطلب از نظر عقلی هیچ مشکلی ندارد و نصوص مستفیضی بر آن دلالت دارند.^{۲۲}

آیت‌الله گلپایگانی - از دیگر عالمان شیعه - پس از بیان این‌که تفویض دارای معانی مختلفی است، می‌نویسد:

یکی از معانی تفویض این اعتقاد است که تکالیف به پیامبر واگذار شده است، به این معنا که آن حضرت در تشریح به وحی نیاز ندارند؛ چرا که خدای متعال امر تشریح را به دست آن حضرت سپرده و به ایشان تفویض نموده است. بنابراین هر حکمی که ایشان قرار بدهند حکمی است که اطاعتش واجب و تخلف از آن حرام است. یکی دیگر از معانی تفویض این اعتقاد است که تکالیف به علی علیه السلام یا به آن حضرت و سایر ائمه در زمان خودشان تفویض شده است. بنابراین آنان در تکالیف و احکام به خداوند نیاز ندارند و باورهای فاسد و مذاهب باطل دیگر شبیه آن‌چه گذشت، تمامی این اقسام باطل است و مخالف شرع

است؛ چرا که ائمه جز آن چه را پیامبر می‌گوید نمی‌گویند و آن حضرت نیز چیزی جز آن چه خداوند می‌فرماید بر زبان نمی‌آورد. خداوند متعال می‌فرماید: «او از روی هوی سخن نمی‌گوید؛ آن جز وحی‌ای که فرستاده شده است نیست.» اما این کلام خدا: «آن چه را پیامبر به شما می‌دهد بپذیرید و از آن چه شما را نهی می‌کند بپرهیزید.» مراد از آن این نیست که پیامبر از پیش خود بدون این که از خدا گرفته باشد چیزی می‌آورد، بلکه مقصود این است که باید آن چه را پیامبر می‌آورد که معلوم است از طرف خداست اخذ نمود. پس هر چه را پیامبر و ائمه آوردند، آن را از خدا گرفته‌اند، گرچه به تفصیل در قرآن نیامده باشد. و خلاصه این که پیامبر واسطه در رسالت است نه جعل کننده احکام و تکالیف و نه مقنن قوانین.^{۲۳}

آیت‌الله خوئی نیز در این باره نوشته است:

به برخی از آنان چنین نسبت داده می‌شود که به الوهیت خداوند سبحان معترفند، لیکن بر این باورند که تمامی امور مربوط به تشریح و تکوین به دست امیرالمومنین یا یکی از ائمه است. بنابراین بر این عقیده‌اند که آن حضرت زنده کننده و میراننده است و او خالق و رازق است و او کسی است در خفا انبیای گذشته و آشکارا پیامبر گرامی اسلام را یاری کرد. این باورها اگرچه واقعاً باطل و برخلاف حقیقت است - چرا که قرآن بر این دلالت دارد که تمامی امور تکوین و تشریح به دست خداوند سبحان است - ولی این باور موضوعیتی در حکم به کفر معتقد به آن ندارد. بله، چنین اعتقادی همان تفویض است؛ چرا که معنایش آن است که خدای سبحان مانند برخی از سلاطین و پادشاهان از تدبیر امور کشورش کناره‌گیری کرده و آن را به یکی از وزرایش واگذار نموده است و این مطلب در شعرهای فارسی و عربی زیاد به چشم می‌آید؛ چرا که مشاهده می‌کنی که شاعر برخی از این امور را به امیرالمومنین نسبت می‌دهد. بنابراین چنین اعتقادی انکار امر ضروری است؛ چرا که امور مربوط به تکوین و تشریح مخصوص ذات واجب تعالی است. بنابراین کفر این دسته مبتنی بر آن چیزی است که گذشت که آیا انکار ضروری مطلقاً موجب کفر است یا این که زمانی موجب کفر می‌شود که به تکذیب پیامبر بازگردد، مانند این که او بداند آن چه را انکار می‌کند از ضروریات دین است. ما اگر نظر اول را بپذیریم حکم به کفر این افراد می‌کنیم و اگر نظر دوم را بپذیریم باید تفصیل داد بین کسی که اعتقادش مبتنی بر شبهه‌ای باشد که ریشه در برخی از روایات و ادعیه دارد - روایات و ادعیه‌ای که ظهور در این دارد که این امور به ائمه تفویض شده - و نداند که این امور مختص به خدای سبحان است و بین کسی که چنین عقیده‌ای داشته باشد و در عین حال بداند اعتقادش با ضروری دین در تعارض است. بر این اساس در صورت دوم، حکم به کفر می‌شود، ولی در صورت نخست نه.

برخی هم معتقد به ربوبیت امیرالمومنین و تفویض امور به آن حضرت نیستند، ولی بر این

باورند که آن حضرت و سایر ائمه طاهرین والیان امر و کارگزاران خدای سبحان و گرامی‌ترین مخلوقات نزد خدا هستند. بنابراین خلق و رزق و مانند آن را حقیقتاً به آنان نسبت می‌دهند - نه به این معنا که آن را به آنان اسناد دهند - چرا که بر این باورند که عامل حقیقی خداوند است، بلکه مانند استناد مرگ به ملک‌الموت و باران به فرشته باران و زنده کردن به عیسی است، همچنان‌که در قرآن عزیز چنین آمده است: «و من مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم.» و مانند سایر کارهای خداوند که با اعتباراتی به کارگزاران نسبت داده می‌شود. چنین اعتقادی موجب کفر نیست و انکار ضروری هم نیست. بنابراین آن را از اقسام غلو شمردن نظیر چیزی است که صدوق از استادش ابن‌ولید نقل کرده که نفی سهو از پیامبر اولین درجه غلو است. و اشکالی در این معنا از غلو نیست، بلکه چاره‌ای از پذیرش فی‌الجمله آن نیست.^{۲۴}

با توجه به آن‌چه گفته شد، درمی‌یابیم که اولاً تفویضی شرک به خداوند است که کسی در عرض خداوند و به صورت مستقل حکمی وضع کند یا احکام الهی را تقیید یا تخصیص زند و شیعه نسبت به پیشوایان خود هرگز چنین اعتقادی ندارد. حتی تصریح دانشمندان شیعه چنین اعتقادی شرک و باطل است. ثانیاً اگر برخی از عالمان شیعه بر این باورند که خداوند متعال تشریح برخی از جزئیات را به پیامبر اسلام ﷺ تفویض نمود، آن حضرت به مدد وحی و الهام الهی این مسئولیت خطیر را به انجام می‌رساند، همچنان‌که علامه مجلسی تصریح کرده بود. بنابراین در چنین مواضعی نیز قانون‌گذار اصلی خداوند متعال است. از این رو این اعتقاد نیز خالی از هر نوع شائبه شرک است.

بر اساس آن‌چه گذشت، روشن شد که نهاد وکالت نهادی ریشه‌دار و اصیل بود که توسط پیشوایان معصوم ابداع شده بود و به شایستگی در دوران پرتهاپ آغازین غیبت، رهبری شیعه را به عهده گرفت و شئونی که برای این نهاد در نظر گرفته شده بود، خالی از هر گونه شائبه شرک است.

منابع

- «اثبات تاریخی وجود امام زمان علیه السلام از راه بررسی منصب وکالت»، حسین قاضی خانی، فصل نامه مشرق موعود، قم، مؤسسه آینده روشن، سال سوم، شماره ۹، بهار ۱۳۸۸ ش.
- اصل الشیعة واصولها، محمد حسین آل کاشف الغطاء، قم، مؤسسه الامام علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- اصول مذهب الشیعة الامامية الاثنی عشریة؛ عرض و نقد، ناصر القفاری، بی جا، انتشارات دارالرضا، بی تا.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، تهران، منشورات الاعلمی، ۱۴۰۴ ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ ق.
- الرسائل العشر، محمد بن حسن طوسی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- الشیعة فی المیزان، محمد جواد مغنیه، بیروت، دارالتعارف، چاپ چهارم، ۱۳۹۹ ق.
- الغیبة للحجة، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.
- کتاب الطهارة، ابوالقاسم خویی، قم، انتشارات لطفی، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.
- کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن حسین بن بابویه صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- مستدرکات علم رجال الحدیث، علی نمازی، تهران، ابن المؤلف، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- نتائج الافکار، سید محمد رضا گلپایگانی، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- «نقد و بررسی شبهات دکتر ناصر القفاری درباره اندیشه مهدویت» نصرت الله آیتی، فصل نامه مشرق موعود، قم، مؤسسه آینده روشن، سال دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۸۷ ش.
- الهدایة الکبری، حسین بن حمدان خصیبی، بیروت، مؤسسه البلاغ، چاپ چهارم، ۱۴۱۱ ق.

پی‌نوشت‌ها

۱. در مقالاتی به اتهامات یادشده پاسخ داده شده است. (نک: «اثبات تاریخی وجود امام زمان علیه السلام از راه بررسی منصب وکالت» و «نقد و بررسی شبهات دکتر ناصر القفاری درباره اندیشه مهدویت»)
۲. اصول مذهب الشیعه، ص ۱۰۸۳.
۳. الغیبه للحجة، ص ۲۳۰: «محمد بن یعقوب الكلینی، عن محمد بن جعفر الأسدی، قال: حدثني أحمد بن إبراهيم...» این روایت، به دلیل مهمل بودن احمد بن ابراهیم ضعیف است. (مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۴۲)
۴. دَخَلْتُ عَلَى حَكِيمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا أُخْتِ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام فِي سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَتَمَانِينَ بِالْمَدِينَةِ فَكَلَّمْتُهَا مِنْ وَرَاءِ الْجَبَابِ وَسَأَلْتُهَا عَنْ دِينِهَا فَسَمَّتْ لِي مَنْ تَأْتَتْ بِهِ، ثُمَّ قَالَتْ: فَلَنْ بِنِ الْحَسَنِ عليه السلام فَسَمَّيْتُهُ، فَقُلْتُ لَهَا: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ! مُعَايِنَةٌ أَوْ خَبْرًا؟ فَقَالَتْ: خَبْرًا عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام كَتَبَ بِهِ إِلَى أُمِّهِ، فَقُلْتُ لَهَا: فَأَيْنَ الْمُؤَلُودُ؟ فَقَالَتْ: مَسْثُورٌ، فَقُلْتُ: فَأَلَى مَنْ تَفَرَّغَ الشَّيْعَةُ؟ فَقَالَتْ: إِلَى الْجَدَّةِ أُمِّ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقُلْتُ لَهَا: أَتَقْتَدِي بِمَنْ وَصِيَّتُهُ إِلَى الْمَرْأَةِ؟ فَقَالَتْ: أَتَقْتَدِي بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام أَوْصَى إِلَى أُخْتِهِ زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فِي الظَّاهِرِ، وَكَانَ مَا يَخْرُجُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ مِنْ عِلْمٍ يُنْسَبُ إِلَى زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ تَسْتُرًا عَلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ قَالَتْ: إِنَّكُمْ قَوْمٌ أَصْحَابُ أَخْبَارٍ، أَمَا رَوَيْتُمْ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِيرَاثُهُ وَهُوَ فِي الْحَيَاةِ. (كمال الدين، ج ۲، ص ۵۰)
- البته شیخ صدوق به فاصله اندکی این ماجرا را مربوط به سال ۲۶۲ می‌داند (همان، ص ۵۰۷) همچنان‌که در منابع دیگر، زمان وقوع این رخداد، سال ۲۶۲ معرفی شده است. (نک: الهدایة الكبرى، ص ۳۶۶؛ الغیبه للحجة، ص ۲۳۰)
۵. لَمَّا فِضَ سَيِّدُنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام وَقَدْ مِنْ قُمْ وَ الْجَبَالِ وَفُودٌ بِالْأَمْوَالِ الَّتِي كَانَتْ تُحْمَلُ عَلَى الرَّسْمِ وَ الْعَادَةِ، وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ خَبْرٌ وَفَاةَ الْحَسَنِ عليه السلام فَلَمَّا أَنْ وَصَلُوا إِلَى سُرٍّ مَنْ رَأَى سَأَلُوا عَنْ سَيِّدِنَا الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَبِيلَ لَهُمْ: إِنَّهُ قَدْ فُقِدَ، فَقَالُوا: وَمَنْ وَارِثُهُ؟ قَالُوا: أَخُوهُ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ فَسَأَلُوا عَنْهُ فَقَبِيلَ لَهُمْ إِنَّهُ قَدْ خَرَجَ مُتَنَزِّهًا وَرَكِبَ زَوْرَقًا فِي دَجَلَةَ يَشْرَبُ وَ مَعَهُ الْمَعْنُونُ، قَالَ: فَتَشَاوَرَ الْقَوْمُ فَقَالُوا: هَذِهِ لَيْسَتْ مِنْ صِفَةِ الْإِمَامِ، وَ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: امضُوا بِنَا حَتَّى نَرِدَ هَذِهِ الْأَمْوَالِ عَلَى أَصْحَابِهَا. فَقَالَ أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ الْقُمِّيُّ: فَمُوا بِنَا حَتَّى يَنْصَرَفَ هَذَا الرَّجُلُ وَ تَخْتَبِرَ أَمْرَهُ بِالصَّحِيحَةِ. قَالَ: فَلَمَّا انْصَرَفَ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ وَ قَالُوا: يَا سَيِّدَنَا نَحْنُ مِنْ أَهْلِ قُمْ وَ مَعَنَا جَمَاعَةٌ مِنَ الشَّيْعَةِ وَ غَيْرِهَا وَ كُنَّا نَحْمِلُ إِلَى سَيِّدِنَا أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْأَمْوَالِ فَقَالَ: وَ أَيْنَ هِيَ؟ قَالُوا: مَعَنَا، قَالَ: احْمِلُوهَا إِلَيَّ، قَالُوا: لَا، إِنَّ لِهَذِهِ الْأَمْوَالِ خَبْرًا ظَرِيفًا، فَقَالَ: وَ مَا هُوَ؟ قَالُوا: إِنَّ هَذِهِ الْأَمْوَالِ تَجْمَعُ وَ يَكُونُ فِيهَا مِنْ عَامَّةِ الشَّيْعَةِ الذِّيَّانِزِ وَ الذِّيَّانِزِ، ثُمَّ يَجْعَلُونَهَا فِي كَيْسٍ وَ يَخْتِمُونَ عَلَيْهِ وَ كُنَّا إِذَا وَرَدْنَا بِالْمَالِ عَلَى سَيِّدِنَا أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: جُمْلَةُ الْمَالِ كَذَا وَ كَذَا دِينَارًا، مِنْ عِنْدِ فُلَانٍ كَذَا وَ مِنْ عِنْدِ فُلَانٍ كَذَا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى أَسْمَاءِ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ يَقُولُ مَا عَلَى الْخَوَاتِيمِ مِنْ نَقْشٍ، فَقَالَ جَعْفَرُ: كَذَّبْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى أَحْيَى مَا لَا يَفْعَلُهُ، هَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ وَ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ.

قَالَ: فَلَمَّا سَمِعَ الْقَوْمُ كَلَامَ جَعْفَرٍ جَعَلَ بَعْضُهُمْ يُنْظِرُ إِلَى بَعْضٍ فَقَالَ لَهُمْ: احْمِلُوا هَذَا الْمَالَ إِلَيَّ، قَالُوا: إِنَّا قَوْمٌ مُسْتَأْجِرُونَ وَكَلَاءٌ لِأَرْبَابِ الْمَالِ وَلَا نُسَلِّمُ الْمَالَ إِلَّا بِالْعَلَامَاتِ الَّتِي كُنَّا نَعْرِفُهَا مِنْ سَيِّدَاتِنَا الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنْ كُنْتُ الْإِمَامَ فَبَرِّهْنِ لَنَا وَإِلَّا رَدَدْنَا إِلَى أَصْحَابِهَا، بَرَّوْنَ فِيهَا رَأَيْتُمْ.

قَالَ: فَدَخَلَ جَعْفَرٌ عَلَى الْخَلِيفَةِ - وَكَانَ بِسُرٍّ مَنْ رَأَى - فَاسْتَعْدَى عَلَيْهِمْ، فَلَمَّا أَحْضَرُوا قَالَ الْخَلِيفَةُ: احْمِلُوا هَذَا الْمَالَ إِلَى جَعْفَرٍ، قَالُوا: أَصْلَحَ اللَّهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا قَوْمٌ مُسْتَأْجِرُونَ وَكَلَاءٌ لِأَرْبَابِ هَذِهِ الْأَمْوَالِ وَهِيَ وَدَاعَةٌ لِعِجْمَاعَةٍ وَأَمْرُونَا بِأَنْ لَا نُسَلِّمَهَا إِلَّا بِالْعَلَامَةِ وَدَلَالِيَةٍ، وَقَدْ جَرَتْ بِهَذِهِ الْعَادَةِ مَعَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ الْخَلِيفَةُ: فَمَا كَانَتْ الْعَلَامَةُ الَّتِي كَانَتْ مَعَ أَبِي مُحَمَّدٍ. قَالَ الْقَوْمُ: كَانَ يَصِفُ لَنَا الدَّنَائِيرَ وَأَصْحَابِهَا وَالْأَمْوَالِ وَ كَمْ هِيَ؟ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ سَلَّمْنَاهَا إِلَيْهِ، وَقَدْ وَقَدْنَا إِلَيْهِ مِرَاراً فَكَانَتْ هَذِهِ عَلَامَتُنَا مَعَهُ وَدَلَالَتُنَا، وَقَدْ مَاتَ، فَإِنْ يَكُنْ هَذَا الرَّجُلُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فَلْيَقِمْ لَنَا مَا كَانَ يُقِيمُهُ لَنَا أَحُوهُ، وَإِلَّا رَدَدْنَا إِلَى أَصْحَابِهَا. فَقَالَ جَعْفَرٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَذَّابُونَ يَكْذِبُونَ عَلَيَّ أَجِي وَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ. فَقَالَ الْخَلِيفَةُ: الْقَوْمُ رُسُلٌ ﴿وَمَا عَلَيَّ الرَّسُولُ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾. قَالَ: فَبُهِتَ جَعْفَرٌ وَلَمْ يَزِدْ جَوَاباً. فَقَالَ الْقَوْمُ: يَتَطَوَّلُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِإِخْرَاجِ أَمْرِهِ إِلَى مَنْ يُبَدِّرُ قَتْلًا حَتَّى نَخْرُجَ مِنْ هَذِهِ الْبَلَدَةِ، قَالَ: فَأَمَرَ لَهُمْ بِتَقْيِيبِ فَأَخْرَجَهُمْ مِنْهَا، فَلَمَّا أَنْ خَرَجُوا مِنَ الْبَلَدِ خَرَجَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَحْسَنُ النَّاسِ وَجْهًا، كَأَنَّهُ خَادِمٌ، فَتَنَادَى يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ وَ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ أَجِيبُوا مَوْلَاكُمْ، قَالَ: فَقَالُوا: أَنْتَ مَوْلَانَا. قَالَ: مَعَاذَ اللَّهِ، أَنَا عَبْدٌ مَوْلَاكُمْ فَسِيرُوا إِلَيْهِ قَالُوا فسيرنا إِلَيْهِ مَعَهُ حَتَّى دَخَلْنَا دَارَ مَوْلَانَا الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا وَوَلَدَهُ الْقَائِمُ سَيِّدَنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَاعِدٌ عَلَى سَرِيرٍ كَأَنَّهُ فَلَقَهُ قَمَرٌ، عَلَيْهِ ثِيَابٌ خُضْرٌ، فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ، فَزَدَ عَلَيْنَا السَّلَامَ، ثُمَّ قَالَ: جُمْلَةُ الْمَالِ كَذَا وَ كَذَا دِيْتَاراً حَمَلَ فُلَانٌ كَذَا، وَ حَمَلَ فُلَانٌ كَذَا، وَ لَمْ يَزَلْ يَصِفُ حَتَّى وَصَفَ الْجَمِيعَ. ثُمَّ وَصَفَ ثِيَابَنَا وَ رِحَالَنَا وَ مَا كَانَ مَعَنَا مِنَ الدَّوَابِّ، فَخَرَزْنَا سُجْدًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شُكْرًا لِمَا عَرَفْنَا، وَ قَتَلْنَا الْأَرْضَ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ سَأَلْتَاهُ عَمَّا أَرَدْنَا فَأَجَابَ، فَحَمَلْنَا إِلَيْهِ الْأَمْوَالِ، وَ أَمَرْنَا الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ لَا تَحْمِلَ إِلَى سُرٍّ مَنْ رَأَى بَعْدَهَا شَيْئًا مِنَ الْمَالِ، فَإِنَّهُ يَنْصِبُ لَنَا بِنِغْدَادٍ رَجُلًا يَحْمِلُ إِلَيْهِ الْأَمْوَالِ وَ يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِهِ التَّوْقِيعَاتِ، قَالُوا: فَانصرفتنا من عنده وَ دَفَعَ إِلَى أَبِي الْعَبَّاسِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْقَمِيَّ الْجَمِيرِيِّ شَيْئًا مِنَ الْخُطُوطِ وَ الْكُفَنِ فَقَالَ لَهُ: أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَكَ فِي نَفْسِكَ.

قَالَ: فَمَا بَلَغَ أَبُو الْعَبَّاسِ عَقَبَةَ هَمْدَانَ حَتَّى تُوفِّيَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. وَ كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ نَحْمِلُ الْأَمْوَالِ إِلَى بِنِغْدَادٍ إِلَى التُّوَابِ الْمَنْصُوبِينَ بِهَا وَ يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِهِمُ التَّوْقِيعَاتِ. (كمال الدين، ص ٤٧٦ - ٤٧٩)

٦. الغيبة للحجة، ص ٣٥٣ - ٣٥٨.

٧. همان، ص ٣٥٧.

٨. كمال الدين، ج ٢، ص ٤٣٢؛ الغيبة للحجة، ص ٣٥٣ - ٣٩٣.

٩. اصول مذهب الشيعة، ص ١٠٨٣ - ١٠٨٤.

١١٣

١٠. الغيبة للحجة، ص ٣٩٣: «أخبرني جماعة، عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه، قال: حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق، عن الحسن بن علي بن زكريا بمدينة السلام، قال: حدثنا أبو عبد الله محمد بن خليلان، قال: حدثني أبي، عن جده عتاب - من ولد عتاب بن أسيد -، «أين رواية به دليل مهممل بودن محمد بن خليلان ضعيف است (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ٧، ص ٨٧)

۱۱ به عنوان نمونه: *الغيبه*، ص ۳۵۴: أخبرني جماعة، عن أبي محمد هارون بن موسى (ثقه)؛ رجال النجاشي، ص ۴۳۹: عن أبي علي محمد بن همام الإسكافي (ثقه)؛ همان، ص ۳۸۰: قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري (ثقه)؛ همان ص ۲۱۹: قال: حدثنا أحمد بن إسحاق بن سعد القمي (ثقه)؛ همان، ص ۹۱: قال: دخلت على أبي الحسن علي بن محمد صلوات الله عليه في يوم من الأيام فقلت: يا سيدي أنا أغيب و أشهد و لا يتهيأ لي الوصول إليك إذا شهدت في كل وقت، فقول من نقبل؟ و أمر من نمتثل؟ فقال لي صلوات الله عليه: هذا أبو عمرو الثقة الأمين ما قاله لكم فعني بقوله، و ما أراه إليكم فعني يؤديه. فلما مضى أبو الحسن عليه السلام وصلت إلى أبي محمد ابنه الحسن العسكري عليه السلام ذات يوم فقلت له عليه السلام مثل قولي لأبيه، فقال لي: هذا أبو عمرو الثقة الأمين ثقة الماضي و تفتي في المحيا والممات، فما قاله لكم فعني بقوله، و ما أدى إليكم فعني يؤديه. قال أبو محمد هارون: قال أبو علي: قال أبو العباس الحميري: فكنا كثيراً ما نتذاكر هذا القول و نتواصف جلالة محل أبي عمرو (ثقه).

۱۲. اصول مذهب الشيعة، ص ۱۰۸۴.

۱۳. همان، ص ۱۶۵.

۱۴. عن عبد الله بن أبي يعفور، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام: عن اختلاف الحديث يزويه من نثق به و منهم من لا نثق به؟ قال: إذا ورد عليكم حديث فوجدتم له شاهداً من كتاب الله أو من قول رسول الله صلى الله عليه وآله و إلا فالذي جاءكم به أولى به. (الكافي، ج ۱، ص ۶۹)

۱۵. عن أيوب بن الحر قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام: يقول: كل شيء مزود إلى الكتاب و السنة، و كل حديث لا يوافق كتاب الله فهو زور. (همان)

۱۶. اصل الشيعة و اصولها، ص ۲۳۳.

۱۷. عن سورة بن كليب، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: بأي شيء يفتي الإمام؟ قال: بالكتاب، قلت: فما لم يكن في الكتاب؟ قال: بالسنة، قلت: فما لم يكن في الكتاب و السنة؟ قال: ليس شيء إلا في الكتاب و السنة، قال: فكزت مرة أو اثنتين، قال: يسد و يوفق، فأما ما تظن فلا. (بصائر الدرجات، ص ۴۰۷)

۱۸. عن حماد بن عثمان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سأله سورة و أنا شاهد، فقال: جعلت فداك! بما يفتي الإمام؟ قال: بالكتاب. قال: فما لم يكن في الكتاب؟ قال: بالسنة. قال: فما لم يكن في الكتاب و السنة؟ فقال: ليس من شيء إلا في الكتاب و السنة. قال: ثم مكث ساعة، ثم قال: يوفق و يسد و ليس كما تظن. (همان، ص ۴۰۸)

۱۹. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۷۶.

۲۰. الشيعة في الميزان، ص ۱۲۱، به نقل از الشافعي.

۲۱. الرسائل العشر، ص ۱۱۱.

۲۲. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۴۸.

۲۳. نتائج الأفكار، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲۴. كتاب الطهارة، ج ۲، ص ۷۳.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۹

فصل نامه علمی- تخصصی پژوهش‌های مهدوی

سال دوم، شماره ۵، تابستان ۱۳۹۲

نگاهی راهبردی به سیاست‌گذاری فرهنگی مهدوی (مبتنی بر روایات)

نجمه نجم*

حسن ناصرخاکی**

چکیده

چندی است مباحث مربوط به سیاست‌گذاری فرهنگی در نهادهای فرهنگی کشور و تلاش برای تدوین منشورهای مربوط به توسعه فرهنگ اسلامی، بیش از پیش مطرح است. مسئله اساسی در تدوین این سیاست‌ها، بهره‌گیری از الگوهای جامع و مطمئن فرهنگی است. بی‌شک تمسک به سیره اهل بیت علیهم‌السلام، به‌ویژه بهره‌مندی از شیوه‌ها و راهبردهای حضرت مهدی علیه‌السلام در ارتقای فرهنگی جامعه پس از ظهور، برای دوران انتظار راهگشاست؛ چرا که می‌توان با الگوگیری از راهبردهای فرهنگی معصومین علیهم‌السلام، از آن برای تقویت فرهنگ جامعه منتظر، بهره برد.

این نوشتار با روش توصیفی و با رویکرد تلفیقی مباحث سیاست‌گذاری و روایات ارائه شده است. بدین منظور با تکیه بر روایات و با نگاهی راهبردی و آینده‌پژوهانه، چشم‌انداز جامعه پس از ظهور، مأموریت‌های رهبر و کارگزاران در حکومت مهدوی و راهبردهای به کار رفته به منظور تعالی فرهنگی جامعه پس از ظهور ترسیم شده تا بتوان با توجه به مقتضیات زمانه در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی جامعه امروز از آن‌ها استفاده کرد.

واژگان کلیدی

سیاست‌گذاری فرهنگی، تصمیمات راهبردی، فرهنگ، تربیت، مهدویت، ظهور، جامعه منتظر.

* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

** کارشناس ارشد اندیشه سیاسی در اسلام (نویسنده مسئول) (naserkhaki1@yahoo.com).

مقدمه

تحقق و نهادینه کردن فرهنگ اسلامی بر محوریت قرآن و سنت اسلامی، به عنوان هدف مهم انقلاب اسلامی ایران به میزان درخور و بایسته، تا کنون صورت نگرفته است. از جمله دلایل این عدم موفقیت، نداشتن نظام جامع فرهنگی - تربیتی، عدم نظریه پردازی در موضوع تربیت و فرهنگ اسلامی و نبود سیاست گذاری فرهنگی و مهندسی فرهنگی بر این پایه است. با توجه به آن که جامعه اسلامی در عصر غیبت، جامعه ای زمینه ساز برای ظهور است، به نظر می رسد سیاست ها و راهبردهای فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام و ساختار فرهنگی جامعه پس از ظهور، از جمله سیاست ها و نظام های تربیتی مهمی به شمار می روند که در تدوین نظام جامع فرهنگی عصر ما و نظریه پردازی بر محور آن، راهگشا هستند، به شرط آن که جامعه منتظر و متولیان فرهنگی آن به این برنامه ها از باب الگوپذیری نگاه کنند و آن را به درستی بفهمند. در این نوشتار، برآنیم با نگاهی راهبردی به سیاست گذاری فرهنگی مهدوی برای ارتقای فرهنگی جامعه عصر ظهور، زمینه های بهره برداری از آن ها را برای سیاست گذاری فرهنگی جامعه منتظر، فراهم سازیم. بدین منظور سعی شده است مبتنی بر روایات و با توجه به سطوح تصمیمات راهبردی، راهبردهای فرهنگی و تربیتی حضرت مهدی علیه السلام ترسیم شود.

۱. مفهوم شناسی

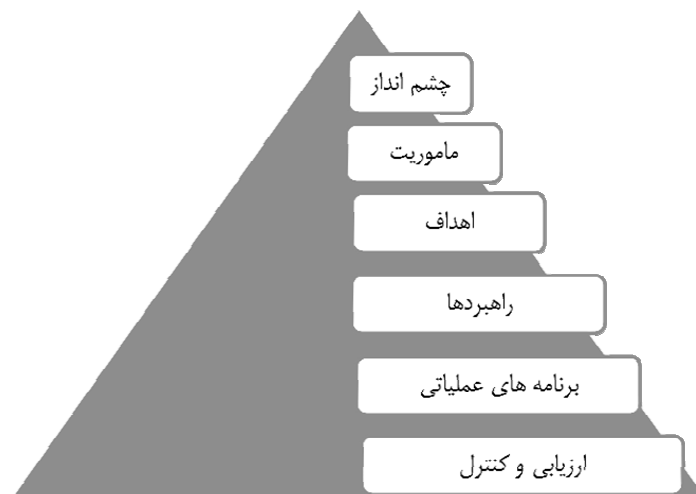
الف) سیاست گذاری فرهنگی

سیاست گذاری فرهنگی به اراده دولت در ایجاد یا تحکیم و یا تغییر مقررات و تنظیمات در عرصه فرهنگ معطوف است. چنین اراده ای مطابق تعریف سیاست گذاری می تواند سلبی یا ایجابی باشد.^۱ سیاست گذاری فرهنگی، مفاهیم مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی دارای قرابت هستند. مهندسی فرهنگ عبارت است از طراحی، نوسازی و بازسازی سیستم فرهنگی. برای مهندسی فرهنگ، نخست باید فرهنگ آرمانی را شناخت و سپس فرهنگ موجود را شناسایی کرد و با توجه به امکانات و محدودیت های محیط های درونی و بیرونی فرهنگ مطلوب (هدف) را تعیین نمود.^۲ پس از تعیین فرهنگ مطلوب، نوبت به سیاست گذاری فرهنگی و مهندسی فرهنگی می رسد تا برای رسیدن به هدف مطلوب، راهبردها و اقدامات مناسب طراحی شوند و سیاست های مناسب اتخاذ گردند. حضرت مهدی علیه السلام نیز در حکومت عصر ظهور، متناسب با امکانات و اقتضائات و با بهره مندی از برنامه های تربیتی برای نیل به

فرهنگ مطلوب اسلامی، به نوعی از مدل سیاست‌گذاری فرهنگی بهره می‌گیرند. به عبارتی برنامه‌های مدّ نظر خود را برای بازسازی سیستم فرهنگی آن دوران، در قالب نظامی جامع و هماهنگ و به صورت راهبردهای عملیاتی ارائه می‌دهند که از آن به سیاست‌گذاری فرهنگی مهدوی یاد شده است. مراد از سیاست‌های فرهنگی تربیتی حضرت، مجموعه تصمیمات و برنامه‌های اتخاذ شده‌ی ایشان در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی است.

ب) سطوح تصمیمات راهبردی

همان‌طور که در تصویر ذیل می‌توان ملاحظه کرد، در علم مدیریت و عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی، راهبرد در جایگاهی بین اهداف و برنامه‌های عملیاتی قرار دارد. بدین ترتیب نخست، چشم‌اندازهای مطلوب ترسیم شده و آن‌گاه برای رسیدن به این چشم‌انداز، برای اجزای مختلف سازمان یا جامعه، مأموریت‌هایی تدوین می‌گردد و برای تحقق این مأموریت‌ها، راهبردهایی مناسب تدوین و اجرا می‌شوند.



مراحل و سطوح مختلف سیاست‌گذاری و مدیریت راهبردی

اکنون به اختصار، به مهم‌ترین مفاهیم مطرح در عرصه سیاست‌گذاری و تصمیمات راهبردی می‌پردازیم.

۱۱۷

یکم. چشم‌انداز: چشم‌انداز به مثابه مطلوب‌ترین آینده ممکن، ترسیم‌گر مسیری است که سازمان - و حکومت - باید در آینده طی کند. چشم‌انداز باید افتخارآفرین و اسطوره‌ای باشد و نقش رهبری و پیشگامان را دوباره تعریف کند.^۳ به عبارتی دیگر، چشم‌انداز، مدلی ذهنی و پر

از فرضیات، پیش‌بینی‌ها و قضاوت‌های ارزشی، از فرایند تعاملی آینده مطلوب و جذاب محقق‌الوقوع، بر مبنای اطلاعات و دانش است که به خوبی تعریف و تدوین شده و موجب توانمند کردن پیروان می‌شود و با استفاده از همه مهارت‌ها، استعدادها و منابع تحت تأثیر نیروی محرکه آینده به کمک تعهد و اقدامات افراد عینیت پیدا می‌کند و موجب تغییر می‌شود.^۴

دوم. مأموریت: مقصود و ارزش‌های اصلی سازمان و حوزه عملکرد آن را مشخص می‌کند. در واقع عبارتی است که دلیل وجود سازمان یا فلسفه وجودی آن را بیان می‌دارد.^۵ مأموریت سازمانی موجب پیدایش نوعی ارزش و هدف خواهد شد که به وسیله آن، افراد خارج از مجموعه، آن ارزش را معترف نهاد خود خواهند دانست.

سوم. راهبرد: استراتژی یا راهبرد یک روش، طرح یا stratagem برای نیل به یک هدف تعریف شده است.^۶ در آغاز، استراتژی عمدتاً در عرصه‌های نظامی کاربرد داشت، اما از اواخر قرن هجدهم به سمت عرصه‌های مدیریتی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و تکنولوژیک جلب شد. «مینتزبرگ» در کتاب *جنگل استراتژی*، تعاریف راهبرد را به پنج دسته تقسیم کرده که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. راهبرد به عنوان برنامه: نوعی فعالیت آگاهانه که برای مقابله با وضعیت یا رخدادی خاص در آینده، پیش‌بینی می‌شود.
 ۲. راهبرد به عنوان الگو: الگویی که از گذشته به دست می‌آید.
 ۳. راهبرد به عنوان یک نگرش: تمرکز اصلی به درون سازمان و منابع آن و تأکید به نقاط قوت و ضعف و سعی در رسیدن به آرمان‌ها با استفاده از توان داخلی.^۷
- حال پس از تعریف اجزای اصلی سیاست‌گذاری و سطوح تصمیمات راهبردی، سعی می‌شود با تکیه بر روایات وارده، چشم‌انداز، مأموریت و راهبردهای فرهنگی - تربیتی مهدوی استخراج شود.

۲. تبیین اجزای سیاست‌گذاری فرهنگی - تربیتی مهدوی

الف) چشم‌انداز ترسیم شده از انسان و جامعه در عصر ظهور

چشم‌اندازی که در روایات اسلامی از انسان و جامعه در عصر ظهور تصویر شده است، برآیند سیاست‌گذاری فرهنگی و تربیتی حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت صغرا و کبرا و عصر ظهور

است. به عبارتی ثمره هدفمندی تربیت الهی و نتیجه تلاش‌های انبیا و اوصیا - که رسیدن به فضایل انسانی و مدینه فاضله را گام به گام دنبال می‌کنند - در دوران ظهور تجلی می‌یابد. چشم‌انداز ترسیم‌شده برای آینده انسان و جامعه بشری را - که با ذکر ویژگی‌ها و شرایط دقیق آن در روایات آمده است - می‌توان به صورت ذیل ترسیم کرد:

یکم. چشم‌انداز انسان پس از ظهور

بر اساس آن چه در روایات آمده است می‌توان گفت که پس از ظهور، رابطه انسان با خود، خداوند و جامعه اصلاح می‌شود. تعبیر روایات به گونه‌ای است که روحیه اطاعت و عبادت را تقویت و حذف رذایل و انگیزه‌بخشی برای کسب فضایل فردی را افزون می‌کند و بر اساس آن، سبب زمینه‌زدیکی انسان با خویشتن و دیگر بندگان خدا می‌شود.

بیان برخی روایات در این باره چنین است:

شیوه پیامبر خدا را در پیش می‌گیرد و شما را از کوری، کری و گنگی (بیماری‌های روحی و اخلاقی) نجات می‌دهد.^۸

پادشاهی [و حاکمیت] امروز، دیروز و فردا برای خداست؛ اما زمانی که قائم علیه السلام قیام می‌کند، جز خدا عبادت نمی‌شود.^۹

بشارت باد به [آمدن] مهدی! او دل‌های بندگان را با عبادت و اطاعت پر می‌کند و عدالتش همه را فرا می‌گیرد.^{۱۰}

دوم. چشم‌انداز جامعه پس از ظهور

چشم‌اندازی که از جامعه بشری در دوران ظهور ترسیم شده، مبین یک مدینه فاضله است. در روایات از این جامعه با عباراتی چون مدینه عدل^{۱۱}، مدینه رفاه^{۱۲}، مدینه امن و امنیت^{۱۳}، مدینه علم^{۱۴} و مدینه تربیت^{۱۵} تعبیر شده که بیان‌گر مهم‌ترین شاخص‌های چشم‌انداز جامعه بشری است.

ب) مأموریت‌های تعریف شده برای ارتقای فرهنگ جامعه عصر ظهور

از جمله مأموریت‌های تعریف شده در دوران ظهور - که بر اساس تدبیر حضرت در قالب برنامه‌ای جامع و هماهنگ و با ترسیم مأموریت برای بخش‌های مختلف، در راستای رشد و تعالی فرد و جامعه در نظر گرفته شده است - می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

یکم. تشکیل حکومت دینی بر مبنای اخلاق و مأموریت فرهنگی و تربیتی آن

پس از قیام حضرت مهدی علیه السلام و نابودی همه دولت‌های باطل در سراسر جهان، دولت

اخلاق محور و جهانی حضرت تشکیل خواهد شد. این حکومت برای ایفای مأموریت خود بر دو محور تحقق عدالت و تربیت جامعه برای تحقق اکمال اخلاق فردی و اجتماعی متمرکز می‌شود و ساختار حکومت، رهبری و کارگزاران آن، تلاش‌های خود را برای تحقق این اهداف متمرکز می‌کنند.

برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های دولت مهدوی - حتی برنامه‌های اقتصادی، سیاسی، رفاهی و... حضرت - دارای آثار تربیتی است؛ چرا که با اجرای عدالت در اقتصاد، صداقت در سیاست و... سیاست، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ به سمت فضیلت‌های اخلاقی و تربیتی کشانده شده و با پیوند میان سیاست و اقتصاد با اخلاق و تربیت، دولت در تعالی و تکامل مردم می‌کوشد. در حقیقت دولت حضرت، دولت تربیتی - اخلاقی است؛ بدین معنا که هم خود جامع تمام فضایل، نیکی‌ها، محاسن ایمانی و عقلانی است و هم در مقام عمل و اجرا، همه آن‌ها را در جامعه محقق می‌سازد.^{۱۶}

دوم. مأموریت و نقش رهبر حکومت و کارگزاران آن در تحقق چشم‌انداز عصر ظهور

رهبر این دولت اخلاقی، رهبری عالی و توانمند با ویژگی‌هایی چون عادل، آگاه، توانا، دلسوز، مدیر و مدبّر، قاطع و... است؛ ویژگی‌هایی که به برترین مرتبّی عالم اختصاص دارد. به دلیل ارتباط امام زمان علیه السلام با عالم غیب، ایشان بر همه هستی و روابط موجودات آگاهی داشته و داناترین انسان‌های زمان خویش است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

او وارث تمام علوم است و بر همه دانش‌ها احاطه دارد.^{۱۷}

خُلِقَ وَ خَلَقَ او چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم^{۱۸} است؛ از همه قیدها و بندها آزاد بوده و دل در گرو رضایت خدا دارد. آن حضرت به کامل‌ترین شکل، شئون امامت را در عرصه جهان جلوه‌گر می‌کند و زعامت دینی - سیاسی و هدایت و تربیت انسان‌ها را عهده‌دار می‌شود.^{۱۹}

آن عده از منتظران که در دوران پیش از ظهور، بر مبنای سیاست‌ها و تصمیم‌های اتخاذ شده برای عصر غیبت به‌ویژه راهبرد انتظار، آموزه‌ها و برنامه‌های تربیتی مهدوی، از نظر ایمانی و عقلانی پرورش یافته‌اند و با امید و شور و شوق و محبت، با ایجاد آمادگی و زمینه‌سازی به اصلاح خود پرداخته و از هدایت باطنی حضرت نیز بهره‌مند شده‌اند، و در مسلک منتظران حقیقی پیش از ظهور و یاران خاص و یاران عام بعد از ظهور جای گرفته‌اند، آنان در سمت کارگزاران و همراهان حضرت در برنامه‌های تربیتی پس از ظهور قرار گرفته و در تحقق

چشم‌انداز عصر ظهور مأموریت ویژه‌ای دارند. اینان مأمورند که علاوه بر رشد و تقویت پایه‌های تربیتی و تکاملی خود، برای رشد و توسعه فرهنگ مهدوی و برنامه‌های اصلاح‌طلبانه و عدالت‌خواهانه حضرت، به ایشان یاری رسانند و به فرمان او برای اصلاح و تربیت مابقی افراد بشر و پرورش نیافتگان در مکتب انتظار، قدم بردارند. درباره ویژگی‌های یاران و کارگزاران حضرت، روایاتی بیان شده است که نشان‌گر درجات ایمانی آنان است: «همه وجودشان یقین به خداست»، «هرگز شک به خدا در دلشان راه ندارد»، «زاهدان شب هستند و زمزمه قرآن و مناجات آنان، چون صدای زنبوران عسل می‌ماند»، «گوش به فرمان امام خویشند»، «خدا به دست آنان، امام حق را یاری می‌کند» و ...^{۲۰}. از این کارگزاران ها با نام‌های نجبا^{۲۱}، رفقا، نقبا، ابدال^{۲۲}، عصائب، اوتاد^{۲۳}، رجال الهی، اعوان و قواد (فرماندهان)، فقها، خزّان (خزانه‌داران)، اهل قضاوت و ... یاد شده^{۲۴} که گویای مأموریت و نقش ویژه آنان است.

اکنون پس از مشخص شدن مأموریت حکومت، کارگزاران و پرورش‌یافتگان در مکتب انتظار، به تبیین برخی از راهبردهای فرهنگی و تربیتی - که با توجه به روایات قابل تشخیص است - می‌پردازیم.

ج) راهبردهای تربیتی حضرت مهدی علیه السلام در عرصه تربیت فردی

با توجه به روایات می‌توان گفت که حضرت مهدی علیه السلام به منظور تحقق چشم‌انداز ترسیم شده از جامعه عصر ظهور و در راستای مأموریت‌های تعیین شده، در عرصه فرهنگ و تربیت فردی دو هدف تربیت عقلانی و تربیت ایمانی را در دستور کار قرار داده و برای نیل به این اهداف، راهبردهایی را در دستور کار قرار خواهد داد. این راهبردها عبارتند از:

یکم. ایجاد یک نهضت فکری و علمی، برای تربیت عقلانی

از جمله راهبردهای فرهنگی - تربیتی امام مهدی علیه السلام برای محقق شدن هدف تربیت عقلانی جهانیان، ایجاد نهضت علمی چشمگیر است. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت آمدن ایشان را داده‌اند به این بخش از اقدام حضرت اشاره فرموده‌اند:

نهمین فرزند [از امام حسین علیه السلام] قائم آنان است که خداوند به دست او همه زمین را از روشنایی پر می‌کند، پس از آن که گرفتار تاریکی شده و تمام زمین را از عدالت و دادگری پر می‌کند، پس از آن که از ظلم پر شده باشد و سراسر جهان را از علم و دانایی بهره‌مند می‌سازد، پس از آن که به جهل و نادانی گرفتار آمده باشد.^{۲۵}

این جنبش علمی برای همه اقشار و طبقات جامعه است و حتی بین زن و مرد تفاوتی وجود

ندارد؛ بلکه زنان نیز به رتبه‌های بلند علمی و دین‌شناسی می‌رسند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

در زمان مهدی علیه السلام به شما حکمت [و دانش] داده می‌شود تا آن‌جا که زن در درون خانه‌اش مطابق کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قضاوت می‌کند.^{۲۶}

بر اساس روایات، از مجموع ۲۷ حرف علم، تا پیش از ظهور تنها دو حرف آن آشکار شده و در هنگام قیام حضرت، ۲۵ حرف دیگر منتشر خواهد شد.^{۲۷}

دوم. راهبردهای امام برای تربیت ایمانی

ریشه‌کنی رذایل اخلاقی: یکی از راهبردهای مهم حضرت برای تربیت ایمانی، ریشه‌کنی رذایل اخلاقی از طریق مبارزه با هوای نفس^{۲۸}، از بین بردن بدعت‌ها^{۲۹}، نهی و حذف منکرات^{۳۰} و از میان بردن کینه‌ها^{۳۱} است.

تربیت و تتمیم مکارم اخلاقی: راهبرد دیگر حضرت برای تربیت ایمانی افراد، تتمیم مکارم اخلاقی از طریق تزکیه و تقویت اخلاق،^{۳۲} بیعت اخلاقی با مردم،^{۳۳} دعوت به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امر به معروف^{۳۴} است.

د) راهبردهای امام عصر علیه السلام در عرصه تربیت و فرهنگ اجتماعی

با توجه به روایات می‌توان گفت که حضرت مهدی علیه السلام به منظور تحقق چشم‌انداز ترسیم شده از جامعه عصر ظهور و در راستای مأموریت‌های تعیین شده، به منظور اصلاح تربیت و فرهنگ اجتماعی راهبردهای ذیل را در دستور کار قرار می‌دهند:

۱. احیای اسلام و قرآن و تثبیت دین؛^{۳۶}
۲. ترویج و گسترش دستورات دینی و اجرای احکام الهی؛^{۳۷}
۳. ساخت و اصلاح مساجد (نهادهای و کانون‌های فرهنگی و مذهبی)؛^{۳۸}
۴. گسترش عدالت و احیای جامعه مرده؛^{۳۹}
۵. ایجاد وحدت و تألیف قلوب.^{۴۰}

بدین ترتیب سیاست‌گذاری‌های فرهنگی - تربیتی و راهبردهای تربیتی حضرت در عصر ظهور برای آن دسته از منتظرانی که در دوران انتظار پرورش نیافته‌اند، در دو عرصه فردی و اجتماعی برنامه‌ریزی شده و با همراهی پرورش‌یافتگان مکتب انتظار و کارگزاران فعلی ایشان صورت می‌پذیرد. در عرصه فردی این برنامه‌ها بر مبنای تربیت عقلانی و تربیت ایمانی طرح‌ریزی شده است. تربیت عقلانی با دو هدف دستیابی به کمال علمی و کمال عقلی سامان

می‌یابد که نتیجه آن «تعادل» خواهد بود. تربیت ایمانی نیز با هدف دستیابی به کمال اخلاقی، تزکیه و کمال دین (احیای دین و شعائر آن) انجام می‌پذیرد و «تعالی» و «تکامل» از نتایج آن خواهد بود. پس از حاصل شدن تأثیرات تربیت فردی، با رویکرد فرهنگی - تبلیغی و اجتماعی، کمال اجتماعی با «پیشرفت و همدلی» حاصل آمده و زمینه تعالی جامعه نیز فراهم خواهد شد.

گفتنی است هرچند تلاش شد از منظری آینده‌پژوهانه و با توجه به روایات موجود، سیاست‌گذاری‌ها و راهبردهای فرهنگی و تربیتی حضرت بررسی شود، اما روشن است که علم جامع بر آن تنها در زمان ظهور محقق خواهد شد.

پس از طرح برنامه‌های تربیتی مهدوی، نکته مهم این است که بیان این راهبردهای تربیتی علاوه بر افزایش فهم و دانش یک منتظر، پیرامون دوران ظهور - که نوعی آینده‌پژوهی است - و مربوط به دوره‌ای است که محقق نشده است برای منتظران عصر حاضر چه ثمره‌ای دارد و دانستن سیره تربیتی مهدوی در حکومت‌داری، علم به سیره یاران خاص، ایجاد تصویر انسان‌های متعالی و جامعه مطلوب عصر ظهور از طرف ائمه علیهم‌السلام و تبیین این ویژگی‌ها برای زمان حاضر چه فایده‌ای خواهد داشت؟!

۳. الگوگیری از سیاست‌ها و راهبردهای فرهنگی - تربیتی مهدوی

یکی از مباحث درخور توجه در تربیت اسلامی، نقش اسوه‌ها در تبلیغ و تربیت است. در میان این مباحث، به روش الگویی یا ارائه اسوه‌ها به عنوان روشی مؤثر در تربیت اسلامی اشاره شده است که چه در نظام‌های تربیتی - تبلیغی الحادی و چه در سیستم تربیتی - تبلیغاتی اسلام جایگاهی ویژه دارد. در این شیوه درباره الگوگیری از یک فرد موفق و اسوه و تلاش برای نزدیک شدن به او با شناخت عملکرد و نتایج کارش سخن گفته شده است. ضمن آن‌که برای تربیت اسوه‌ها و الگوها و چگونگی ارائه و معرفی آنان به جامعه و راه‌های هدایت بیشتر جامعه به وسیله الگوها تلاش می‌شود.^{۴۱}

این روش مؤثر در تربیت اسلامی در بحث تربیت مهدوی، از جمله در الگوگیری از سیره حکومتی - تربیتی حضرت مهدی علیه‌السلام برای حاکمان، علما و مربیان جامعه خود را نمایان می‌کند. اگرچه برنامه‌ها و آثار مطرح شده در زمان ظهور، از اعتقاد به مهدویت سرچشمه می‌گیرد، ولی می‌توان متناسب با نیازها، اقتضائات و شرایط حال، از چشم‌انداز حکومت

حضرت، مأموریت‌ها، اهداف و به‌ویژه راهبردهای تربیتی ایشان برای فرهنگ‌سازی در جامعهٔ زمینه‌ساز الگوبرداری کرد؛ ضمن آن‌که بیان ویژگی‌ها و شاخصه‌های منتظران حقیقی دوران انتظار و کارگزاران و یاوران آیندهٔ حضرت، انگیزهٔ الگوبرداری و همانند شدن را در انسان تقویت می‌کند. این ویژگی برجستهٔ دین ماست که می‌توان علاوه بر الگوگیری از گذشته (سنت اسلامی)، با توجه به روایاتی که چشم‌انداز آیندهٔ موعود را ترسیم می‌کنند، برنامه‌ریزی راهبردی کرد.

هرچند اسوه و الگوی ما در این‌جا معصوم علیه السلام است و عمل و الگوگیری ما در حدِّ ایشان امکان‌پذیر نیست و تحقق عینی این مسئله تنها در زمان ظهور حضرت اتفاق می‌افتد، ولی براساس همان اعتقادات و باور به انتظار سازنده و تکلیف ما بر کسب آمادگی و زمینه‌سازی برای ظهور، باید در حدِّ توان، برای اصلاح و پاکسازی درون و برون خود بکوشیم و در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیمات راهبردی از آن‌ها بهره‌گیریم.

نتیجه

بر اساس راه‌گشا بودن نظام جامع و سیاست‌گذاری فرهنگی مهدوی برای فرهنگ جامعهٔ منتظر و زمینه‌ساز، به بیان مأموریت‌ها، اهداف و راهبردهای فرهنگی و تربیتی حضرت مهدی علیه السلام پرداختیم. با توجه به یافته‌های این تحقیق می‌توان گفت تصویری که از آیندهٔ انسان و جهان پس از ظهور، به عنوان چشم‌انداز در سیاست‌گذاری فرهنگی مهدوی ارائه شده، تصویر مدینهٔ فاضله‌ای است که در آن عدالت، رفاه، امنیت و علم به کمال خود می‌رسند و رابطهٔ انسان با خود، خداوند و جامعه اصلاح می‌شود. مأموریت خاص حکومت مهدوی نیز در راستای تحقق چشم‌انداز، تلفیق دیانت و اخلاق با سیاست و بهره‌گیری از پرورش‌یافتگان مکتب انتظار و به عبارتی منتظران حقیقی است و در این میان خود حضرت نیز با برعهده گرفتن تمام شئون امامت، زعامت دینی - سیاسی و هدایت و تربیت انسان‌ها را برعهده خواهند داشت. کارگزاران حکومت مهدوی نیز مأموریت دارند به عنوان نجبا، رفقا، نقبا، اعوان و قوواد، فقها، خزّان و اهل قضاوت، حضرت مهدی علیه السلام را در تحقق چشم‌انداز موعود یاری کنند. در این میان، راهبردهای خاص فرهنگی و تربیتی مهدوی برای پرورش نیافتگان مکتب انتظار بسیار بااهمیت است، که در دو قسم راهبردهای فردی و اجتماعی به آن پرداختیم. راهبردهای تربیتی در عرصهٔ فردی با محوریت تربیت عقلانی (با تحول فکری، علمی و عقلی)

و تربیت ایمانی (با ریشه‌کنی رذایل و متمیم مکارم اخلاقی) ارائه شد و راهبردهای تربیتی در عرصه اجتماعی با محوریت اصلاح اعتقادات و باورها، احیای اسلام و قرآن و تثبیت دین، ترویج و گسترش دستورات دینی و اجرای احکام، ساخت و اصلاح مساجد، عدالت‌گستری در جامعه و احیای جامعه مرده و نیز ایجاد وحدت و تألیف قلوب مطرح شد. بدین ترتیب، حکمت بیان سیاست‌ها و راهبردهای فرهنگی - تربیتی حضرت و آثار آن‌ها و توضیح آن برای منتظران و متریبان عصر غیبت و جامعه زمینه‌ساز روشن است؛ زیرا با ایجاد تصویر مطلوب و توضیح روایات مربوط به عصر ظهور و بیان سیاست‌ها، مأموریت‌ها، اهداف و راهبردهای حضرت و تأثیر آن در رشد و ترقی آن دوران، در ذهن انسان عدالت‌جو، صلح‌طلب، آزادی‌خواه، دوستدار حاکم عادل و خواهان آرامش و امنیت اجتماعی، افزون بر احساس آرامش و ایجاد شوق و رغبت برای رسیدن به این دوران (از طریق زمینه‌سازی در جامعه و پاکسازی و خودسازی در خود)، تمایل و شوق را برای شبیه‌سازی سیاست‌ها و راهبردهای حاکم بر جامعه منتظر فعلی بالا می‌برد. بجاست حاکمان، علما، مربیان و فرهنگیان امروز جامعه، در عرصه‌های مختلف سیاست‌گذاری، سیاست‌های راهبردی حضرت مهدی علیه السلام را به عنوان الگو مدنظر قرارداده و متناسب با آن، به سیاست‌گذاری فرهنگی برای جامعه منتظر پردازند.

منابع

- اعلام الوری باعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، ج ۲، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- آشنایی با آینده پژوهی، عبدالرحیم پدرام و عباس جلالی‌وند، تهران، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی، ۱۳۹۰ش.
- آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، رحیم کارگر، تهران، بنیاد فرهنگی موعود، ۱۳۸۳ش.
- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- «بحثی در سیاست‌گذاری فرهنگی»، مجید وحید، فصل‌نامه سیاست، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، پاییز ۱۳۸۶ش
- تاریخ مابعد‌الظهور، سید محمد صدر، ترجمه: حسن سجّادی‌پور، تهران، انتشارات موعود عصر، ۱۳۸۴ش.
- تأویل الآیات الظاهرة، سیدشرف‌الدین حسینی استرآبادی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
- جنگل استراتژی (کارآفرینی در قالب یک مکتب)، هنری مینتزرگ، بروس آلستراند، ژوزف لمپل، ترجمه: محمود احمدپور داریانی، تهران، انتشارات پردیس ۱۳۸۴ش.
- «درآمدی بر مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی»، مهدی ناظمی، دوهفته‌نامه مهندسی فرهنگی، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، مهرماه ۱۳۸۵ش.
- دکترین مهدویت، سیدرضی موسوی گیلانی، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت موعود، ۱۳۸۴ش.
- الغیبة للحجة، محمد بن حسن طوسی، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- کتاب الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
- کمال‌الدین و تمام‌النعمة، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۹۵ق.
- «ضرورت تجزیه و تحلیل محیطی در برنامه‌ریزی استراتژیک فرهنگی در ایران»، سیدرضا صالحی امیری و اسماعیل کاوسی، مجموعه مقالات اولین همایش مهندسی فرهنگی، تهران،

- دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.
- مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، علی‌رضا ازغندی و جلیل روشن‌دل، تهران انتشارات سمت، ۱۳۷۹ ش.
- منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر، لطف‌الله صافی گلپایگانی، ج ۳، قم، مکتب المؤلف، بی‌تا.
- «مدیریت راهبردی با ترسیم چشم‌انداز دستگاه‌ها و موضوعات فرهنگی»، حسن علی‌اکبری، مجموعه مقالات اولین همایش مهندسی فرهنگی، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۵ ش.
- مهدویت و مدینه فاضله (از مجموعه چشم به راه مهدی علیه السلام)، حسن مسعودی، قم، بوستان کتاب، بی‌تا.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبایی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ ق.
- نقش اسوه‌ها در تعلیم و تربیت، مصطفی عباسی‌مقدم، قم، مرکز چاپ و انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
- نگین آفرینش، جمعی از نویسندگان، تهران، بنیاد فرهنگی موعود، ۱۳۸۳ ش.

پی‌نوشت‌ها

۱. «بحثی در سیاست‌گذاری فرهنگی»، ص ۲۸۸.
۲. «درآمدی بر مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی»، ص ۱۰.
۳. آشنایی با آینده پژوهی، ص ۴۲-۴۵.
۴. «مدیریت راهبردی با ترسیم چشم‌انداز دستگاه‌ها و موضوعات فرهنگی»، ص ۱۵.
۵. «ضرورت تجزیه و تحلیل محیطی در برنامه‌ریزی استراتژیک فرهنگی در ایران»، ص ۷۸.
۶. مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، ص ۵.
۷. جنگل استراتژی، ص ۵۷.
۸. الکافی، ج ۱۵، ص ۱۶۸.
۹. تأویل الآیات الظاهرة، ص ۳۶۹.
۱۰. الغیبة للحجة، ص ۱۷۹.
۱۱. اعلام الوری، ص ۴۶۲؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸، ج ۸۳ و ج ۵۱، ص ۱۲۰، ج ۲۳.
۱۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۸، ج ۳۷.
۱۳. کتاب الغیبة، ص ۲۴۰، ج ۳۵.
۱۴. همان، ص ۲۳۹.
۱۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ج ۷۱؛ برای مطالعه بیشتر در این باره نک: مهدویت و مدینه فاضله، ص ۱۹۸-۲۰۵.
۱۶. آینده جهان، ص ۲۳۲.
۱۷. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۲، ج ۶.
۱۸. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۹، ج ۱۴۸.
۱۹. نگین آفرینش، ص ۱۴۳.
۲۰. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ج ۸۲؛ منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۲۶.
۲۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۳۴، ج ۱۸.
۲۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴، ج ۷۳.
۲۳. همان، ص ۱۳۸، ج ۴۳.
۲۴. آینده جهان، ص ۲۷۷.
۲۵. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۳، ج ۶۹.
۲۶. کتاب الغیبة، ص ۲۳۸، ج ۳۰.
۲۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ج ۲۳.
۲۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۲۹. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۷، ج ۹ و ج ۵۲، ص ۳۳۹، ح ۸۴.
۳۰. کتاب الغیبة، ص ۲۰۵، ح ۹؛ الکافی، ج ۸، ص ۳۹۶، ح ۵۹۷؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۸، ح ۱۸۲.
۳۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، ح ۱۱.
۳۲. همان، ح ۷۱.
۳۳. منتخب الأثر، ج ۳، ص ۱۲۸، ح ۷؛ تاریخ ما بعد الظهور، ص ۲۱۰.
۳۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۱۱، ح ۶؛ اعلام الوری، ص ۴۲۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹، ح ۸۴.
۳۵. تأویل الآيات الظاهرة، ص ۱۸۵.
۳۶. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴؛ کتاب الغیبة، ص ۲۵۵.
۳۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳ و ج ۵۳، ص ۱۷.
۳۸. الغیبة للحجة، ص ۴۷۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲، ح ۵۷.
۳۹. الکافی، ج ۴، ص ۴۲۷، ح ۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴، ح ۱۶۹.
۴۰. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۳، ص ۶۴۷؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲، ح ۱۶۴.
۴۱. نقش اسوه‌ها در تعلیم و تربیت، ص ۹.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۱۳

فصل نامه علمی- تخصصی پژوهش‌های مهدوی

سال دوم، شماره ۵، تابستان ۱۳۹۲

شرق‌شناسی و مهدویت در برخی دایرةالمعارف‌های بزرگ

خدا مراد سلیمیان*

حمید سعادت**

چکیده

مباحث مربوط به مهدی موعود^ع همواره مورد توجه اندیشمندان بوده و از جهات گوناگون بررسی شده است. به موازات تلاش ارزشمند دانشمندان مسلمان در تبیین صحیح آموزه‌های مهدوی، اسلام‌شناسان غربی نیز از این موضوع غافل نمانده و درباره این باور اصیل اسلامی به اظهار نظر پرداخته‌اند. بیشتر دیدگاه‌های مستشرقان و مهدی‌پژوهان غربی، خواسته یا ناخواسته، از حقیقت مهدویت فاصله گرفته است که این امر، همت دوچندان مدافعان حریم امامت و مهدویت را در پاسخ‌گویی به شبهات مطرح شده طلب می‌کند. اما با وجود تلاش‌های انجام شده، روند نقد و بررسی مقالات و نوشته‌های اندیشمندان غربی، به ویژه آن‌چه در دایرةالمعارف‌های معتبر آمده، به کندی صورت پذیرفته است. نوشتار پیش رو، گام کوچکی در مسیر آشنایی با کلیاتی در این باره است.

واژگان کلیدی

مهدویت، مستشرقان، شرق‌شناسی، شرق‌شناسان، دایرةالمعارف‌های غربی.

* استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (نویسنده مسئول) (kh.salimian@yahoo.com).

** کارشناس ارشد مهدویت.

مقدمه: شرق‌شناسی و اسلام‌شناسان غربی

امروزه شرق‌شناسی از دیدگاه اندیشمندان و پژوهش‌گران غربی - به عنوان بحثی نوپدید - یکی از عرصه‌های برجسته پژوهشی به‌شمار می‌آید. این گستره، دین، آداب و رسوم، فرهنگ و تمدن مردم شرقی را دربر می‌گیرد و گاه با اندکی تسامح در مفهوم، به اسلام و تاریخ آن محدود می‌شود. از این‌رو به اسلام‌شناسان غربی، مستشرق یا شرق‌شناس نیز می‌گویند.^۱

برخی بر این باورند که برجسته‌ترین انگیزه مستشرقان در اهتمام به بررسی‌های شرق‌شناسانه، نخست جنبه دینی داشته و سپس جنبه سیاسی، اقتصادی و استعماری پیدا کرده است.^۲ در این میان، جذابیت‌های ویژه اسلام و انگیزه‌های گوناگون شرق‌شناسان، آنان را بر آن داشته تا نسبت به اسلام و موضوعات مربوط به آن، توجه بیشتری نشان دهند. با توجه به آن‌چه به اختصار بیان شد، اسلام‌شناسان غربی را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱. گروهی که به مفهوم دقیق کلمه، شرق‌شناسند؛ یعنی آن گروه از اندیشمندان غربی غیرمسلمان که در مورد باورها، اندیشه‌ها، تمدن و فرهنگ شرقی پژوهش می‌کنند.
 ۲. گروهی از اندیشمندان غربی همچون «رنه گنون» و «مارتین لینگر» که پس از پژوهش درباره اسلام، مسلمان شده و آثاری را در این باره از خود بر جای گذاشته‌اند.
 ۳. اندیشمندان مسلمان که در اصل شرقی هستند، اما زندگی خود را در غرب سپری کرده، در مراکز علمی به پژوهش، بررسی و تدریس درباره تمدن و فرهنگ شرقی پرداخته‌اند؛ به گونه‌ای که در دهه‌های گذشته، بیشتر نویسندگان و پژوهش‌گران دایرة‌المعارف‌ها و دانشنامه‌ها و نیز مدرّسان مراکز دانشگاهی درباره اسلام و تمدن شرقی، از این گروه هستند. «جاسم حسین»، «ساشادینا» و «حامد الگار» از این دسته افرادند که اگرچه آنان را نمی‌توان از مصادیق واقعی مستشرقان دانست، اما به سبب زندگی متمادی در فرهنگ غرب و آشنایی با روش و نگرش آنان به موضوع‌های گوناگون، ویژگی افراد بومی را پیدا کرده‌اند.^۳
- به نظر می‌رسد این نوع تفکیک میان اسلام‌شناسان غربی، تصویر بهتری از خاستگاه اندیشه‌های آنان درباره آموزه‌های اسلامی ارائه خواهد داد. بررسی محتوای نوشته‌ها و تحلیل‌های شرق‌شناسان درباره رویدادهای اسلام و مسلمانان - به‌ویژه شیعیان - انگاره و نظام فکری - تحلیلی آنان و شاخصه‌های آن را روشن خواهد ساخت.^۴ طبیعی است که نظام فکری -

تحلیلی حاکم بر اندیشه این دین‌پژوهان نیز متأثر از محیط پیرامون آن‌ها خواهد بود. همین عامل باعث شده آن دسته از اسلام‌شناسان غربی که اصالتاً شرقی و مسلمان هستند اما سال‌ها در محافل علمی غرب حضور داشته‌اند، از لحاظ روش تحقیق در موضوع‌های اسلامی، به دو دسته دیگر نزدیک شوند. از این‌رو معمولاً تخصص‌گرایی، دقت نظر، روش‌مندی، انسجام و پی‌گیری، از ویژگی‌های علمی مشترک میان هر سه دسته از اسلام‌شناسان یادشده است.

۱. زمینه‌شناسی ورود اسلام‌شناسان غربی به موضوع مهدویت

اگرچه اسلام‌شناسان غربی به‌طور عموم به برخی مباحث مهدویت پرداخته‌اند، اما هرگز به‌طور کامل با یک انگیزه وارد این عرصه نشده‌اند و زمینه‌ها و انگیزه‌های گوناگونی در ورود آن‌ها به این عرصه نقش داشته است که برخی از این‌ها عبارتند از:

الف) جذابیت‌های فرهنگ و تمدن اسلامی

جذابیت‌های تمدن اسلامی در مجموعه تمدنی مشرق‌زمین، به اندازه‌ای بوده است که مستشرقان ورود به آن را به‌طور جدی در برنامه‌های تحقیقاتی خود قرار داده‌اند. البته در این ورود، جایگاه موضوع‌هایی چون فلسفه اسلامی، کلام، تاریخ اسلام، عرفان اسلامی، قرآن‌پژوهی، حدیث، ملل و نحل و دیگر علوم مربوط به تمدن اسلامی تأثیر شگرفی داشته است.

ب) اهداف استعماری و تبشیری

در میان کسانی که با انگیزه‌های سالم پا به این عرصه نهادند، کسانی بوده‌اند که با اهداف تبشیری و استعماری به این میدان آمده‌اند که پی‌آمد آثار آن‌ها، ضربه به اسلام و ایجاد تفرقه در میان امت اسلامی بوده است. این شرق‌شناسان برای خاورشناسی، بیشتر به سوی مؤسسات و بنیادهایی با عناوین علمی و بشردوستانه گسیل می‌شدند و به‌طور عمده وابسته به گرایش‌های ضد اسلامی بودند.

«همیلتون گیب» - شرق‌شناس برجسته - درباره برخی از خاورشناسان، بر این باور است که بعضی از آنان گاه خود را در موضع برتر می‌دیدند و با این تصور که تمدن و مذهبشان برتر از تمدن شرقیان است، درباره تمدن و فرهنگ اسلامی قضاوت‌های نادرست و ضعیفی ارائه می‌دادند.^۵

ج) نگاه اندیشمندان به آموزه‌های اسلامی

بر خلاف دیدگاه کسانی که شرق‌شناسی را به طور کلی، و تلاش اسلام‌شناسانه غربیان را به طور خاص، یک حرکت حساب‌شده استعماری و مایه تضعیف دین می‌دانند، گروهی دیگر بر این باورند که توجه غرب به تمدن شرق و به‌ویژه تمدن اسلامی و در پی آن، آموزه‌های اسلامی، نتیجه نگاهی علمی و تحقیقی است که بر اهداف استعماری تقدم داشته است؛ هرچند استعمار در دوره‌هایی از آن بهره‌برداری کرده است.

اسلام‌شناسان غربی - چه آن‌ها که به صورت تحقیقی و عالمانه به اسلام پرداخته‌اند یا آن‌ها که مغرضانه در این وادی وارد شده‌اند - به مباحث کلامی و تاریخی، به‌ویژه موضوعات مورد اختلاف فرقه‌های اسلامی توجهی ویژه داشته‌اند. در برخی زمان‌ها شرایط خاص، سبب می‌شد توجه به اسلام و تشیع به صورت جدی‌تر در دستور کار آن‌ها قرار گیرد.

برخی صاحب‌نظران برآنند که غربیان در زمان جنگ‌های صلیبی (قرن پنجم هجری) با مکتب تشیع آشنا شدند و به بررسی آن پرداختند و در دوره صفویه به شکل ویژه‌ای به مطالعه درباره آن روی آوردند. آشنایی غربیان با شیعیان ایران و دیگر مناطق و پدید آمدن کتاب‌ها و سفرنامه‌های فراوان درباره تشیع، افزایش نوشته‌های غربیان در این باره را به دنبال آورد. این نوشته‌ها به آرامی به آثار و اسناد مهمی در تاریخ تشیع و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعیان بدل شد. اگرچه این مطالعات به مسائل مهم و درخوری می‌پردازند، کاستی‌های فراوانی نیز دارند و از شیعه و روحانیان آن تصویری واقعی و درست ترسیم نمی‌کنند. این کمبود در نوشته‌های پیشین غربیان بیشتر است.^۶

د) توجه به نهضت‌های اصلاح‌طلبانه اسلامی

در دو قرن گذشته، با توجه به برخی رخدادها و وقایع پیش‌آمده در سرزمین‌های اسلامی، همچون ادعای بعضی از مدعیان دروغین مهدویت در سرزمین‌های اسلامی و به وجود آمدن مذاهبی مانند کیسانیه، اسماعیلیه، شیخیه، باییت و بهائیت، برخی از اندیشمندان غربی بر موضوع مهدویت تکیه کرده و درباره نگرش مسلمانان و متون اسلامی پیرامون مهدویت سخن گفته‌اند. هم‌زمانی برخی مستشرقان مانند گلدزیهر، دارمستتر، ادوارد براون، فان فلوتن و... با برخی از جریان‌های مدعی مهدویت، در علاقه‌مندی بیشتر آن‌ها به این مباحث نقش داشته است. در هر صورت، موضوع مهدویت به عنوان یک اصل پذیرفته شده در میان فرقه‌های اسلامی، در فراز و نشیب تاریخ، مورد توجه و حتی سوء استفاده قرار گرفته و گاهی این حرکات با

انگیزه‌های استعماری همراه شده و توجه ویژه اسلام‌شناسان غربی را برانگیخته است و سبب شده دربارهٔ مباحث مهدویت و مفاهیم مربوط به آن به بحث و گفت‌وگو بپردازند و در این راستا مسائل متعددی را مطرح کنند.

ه) نگاه کلان به موضوع منجی و جامعهٔ آرمانی

بحث مهدویت - که در آموزه‌های اسلامی جایگاهی برجسته و ویژه دارد - در نگاهی کلی و به صورت بین‌الادیانی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در همهٔ ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی (سامی و غیرسامی) این باور در شکل‌ها و گونه‌های گوناگون پدید آمده است و همهٔ مذاهب، آرمان‌نهایی جوامع بشری را ظهور و تجلی شخصیت آسمانی و یک منجی دینی می‌دانند. بر پایهٔ این باور دینی، بسیاری از دین‌پژوهان غربی ذیل عناوینی همچون منجی‌گرایی، بازگشت مسیح، هزاره‌گرایی، نجات، رستگاری، پایان تاریخ، آینده‌پژوهی و مانند آن، به این موضوع پرداخته‌اند و دربارهٔ نگرش ادیان به این موضوع، کتاب‌ها و مقالات فراوانی نگاشته‌اند.^۷

افزون بر اسلام‌شناسان غربی - که موضوع مهدویت را در پی مباحث کلی منجی‌گرایی و آینده‌پژوهی و... دنبال کرده‌اند - و همچنین دین‌پژوهانی که به طور ویژه به موضوع مهدویت در اسلام توجه کرده‌اند، می‌توان از دستهٔ سومی نیز نام برد که مباحث و نظریات آنان می‌تواند به پربارشدن مباحث مهدوی بیفزاید. این دسته از اندیشمندان، فیلسوفان اجتماعی و جامعه‌شناسان یا اندیشمندان فلسفهٔ سیاسی هستند که به طور لزوم دربارهٔ مباحث کلامی و دینی - از جمله مباحث مهدویت یا منجی‌گرایی - بحث نکرده‌اند، اما به فراخور موضوعات تخصصی خویش به گونه‌ای به مباحث مربوط به مهدویت و منجی‌گرایی پرداخته‌اند.

۲. روش‌شناسی دین‌پژوهان غربی

آن‌چه به اختصار گذشت، در تعریف اسلام‌شناسان غربی و زمینه‌های کلی ورود آنان به مباحث اسلامی، به‌ویژه موضوع مهدویت بود. اما نکتهٔ مهم در پی این بحث، این است که «روش‌شناسی» شرق‌شناسان در شناخت شرق چه بوده که این نتایج را به همراه داشته است و چرا میان شرق‌شناسان در نگاه به شرق، این همه ناهمگونی و ناهماهنگی پدید آمده است؟ به طوری که گاه برخی از این نگاه‌ها موافق با فرهنگ شرقیان و برخی دیگر مخالف با نگرش آنان است؛ از این رو بجاست به روش‌شناسی شرق‌شناسی، اهتمام و توجهی ویژه شود و مشخص شود که چرا برخی از شرق‌شناسان مدعی ناتوانی مردم مشرق‌زمین در شناسایی خود هستند و بر

این باورند که این امر باید توسط غربیان صورت پذیرد.

امروزه روش‌های علمی - پژوهشی گوناگون، به عنوان ابزاری مناسب برای تحقیق در رشته‌های گوناگون پدید آمده است؛ روش‌هایی همانند روش عقلی و تحلیلی، نقلی و تاریخی، نقلی و وحیانی، تجربی و علمی و روش شهودی و عرفانی^۸ که گزینش روش متناسب با هر موضوع برای نتیجه‌گیری مطلوب و درک بهتر آن می‌تواند کمکی شایان باشد. بدیهی است برای تحلیل و بررسی آرای اسلام‌شناسان غربی لازم است روش پژوهشی آن‌ها نیز مشخص گردد؛ زیرا نوع روش، زاویه نگرش را تغییر می‌دهد. در هر حال، آثار خاورشناسان و اندیشه‌های مطرح شده در نوشته‌های آنان، مرجع تحقیقی نو برای بسیاری از پژوهش‌گران به شمار می‌رود و پژوهش‌های برخوردار از چنین استنادها، نزد اندیشمندان و محققان، ارزش علمی بیشتری دارند. از این رو، ارزیابی و نقد این آثار یکی از بایسته‌های پژوهشی کشور است که زمینه را برای عرضه سخنان درست و منصفانه درباره اسلام و تشیع فراهم می‌کند.

شیوه خاورشناسان در برخورد با مؤلفه‌ها و بنیادهای اعتقادی مسلمانان و به‌ویژه شیعیان به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) روش تاریخی‌نگری: خاورشناسان با این روش می‌کوشند مؤلفه‌های اعتقادی شیعه را با توجه به ریشه‌ها و تحول‌های تاریخی بررسی کنند؛ زیرا این مؤلفه‌های اعتقادی، همانند امامت و مهدویت، در بستری از رویدادهای تاریخی پدید آمده‌اند. شیوه بیشتر دین‌پژوهان پیش از قرن بیستم تا آغاز آن، مانند «فان فلوتن»، «دارمستر»، «گلدزیه» و... چنین بوده و هنوز هم وجود دارد.

ب) روش پدیدارشناسی: با این روش، به بیان و توصیف آموزه‌های شیعه می‌پردازند و کارکردها و تأثیرات آموزه‌ها را در درون نظام و سیستم اعتقادی و فکری شیعه بررسی می‌کنند. روش افرادی مانند «هانری کربن» و «آنه ماری شیمل» این گونه است.^۹

تأثیرات نگرش فردی بر نوع پژوهش

در برخی موارد در نقد و بررسی آثار اسلام‌شناسان غربی، آن‌چنان که بایسته است دقت نشده و معمولاً با عنوان کلی آرای دین‌پژوهان غربی، به اظهار نظر درباره اندیشه‌های آنان پرداخته‌اند؛ اما - چنان‌که پیش از این اشاره شد - اسلام‌شناسان غربی الزاماً همگی اصالت غربی و غیراسلامی ندارند. بر این پایه، تأثیر این گوناگونی را در چگونگی نگرش آن‌ها نمی‌توان نادیده انگاشت. زمانی یک دین‌پژوه غربی غیرمسلمان با نگاهی کاملاً بیرونی، یک مطلب

مهم دینی را به بوتۀ نقد و بررسی می‌گذارد و گاهی یک دین‌پژوه غربی مسلمان، با اصالت شرقی به چنین کاری اقدام می‌کند. به نظر می‌رسد روح حاکم بر مطالب و نظریات آن دو یکسان نباشد. این دسته از اندیشمندان شرقی به سبب تعلق خاطر به فرهنگ شرقی و توانایی بیشتر نسبت به موضوعات تحقیقی خود، در قلمروی شرق‌شناسی از قابلیت افزون‌تری برخوردار بوده و حتی در دانشگاه‌های غرب، در زمینۀ اسلام یا دیگر تمدن‌های شرقی دارای کرسی هستند؛ به طوری که در چند دههٔ اخیر، بسیاری از نویسندگان و محققان دایرةالمعارف‌ها، دانشنامه‌ها و مدرسان مراکز علمی در زمینۀ اسلام و تمدن‌های شرقی - بر خلاف پژوهش‌گران و نویسندگان دایرةالمعارف‌های قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم که معمولاً از محققان غربی بوده‌اند - نوعاً در این دسته از محققان جای دارند.

نخستین گام برای نقد محتوایی و تحلیل آثار آنان دربارهٔ اسلام و تشیع، تنظیم شاخصه‌های نظام فکری آنان با توجه به مطالعات گسترده در مجموعهٔ آثار و سپس بررسی مصداقی تحلیل‌ها دربارهٔ مؤلفه‌های اساسی دین در رتبهٔ دوم قرار می‌گیرد. معمولاً هر نظریه‌پرداز و تحلیل‌گر بر اساس مقدمات و معلومات ذهنی خویش و دانسته‌های پیشین، به تعریف، تحلیل و نتیجه‌گیری می‌پردازد و چارچوب نظری و مهندسی معرفتی نویسنده در سرتاسر نوشته مشخص می‌شود. از این‌رو با بررسی تحلیل‌ها می‌توان به شاخصه‌ها دست یافت.^{۱۰}

نقاط قوت و ضعف دین‌پژوهان غربی

انصاف اقتضا می‌کند که همهٔ دین‌پژوهان غربی را یکسان ندانیم و خدمت برخی را به سبب خیانت گروهی دیگر، نادیده نگیریم. خدمات خاورشناسان در شناسایی، گردآوری، فهرست‌نگاری و انتشار برخی نسخه‌های خطی اسلامی و خصوصاً معجم‌نگاری الفاظ قرآنی، پی‌ریزی شیوه‌های نوین پژوهش در متون دینی - که محصول تجارب آنان در پژوهش‌های علوم انسانی است - را بپذیریم و از خیانت برخی از آنان در تحریف، تدلیس، تأویل، دستکاری، زشت‌سازی تعالیم قرآنی و استناد به روایات ضعیف، افسانه‌ها، خرافه‌ها، جعلیات، شایعات و گفته‌های احبار و رهبان، غافل نباشیم. در هر صورت، روش پژوهشی دین‌پژوهان غربی در میان متفکران مسلمان و مراکز آموزشی و پژوهشی تحوّل‌ی ایجاد کرد و بر مبنای تحقیقات آن‌ها، پژوهش‌های جدید در جهان اسلام شکل گرفت؛ زیرا کارهای پژوهشی آنان عمدتاً در عرصهٔ کتاب‌های مرجع است.^{۱۱}

در کنار نقاط قوت موجود در آثار اسلام‌شناسان غربی، از آفات و نقاط منفی موجود در آن نیز نباید غافل ماند. از این رو روشن‌گری واقع‌بینانه و تنزیه و تنقیح آثار موجود در حوزه تاریخ اسلام و مبارزه با تحلیل‌های جهت‌دار و تحریفات و شبهات و مباحث التقاطی مطرح شده از جانب آن‌ها - که دامنه آن از محافل و متون علمی به سطوح عادی جامعه می‌رسد - وظیفه انجمن‌های علمی و پژوهشی و اندیشمندان متعهد است. در نگاه کلی، آثار مستشرقان و دین‌پژوهان غربی درباره اسلام، تا پیش از قرن یازدهم، غالباً انتقاد و تحقیر و توهین به اسلام و برنامه‌های پیامبر ﷺ است. موضوع بیشتر این آثار، عاریه‌ای بودن دین اسلام است؛ یعنی فلسفه اسلامی از حکمت یونانی گرفته شده، کلام اسلامی همان مباحث لاهوتی است که یهود و نصاری تازه‌مسلمان در دین وارد کرده‌اند و حقوق اسلامی نیز از قوانین رومی گرفته شده است. همچنین بحث خشونت‌آمیز بودن بخش‌هایی از تاریخ اسلام، احکام اسلام و مبحث زن، دست‌آویز برخی از آنان بوده است. اما از اواخر قرن نوزدهم، گروه دیگری دیده می‌شوند که همچون کتاب *عذر تقصیر به پیشگاه محمد ﷺ و قرآن* اثر «جان دیون پورت» و کتاب *الإبطال* نوشته «توماس کارلایل» و همچنین برخی آثار خانم «آنه ماری شیمل»، در مقابل گروه نام برده بعضاً به دفاع از اسلام پرداخته‌اند.^{۱۲}

با وجود این سیر تکاملی و عقلی - که از تعصب و غرض‌ورزی به سوی انصاف و حق‌گویی گرایش داشته - بر ماست که از کنار نقاط منفی موجود در نگاشته‌های این اسلام‌شناسان به راحتی عبور نکنیم؛ زیرا ذوق‌زدگی عده‌ای از کسانی که داعیه روشنفکری داشته‌اند، سبب شده همواره نقاط قوت آثار دین‌پژوهان غربی - که عمدتاً به روش‌ها محدود می‌شود - برجسته شده و نقاط ضعف - که تأثیر مخرب و گاه جبران‌ناپذیری به دنبال داشته - نادیده گرفته شود؛ نقاط ضعف عمده‌ای مانند:

۱. برداشت‌های شخصی و تکیه بر حدسیات که در اغلب نگاشته‌ها به آن برمی‌خوریم، بدون آن‌که به متخصصان در لغت عرب یا علم تفسیر و حدیث مراجعه کرده باشند.
۲. برخی از این اندیشمندان، بدون هیچ اعتقاد و باور دینی و با نگاهی منفی به تمدن اسلامی، به پژوهش پرداخته‌اند و گاه برخی از آنان خود را در موضع برتر دیده و با این تصور که تمدن و مذهب آنان برتر از شرقیان است، قضاوت‌های نادرست کرده‌اند.
۳. مقطعی و منطقه‌ای دانستن دین اسلام و تعالیم اسلامی با به کار بردن تعبیراتی مانند «دین محمد» یا «دین عربی» و محدود کردن آن به یک مقطع تاریخی یا جغرافیایی خاص.

۴. رجوع به منابع دست دوم دربارهٔ اسلام و همچنین کلی‌نگری به جای جزئی‌نگری دربارهٔ شناخت مذاهب اسلامی و برگزیدن شیوه تاریخی‌نگری در تحلیل تمدن اسلامی. در آغاز و انجام مطالعات مستشرقان این پیش‌فرض نهفته بود که اسلام نه یک وحی، بلکه تنها پدیده‌ای است که عاملی انسانی آن را در موقعیت تاریخی خاصی به وجود آورده است.^{۱۳}
۵. استناد به رفتارهای عرفی غیرمعتبر و قرار دادن آن به عنوان مبنای فکری مسلمانان و شیعیان؛ زیرا از آن‌جا که بیشتر آن‌ها مشاهدات خود را می‌نگارند، به رفتارهای عوام و رایج و عرفیات بیشتر توجه دارند تا آن‌چه در متون اصیل دینی آمده است. این موضوع باعث شده خرافات در نوشته‌های آنان وارد شود.
۶. تأکید بر اقتباس اسلام از تعالیم یهود و نصارا و قوانین رومی.
۷. استفادهٔ افراط‌گرایانه از ابزار عقل در تحلیل‌های تاریخی و تلاش برای شناخت فرهنگ و تمدن اسلامی از راه لغت‌شناسی زبان و سنجش تاریخی تمدن‌ها و ادیان.
۸. برجسته‌نمایی مسائل اختلافی درون‌دینی و آشنا نبودن با مبانی عقیدتی شیعه و سنی به گونه‌ای که در بعضی موارد بر اساس تفکر یک مذهب خاص از مذاهب اسلامی، اظهار نظر می‌کنند و آن را به دیگر مذاهب تعمیم می‌دهند. این موضوع که در میان دایره‌المعارف‌نویسان مشهود است، برخی آرای سست را پدید آورده است.
۹. گاهی اوقات نیز برخی اندیشمندان غربی، تشیع را بر مبنای تحولات و تأثیر و تأثرات آن در عرصهٔ اجتماع بررسی نموده‌اند و به همین دلیل، عمدتاً اعمال و رفتار شیعیان را به عنوان عقاید حتمی و قطعی آنان پنداشته و این‌گونه منعکس کرده‌اند.
۱۰. افزون بر موارد ذکر شده، گاهی مشاهده شده که مستشرق، هدفی غیر از اسلام‌پژوهی داشته و از همان ابتدا به انگیزهٔ سیاسی یا اهداف تبشیری و استعماری، به این کار اقدام کرده یا این‌که شخصاً به مذهب و تفکری وابسته بوده که مخالفت با اسلام را از همان ابتدا، در پیش گرفته بوده است. در واقع مستشرقان این تفکر را در عرصهٔ دین‌شناسی القا کرده‌اند که دین‌باوری و دین‌ورزی مخالف و متضاد با هر گونه اندیشیدن و تفکر است و به تعارض میان عقل و دین حکم نموده‌اند.^{۱۴} اما نگاهی به تاریخ تمدن اسلامی و تنوع اندیشه‌های فلسفی و نگره‌های عقلانی، به نفی این زمینه انجامیده است؛ حال آن‌که بنا بر فرض این دسته از دین‌پژوهان غربی - که دین‌ورزی را مخالف با هرگونه آزاداندیشی می‌دانند - با نوعی ثنویت روبه‌رو می‌شویم که در فضایی از فقدان تأمل و اطاعت کور دینی، قلمروی آزاد اندیشهٔ عقلانی را

از ضد آن جدا می‌کند و امکان طرح هرگونه پرسشی را منتفی می‌سازد.^{۱۵} برخی از آنان نیز در رویارویی با آرای اندیشمندان مسلمان تصور می‌کردند که میان علوم و معرفت بشری با معنویت و مذهب هیچ ارتباطی وجود ندارد و این نکته‌ای است که مورد غفلت مستشرقان پس از رنسانس واقع شده است.

۳. اسلام‌پژوهی در دایرةالمعارف‌های غربی

اهمیت دایرةالمعارف‌ها

امروزه دایرةالمعارف‌ها از برجسته‌ترین آثار نوشتاری در عرصه دانشگاهی و علمی هستند. پس از آن‌که موضوعی علمی در سطح مقاله و سپس کتاب مطرح می‌شود و دانش در آن عرصه انبوه می‌گردد، دانشنامه و دایرةالمعارف پدید می‌آید. با توجه به گسترش وسعت دامنه علم در هر موضوع، تألیف دایرةالمعارف کاری گروهی است. به سبب این وسعت علمی و نیاز به کار جمعی است که دایرةالمعارف‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند؛ به گونه‌ای که معمولاً در هر یک از کتابخانه‌های تخصصی، دانشنامه‌ها و دایرةالمعارف‌های مربوط به آن موضوع وجود دارد. با توجه به اهمیت علمی دایرةالمعارف‌ها در دنیای کنونی، تدوین این نوع کتب درباره مطالعات اسلامی امری ضروری است؛ اما متأسفانه بیشتر دایرةالمعارف‌های موجود در مراکز معتبر علمی جهان، به وسیله مراکز علمی غیرمسلمان نوشته شده‌اند. به نگارش درآمدن بزرگ‌ترین دایرةالمعارف‌ها درباره اسلام، در آکسفورد یا کمبریج، بیان‌گر آن است که مراکز علمی جهان اسلام در این امر کوتاهی کرده‌اند.

پیشینه دایرةالمعارف‌نویسی

درباره پیشینه دایرةالمعارف‌نویسی عده‌ای بر این باورند که گویا پیشینه آن به حدود ۱۵ قرن پیش از میلاد و به چینیان می‌رسد که برخی از این مجموعه‌ها اکنون موجود است. یونانیان دومین ملتی هستند که دایرةالمعارف را پدید آوردند.^{۱۶} پس از انتقال علوم از جهان اسلام به اروپا، دوران شکوفایی دانش و گسترش آن در مغرب‌زمین آغاز شد و در پی آن، آن‌چه باید در این باره به دست مسلمانان به کمال رسد، در سده شانزدهم میلادی به دست اروپاییان صورت گرفت و مجموعه‌هایی مشتمل بر معارف بشری و با نام «انسیکلوپدی» تألیف شد. با آن‌که این مجموعه‌ها با تأخیر، پذیرش عام یافت، ولی سودمندی و کاربرد بسیار آن‌ها از یک سو و احساس نیاز به اطلاعات تفصیلی در زمینه‌های خاص از سوی دیگر، به تدوین

دایرةالمعارف های تخصصی انجامید.^{۱۷}

درباره سابقه دایرةالمعارف نویسی در جهان اسلام نیز گفته شده که حضرت علی علیه السلام نه تنها در امر کتابت و تدوین علوم، بلکه نخستین فرد در جهان اسلام است که علوم مختلف قرآنی را در مجموعه هایی دایرةالمعارف گونه گردآوری کرد که بنا بر نقل *بصائرالدرجات و اعیان الشیعة* برخی از این آثار عبارتند از:

۱. ما ورد عن أمير المؤمنين في أصناف آيات القرآن وأنواعها و تفسیر بعض آیاتها؛

۲. *الجامعة لأمرالمؤمنین* که به تعبیر روایات، به طول هفتاد ذراع و املاى پیامبر صلی الله علیه و آله و به خط حضرت علی علیه السلام است؛

۳. *جفرکه حاوی علوم نبوی* بوده و دربرگیرنده مسائلی چون حلال و حرام، احکام و... بوده است.^{۱۸}

از جمله نخستین مجموعه های علمی که به یک معنا تا حدی ویژگی های دایرةالمعارف های تخصصی را دارد، *بحارالأنوار* علامه مجلسی است. این اثر که مجموعه کتاب های شیعی پیش از عصر صفویه را گردآوری کرده و توسط عده ای از عالمان و پژوهشگران عصر صفوی و زیر نظر مرحوم مجلسی نوشته شده - از جمله بی نظیرترین دایرةالمعارف های حدیثی شیعی است.

کتاب *الذریعة* اثر شیخ آقابزرگ تهرانی نیز از آثار ارزنده ای است که به کتاب شناسی آثار مکتوب شیعه می پردازد.

کتاب *أعیان الشیعة* سید محسن امین نیز کار ارزشمند دیگری است که به شرح حال نویسی عالمان و بزرگان شیعی می پردازد و حالت دایرةالمعارفی دارد.

از جمله آثار دیگری که دایرةالمعارف گونه و حاصل کار گروهی است، کتاب *معجم الرجال* آیت الله خویی است که درباره علم رجال نگاشته شده است.^{۱۹}

نخستین مجموعه دایرةالمعارفی از علوم اسلامی به زبان انگلیسی نیز به نام *فرهنگ اسلام*^{۲۰} فراهم آمده، اثر تامس پاتریک هیوز - کشیش و اسلام شناس انگلیسی امریکایی تبار - است که در سال ۱۸۸۵ میلادی در هندوستان به چاپ رسید.^{۲۱}

گزارشی از مقالات دایرةالمعارف های مورد نظر

با توجه به اهمیت دایرةالمعارف ها در عرصه های علمی و پژوهشی و میزان استفاده و ارزشی که آن ها در جوامع علمی دارند، اکنون به معرفی برخی مقالات موجود در ذیل مدخل های

مربوط به مهدویت می‌پردازیم. از این رو، در میان چندین دایرةالمعارف معروف، دایرةالمعارف اسلام (چاپ هلند)، دایرةالمعارف جهان نوین اسلام (آکسفورد)، دایرةالمعارف دین (میرچا الیاده) و دایرةالمعارف هزاره‌گرایی را برگزیدیم. از میان مدخل‌ها نیز، در مجموع شش مدخل در چهار عنوان ذیل، انتخاب شد:

1. Al -Mahdi / Mahdi^{۲۲}
2. Kaim Al Muhammad^{۲۳}
3. Mahdism^{۲۴}
4. Messianism / Islamic Messianism^{۲۵}

نویسندگان مدخل‌های نامبرده نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته‌ای از آنان همچون «ویلفرد مادلانگ»، «تیموتی. آر. فرنیش» و «رابرت. اس. کرامر»، شرق‌شناسان و اندیشمندان غربی‌اند که مسلمان نیستند، اما درباره‌ی اسلام و مهدویت تخصص دارند. اما دسته‌ی دوم اندیشمندان مسلمانی هستند که سال‌ها در غرب زندگی کرده و بر طبق روش آنان، به موضوع پرداخته‌اند. این گروه - که در دایرةالمعارف‌های قرن بیستم و نزدیک به عصر ما مقاله نوشته‌اند - بر خلاف دسته‌ی اول، لزوماً به موضوع مهدویت نگاهی تاریخی ندارند و مطالب آن‌ها به واقعیت نزدیک‌تر است. «عبدالعزیز ساشادینا» جزو این گروه است.

الف) دایرةالمعارف اسلام^{۲۶}

این اثر، از کامل‌ترین و معتبرترین دایرةالمعارف‌های موجود در جهان غرب است که در سال‌های ۱۹۱۳ تا ۱۹۳۸ میلادی توسط خاورشناسان و با همکاری تنی چند از نویسندگان اسلامی، در چهار جلد و یک ضمیمه به سه زبان انگلیسی، فرانسه و آلمانی از سوی دانشگاه «لیدن» انتشار یافت. آگاهی از نقایص این تألیف و دست‌یابی به اطلاعات و منابع جدید تحقیق، ضرورت تألیف مجدد یا تجدید نظر در برخی مقالات را آشکار ساخت. از این رو، ویرایش دوم این دایرةالمعارف، از سال ۱۹۵۴ میلادی آغاز شد و در سال ۲۰۰۵ میلادی توسط یک شرکت هلندی پایان یافت. ویرایش سوم این مجموعه نیز، از سال ۲۰۰۷ میلادی آغاز شده و تاکنون پنج جلد و سه جزء تکمیلی به زبان‌های انگلیسی و فرانسه منتشر شده و به نظر می‌رسد مجموع آن به ۱۲ جلد برسد.^{۲۷}

از ویژگی‌های این دایرةالمعارف - که با محوریت اسلام و عقاید و آرای فرق اسلامی به نگارش درآمده - توجه به اعتقادات اختصاصی شیعه و زندگی تحلیلی امامان این مکتب است

که اگرچه در بسیاری از مواضع، قابل نقد و بررسی می‌نماید، اما در هر حال آینه تمام‌نمای چگونگی نگرش اسلام‌شناسان غربی درباره مکتب تشیع است که می‌تواند مبنایی بسیار محکم برای برنامه‌ریزی علمای شیعه نسبت به معرفی صحیح و مستند این مکتب باشد. در این دایرةالمعارف، مجموعاً دو مدخل درباره تحلیل زندگانی وجود مقدس حضرت به نگارش در آمده است که عبارتند از مدخل «المهدی» و «قائم آل محمد».

«ویلفرد مادلانگ»^{۲۸} سروراستار دایرةالمعارف یادشده و نگارنده این دو مقاله مهدوی، متولد ۱۹۳۰ میلادی و اصالتاً آلمانی است. او که - در سال ۱۹۵۷ از دانشگاه هامبورگ دکتری افتخاری خود را در مطالعات اسلامی دریافت نمود - در سال ۱۹۸۵ به همراه خانواده به امریکا مهاجرت کرد. وی در فاصله سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۸ میلادی، استاد برجسته زبان عربی در دانشگاه آکسفورد بود. او مطالب فراوانی درباره تاریخ اسلام، به ویژه فرقه‌های شیعی از جمله اسماعیلیه نگاشته است. وی از برجسته‌ترین اسلام‌شناسان معاصر است، به طوری که «گلیو» از او به عنوان پدر مطالعات شیعی مدرن در بریتانیا نام می‌برد.^{۲۹}

مادلانگ در مقاله «المهدی» به بررسی سیر تاریخی به‌کارگیری واژه «مهدی» و بهره‌گیری اشخاص و گروه‌ها از این لفظ می‌پردازد. به عقیده او، شکل‌گیری اولیه این واژه در دوران بنی‌امیه صورت گرفته و در ابتدا لقبی محترمانه بوده، بدون این‌که بار مسیحایی داشته باشد. اما با نهضت عباسیان و امید به ظهور یک احیاگر دین و برپا کننده حکومت عادلانه، این لقب بار معنایی ویژه‌ای پیدا کرد. مادلانگ در نهایت به تفاوت دیدگاه شیعه و سنی در این باره پرداخته است. او در مدخل «قائم آل محمد»، مدعی می‌شود که لقب «قائم» از اوایل قرن دوم هجری برای مهدی مورد انتظار به کار رفته و شیعه امامیه و اسماعیلیه، به طور گسترده‌ای از این عنوان به جای واژه مهدی استفاده کرده‌اند. وی در این مقاله مختصر، به علایم حتمی ظهور نیز اشاره کرده است.

ب) دایرةالمعارف هزاره‌گرایی^{۳۰}

این دایرةالمعارف به جنبش‌های مذهبی یا معنوی در اطراف دنیا و عقاید مرتبط با هزاره‌گرایی در ادیان گوناگون می‌پردازد. عرصه هزاره‌شناسی، عرصه‌ای جدید است که مسیحیت، جهان غرب و دیگر ادیان مانند اسلام، یهودیت، بودیسم، هندویسم، کنفیوسیسم، مورموریسم و همچنین برخی از جنبش‌های موجود در دنیا را پوشش می‌دهد و نیز حاوی مقالاتی درباره سال ۲۰۰۰ میلادی و ویژگی‌های آن است. این دایرةالمعارف تاریخی و

چند فرهنگه، جنبش‌های جهانی از آفریقا، آسیا، اقیانوسیه تا امریکای شمالی و جنوبی را دربر می‌گیرد. *دایرةالمعارف هزاره‌گرایی* صد و پنجاه مدخل دارد و با ویراستاری «ریچارد. ال. لندز»^{۳۱} در سال ۲۰۰۱ میلادی توسط نشر «راتلیج» در امریکا و انگلستان به چاپ رسیده است. در این دایرةالمعارف، در ذیل مدخل «Islam»، دربارهٔ جریان مهدویت و مهدی‌گرایی مقاله‌ای با نام «Mahdism»^{۳۲} اثر «تیموتی. آر. فرنیش»^{۳۳} آمده است. محور بحث این مقاله، فرجام‌شناسی تطبیقی میان سه دین ابراهیمی بزرگ - یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام - است. او پس از مقایسه کلی فرجام‌شناسی اسلامی با فرجام‌شناسی در سنت یهود و مسیحیت، به تجزیه و تحلیل مهدویت در اسلام می‌پردازد و در بخش نتیجه‌گیری مقاله، دلایل افزایش شدید توجه به حضرت مهدی علیه السلام و مهدویت را در جهان برمی‌شمرد و در ضمن، به نقش بسیار حیاتی پیروزی انقلاب اسلامی ایران در الگودهی به دکترین مهدویت در میان ملت‌ها اشاره می‌کند. نگارندهٔ این مقاله، حدود سه دهه آموزش و تجربه در تاریخ، فرهنگ، سیاست، جغرافیا و مذاهب اسلامی را در کارنامهٔ خود دارد. تخصص او در مباحث آخرالزمانی، جنبش‌ها و فرقه‌های اسلامی، روابط مسلمانان و مسیحیان و مهدویت است. او زبان‌شناس و مسلط به زبان عربی است و از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۷ میلادی به عنوان بازجوی عربی، عضو ارتش ایالات متحده و مسئول جمع‌آوری اطلاعات تاکتیکی و عملیات استراتژیک در سطح فرماندهان ارتش امریکا بوده و هم‌زمان به عنوان کشیش در ارتش امریکا خدمت کرده است. او پیش از این کتابی با عنوان *مقدس‌ترین جنگ‌ها* نوشته و در آن از مهدی‌های اسلامی، جهاد و اسامه بن لادن سخن گفته است.

ج) دایرةالمعارف جهان نوین اسلام^{۳۴}

این دایرةالمعارف، به سرویراستاری «جان اسپوزیتو»^{۳۵} در سال ۱۹۹۵ میلادی و برای رفع نیاز به مرجعی عمده برای دست‌یابی سریع به پژوهش‌های جدید دربارهٔ تأثیر حضور اسلام در سطح جهانی، توسط انتشارات آکسفورد منتشر شد. این دایرةالمعارف، مکمل و متمم *دایرةالمعارف اسلام* بوده و حدود هفتصد و پنجاه مقاله را در سه هزار صفحه جای داده است. اما نسبت به *دایرةالمعارف اسلام* - که عمدتاً بر متون سنتی و تاریخ قرون میانه تأکید داشته و اثری مفصل با کارکرد تخصصی است - تمرکز اصلی خود را بر شیوه‌هایی قرار داده که مسلمانان از طریق آن، امور سیاسی، اجتماعی و نیز ادبیات و متون رسمی خود را بیان داشته‌اند. در تدوین این اثر، سه ویژگی عمده خودنمایی می‌کند: تأکید بر دورهٔ معاصر، تأکید بر

روش‌شناسی علوم اجتماعی و تأکید بر توازن میان رویکرد اصول‌گرا با واقعیت‌های جهان اسلام.

این دایرةالمعارف با رویکردی تطبیقی، توسط چهارصد و پنجاه محقق و اسلام‌شناس تدوین شده و دارای امتیازات ذیل است:

۱. بر اساس استانداردهای علمی و مقبول در حوزه دایرةالمعارف نویسی تدوین شده است؛
۲. نه به مانند *دایرةالمعارف اسلام*، مفصل و تخصصی است و نه چندان مختصر و همگانی؛
۳. برخلاف برخی دایرةالمعارف‌ها همچون *دایرةالمعارف دین و دایرةالمعارف ایرانیکا*، یک‌جا منتشر شده و حالت انتظار نداشته است؛
۴. طراحان آن به معرفی جهان اسلام امروزی نظر داشته‌اند.

ترجمه این دایرةالمعارف با هدف دسترسی شمار بیشتری از محققان، با ویراستاری حسن طارمی‌راد، محمد دشتی و مهدی دشتی انجام شده و توسط انتشارات «کتاب مرجع» در سال ۱۳۸۸ شمسی به چاپ رسید. از نکات مثبت این ترجمه، اقداماتی برای تصحیح برخی متون بوده که با افزودن تکمله و حاشیه و توضیح برای مقالات انجام شده است.

از این دایرةالمعارف، دو مدخل با عنوان «Mahdi» و «Messianism»^{۳۶} انتخاب گردیده است. «رابرت. اس. کرامر»^{۳۷}، نویسنده مقاله «مهدی»، متخصص در امور آفریقا و خاورمیانه است. او از سال ۱۹۸۹ میلادی عضو هیئت علمی بوده، کارشناسی ارشد خود را در مطالعات خاورمیانه از دانشگاه شیکاگو و دکتری خود را درباره تاریخ آفریقا، از دانشگاه «نورث وسترن» گرفته است. وی از سال ۱۹۸۰ میلادی به مدت دو سال در دانشگاه امریکایی قاهره به فراگیری زبان عربی پرداخت. همچنین مطالعات گسترده‌ای درباره اوضاع سودان از قرن هجدهم تا بیستم میلادی انجام داده است. او در سال ۲۰۱۱، جایزه پژوهش‌گر برجسته را از دانشگاه نورث وسترن دریافت کرد.^{۳۸} کرامر در مقاله «مهدی»، به اختصار کوشیده درباره واژه مهدی و دیدگاه شیعه و سنی و همچنین سیر تاریخی و تحولات اجتماعی مبتنی بر مهدویت، مطالبی را بیان نماید. او بر این باور است که واژه مهدی بر شخصیتی معادشناختی دلالت دارد که حضور او پیش از آخرالزمان، به ایجاد عدالت همگانی و فراگیر خواهد انجامید. اما اهل سنت با تکیه بر اجماع علما و اعتقاد به توان جامعه برای اصلاح خود، به لحاظ نظری، ضرورت اعتقاد به چنین شخصیتی را نفی می‌کنند.

دومین مدخل منتخب از *دایرةالمعارف جهان نوین اسلام*، «Messianism» است. «عبدالعزیز

عبدالحسین ساشادینا»^{۳۹} - مؤلف مقاله - ابتدا به بررسی ویژگی‌های مهدویت از دیدگاه قرآن پرداخته و ترسیم سیمای معنوی و اخلاقی مهدویت در اسلام را مد نظر قرار داده است. او جست‌وجوی عدالت و صلح را جوهر مهدویت می‌داند. در بخش دوم مقاله، مؤلف به تحلیل تاریخی و جامعه‌شناختی مهدویت روی آورده و در سه مقطع تاریخی کلی به بررسی سیر مهدی‌گرایی و نهضت‌های مربوط به مهدویت پرداخته است: مقطع اول، دوران ظهور پیامبر اسلام ﷺ و ائمه علیهم‌السلام و دو سلسله جبار بنی‌امیه و بنی‌عباس را دربر می‌گیرد. مقطع دوم عبارت است از پایان هزاره اول اسلام که افراد در گروه‌های مختلفی اقدام به احیای امیدهای مردم نسبت به ظهور یک مصلح الهی کردند؛ مانند سید محمد جانپور که در هندوستان ادعای مهدویت کرد یا مهدی سودانی (محمد احمد بن عبدالله) که در دو دهه پایانی قرن نوزدهم در آن کشور ظهور کرد. مقطع سوم، اواخر قرن بیستم را دربر می‌گیرد که انقلاب اسلامی ایران، بحران خلیج فارس و دیگر حوادث مهم سیاسی این دوران از جمله وقایع و نشانه‌های بحث برانگیز ظهور حضرت مهدی ﷺ به شمار می‌آیند.

در میان دین‌پژوهانی که این نوشتار درصدد واکاوی اندیشه‌های آنان است، «ساشادینا» تنها اسلام‌شناس غربی مسلمان است. وی متولد سال ۱۹۴۲ میلادی و از شیعیان امامیه تانزانیاست. او تحصیلات دانشگاهی خود را در دهه پنجاه شمسی در دانشگاه فردوسی مشهد آغاز کرد. پس از چندین سال اقامت در ایران و تسلط بر زبان فارسی، دوره دکتری مطالعات مذهبی را در دانشگاه تورنتوی کانادا سپری نمود و در سال ۱۹۷۶ از پایان‌نامه خود در موضوع مهدویت دفاع کرد. وی به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی مسلط بوده و از نادر اسلام‌شناسان مسلمان است که به زبان انگلیسی مقاله و کتاب می‌نویسد و آثار او درباره اسلام و به ویژه مهدویت، مورد استناد منابع غربی قرار گرفته است.^{۴۰}

د) دایرةالمعارف دین^{۴۱}

این دایرةالمعارف، ویراسته «میرچا الیاده»^{۴۲} و به زبان انگلیسی، در ۱۶ جلد و حدود هشت هزار صفحه، دارای دو هزار و هفتصد و پنجاه مقاله است. میرچا الیاده از اسطوره‌شناسان و دین‌پژوهان نامدار عصر حاضر است. این دانشمند نمادشناس، قوم‌شناس و دین‌شناس رومانیایی و استاد تاریخ دانشگاه شیکاگو، با همکاری هزار و چهارصد نفر از محققان پنجاه کشور در حوزه ادیان مختلف جهان - از جمله ایران - دهه پایانی عمر خویش را صرف تدوین این دایرةالمعارف کرد که پس از *دایرةالمعارف اخلاق و دین* «هستینگز» از مهم‌ترین منابع موجود

در قلمروی دین‌شناسی، مطالعات مقایسه‌ای دین و روش‌های دین‌پژوهی است. بخش عمده این دایرةالمعارف به بررسی ادیان اسلام، مسیحیت، یهود و آیین هندو اختصاص دارد. تکیه این مجموعه بر تاریخ ادیان جهان با توجه به سه محور اساسی اندیشه‌یافته - تاریخ، پدیدارشناسی (نمادها، باورها، اعمال) و تأویل (هرمونیک) - است. ویراستاران مقاله‌های اسلام‌شناسی، «آنه ماری شیمل» و «چارلز آدامز» هستند. ویرایش اول این دوره ۱۶ جلدی در سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ میلادی توسط انتشارات «مک میلان» انجام شد. اما تحولات دنیا پس از سال ۱۹۸۷ و موضوعاتی مانند جهانی شدن و دین، معنویت، ادیان جهانی، نهضت‌های جدید دینی و شرق‌شناسی باعث شد ویرایش دوم این اثر، در یک پروژه پنج ساله و با همکاری بیش از سیصد نفر از استادان دانشگاه‌های - عمدتاً - امریکا به سامان رسد. سرویراستاری ویرایش دوم را «لیندسی جونز»، استاد مطالعات مقایسه‌ای دانشگاه اوهایو بر عهده دارد.^{۴۳}

مدخل انتخاب شده از دایرةالمعارف دین، با عنوان «Messianism» نوشته «هلمر رینگر»^{۴۴} عقیده «مسیح‌باوری» را در سه بخش بررسی می‌کند:

۱. نگاه اجمالی و بین فرهنگی به مفهوم و عقیده مسیح‌باوری در ادیان مختلف به ویژه در مسیحیت؛

۲. مسیح‌باوری در آیین یهود؛

۳. مسیح‌باوری (مهدویت) در اسلام.

رینگر در بخش سوم این مقاله - که موضوع اصلی بحث ما را نیز تشکیل می‌دهد - مهدویت در اسلام را بررسی کرده، اما در ابتدای کتاب‌شناسی خود تذکر می‌دهد که هیچ مطالعه جامعی درباره کل موضوعات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام و نهضت‌های تاریخی وابسته نیافته و تنها دو کتاب را می‌تواند به عنوان منابعی مهم درباره ظهور اولیه، سابقه و توسعه دیدگاه حضرت مهدی علیه السلام در نهضت‌های شیعی معرفی نماید: کتاب *آغاز مهدویت* اثر «ژان اولاف» و کتاب *مهدویت در اسلام، ایده مهدی در شیعه دوازده امامی* اثر عبدالعزیز ساشادینا.

۱۴۷ هلمر رینگر - نویسنده این مقاله - متولد ۱۹۱۷ میلادی در آلاباما و دارای دکترای الهیات و معارف اسلامی است. او در بین سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۹، استاد تاریخ مذهبی دانشگاه اویسالا بوده و در همان دانشگاه تا سال ۱۹۸۳، تفسیر متون مذهبی عهد قدیم را تدریس کرده است.

نتیجه

صاحبان مقالات مورد بحث، یا همچون ساشادینا از آن دسته اسلام‌شناسان مسلمان هستند که در دانشگاه‌های معتبر غربی کرسی تدریس دارند، یا مانند مادلانگ، فرنیش و کرامر در دسته دین‌پژوهان غربی غیرمسلمان قرار دارند. درباره‌ی انگیزه‌ی اصلی ورود این دین‌پژوهان به مباحث اسلامی، به‌ویژه موضوعات مرتبط با مهدویت، نمی‌توان به قطع سخن گفت، اما با توجه به رشته‌ی مطالعاتی افراد نام‌برده - که عمدتاً شرق‌شناسی و تمدن اسلامی است - تحولات سیاسی و اجتماعی و ایجاد نهضت‌ها و فرقه‌ها در جهان اسلام بنابر عقیده به مهدویت از یک سو و نگاه کلان و بین‌الدیانی به موضوع آینده‌ی بشریت و اعتقاد به منجی و موعود آخرالزمان از سوی دیگر، می‌تواند نظر آنان را به مهدویت جلب کرده باشد.

با فرض این مطلب که این مقالات با انگیزه‌ی علمی به نگارش درآمده باشند، انتخاب نوع روش پژوهش نیز در نگاه پژوهش‌گر به موضوع، تأثیر بسزایی خواهد داشت. در دهه‌های اخیر، دو روش «تاریخی‌نگری» و «پدیدارشناسی» روش‌های عمده‌ی پژوهشی در آثار اسلام‌شناسان غربی به شمار می‌روند.

منابع

- اندیشه نوین اسلامی در رویارویی با استعمار غرب، محمد بهی، ترجمه: حسین سیدی، مشهد، به نشر، ۱۳۷۷ ش.
- «خاورشناسان و فرقه شناسی»، محمد نوری، فصل نامه هفت آسمان (مجله تخصصی ادیان و مذاهب)، شماره ۱، ۱۳۷۸ ش.
- دایرةالمعارف اسلام، هلند، لیدن، دانشگاه لیدن، ۱۹۸۶ م.
- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۸۳ ش.
- دایرةالمعارف تشیع، زیر نظر احمد حاج سیدجوادی و کامران فانی، اصفهان، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیهم السلام، بی تا.
- دایرةالمعارف جهان نوین اسلام، انگلستان، دانشگاه آکسفورد، ۱۹۹۵ م.
- دایرةالمعارف دین، زیر نظر میرچا الیاده، نیویورک، انتشارات مک میلان، ۱۹۸۷ م.
- دایرةالمعارف هزاره گری، امریکا - انگلستان، انتشارات راتلیج، ۲۰۰۱ م.
- روشنفکران ایران؛ روایت های یأس و امید، علی میرسپاسی، ترجمه: عباس مخبر، تهران، نشر توسعه، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.
- «شاخص های تحلیلی و آسیب های محتوایی آثار شرق شناسان»، ناهید طیبی، مجموعه مقالات همایش بین المللی تشیع و خاورشناسان، به کوشش: محمدرضا یارانی، قم، نشر خاکیز، ۱۳۸۸ ش.
- شرق شناسی و مهدویت (دفتر اول)، سید رضی موسوی گیلانی، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۷۹ ش.
- شیعه پژوهی و شیعیان انگلیسی زبان، غلام احیا حسینی، قم، انتشارات شیعه شناسی، ۱۳۸۷ ش.
- قلب اسلام، سیدحسین نصر، ترجمه: مصطفی شهرآیین، تصحیح: شهرام پازوکی، تهران، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۳ ش.
- مدرسه پژوهش و نگارش (سیری در نگرش های فکری و مهارت عملی تحقیق...)، مجید حیدری فر، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹ ش.
- Bearman, TH, & others, The Encyclopedia of Islam, Netherland, Leiden, 2000.
- Eliade, Mircea, The Encyclopedia of Religion, New York, Collier Macmillan

publisher, London, 1987.

_ Recharad A, Encyclopedia millennialism and Millennial Movements, London, Routledge, 2000.

_ The Oxford Encyclopedia of Modern Islamic World, Oxford, 1995.

پی‌نوشت‌ها

۱. نک: «شاخص‌های تحلیلی و آسیب‌های محتوایی آثار شرق‌شناسان»، ص ۱۸.
 ۲. «مطالعات خاورشناسی که به قرن سیزدهم میلادی برمی‌گردد ابتدا جنبه دینی داشت، ولی بعدها انگیزه تجاری و سیاسی در آن دخیل شد... و مبلغان مذهبی، رهبران استعمار را قانع کردند که مسیحیت قاعده استعمار غرب در شرق خواهد شد.» (اندیشه نوین اسلامی در رویارویی با استعمار غرب، ص ۲۶۶)
 ۳. نک: شرق‌شناسی و مهدویت، ص ۱۲.
 ۴. «شاخص‌های تحلیلی و آسیب‌های محتوایی آثار شرق‌شناسان»، ص ۱۸.
 ۵. «نوشته‌های کسانی که چشم دلشان را عقیده به این‌که اسلام مذهبی است دون مرتبه مذهب خودشان، تیره و تار کرده است. اگر این نظر حاصل صدق و صفای مذهبی باشد باز غالباً شایسته احترام است.» (شرق‌شناسی و مهدویت، ص ۲۰)
 ۶. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی تشیع و خاورشناسان، ص ۱۱.
 ۷. نک: شرق‌شناسی و مهدویت، ص ۱۰ - ۱۳.
 ۸. نک: مدرسه پژوهش و نگارش، ص ۳۵.
 ۹. «شاخص‌های تحلیلی و آسیب‌های محتوایی آثار شرق‌شناسان»، ص ۳۴.
 ۱۰. همان، ص ۱۱۶.
 ۱۱. «خاورشناسان و فرقه‌شناسی»، ص ۱۷۶.
 ۱۲. «شاخص‌های تحلیلی و آسیب‌های محتوایی آثار شرق‌شناسان»، ص ۱۱۵.
 ۱۳. قلب اسلام، ص ۳.
 ۱۴. شرق‌شناسی و مهدویت، ص ۲۳.
 ۱۵. روشنفکران ایران، ص ۶۸.
 ۱۶. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۴۴۱.
 ۱۷. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۸.
 ۱۸. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۴۴۲.
 ۱۹. شرق‌شناسی و مهدویت، ص ۳۶۳.
20. Dictionary Of Islam
۲۱. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۴۴۵.
 ۲۲. دایرةالمعارف اسلام، ج ۵، مدخل Al Mahdi، ص ۱۲۳۰ - ۱۲۳۸. دایرةالمعارف جهان نوین اسلام، مدخل Mahdi، ص ۱۸ - ۱۹.
 ۲۳. دایرةالمعارف اسلام، ج ۴، ص ۴۵۶ - ۴۵۷.
 ۲۴. دایرةالمعارف هزاره‌گرایی، ذیل مدخل Islam، ص ۱۸۷ - ۱۹۱.
 ۲۵. دایرةالمعارف جهان نوین اسلام، ص ۹۵ - ۹۹؛ دایرةالمعارف دین، ج ۹، ص ۴۶۹ - ۴۸۱.

26. Encyclopedia OF Islam.
۲۷. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۸.
28. Wilferd. Madelung.
۲۹. نک: شیعه پژوهی و شیعیان انگلیسی زبان، ص ۲۹۵ - ۲۹۷.
30. Encyclopedia Of Millennialism and Millennial Movements.
31. Richard.A.Landes.
32. Mahdism in Islamic History.
33. Timothy.R.Furnish.
34. The Oxford Encyclopedia Of Modern Islamic World.
35. John.L.Esposito .
۳۶. مهدی باوری.
37. Robert.s.Kramer.
38. [http://Robert Kramer,Associated Professor Of History-st-Norbert College](http://Robert%20Kramer,Associated%20Professor%20Of%20History-st-Norbert%20College).
39. Abdulaziz A.Sachedina.
۴۰. شرق شناسی و مهدویت، ص ۲۶۸.
41. Encyclopedia Of Religion.
42. Mircea Eliade.
43. <http://C-Library.um.ac.ir/parameters/c-library/filemanager/Mirch>.
44. Helmer Ringgren.

مجلة فصلية علمية

تعنى بحوث ودراسات مهدوية

السنة الثانية، العدد ٥، صيف ١٣٩٢

هيئة التحرير:

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور جواد جعفري

عضو الهيئة العلمية في كلية البحوث والدراسات الحج في قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور محمد صابر جعفري

عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور حسين الهي نجاد

مساعد وعضو الهيئة العلمية في كلية العلوم والثقافة الاسلامية في قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين محمد تقي رباني

عضو الهيئة العلمية في كلية العلوم والثقافة الاسلامية في قم المقدسة

الدكتور السيد رضوي الموسوي الجيلاني

مساعد وعضو الهيئة العلمية في جامعة الاديان والمذاهب الاسلامي في قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين السيد مسعود بورسيدا آقائي

استاذ الحوزة العلمية في قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين محمد تقي هادي زاده

استاذ الحوزة العلمية في قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور فرامرز سهرابي

عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور نصرت الله آيتي

عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة

تعريب خلاصة المقالات:

ضياء الدين خزرجي (بيراسته)

تصنيف:

علي قنبري

مطبوعة:

ناصر احمد بور

تغطية مصمم:

ا. اكبرزاده

المدير المسئول:

السيد مسعود بورسيدا آقائي

رئيس قسم التحرير:

نصرت الله آيتي

المدير الداخلي و سكرتير هيئة التحرير:

مجتبي خاني

مقوم النص:

محمد اكبري

مكتب النشر: قم، شارع الشهداء (صفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧

هاتف: ٣٧٨٤٠٠٨٥ - ٢٥ فاكس: ٣٧٨٣٣٣٤٦ - ٢٥

صندوق البريد: ٣٧١٨٥ - ٤٧١ الرمز البريدي: ٣٧١٣٧ - ٤٥٦٥١

مركز التوزيع والنشر: قم، شارع الشهداء (الصفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧، هاتف: ٣٧٨٤٠٩٠٢

الكمية: ١٠٠٠ السعر: ٢٩٥٠٠ ريال

البريد الالكتروني: pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

موقع الانترنتي للمجلة: mashreqmouood.ir

خلاصة المقالات

تعريب: ضياء الدين خزرجي

الوظائف الاجتماعية للإمامة

السيد كاظم الطباطبائي*

علي رضا بهرامي**

نبذة

الإمامة هي مؤسسة إلهية، يوكل إليها مسئولية إدارة وتدبير شؤون المجتمع عبر الربط بالمصدر الرئيسي للهداية والتوجيه. إن اكتساب المعرفة وفهم المصالح والمفاسد في الدين والدنيا، هي قضية هامة في مجتمعنا تتطلب أن يكون وجود الحجة الإلهية أمراً لازماً وضرورياً. هذا من جهة.

ومن جهة أخرى: يدرك العنصر البشري دائماً وباستمرار مدى حاجته لعنصر الهداية، ويقوّي طرح السؤال عن وجود الدليل الهادي في هذا الكون. أما دور الإمامة في التحكم بالزلزل والانحراف، فهو عامل آخر أيضاً ينظّم فيه العلاقات بين المؤمنين، ويوجّه معتقداتهم بدين الله في أوساط الناس.

استعرض الباحث في هذا المقال تحليلاً حول وجود وتأثير وظائف مؤسسة الإمامة في المجتمع.

المصطلحات الرئيسية

مؤسسات الإمامة، هداية المجتمع، العلاقات المجتمعية، الحفاظ على الدين.

* أستاذ مساعد في جامعة القرآن والحديث في قم المقدسة.

** ماجستير في علوم الحديث (مسئول المكاتبات) (alirezab60@gmail.com).

تقرير حول التوقيعات في نطاق التاريخ

أحمد رنجبري حيدر باغي*

نبذة

من جملة الأضرار الحادة التي يتعرض لها المجتمع المهدوي: تعيين وقت لظهور الإمام المهدي المنتظر عليه السلام. في المصادر المهدوية، توجد روايات عديدة في ذم التوقيت لعصر الظهور للإمام المهدي عليه السلام، ولكن على رغم وجود مثل هذه الروايات و حدة الخطاب فيها، فإنه يشاهد في بعضها مثل هذه التوقيعات .

تعرض الباحث في هذا المقال إلى بيان معنى ومفهوم التوقيت، والآثار والنسخ المخطوطة المتعلقة بهذا الموضوع، وقد أعدّ تقريراً بأسماء الوقّاتين للظهور، والتواريخ المبينة لذلك. ومن بين الوقّاتين للظهور، فإنه تشاهد أسماء لامعة ومعروفة من بين هؤلاء الوقّاتين، أمثال: محيي الدين ابن عربي، صدرالدين القونوي، خواجه نصير الطوسي، شاه نعمة الله ولي، العلامة المجلسي، ابن حجر الهيتمي، جلال الدين السيوطي، و... الخ.

ويمكن الإشارة في هذا التقرير إلى كتاب جواهر القوانين، و مجموعة من كتب المعاصرين العرب أيضاً. وخصص الباحث في موضع من هذا الكتاب بعض الوثائق والمستندات التي تشير إلى الوقّاتين (في الأحاديث، العلوم الغربية، الكشف والشهود، الأشعار). وحديث أبو لبيد عن الإمام الباقر عليه السلام يعد من أهم ما تمسك به الوقّاتون في الأوساط الشيعية، والأحاديث المتعلقة بنهاية التاريخ ومصير العالم، وما يشاهد في تحديد ألفية هذه التوقيعات بين علماء أهل السنة. ويشير البعض الآخر من هذا الكتاب أيضاً إلى دوافع الموقّتين مع مواجهة كبار العلماء لهذا التوقيت. وبما أن شواهد وأدلة الموقّتين لا توجد الثقة وحالة من اليقين والاطمئنان، فلا يمكن الاعتماد على مثل هذه الأدلة والركون إليها.

وينبغي عدم الغفلة أيضاً عما يمكن أن تلحقه أدلة التوقيت من أخطار وأضرار بهم في الهروب عن الدين، وإلقاء حالات من القنوط واليأس في النفوس، وإفساد وهدم الأفكار المهدوية الراقية.

المصطلحات الرئيسية

التوقيت، الوقّاتون، النهي عن التوقيت، التوقيت، جواهر القوانين، شاه نعمت الله الولي،

* محلل في الأبحاث المهدوية (heydarbagi@yahoo.com).

محيي الدين ابن عربي .

تحليل الآيات والأحاديث المهدوية (٢)

مهدي حسنينان القمي *

نبذة

ورد في الروايات التفسيرية، كلمة «بقية الله» في الآية المهدوية ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (هود: ٨٦) وتطلق على إمام العصر عليه السلام، وفي بعض الروايات، أنها تطلق على مطلق الإمام المعصوم عليه السلام.

فهذا التفسير والتطبيق بداية وفقاً لسياق الآيات في سورة هود غير واضح، ولكن الدقة والتأمل قليلاً في الآية، ورواياتها التفسيرية، والمعنى اللغوي للفظ «بقية»، يشير إلى أن هذا التفسير والتطبيق صحيح تماماً، فبعد الدقة والتأمل، يظهر صحة هذا التفسير الروائي كذلك، بأن المعنى العام للفظ «بقية الله» أيضاً الذي يعدّ الإمام عليه السلام من مصاديقه، كأنه قد نسي!

أما كلمة «بقية الله» فإنها تتناول الإمام المعصوم عليه السلام أو الإمام المهدي عليه السلام تحديداً.

المصطلحات الرئيسية

بقية الله، الآيات المهدوية، الروايات المهدوية.

آفاق التربية الاجتماعية للمرأة في الثقافة المهدوية

حسن ملائي **

نبذة

تواجد وحضور المرأة اليوم في حقل كبير يسمى المجتمع، هو من بين المواضيع الأكثر أهمية وأولوية في العديد من الخيارات في مسار حياتها. أما في الثقافة المهدوية الأصيلة، فإن الاهتمام

* أستاذ الحوزة العلمية في قم المقدسة.

** ماجستير في الأبحاث المهدوية (mohades14@mihanmail.ir).

بالبعد الاجتماعي للمرأة، لا يؤخذ بعين الاعتبار وحده فقط .
لكن لهذه الظاهرة، بالنظر إلى تطلعات الفرد والمجتمع في عصر الغيبة، الذي يعدّ نوع من الإعداد والتمهيد لظهور المهدي الموعود عليه السلام، فقد أخذت تعاريف له بنظر الاعتبار، وضوابط وسياقات خاصة عبر روح التعاليم الإسلامية، لتقوم عليها التربية الاجتماعية للمرأة.
وأكد الباحث في هذا المقال من وجهة نظر هذه الثقافة العالية على طبيعة وآفاق التربية الاجتماعية للمرأة، بالاعتماد على العقيدة المهدوية، وتفسيرها بصورة وصفية وتحليلية .

المصطلحات الرئيسية

الإمام المهدي، الانتظار، المرأة، التربية الاجتماعية، الإعداد والتمهيد للظهور، المهدوية، التربية المهدوية.

اجابة عن الشبهات حول مسألة الوكالة

نصرت الله آيتي *

نبذة

انتقد أحد مؤلفي الوهابية المعاصرين في كتابه: *اصول مذهب الشيعة عرض ونقد*، الذي ألفه في العوام الأخيرة، جميع المعتقدات الشيعية، بما في ذلك الفكر المهدوي .
هذا المقال هو محاولة للرد على بعض الشبهات التي أثارها المؤلف حول أصل النيابة، حيث أوكل هذا العرض فيه بداية إلى أم الإمام الحسن العسكري عليه السلام، التي اعتبرها النائب الأول للإمام المهدي عليه السلام لقيادة الشيعة، ثم بسبب إنكار شيوخ الشيعة أن يكون هناك ولداً للإمام الحسن العسكري عليه السلام، فإنهم لجأوا قسراً إلى إزالة النيابة عن بيت الإمام الحسن العسكري عليه السلام، وإيكالها إلى عثمان بن سعيد العمري .
واستمر الباحث في حديثه في هذا المقال في الحديث عن النيابة مدعيًا بأن نواب الإمام الغائب اعتقدوا في أنفسهم العصمة والتشريع، مع أن هذا شرك .

أما الرد على مثل هذه الادعاءات وبيان زيفها، بالرجوع إلى نفس الموارد التي استند لها المؤلف، يتضح أنه لا أساس لهذه الدعوى في نسبة قيادة الشيعة إلى أم الحسن العسكري عليه السلام

* استاذ مساعد و عضو الهيئة العلمية في المركز التخصصي للمستقبل المضيء (كلية البحوث والدراسات المهدوية) قم .
(Ayati110@yahoo.com)

أبداً، وأنها كانت في مرحلة زمنية محددة وهي في المدينة المنورة وكيلة ونائبة عن الإمام المهدي عليه السلام.

وفي تلك البرهة من الوقت، كانت النيابة والوكالة المطلقة للإمام المهدي عليه السلام لعثمان بن سعيد - النائب الأول الخاص عن إمام العصر عليه السلام - .

و نفهم مما قيل: بطلان الدعوى الثانية للمؤلف المذكور، إذ لم تكن أم الإمام الحسن العسكري عليه السلام نائبة عن ولي العصر عليه السلام أبداً، ليسعى زعماء الشيعة إلى نقل السلطة بسبب المشاكل التي يعنونها بإخراج ذلك من بيت الإمام الحسن العسكري عليه السلام.
فيتضح أخيراً من خلال مراجعة أهل البيت عليهم السلام، وكلام زعماء الشيعة: القول ببطلان وعدم قبول الحق التشريعي - الذي نسبه القفاري للشيعة - بناء على الرؤية الشيعية في ذلك.

المصطلحات الرئيسية

الإمام المهدي، النواب الأربعة، و التوكيل، السلطة، التشريع.

نظرة استراتيجية في السياسة الثقافية المهدوية (استناداً إلى الحديث)

* نجمة نجم

** حسن ناصر خاكي

نبذة

ذُكر أكثر من أي وقت مضى أبحاثاً متعلقة بالسياسات الثقافية للمؤسسات الثقافية في البلاد: والسعي على صياغة وتدوين موثيق متعلقة بتطوير وتنمية الثقافة الإسلامية .
القضية الأساسية في صياغة وتدوين هذه السياسات هي الانتفاع في استخدام نماذج ثقافية شاملة ومطمئنة . فمما لا شك فيه أن التمسك بسيرة أهل البيت عليهم السلام، والانتفاع من الأساليب والاستراتيجيات التي يستخدمها الإمام المهدي عليه السلام تحديداً للارتقاء بثقافة المجتمع بعد الظهور، هي وسائل مفيدة ومؤثرة في عصر الانتظار، إذ يمكن عبر الاقتداء بالاستراتيجيات الثقافية التي تتوفر لدى المعصومين عليهم السلام، والتي نتطلع في الاستفادة والانتفاع منها إلى تعزيز وتقوية ثقافة المجتمع المنتظر.

* ماجستير في علوم القرآن والحديث .

** ماجستير في الفكر السياسي في الإسلام (مستول المكاتبات) (naserkhaki1@yahoo.com) .

يهدف هذا المقال إلى عرض المنهج الوصفي والوجه التلفيقي المتكامل للأبحاث لصياغة السياسات، مع استعراض للروايات في هذا المجال، وبالتالي، فإن الاعتماد على الروايات لهذا الغرض، وبنظرة استراتيجية بحثية في التطلع نحو المستقبل، سيشكل الملامح والمنهج الواضح للمجتمع بعد الظهور، الذي هو عبارة عن استراتيجيات مستخدمة للارتقاء بثقافته، ليتمكن من الانتفاع بها عبر مقتضيات الزمان في وضع استراتيجيات ثقافة المجتمعات الحديثة.

المصطلحات الرئيسية

السياسة الثقافية، القرارات الاستراتيجية، الثقافة، التربية، المهدوية، الظهور، المجتمع المنتظر.

الاستشراق و المهدوية في بعض الموسوعات الكبيرة

* خدامراد سليمان

** حميد سعادت

نبذة

لا تزال الأبحاث المتعلقة بالإمام المهدي تحظى باهتمامات العلماء، وقد تم تحليلها من جهات مختلفة ومتعددة، فمضافاً إلى الجهود القيمة التي يبذلها العلماء المسلمين في التفسير الصحيح للتعاليم الحقيقية المهدوية، لم يغفل المستشرقين الغربيين لهذا الموضوع أيضاً، فأبدوا وجهات نظرهم حول هذا المعتقد الإسلامي الأصيل. إذ إن أكثر معتقدات المستشرقين الغربيين، شاءوا أم أبوا، ابتعدوا عن حقيقة المهدوية، وهذا الأمر بنفسه يتطلب مضاعفة جهود المدافعين عن حريم الإمامة والمهدوية في الرد على الشبهات المطروحة، وعلى الرغم من وجود هذه الجهود، استمرت حركة نقد وتحليل مقالات ومؤلفات العلماء المستشرقين الغربيين، وخاصة ما ورد في الموسوعات المرموقة والمعتبرة، الذي يتحقق ببطء جداً مع الأسف. يعد هذا المقال خطوة وحلقة صغيرة باتجاه التعرف على عمومات هذا البرنامج.

المصطلحات الرئيسية

المهدوية، المستشرقون، الاستشراق، الموسوعات الغربية.

* مساعد و عضو الهيئة العلمية في كلية العلوم و الثقافة الاسلامية في قم المقدسة (مسئول المكاتبات)

.(kh.salimian@yahoo.com)

** ماجستير في الابحاث المهدوية.